

ژوندون

د اطلاعاتو او کلتور

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸
۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

شماره سی ام
سال سی و یکم

قیمت یکشماره ۱۳ افغانی

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر هنگامیکه شاملان سیمینار منشیان کمیسیون کنترول حزبی کمیته های و لایتی رابرای ملاقات بحضور پذیرفتند



اختصار وقایع مهم هفته

بتاسی از دستور حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر در مورد ترمیم و تزیین مساجد و مدارس دینی کار ترمیم بیش از سی مسجد که در مربوطات ولایت غور و ولسوالی جوین ولایت فراه ، هفته گذشته آغاز شده بود ۱٤ میزان پایان یافت .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد به مناسبت انتخاب حفیظ الله امین بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکیه از طرف جلالتماب صدام حسین رئیس جمهور عراق عنوانی ایشان به کابل مواصلت کرده است .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرا مهای تبریکیه بمناسبت سی امین سالگرد تاسیس جمهوریت دموکراتیک آلمان عنوانی جلالتماب اریش هونیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحده سوسیالست ورئیس شورای دولتی جمهوریت دموکراتیک آلمان و جلالتماب ویلی شتوف لومړی وزیرآن کشور به برلین مخابره گردیده است .

* * *

بخاطر تایید وپشتیبانی از فیصله های **پلینوم فوق العاده مورخ ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان** مبنی برانتخاب حفیظ الله امین قوماندان دلیر انقلاب کبیر ثور بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر هزاران نفر از خلق وطنپرست ما در نقاط مختلف **ولایات کشورروزهای ۱۵میزان و۱٦ میزان محافلی** تشکیل داده وبا اجرای مارشها ودادن شعار های انقلابی ازآن استقبال بعمل آوردند .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر ساعت دوی بعداز ظهر ۱٦ میزان عبدالرحمن گونادرجه سفیر کبیر اندونیزیا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی در خانه خلق بحضور پذیرفتند .

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر قبل از ظهر ۱۷ میزان شاملان سیمینار منشیان کمیسیون کنترول حزبی کمیته های ولایتی رادر حالیکه پوهنوال محمد منصور هاشمی عضو کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس کمیسیون مرکزی کنترول حزب ووزیر آب وبرق ، خیال محمد کتوازی عضو کمیته مرکزی معاون رئیس کمیسیون کنترول مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، منشی کمیسیون کنترول کمیتهٔ ولایتی ووزیر اطلاعات وکلتور ومحمد سالم مسعودی منشی کمیسیون کنترول حزبی کمیتهٔ شهری ووزیر تعلیم وتربیه حاضر بودند در قصر دلکشای خانهٔ خلق به حضور پذیرفته وآنهارا از رهنمایی های عالمانه، علمی و مترقی شان برخوردار ساختند .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر ساعت نه صبح ۱۵ میزان جلالتماب راول گارسیه پلایز سفیر کبیر جمهوریت کیوبا وبه ساعت نه ونیم قبل ازظهر جلالتماب بوگدان ملباشیچ سفیر کبیر یوگوسلاویا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی درخانهٔ خلق بحضورپذیرفتند .

* * *

رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر در جواب سوال نامه نگار آژانس باختر در موردبیانیه رفیق لیونید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست و صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی که به مناسبت تجلیل از سی امین سالگرد تاسیس جمهوریت دموکراتیک آلمان دربرلین ایراد نموده گفتند :

وفاداری صادقانه اتحاد شوروی باکنفرانس هلسنگی برای قدرت های صلح خواه جهان قابل قدر واحترام زیادهی باشد وبیانگر علاقه **صادقانه اتحاد شوروی با صلح است که در** بیانیه رفیق بریژنف به آن تماس خوبی گرفته شده ودسایس منابع امپریالیستی رابر ضد صلح بخوبی افشا کرده است .

* * *

حفیظ الله امین ، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس **شورای انقلابی ولومړی و ز یر هنگام افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی** جمهوری دموکراتیک افغانستان گفتند: انتظار **دارم که** شالودهٔ اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

رافعالین تیوری دورانساز طبقهٔ کارگر بخصوص در بارهٔ روبناو زیربنای قوانین عینی تکامل اجتماعی واقتصادی نقش توده های خلق وفرد در تاریخ ودکتاتوری پرولتاریا تشکیل دهد تاثیر کارش به حیث بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب ووطن محبوب ماافغانستان عزیز باشد .

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، **دکتورشاه ولی منشی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک** خلق افغانستان معاون لومړی وزیر ووزیر امور خارجه ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۷ میزان با جلالتماب دیزوکیش سفیر کبیر هنگری مقیم کابل وساعت سه ونیم بعداز ظهر باهانس پیتردیغ دورن شارژدافیر سفارت کبرای جمهوری آلمان فدرال مقیم کابل درعمارت وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی نمود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

باید اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان را

منعکس سازد



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر موقعیکه بابیانیهٔ ارزشمندشان کارکمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را درتالار سلامخانهٔ خانه خلق افتتاح نمودند .

متن بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لومړی وزیر درمحفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهو ری دموکراتیک افغانستان .

مهمانان کرام !

رفقای مبارز !

دوستان دلیر !

هموطنان عزیز !

همه ما و شما با احساس غرور عالی انسانی امروز بخود می بالیم که انسان بحیث متکاملترین موجود طبیعت به مرحله رسیده است که اسلوب زندگی خودرا آگاهانه تعیین می نماید، تمام نتایج موفقیت های معجزه آسای بشریت درارتباط با زندگی عالی انسانی و مناسبات بین انسانها درین حقیقت به خوبی انعکاس می کند که اکنون جامعه بشری افتخار محو کامل استثمار فرداز فرد رابه دست آورده می تواند وبه اعمار جامعه فاقد طبقات که درآن تضاد بین شهر وده و کار ذهنی وجسمی نیز نابود خواهد گردید، آغاز نموده است .

این هم مایه افتخار همه ماوشماست که امروز اصل نقش عمده خلق درتکامل جوامع بشری در سراسر جهان تثبیت گردیده و آگاهانه مورد تایید واقع می گردد .

خلق بانیروی پر توان خود همه عوامل بدبختی خودرا میزداید وبه خود تاریخ پرافتخار می سازد، این عبور از نقش غیر آگاهانه خلق به نقش آگاهانه آن بحیث سازندگان تاریخ جهش کبیر در تکامل انقلابی جوامع انسانیست.

خلق دلیر افغانستان با اندوخته های فراوان تاریخی ، سهم قاطع در تکامل تاریخی افغانستان عزیز بخصوص نقش عمده در مبارزات طبقاتی آگاهانه با رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده وبراساس شرایط ونیازمندی های عینی و ذهنی خود انقلاب کبیر ثور رابه پیروزی ودر برابر تمام زحمتکشان جهان مهمترین وظیفه انسانی خودرابه انجام رسانید که : نظام استثماری ستمگر را سر نگون ساخت، نظام خلقی وکارگری متکی بر اتحاد نیرومند کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی را مستقر کرد، بارشد سریع در انکشاف تولیدات کشور بسوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به پیش میرودکه درنتیجه جامعه فاقد مخاصمت آشتی ناپذیر بین طبقات و بدون تشنج بین ملیتها اعمار می گردد .

لطفاً ورق بزنید

خلق زحمتکش ما برهبری حـــزب دموکراتیک خلق افغانستان از ارزیابی هاوتحلیلات علمی جامعه خود بدقت بررسی کرد، تمام عوامل ودلایل فقرو بدبختی عقب ماندگی و محرومیت خود رادر یافت که با تشدید مبارزات‌طبقاتی درپرتوایدیالوژی دورانساز طبقه‌کارگر مساعد ترین شرایط سر نگونی نظـــام فیودالی وبرهم زدن نفوذ امپریالیزم‌در افغانستان را بخاطر پیروزی انقـــلاب کارگری تشخیص داد که‌باقومانده حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سهم فرزندان قهرمان‌خلق زحمتکش ووابسته به‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطنپرستان دلیر وباشهامت کشور در ظرف ده ساعت انقلاب کبیر ثور آغازو پیروزی آن در امواج رادیو افغانستان به‌جهانیان اعلام گردید .

پیروزی انقلاب کبیر ثور زمینـــه انکشاف نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاهنگ طبقه کارگر کشور ،را تهیه نموده است که توام بارشد سریع همه جانبه افغانستان عزیز امکان رشد همه جانبه فردبکلی وجود ندارد .

انقلاب کبیرثور بر اتحاد وهمبستگی مستحکم کارگران، دهقانان و سایـــر زحمتکشان، روشنفکران مترقی سرمایه داران ملی و تاجران ملی را عملا نتیجه داده که همه وطنپرستان‌قاطعانه از نظام خلقی خود دفاع می کنند.

انقلاب کبیر ثور که در پرتو تیوری دورانساز طبقه کارگر و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید در حفظ و تکامل‌دست آورد های آن دوستی و برادری خلل ناپذیر با موافق برابری خلقهـــــای افغانستان و اتحاد شوروی و همبستگی انتر ناسیو نالستی پرولتری را جزء مـــــاهیت وطنپرستی خلق زحمتکش افغانستان ساخته است.

درین مرحله تکامل دست آورد های انقلاب کبیر ثور حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمیقا متوجـــه انکشاف اجتماعی ، اقتصادی کشور و رشدنیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات

> تمام قوانین اساسی که قبلا د را فغا نستا ن بو د همچوسا یر قو انین نظامهای استثما ری منافع طبقات حا کم استثما ر گر را تا مین و محا فظه‌ سی کر د.

در د ا خل‌افـغـا نـستان عـزیـــز است بادر نظر داشت‌بدبختی های‌ناشی ازنظامهای مطلقه ، دکتاتوری هـــای فردی، کم بها دادن به‌نقش توده های خلق ،اثر نامطلوب کیش شخصیتو عدم توجه به کاردستجمعی پوره ملتفت است .

خلق زحمتکش ماز شرایط عـــدم مصونیت، بی بندو بار یها، خود سری هاوبرخورد های غیر مسئولانه کارکنان دولت نیز در تشویش بوده اند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان به‌خاطرنفی همه‌این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های‌انقلاب ثور باقداماتی‌برداخت که‌به‌خاطر عملی شدن هرچه سریعترو بیشتر شعار ، مصونیت، قانونیت و عدالت ،تبو تلاش خستگی ناپذیـــر وسیعی بکار افتیده است .

این شعار در وجود قانون اساسی که‌این آرزوی خلق‌راکه طبق گفته رهبر کارگران جهان، ما حکومتی می‌خواهیم که‌همیشه تحت کنترول نظر عامه این کشور باشد بـخـو بـی تـا مـیـن نـمـا یـد عمـلا بـــر آورده شــده می‌تواند، ازینجا بود که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلـــق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک‌افغانستان مساله‌بوجودآوردن قانون اساسی جمهوری دموکراتیـــک افغانستان و تاسیس کمیسیون طـرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیـــک افغانستان را مورد تایید قرار دادکه‌به هموطنان عزیز اعلام گردیده است.

رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه ما میدانند که تمام قوانین اساسی که‌قبلا درافغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استثماری منافع طبقات حاکم استثمار گر را تامین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری دموکراتیـــک افغانستان که‌با کار خستگی ناپذیـــر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تایید وبه‌حمایت خلق زحمتکش مابوجود می آید طبق گفته رهبر کارگران جهان، به خلـــق زحمتکش خدمت می کند و همیشه‌خدمت می‌کند و وسیله نیرو مند است در

مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاقـــد استثمار فرداز فرد .

از همینجاست که کمیسیون طـــرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیـــک افغانستان نمایندگان‌تمام طبقات‌واقشار مربوط به زحمتکشان کشور ماز قبیل کارگران، دهقانان، قوای مسلح قهرمان خلق ،روشنفکران مترقی، علمای دینی‌و مذهبی ، جوا نـا ن، معلمان واستادان سرمایه داران ملی و تجار ملی،ملیت های مختلف کشور و امثال آنرا دربر دارد. تابصورت دستجمعی منافع تمام نیرو ها وعناصر مربوط به زحمتکشان افغانستان را به‌خوبی منعکس سازند.

یقین دارم همه وطنپرستانیکه در این کمیسیون طرح قانـــون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گردهـم جمع می شوند با احساس مسوولیت عظیم در برابر تاریخ در طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حصه می گیرند ، همه باید ملتفت باشیم هرکدام ماخودرا از نظر عضویت درکمیسیون دربرابر باز پرسی خلـــق قرار می دهیم ، همانقدریکه عضویت‌در آن وکار ثمر بخش و صادقانه در آن افتخار عظیم بار می‌آورد به همان‌اندازه متضمن مسوولیت بزرگ نیز اند، ما باید احساس نماییم شرط اول تامین آزادی خلق اینست که مطابق گفته یکی ازاولین رهبران کارگران جهان، تـــمام ماموران رسمی به خاطر تمام اعمـــال خود نزد هرفرد وطن در برابر محاکم عادی ومطابق قانون مسوول باشند،ما نیز ازآن دور بوده نمی توانیم.

امروز کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک‌افغانستان‌مورد توجه همه خلق زحمتکش ماو تمام دوستان‌و دشمنان وطن، خلق و انقلاب ما قرار می گیرد. ومی بیندکه چگونه راه‌تامین نیاز مندیهای خلق ماو منافع همـــه زحمتکشان مـــــارا منعکس میسازد کارگران، دهقانان ،روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی وتجار ملی‌وتمام وطنپرستان تمام ملیت های افغانستان آرزو دارند و قلوب شان با عشـــق وطنپرستی در سینه های مملو از امید به‌آینده شان می تپد تا معتقد شوند

که‌هر فرد شان طبق‌گفته رهبر کارگران جهان میداند که این قانون اساسی خـــلق زحـــمتکش ، سیستم سیاســـی خلق زحمتکش است که در تـــلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی‌است که این یك پیروزی است بر امپریالستان بین المللی که‌بدست‌آورده ایم،نمایندگان

> این قانون اساسی خلق ز حمتکش ، سیستم سیا سی خلق ز حمتکش ا ست که د ر تلا ش پیر و زی بر کپیتا ل بین المللی است .

وطنپرست وآگاه هر طبقه وهر قشرو هرعنصر خلق زحمتکش ما امیدوارندکه درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با عقیدت وطنپرستانه خود درآبادی وطن‌سهم صادقانه‌گرفته بتوانند ،قانون اساسی مابابد شرایطی راتامین نماید تاباساس گفته رهبـــر کارگران جهان ،هر نماینده توده هـــا هرفرد وطن باید در شرایطی قرارداده شود که قادرش سازددرمناقشه قوانین دولتی ، درانتخاب نمایندگان خودودر پیاده کردن قوانین دولتی درعمل‌سهم بگیرد.

انتظار دارم شالوده اساسی کـــار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان را تعالیم تیوری دورانساز طبقه کارگر بخصوص درباره روبنا وزیربنای قوانین عینی تکامـل اجتماعی ، اقتصادی ،نقش توده هـــای خلق و فرد در تاریخ و دکتاتـــوری پرولتاریا تشکیل دهد تا ثمر کارش بحیث بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز ، باشد.

توجه همه اعضای محترم کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان رابه نکات آتی جلب می‌نمایم تادر راه به انجام رساندن این وظیفـــه خطیر خود در نظر داشته باشند .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان باید به خیال بافی‌ها و احساسات میان خالی‌متکی نبوه‌محتوای کاملا ریالستیك و علمی داشته باشد اما ریالستیك بودن آن هیچ پهلوی محافظه کاری نداشته ودر جناح کاملا انقلابی و مترقی آن واقع باشد، رهبر کارگران جهان‌گفته است، وقتیکه قانون وواقعیت ازهم جدا است در آن‌صورت قانون اساسی جعلی و ساختگی‌است وقتیکه قانون و واقعیت باهم متوافق ۔

باشد درآن وقت قانون اساسی جعلی و ساختگی نیست .

بادر نظر داشت ماهیت طبقاتی انقلاب کبیر ثور و جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت بکلی و مشخص ماهیت دکتاتوری پرولتری متکی براصل اتحاد طبقه کارگر ودهقان داشته باشد.

اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان رابادر نظر داشت حقایق تاریخی منعکس سازد تامورد تاییدهمه زحمتکشان مربوط باشد.

عالیترین قدرت خلق است یعنی تسلط کامل قدرت توسط خلق زحمتکش کشور تمثیل می گردد .

اساس سیستم اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان مالکیت بروسایل عمده تولید بشکل ملکیت عامه است که بسوی جامعه فاقد استثمار فردازفرد توسط دکتاتوری پرولتری در افغانستان است تا شرایطی تامین شده بتواندکه باز از بین بردن تمام بقایای نظام فیودالی ومحو کامل وابستگی با امپریالیزم و بورژوازی. کمپرادوری، شعار ازهرکس بقدر استعدادش و بهر کس بقدر کارش عملی شود .

پایه اساسی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اتحاد شکست ناپذیر کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی تمام ملیت هاو اقوام ساکن افغا نستان است ، برابری قانونی و واقعی تمام ملیت های افغانستان و همکاری برادرانه شان در امر اعمار جامعه که درآن قانون زندگی همه برای هریك واز هریك برای همه تحقق داشته ازآرزو های خلق زحمتکش ماست.

دفاع از ناموس مادر وطن، حمایت تقویه و استحکام هرچه بیشتر اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح خلق آرمان عالی تمام زحمتکشان ماست .

نیرومندی هرچه بیشتر آمادگی خلق به‌خاطر به‌انجام رساندن مسوولیت‌های تاریخی در امر دفاع از مادر وطن و افتخارات تاریخی خلق .

تامین حقوق و آزادیهای دموکراتیك خلق زحمتکش برابری کامل قانونی و عملی زحمتکشان بدون در نظر گرفتن جنس، دین، مذهب ، ملیت ونژاد.

آزادی کامل عقیده و احترام عمیق و حمایت وسیع دین مبین اسلام و نفی کامل تعصبات دینی و مذهبی .

از نگاه تکامل کلتوری و جسمی خلق جمهوری دمو کراتیك افغانستان براین اصل تکامل اجتماعی معتقد است که رشد آزاد هریك شرط رشد آزاد همه است .

براساس آن تامین فرصت های رشد شخصیت ها باارتباط تکامل نیرو های خلاق، لیاقت هاو استعداد های شان جزء اهداف عالی آن است وبهترین فرصت تعلیم و تربیه به‌خاطر تربیه انسان نورابقدریکه ممکن است برای همه تهیه می بیند .

سیاست خارجی جمهوری دموکراتیك افغانستان متکی می باشد بر :

الف ـ توسعه و استحکام همبستگی دوستانه و برادرانه با کشور های سوسیالستی ودرراس آنها اتحادجماهیر شوروی سوسیالستی .

ب ـ دفاع از نهضت های کارگری جهان و جنبش های آزادی خواهی ضد امپریالستی خلقهای سراسر جهان.

ج ـ تعقیب پالیسی عدم انسلاك و داشتن نقش فعال در امر نیرو مندی هرچه بیشتر جنبش عدم انسلاك در مبارزه ضد امپریالیزم، ضد استعمار وضد اپارتاید وتبعیض نژادی.

د ـ تاسیس روابط دوستانه با سایر کشور هاییکه دارای رژیم های متفاوت اجتماعی ، اقتصادی‌اند براساس پرنسیپ های برابری واحترام متقابل درامر حاکمیت و استقلال ملی، عدم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی حل اختلافات از راه مذاکرات سیاسی و تقبیح تهدید مسلحانه ، دفاع ازصلح جهانی و مبارزه به‌خاطر جلوگیری از جنگ .

انتخاب تمام ارگانهای دولتی از بالا تاپایین براساس رایگیری عمومی مساوی، مستقیم ومخفی بامحوفیودالیزم نابودی وابستگی با امپریالیزم همان طوریکه رهبر کارگران جهان گفته است ما مسالهٔ محرومیت ازراه بورژوازی رابه طور مطلق نمی پنداریم زیرا از نگاه تیوری کاملا قابل درك است که دکتاتوری پرولتاریا بورژوازی رادر هر قدم بدون محروم ساختن آن از راهی سرکوب می‌کند ، تمام امکانات استثمار را از بین میبریم وبا سرمایه داران ملی و تجار ملی مساعدت می نماییم تابا افتخار در آبادی وطن سهم وسیع بگیرند .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث پرنسیپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

مسوولیت و حساب دهی تمام کسانیکه انتخاب می شوند به انتخاب کنندگان است، طوریکه رهبر کارگران جهان می گوید هر سازمان یا جرگه نمایندگان منتخب تنها به شرطی واقعا دموکراتیك وحقیقتا نماینده اراده خلق تصورشده می‌تواندکه حق خواستن نمایندگان توسط خود انتخاب کنندگان برسمیت شناخته شود و عملی گردد. ماهم می خواهیم انتخاب کنندگان ما حق پس خواستن انتخاب شوندگان را داشته باشند.

تبلیغات دشمنان ماو انتقاد کنندگان سوسیالیزم همیشه‌روی دارایی شخصی افراد است همانطوریکه‌تیوری دورانساز طبقه کارگرمدتها قبل‌این دروغ‌مخالفان سوسیا لیزم را افشا ساخته است قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان نیز آنرا نقش برآب خواهد ساخت وبر علاوه که ازمصونیت دارایی شخصی اطمینان‌میدهد، این تیزس‌اولین رهبران کارگران جهان راکه ، جامعه فاقد طبقات هیچ فرد ی رادر قدرت داشتن محصولات اجتماعی محروم نمی سازد .تمام چیزیکه می کند این است کەوی‌را از قدرت تابع ساختن کار دیگران توسط مالکیت مخروم می‌سازد درعمل تایید می نماید براین اساس تمام و سایل عمده تولید دارایی‌عامه محسوب می شود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان براین اساس نیز تکیه می کندکه قدرت قضایی شکل جزءقدرت دولتی است رهبر کارگران جهان می گوید ، محکمه یك ارگان قدرت است که بعضا لبرالها آنرا فراموش می کنند . امایك پیشاهنگ گناهی رامرتکب می‌شود اگر آنرا فراموش کند.

قدرت عالی خارنوالی باید از بالاتا پائین دستگاه دولتی مارا مورد نظارت برقانونیت قرار داده بتواند ودر پرتو چنین نظارت محاکم باید با احساس آزادی کامل قانون رامورد تطبیق قرار دهد. اولین رهبر کارگران جهان می نویسد ، قاضی بجز از قانون ازخود بالاتر ندارد .

قانون ا.اسی جمهوری دمو کراتیك افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث پرنسیپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

دولت جمهوری‌دموکراتیك افغانستان وارگانهای که بسوی ماهیت واقعا دموکراتیك تکامل می کند براساس سنتر الیزم دموکراتیك تنظیم می گردد که از یکطرف اداره دولتی متمرکز می باشد و رهنمود های سازمان های مافوق توسط سازمانهای مادون وحساب دهی سازمانهای مادون به سازمانهای عالیتر انجام می یابد وازسوی‌دیگر به ابتکار و فعالیت های محلی وسیعا اعتلا داده می شود .

رهبر کارگران‌جهان می گوید : مایك وسیله عالی داریم که توسط آن اداره دولتی مارا ده‌بار افزایش داده‌می‌توانیم یعنی وسیله که هیچ یك از دولت های سرمایه داری در هیچ وقت نداشته‌بود ونخواهد داشت و آن جلب کردن زحمتکشان وتهی دستان‌به کار روزمره اداره دولت است. باید خلق زحمتکش عملا در ادارموامور دولتی خودآگاهانه بصورت انفرادی و سازمانی با ایجاد سازمانهای خلقی وسیعا سهیم شوند افغانستان عزیز از نگاه قانون و عمل کشور محبوب خلق زحمتکش ملیت‌های پشتون ،بلوچ، تاجك، هزاره، ازبك ترکمن و نورستانی واقوام ساکن‌آن میباشد، وطن ازآنان وآنان‌مالکان‌واقعی وطن‌خود افغانستان عزیز اند .

امید وارم آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان جریان فعالیت های آن‌ترتیب طرح قانون‌اساسی جمهوری‌دموکراتیك

لطفاً ورق بزنید

افغانستان طوری صورت گیرد که زحمتکشان کشورما امکان رساندن نظرات پیشنها دات، آرزوها، وصداهای خودرا به کمیسیون بطور اطمینان بخش داشته باشند وتمام وطنپرستان ما باگوشت و پوست خود در عمل پیاده شدن شعار مصونیت ،قانونیت و عدالت ،را احساس

نمایند وبا اطمینان خاطر به اعتماد کامل و شورو شعف فراوان درطرح قانون اساسی نظا م خلقی خود سهیم گردند .

آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان جریان وپیشرفت فعالیت های آن این واقعیت راخوبتر جلوه میدهد که هروطنپرست افغانستان درهر جاییکه شکار توطئه هاو دروغهای دشمن شده باشد باروح آرام عشق بوطن محبوب خود، افتخار بر تاریخ کار نامه های قهرمانانه پدران ونیاکان خود و اطمینان و اعتماد کامل برعفوعام و تام نظام خلقی خود به خانه های خود نزد همه دوستان و علاقمندان خود که چشم براه شان اندودلهای مملو ازمحبت و صمیمیت به خاطر برگشت با مصونیت و سرشار از فضای قانونیت وعدالت دوستان شان می تپند آمدموبا انها یکجا به زندگی آبرومند خودادامه

دهند وباز هم ببینند که در کشور محبوب شان افغانستان عزیز ودرنظام خلقی ما قدرت به نفع زحمتکشان مسلمان تامین شده است ،هرکس با آزادی کامل به ادای مقدسات دینی خود می پردازد، دین مبین اسلام نه تنهادرخطر نیست بلکه مورد احترام کامل وحمایت وسیع نظام خلقی ماواقع گردیده است.

تمام زحمتکشان ملیت های ساکن افغانستان پشتون ، بلوچ، تاجك، ازبك ترکمن ،هزاره و نورستانی و اقوام مختلف کشور عزیز ما با ایمان واعتقاد کامل وقلوب مملو از آرمانهای عالی نجات قطعی از استثمار فرد ازفردو اطمینان زندگی عاری ازستم های طبقاتی ملی و مذهبی و منزه از هر گونه تعصبات و تبعیضات ملی و مذهبی و نژادی و با اطمینان کامل از رشدو زبانهای ملی شان از آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی استقبال می نمایند وباافتخار به جهانیان اعلام می کنند که بعد ازین همه ما آزادیم. در کشور محبوب خود افغانستان عزیز آزادانه

زندگی میکنیم بین خود برابرو برادریم وبه تمام هموطنان عزیز وشریف خود که بادروغهای دشمنان وطن مافریب خورده اندصادقانه خبر میدهند که از دشمنان وطن نفرت کنید .هر چه زود تر به خانه های تان برگردید ، برعفو عام و تمام نظام خلقی تان اعتماد کامل داشته باشید . ماآغوش گرم خود رابه استقبال گرم از شمابرای شما بازنگه داشته ایم.

امروز در کشور عزیز ما بهترین شرایط آبرومند ترین زندگی مهیاشده میرود ،بیایید بین خلق زحمتکش خود باافتخار زندگی کنید تابا افتخاراز وطن خلق و انقلاب خود دفاع نماییم که افتخار ابد نصیب شما نیز شود،اختناق

وترس از کشور ما رخت بسته است. همه مابااطمینان بدون کوچکترین تشویشی در فضای مصونیت ،قانونیت وعدالت زندگی می کنیم وبرای آبادی وطن وانکشاف سریع تولیدات داخلی آن کار می نماییم، وحدت اجتماعی، سیاسی و ایدیالوژیکی جامعه افغانی که در آن طبقه کارگر نقش رهبری میداشته باشد قاطعانه تامین می گردد .

در حالیکه کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان را افتتاح می نمایم انتظار دارم تمام کارگران ،دهقانان ،روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی ، تجار ملی و همه وطنپرستان ودلباختگان راه اعتلای وطن بصورت جدی، دقیق وهمه جانبه بخاطر پیروزی هرچه بیشتر این کمیسیون وبا امید به میان آوردن بهترین طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان با عشق و علاقه بی پایان به وطن ، خلق و انقلاب خود از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ نکنند. ازنظرات و پیشنهادات خودو هرگونه معلومات مفیدی راکه بخاطر تامین این آرمان عالی بدست می آورند کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان را مطلع و بهره مند سازند وازین راه نیز بوطن ما خلق وانقلاب خود بهترین و پرافتخار ترین خدمتی انجام دهند.

دراخیر به تمام رفقای مبارز، دوستان دلیر و هموطنان عزیز هوشیار باش می گویم که تمام دشمنان وطن ما، دشمنان خلق ماو دشمنان انقلاب ما همانطوریکه علیه انقلاب خلقی ما، علیه نظام خلقی ماوعلیه اقدامات خلقی مابه تبلیغات دروغین وخاینانه پرداخته اند انقلاب کبیر ثور را مورد اتهامات وسیع قرار داده اند بر قدرت مسلمانان زحمتکش ماتهمت ها می بندند پیروزی های انقلابی ودست آورد های انقلاب کبیر ثور را غلط تعبیر می کنند، آزادی زحمتکشان مارا ازقید استثمارفیودالی از اسارت طبقاتی مفتخواران بنام کشتن هاجار میزنند، مصونیت،قانونیت وعدالت رابه ناآرامی، بی امنیتی وعدم کنترول معرفی می کنند، هرکس میبیند که برادری ،برابری و آزادی ادای مقدسات پیروان مذاهب در دین مبین اسلام در کشور ما بر قرار است ومابر آن افتخار می کنیم . اما متعصبان ضد منافع خلق زحمتکش مادر خارج از افغانستان بنام ایجاد اختلاف بین پیروان مذاهب اسلام سر نامی نوازند، تمام این دشمنان ماار رادیو های رسمی خود علیه اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان مبنی بر عفو عام و تمام تمام هموطنان ماکه فریب دشمنان راخورده اند قرار گرفته اند. ماهموطنان فریب خورده خود را عفو کرده ایم،اما اعلامیه عفو مارا رادیو های امپریالستی ومنابع ارتجاعی بیگانه تردید میکنند عفو ما برای بعضی از عناصر فریب خورده خلق ماست اما آتش بجان امپریالیزم و ارتجاع بین المللی افگنده است ، اکنون یقین دارم که آغاز کار طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان نیز دشمنان امپریالستی و

ارتجاعی مارا در منطقه و سراسر جهان بشدت ناآرامتر می سازد، به تبلیغات واتهامات خاینانه خود نیز درین زمینه وسیعا شروع می کنند ،همه وطنپرستان ما همانگونه که دربرخورد کرم دسایس امپریالیزم و ارتجاع را خنثی می سازند ودرآبادی وطن محبوب خود کار خستگی ناپذیر می کنند، هم در پیشرفت کار سریع کمیسیون طرح قانون اساسی حصه می گیرند وهم هرگونه تبلیغاتی راکه دشمن بکار می اندازد وهرنوع اتهاماتی راکه برما می بندند ازریشه افشا ونابود می کنند، آنانی که به دهل امپریالیزم و ارتجاع آگاهانه یا ناآگاهانه میرقصند وعلیه ماعلیه خلق ماعلیه انقلاب ماو علیه حزب ما تبلیغات دروغین می کنندو اتهامات می بندنه روسیاه بدر می آیند و خلق به پیش میرود وآینده تابان به خود اعمار می کنند .

زنده باد خلق زحمتکش افغانستان عزیز .

زنده باد خلق های زحمتکش سراسر جهان.

پیروز باد حزب دموکراتیك خلق افغانستان .

پیروز باد نهضت بین المللی کارگری.

پیروز باد جنبش های آزادی بخش خلقهای سراسر جهان .

نیرو مند و مستحکم باد انتر ناسیونالیزم پرولتری .

پیروز باد صلح، دموکراسی وترقی اجتماعی در سراسر جهان .

به پیش بسوی آزادی واقعی انسان.

به پیش بسوی اعمار جامعه فاقد استثمار فرد از فرد .

به پیش بسوی نابودی هرنوع وسیله ستم و اختناق در سراسر جهان .

نمایندگان وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر عنصر خلق زحمتکش ما امیدوار اند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتوانند که باعقیدت وطنپرستانه خود در آبادی وطن سهم صادقانه گرفته بتوانند.

قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا هر نماینده توده ها هر فرد وطن باید در شرایطی قرار داده شود که قادر شود در مناقشه قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود و در پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سهم بگیرد.



«قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی رابحیث پرنسیپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد.»

«از بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر.»

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸ ـ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

درتاریخ پنجهزار ساله کشور:

برای نخستین بار قانون اساسی زحمتکشان افغانستان طرح و تدوین می‌شود

کاوشها و بررسی های علمی نمایانگر این واقعیت است که همه موجودات حیه بصورت طبیعی تلاش میورزند تا از هرگونه گزند مصوون بوده ومورد تعرض واقع نگردند ولی آنچه که انسان را در این میان نسبت به سایر زنده جانها اهمیت وبر ازندگی خاص می بخشد همانا تلاش شعوری ، آگاهانه و هدفمند آنست برای تامین مصوونیت ، قانونیت وعدالت.

اگر انسانرا از بدو پیدایش آن تحت مطالعه قرار دهیم درمی یابیم که حتی در ابتدایی ترین دوره های حیات ، بشر خواهان آن بوده است تا از تعرض و تجاوز در امان بماند وبرای برآورده شدن این منظور از هرگونه وسایل ممکنه استفاده نموده است .

ولی متاسفانه که بابمیان آمدن یک مشت زور گو و طفیلی و تسلط شان بروسایل تولید وروی بکار آمدن مالکیت خصوصی دوره های غیر انسانی واستثماری (برده‌داری فیودالی و سرمایداری) این آرزوی والاو مقدس انسانان زحمتکش لگد مال گردید ولی با آنهم نتوانستند این فریاد حقه بشرراکه‌عبارت ازمصوونیت، قانونیت و عدالت است برای ابد در گلوی شان خفه سازند بدینمفهوم که آن گروه مفتخوار و مستبد باآنکه برای حفظ منافع شوم وآزمندانه شان قوانین ومقررات خود ساخته وعوام فریبانه وضع نمودند وظاهراً چنین وانمود کردند که آنان به فکر رفاه وخوشبختی مردم چنین قوانینی را وضع می نمایند ولی در واقع آنها زهری را در کپسول عسل بکام توده ها میریختند چنانچه قوانین ظالمانه ومر تجعانه دوره های زمامداری آل یحیی را بحیث بارزترین نمونه در افغانستان عزیز میتوان مثال آورد .

در یکی از مواد مندرج قانون اساسی ظاهر شاهی که اصلا برای فریب و اغوای طبقه زحمتکش و قشر روشنفکر مترقی بمیان آمده بود چنین تذکر داده بودند:

هر گاه در خاندان جلیل سلطنتی پسری برای بعهده گرفتن زمام امور کشور وجود نداشته باشد دختر ارشد در بار بحیث پادشاه افغانستان شناخته میشود ... حال به‌بینیم که‌آن قانون اساسی را وثیقه ملی میتوان گفت یا سند ملکیت میراثی‌آل‌یحیی؟ وآن قانون گذاران محترم نمایندگان توده ها بودند یا چاکران اصیل و کاسه لیسان در بار ؟

همچنان اگر به قانون اساسی داؤد عوام فریب توجه می‌شد بمشاهده میرسید که همه قدرت دولتی به‌یك باند جنایتکار وتاراجگر هستی خلق افغانستان تمرکز داده‌شده بود. ولی خوشبختانه که انقلاب کبیر ثور بساط آن همه زور گویی ها را برچیدو وبجای آن جهان پر از امید و عاری ازتعدی رابه زحمتکشان این کشور با رمغان آورد که‌اکنون باتلاش‌درتامین شعار مصوونیت قانونیت و عدالت وآغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان این ارمان دیرین خلق افغانستان رابیشتر تحقق می‌بخشد چنانچه حفیظ الله‌امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان فرمودند:

«رفقای مبارز ووطنپرستان آگاه ما میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلا درافغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استثماری منافع طبقات حاکم استثمار گر را تامین و محافظه میکردقانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان که با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان تایید و به حمایت خلق زحمتکش مابوجود می آید طبق‌گفته رهبر کارگران جهان : «به خلق زحمتکش خدمت میکند و همیشه خدمت میکند ووسیله نیرومند است در مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاقد استثمار فرد ازفرد .»

قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان را بخاطری میتوان بازتابی از ارمانهای واقعی زحمتکشان افغانستان خواند که در کمیسیون طرح آن نمایندگان تمام طبقات واقشار مربوط به زحمتکشان کشور از قبیل کارگران .دهقانان قوای مسلح قهرمان خلق ، روشنفکران مترقی ، علمای دینی ومذهبی، جوانان. معلمان، استادان ، سرمایداران ملی و تجار ملی و ملیت های مختلف کشور عملا شرکت دارند .

بنا میتوان حکم‌کردکه این اولین قانون اساسی خواهد بودکه در تاریخ پنجهزار ساله کشور برای اولین بار به نفع زحمتکشان افغانستان به میان می آید و حافظ منافع آن توده های ملیونی این مرز وبوم میباشد که هزاران رنج وستم استثمار گران وفیودالان مستبد را بر دوش کشیده اند .

به پیش بسوی آزادی کامل انسان

نابود باد ظلم واستثمار در سراسر جهان



قانون اساسی جمهوری دموکراتیك‌افغانستان باید اراده ومنافع خلق زحمتکش افغانستان را منعکس سازد.

***

همه چیز درخدمت خلق وددراه نجات‌کامل خلق.

***

دوخت‌په‌اولسی شعرونوکی دکابل‌دملی‌قیام‌په هکله خرگندونی.

***

سیر تحول وانکشاف صنایع دستی .

***

کم‌خوابی .بدخوابی وبیدار خوابی !

***

دکارگری او انقلابی تیوری .

***

استاد قاسم (افغان) یاپدر موسیقی افغانستان .

***

لنډ داستان (مور اوزوی)

***

شرح روی جلد:
نادیه هنرمند محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان ومتعلم صنف دهم ج رشته‌ساینس لیسه عایشه درانی

***

پشتی اخیر زندگی خلق‌کوچی افغانستان راتمثیل میکند که دررژیم های ضد خلقی گذشته هیچ توجه دربهبود وضع زندگی آنها نشده است.

تبصره

به افتخار قانون اساسی ج،د،ا

همه‌چیز در خدمت خلق و در راه نجات کامل خلق

رشد سریع طبقه‌یی کارگر و روشنفکران معاصر، رشد قوای مولده در کشور ما و تاثیر معنوی مبارزات بی امان انقلابی، اجتماعی در کشور، دمبدم محیط اجتماعی‌را برای‌یك مبارزه‌یی واقعی مساعدتر می‌ساز د وریشه های طرز تفکر و عمل ذهنی انفرادی واوانتاریستی‌را دمبدم بیشتر می خشکاند. ولی‌نباید تصور کرد که این پروسه سریع است، هر مبارزی باید خود رابرای دشواری های این مبارزه که گاه‌حتی روانسوز است در چنین محیطی آماده سازد.

هیچ‌چیز از نوحه وندبه، ازابراز بهت وحیرت در قبال رنج‌هاوعجائب ناشی از چنین محیطی عبث‌تر نیست برای نسل ما محیط مبارزه فراخ‌تر ازگذشته است یعنی این‌مبارزه‌در حالی‌صورت می گیرد که کشوروخلق ما شکل سریع بطرف رهایی‌کامل بطرف بهروزی وبهزیستی میرود و همچنان بزرگترین افتخار نسل ما تغییرآن محیط گذشته یی جهنمی به چنین محیط مساعد برای رهایی کامل است. آری این به انجام رسانیدن نبرد های دشوار است‌که مؤجد افتخار بوده میتوند.

جامعه نوین ودموکراتیکی که در کشور ما ایجاد شده تنها با بررسی تجربه یی خودودیگران وبا انطباق تیوری ها و تجربه ها میتواند به شرایط بهره نه کشیدن انسان از انسان منتهی شود. آری این نوسازی باید بر شالوده محیط اجتماعی کشور ما که بشکل انقلابی‌ولی با سنجشس دگرگون میشود، ساخته میشود. تقلیدشتاب الگوسازی (نمونه‌ومدل سازی) صدور هدایات ناسنجیده عواقب شوم وندامت های تلخ ببار آورده وگر باز هم چنین عمل شود درآینده ببار خواهد آورد.

اینك پس از آنکه پرولتاریا ومتحدین وی در یك کلمه نیرو های انقلابی جامعه تسلط سیاسی ودولتی خود را برقرار ساخته‌اند. باید این پند رهبر انقلاب کبیر اکتبر را از یاد نبریم که میگوید: «نقش اعمال قهر بعنوان وسیله عمده ای حل معضله در ینجا خاتمه میابد وسپس نقش تاثیر اقتصادی، روشهای تجدید تربیت واقناع، محاصره طولانی عناصر کهن وایجاد پروسورسوپر حوصله‌یی عناصر نوین است که بوظیفه عمده مبدل میشود.» در ینجا هیچ مدلی آماده ازقبل وجودندارد انقلاب کبیر کارگری ما نیز انقلابیست در نوع خود بی‌نظیر (البته‌با حفظ نقاط مشترك‌با سایر انقلابات کارگری که این بحثی است جداگانه) اقدامات این انقلاب که در وجود جمهوری دموکراتیك افغانستان تمثیل وعمل میشود و نیز اقداماتی است منطبق با شرایط عینی وذهنی جامعه‌و مملکت ما.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور بزرگترین عمل زیربنایی دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان وحزب دموکراتیك خلق افغانستان تطبیق فرامین شماره ششم(فرمان حقوقی) فرمان شماره هفتم وبه خصوص ومهم تر ازهمه‌فرمان شماره هشتم (فرامین اقتصادی) میباشد. یعنی دولت و حزب‌خلقی درقدم اول شالوده ای را پی ریزی کرد تا بتواند بروی آن دیگر اقدامات انقلابی وروبنایی خود را اساس نهدوبا تطبیق فرمان شماره هشتم یعنی انجام‌اصلاحات دموکراتیك ارضی ومحو فیودالیزم ومناسبات کهنه گرایانه یی‌آن در صددتحولات دیگر بر آمد. سرآغاز این تحولات همانا فیصله های پلینوم فوق‌العاده کمیته مرکزی وتائید آن از طرف شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان میباشد که اولین ثمره‌یی آن بمیدان آمدن شعارانسانی مصئونیت، قانونیت وعدالت‌است ودر همان وقتیکه ازین شعار داده شد وعده های انسان دوستانه‌دیگر نیز بخلق کشور ارزانی گشت که مهم تر از همه ایجاد محیط قانونیت دموکراتیك با طرح وتدوین‌و تصویب یك قانون اساسی جدید دموکراتیك ومترقی میباشد.

در گذشته ها خلق ما هیچنوع مصئونیت اعم از مادی ومعنوی احساس نمی کردند ولی اینك که در پهلوی موجودیت یك محیط مصؤن قانونی وعادلانه قانون اساسی دموکراتیك ومترقی برآن علاوه میشود خلق میتواند با خاطر آسوده وآرام بکار اعمار وطن بپردازد چنانچه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان‌رئیس شورای انقلابی ولومړی وزیر جمهوری دموکراتیك افغانستان‌در بیانیه علمی و همه جانبه‌ی شان در محفل افتتاح کار کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان فرمودند: «خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصؤنیت، بی بندوبار یها، خود سری هاوبر خوردهای غیر مسؤولانه یی‌کارکنان دولت نیز در تشویش بوده اند. حزب دموکراتیك خلق افغانستان بخاطر نفی همه یی این عوامل مانع رشدمطلوب دست آورد های انقلاب ثور به اقداماتی‌پرداخت که بخاطر عملی شدن هرچه‌سریعتر وبیشتر شعار مصؤنیت، قانونیت وعدالت تپ‌وتلاش وسیع وخستگی ناپذیری بکار افتیده است.

این شعار در وجود قانون‌اساسی که این آرزوی خلق‌راکه طبق گفته یی رهبر کارگران جهان، ما حکومتی میخواهیم که همیشه تحت کنترول نظر عامه یی این کشور باشد، بخوبی تامین نماید عملا بر آورده شده می توانند...)

باید دانست که‌تحولات اقتصادی بمثابه زیر بنای تغییر جامعه‌وتحولات حقوقی، سیاسی، کلتوری وغیره بمثابه روبنای جامعه یکی ممد دیگری میباشد (البته رول قاطع زیر بنا را نباید ازنظر دور داشت) زیرا زیر بنا شالوده‌ی روبناست هر فرماسیون اجتماعی اقتصادی دارای زیر بنای مخصوص‌بخود میباشد. روبنا بر پایه‌ای این مجموعه ای مناسبات تولیدی ناشی از نحوه وشکل مالکیت‌بوجود میاید.

روبنا خود نیز در تکامل‌اجتماعی نقش بزرگی دارد.

وپس از آنکه بر اساس زیربنای اقتصادی معینی پدید آمد برزیربنا تاثیر متقابل میگذارد. برشد وتحکیم آن کمك میکند وبا عمل خود رشد اجتماعی راتسریع یا بطی میکند. روبنا توسط زیربنا بر تکامل نیرو های مولد تاثیر میگذارد.

هنگامیکه بر اثر انقلاب اجتماعی یك زیر بنای اقتصادی بجای زیر بنای قبلی می نشیند، درروبنا نیز تغییرات عمیق روی میدهد تسلط سیاسی طبقه یی‌جدیدمستقر می گردد افکار وعقاید ونهاد های جدید، دولت‌جدیدو سیستم‌جدیدپدید میاید روبنای سابق برمی افتد وروبنای جدید مستقر میشود.

حزب دموکراتیك خلق افغانستان که مطابق قانون عام تکامل جامعه وبه اساس ایدیالوژی انقلابی‌ودورانساز عصر مابه پیش میرود اینك همه قواعد علم مترقی‌را بوقت وزمانش در عمل پیاده مینماید. از ین جمله است. امور ساختن کمیسیونی‌جهت طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان.

قانون اساسی‌یك‌کشور درحقیقت محور نظام حقوقی آنکشور را تشکیل میدهد زیرا ازین قانون ومطابق روحیه ومتن ومندرجات این قانون است که سایرقوانین ومقررات تدوین ونافذ میشوداز همین روست که بایدبه آن‌ارزش واهمیت بسزایی قایل‌شد.

بنا بر ماهیت حزب ودولت خلقی باید ماهیت ومحتوای‌قانون اساسی جدید باروحیه ومحتوای انقلابی، دموکراتیك وخلقی باشد قانون اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان همانطوریکه‌در دایرکیف های مندرج بیانیه‌افتتاحیه یی حفیظ‌الله امین منشی عمومی‌کمیته

بقیه‌در صفحه ۳۷

دوخت په ولسی شعرونو کی دکابل د ملی قیام په هکله څرګندونی

زرین گر دیوال

دګران هیواد افغانستان میړنیو خلکـــو تاریخ په اوږدو کی دهر یرغلګر قدرت پـــه مقابل کی مبارزی او عادلانه جګړی کړی دی.

هرکله چی به کوم بهرنی‌تالانګر قدرت زموږد هیواد خواته مخه کـړه، نوزمـوږ میړنیـــو او غیرتمنو خلکو به دخاوری اوناموس دساتلو په‌خاطر خپل سرونه قربانی کړل .

هو ! خپل ځانونه به‌یی قربانی کړل خـو تالانګروته به یی هــــم داسی ماتی ورکړه

چــــی بیابه یــــی په اسانه دوی میړنی ولس لاندی کولو ته زړه نه شو ښه‌کولای،

خکه چـــــی داکار ورته داوسپنو دنیوچیچل او خوړل ښکاریدل .

دافغان او انګلیس دویمه جګړه او دکابل دملی قیام ددغو تاریخی ویاړ نو یوپه زړه پوری اوله ویاړه ډک داسی‌باب دی چــــی زموږ دزیار ایستونکی اول دمیړانی خـو را ښه څرګندونه کولای شی . دکابل ملی قیام

دا خبره جوتوی چی دانګریزی‌ښکیلاک دختمولو او ورکولو په برخه کی یوازی خلکو برخه لرله اوداپیوازی دپرګنوکارو.

دانګریز انو نماینده په مقابل کی دبغاوت او مبارزی په‌نامه زموږ دخلکو ملی قیام دا خبره یوځلی بیا ښکاره کړه چی خلك دخپل خان دخلاصون لپاره راپورته ـکیږی‌اوپه‌خپـل زور ، لویو تالانګر وقوتونو ته ماتی ورکولای شی ، لکه چی یی ورکړه .

په هغه تاریخی پیښه کی‌ډیره‌ښه څرګـنده شوه چی ددربار ونو او ما ‌یبو خــا ونـدان خنګه دانګریز انو دنماینده دهر کلی لپاره یوازی دخپلی پاچهی دساتلو او دوام ورکولو په خاطر دهغه په پښوکی لویږی مګر میړنی ولس اوزیار ایستونکی خلك‌خنګه‌دخپلی‌خاوری ننګ او ناموس دساتلو اوګټلو په خاطر دیوه داسی نماینده په مانۍ یرغل کوی چی پـــه حقیقت کی‌دټولی بریتانیا داستعـمار داوږ. دیدو یوه نښه او سمبول و .

میجر سرلویی کیو ګناری (کیوناری)یادوو چی دخلکو په عامیانه ژبه دکمناری په نوم هم یادیده دی دګندمك له شرمه ډك تړون

څخه وروسته او دامیر محمد یعقوب په‌خوښه کابــــل ته راغی .پاچااوخو تنو بی زړو ،بی ننګو اوتالی ځتودر بار یانو یی هرکلی‌وکړ،

خوله نیکه مرغه چی زموږ دټولو خلکو هرکلی یی خو ورځی وروسته ولید او هغه دهغوی دمرګ دپیغام هرکلی و !

له همدې ټکي‌څخه ښکاری چی په حقیقت کی دافغانستان پرګنو له تالانګرو قدرتونـــو څخه خپلی‌خاوری دآزادی په‌خاطر متی‌راننغښتی او تودی یی له تیکو څخه بهرکړی دی .

همدوی ووچی قیامونه یی کړی دی اوولسونه یی آزاد کړی دی .

دکابل دملی قیام یادونه او څرګندونه‌دوخت دولسی شاعرانوپه شعرونوکی هم را غلـی

ده اوډیرښه‌تاریخی موضوعات‌روښانه‌کولای‌شی داځو ښکاره خبـره ده چی زموږ دټولنی ولسی شاعران هم دانګریزانو په مقا بـل کی خپل مسوولیت ډیر ښه درك کړی و.

ولسی شاعر که له یـوی خوا دجګړی په‌میدان کی او دتورو په میدان کی خپله میړانه‌ښودله نوله بله پلوه یی دشعر په ژبه دخپلو خلکو او ولس احساسات را پارول اوداانګـریزانـو غنـډ لـو لـپاره هـځه کـول د ا څـه دتعجب خبره هـــم نه‌ده ، ویل کیږی چی

شعر تر ډیره ځایه دوخت دغوښتنواو پیښو انعکاس دی ، نو په داسی حال کی‌چـــــی

ولس دبریتانیا داستعمار په‌لمبو کـی سوزول کیده شاعر باید دخلکو دخلاصون حماسه‌ویلی

وای . له نیکه مرغه یولږ شاعرانو داکار وکړ او موږ یی ډیری ښی نمونی دپښتو نخواد شعر (هاروبهار) نومی کتاب کی لیدلی شو. داکتاب دمشهور فرانسوی لیکوال جیمزدار۔ مستتر اتـــر دی او لسی شعـر و نــه یکی راټول شوی‌دی . دکتاب ښه والی په‌دی کی دی چی دار مستتر په پښتنی قبایلو،کلیو او بانډوکی ګرځیدلی او زیاتر ه‌ها غه تاریخی شعرونه یی راټول کړی دی چی دافغان او انګلیس ددویمی جګړی او دکابــــل دخلکو دملی قیام په‌مناسبت دولسی شاعرانو له‌خوا په‌بیلا بیلو بڼو اوفورمو نـو کـی و یـــل شوی دی ۱۰۰۰البته‌پدی‌کتاب‌کی دنورو تاریخی موضوعګانو اوپه عشقی اودینی مسایلو پوری مربوط شعرونه هم شته دی خـــو زموږد بحث وړ موضوع په هکله هم ښه معلومات تری تر لاسه کیدای شی .

دلته غواړو چی دهمدی موضوع په ارتباط دیو څـو ولسی شعرونو یادونه وکړو اوځـو نمونی یی ذکر کړو .

دکابل دجنګ ترسر لیك‌لاندی دتړون ښار دشاعر په نامه یو شعر داسی دی :

قادره ذولجلا لــــــه
بی شر که بــــی مثالــه
ایمان می‌خطا مه کــــړي
فرنګ ورك کړی له کابله
زاری مـــــی نشته بلـــه
محمد یعقوب یی زوی و
کمکی نــــه ودی لـــوی و
روان یی کمناری کړ، ورپی کړبالاحصار.
یو څو ورځــــــی قرار
نـــاګاهــــــــه غلبله وه

ارد لــــه رسالـــــه وه
په مخکی یــــی ګله وه
تمام یی راحصار ګړپه کابل یی کړمردار
خبر نــــــه و سردار
سردار شو پــــــه غضب
دا کاردی ډیر عجــــب

لښکر یــــــــی کړ طلب
لښکر وی تمامی مرګونه وکړه په‌داشان
غازی محمد جان خان
محمد جان خان ورتـــــه ویل
پــــــه دایمه قایل
وهلی می جـــــا هل
دخپل لاسه ما دکمناری مری کړه غوڅه
چاړه می کړه پری پڅــــــه

همدارنګه دکابل دجنګ په نامه یوه‌بلـــه چاربیته هم شته دی اویوه برخه‌یی داسی‌ده:
فرنګ لاړ شوپه قهر
اختیار کـــوی دجنګ
پوځونه یی کړ جمع په‌کابل کی‌شو حصار
خاوند کړه تاریه تار
انګریز شو تـــــول روان
دځـــــان کوی سامان
په‌زړه کی‌دی پښیمان
خواس واخستی بڼی دانګریزو کوی ننګ
اختیار کوی دجنګ
پرنګیان راغله په ماتی
کولی به دوی زیاتی
کابل، شو، له‌دوی پاتی
شاباش په‌محمدجان شه‌چی مدام بـــه ـ
وځوشرنګ ـ اختیار کوی دجنګ

پدی ډول دکابل دملی قیام او دافغان او انګلیس دجګړو حماسه دځینو شاعرانوله خوا دشعر حماسه هم جوړه شوی ده او پدی برخه کی‌پوره ولسی شعرونه لا س ته‌راتلـی شی سره له‌دی چی ډیر زیـــات دغسی و لسی شعرونه به یاد شاعر دمرګ سره سم اویا دوخت په‌تیریدو سره خاوری شوی وی خــود

همدی موضوع په ارتباط په مخکینی یادشوی کتاب کی دکابل دجګړوتر عنوان لاندی یـــو څو داسی‌شعرونه‌شته‌دی چی‌دموضوع دتاریخی اړخ په‌روښانه کولو کی‌پوره مرسته کـولای شی .

سیر تحول وانکشاف سفال سازی در طول سده‌ها وزمانه‌ها



کوزچه قدیمی که‌درآن نقوش زیبا بکـاررفته ازآثار باستانی کشور ما

میگویند احتیاج ما در ایجاد است واین یک‌حقیقت مسلم است که بشر از عصر حجر تا این دم لحظه به لحظه وقدم بقدم بـرای رفع احتیاجات خود تحولات را در زندگی خویش پذیرفته است همین رفع احتیاج‌است که صنایع اولیه رابوجود آورد.

انسان های اولیه پس از کشف آ تش موفق شدند تاابتدایی ترین ظروفی رابسازند که‌رفـع احتیاج شان را بنماید ووقتیـکه از روی تصادف توانستند بفهمند که آتش گل را پخته میکند وآنان میتوانندبا بکار گرفتن آتش ، از گل ظروفی تهیه نمایند که‌رفع احتیاج شان رابحیث ظـروفی آب خـوری و نان خـو ری نماید. همین امر بحیث اولیـن تهداب صنعت سفال سازی شناخته شد کـه بعد ها با انکشاف وتحولات در این صنعت زمینه رشد هر چه بیشتر آن همزمان بـا تحولات اجتماعی‌وحیات انسان‌ها محیا گردید. و امروز که ما این صنعت را بشکل فعلی آن مشاهده میکنیم و سیر تحـول وانکشاف آن رابصورت فشرده وخلص تعقیب‌می‌نمائیم متیقن هستیم که این صنعت باز هم انکشاف بیشتر خواهد نمود .

• • •

کاوش های باستان شناسی نشان میدهدکه صنعت سفال سازی در کشور ماتاریخ کهن دارد . و وقتیکه به‌موزیم کابل مـراجعـه میکنیم در عقب ویترین هـای شیشه یـی آثار سفالی رامشاهده می‌نماییم که تاریخ آن به‌قرون اولـیه می‌رسد . در ایـن تـاریـخ صنعت سفال سازی بااسلوب خاص که‌بیشتر صبغه محلی داشت مروج بوده و لـی پس ازظهور اسلام تحولات درصنعت سفال سازی بوجود آمد که شیوهٔ قدیمی را کمی‌تغیرداد. در ابـتدا سفـال سازان کشو ر هـا ی شرق میانه واز جمله‌کشور ما ازوسم‌واسلوب محلی استفاده میکردند ولی به‌تدریج‌صنعت‌گران برای تزئین سفال خود شیوه جدید بوجود آوردند ودر قرن نهم میلادی طرح‌های متنوع ورنگ آمیزی مخصوص ابتکارکردند وبکار بردند که‌جز خـصایص سفال سازی دنیای اسلام گردید .

در حفریات مرتبی که‌در نقاط مختلف‌کشور های منطقه وبخصوص درکشور ما صورت گرفته آثار ومواردی پیدا شده است کـه از نظر تاریخ سفال سازی شایان توجه است کار های سفالی دورهٔ اول اسلامی از لحاظ طرز ساخت ونوع طرح بسیار مختلف ومتنوع اسـت .

بصورت عموم سفال سازی در این دوره بدو دسته تقسیم میشود یکی ظروف سفالین که در آن اشکال مختلف به شیوه میناتوری بکار رفته است ودیگری که بیشتر شکـل ساده داشته واز نقش ونگار های ریز کمتر درآن اثری است شواهدی که‌بدست آمـده نشان میدهد که سفال سازان کشور ما از قرن هشتم تا قرن دهم به‌انواع مختلف طرق تزیین ظروف سفالی آشنایی داشته اند .

ظروف سفالین باتزیین برجسته‌ولعاب‌یکرنگ: این نوع ظروف سفالین بیشتر در دورهٔعباسی مروج بوده وعموماً بدودسته تقسیم میشود. دسته اول عبارتست ازظروف نسبتا بـزرگ سفالین مانند کوزه های خورد وبزرگ که



کاسه آبخوری از جمله آثارباستا نـی کشور ما

لعاب به رنگ سبز یا آبی شبیه سفال های دورهٔ سامانی ها اند .

دسته دوم شامل ظروف کوچکتر ازقبیل



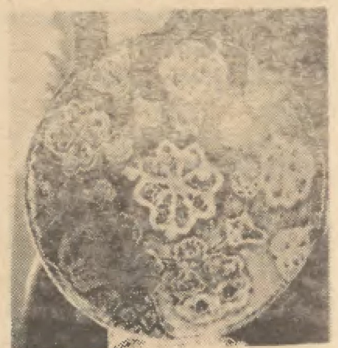
دستهای هنرمندان محلی مـادر ساختـن‌ظروف سفالین نقش ارزندهٔ دارد



جوان هنرمند مصروف ساختن کاسه هـای معروف استالفی

کاسه ها ، وقاب های خرد وبزرگ که در آن لـعـا ب زرد رنـگ بـکـا ر ر فتـه سطح ظرف را طـلایی رنگ نشان میـدهد و دارای اشکال ریز وزیبا اند .

بعد از مدتی که درظروف سفالین ازلعـاب یك رنگ استفاده میشد آهسته آهسته رنگ های دیگری نیز در این ظروف بکار رفت. یکی از بزرگترین گروه سفال این دوره



نمونه از ظرف سفالی کار استالف

ظروف سفالین است که تزیین روی آنهاحك وبریده شده وبعـد با لعاب فولادی شفـاف پوشانیده شده است . سفالیکه این قسـم وبه این‌نحو تزیین شده باشد، بنام گرافیاتو یـاد ونـام تجار تـی آن گبـری است • لعاب این ظروف کاملا سبز ونصواری است و هم بعضی رنگ های دیگری از قبیل رنگ سبز ، زرد وسرخ در آن بکار رفته است. بعضی ازاین ظروف دارای اشکـال هند سی بوده وبرخی دیگر آن دارای خطوط کو فـی است .

ظروف سفال باتزیین نقاشی شده :

سفال سازان‌این دوره تزیین‌ظروف رابوسیله نقاشی بالعاب شفاف تکمیل کردنـد وتحول چشم گیری در آن بوجود آوردند . دربعضی از ظروف سفالی که‌بدست آمده ونمونه‌های چندی از آن در موزیم کابل دیده میشـود دارای رنگ های سیاه وسفید است . بعضی از ظروف سفالین این دوره دارای اشکـال نباتی بوده و برخی دیگر آن دارای نقاشی های پرنده ، سر انسان وغیره میباشد .

ظروف دوره عباسی ها بیشتر بانقاشی های جلادار تزیین شده است که از بهترین ظروف دوره اسلامی بشمار میرود . باید گفـت که لعاب جلا دار ازاختراعات بـزرگ سفال سازان قرن هشتم ونهم بشمار میرود .

اگر چه سعی شده است که مبداء این‌نوع سفال را قبل از قرن هشتم ونهم نشان دهد ولی حقیقتش همان است که بیشتر این نوع سفال ها در قرن هشتم ونهم مروج بوده‌است این نوع‌ظروف سفالی معمولا از گل زردرنگ ساخته شده که روی آن رابا یك طبقه غیر شفاف مینا میپوشانند وپس از پخت اول در کوره، طرح تزیین بامواد معدنی مانند اکساید روی آن‌نقاشی میکنند. سپس این ظروف را برای بار دوم با حرارت در حدود۵۰۰ تا ۸۰۰ درجه فارنها یت بتـد ر یـج وآهستگی‌حرارت میدهند که درنتیجه این حرارت دوباره ، روی ظروف یکنوع ورقه نازك بشکل فلـز تشکیل میگردد .

بعضی ها عقیده براین دارند که ساختن‌این نوع ظروف بااین شیوه بیشتر درشهر باستان هرات مروج بوده است . صنعت سفال‌سازی دردوره سابقه نیز رونـــق زیادی داشته‌ودر ایـن عصر توجه زیادی بعمل آمده تا ظروف سفالین‌ساخته‌شده‌این عصر برتری‌بیشتری‌نسبت به دوره گذشته داشته باشد .

از آثاریکه ازهرات بدست آمده نشان‌میدهد که بیشتر سفال سازان دوره سلجوقی هـا طرح ها وشیوه‌های دوره قبل از سلجوقی ها را تکمیل کردند . تکنیك های مانند لعاب جلادار نقاشی شده بیك رنگ ویا چندین‌رنگ وحکاکی وبرش درمـــراکــز مختلف سفال سازی این دوره بکار می‌رفت وعلاوه بر آن طرق جدید تزیین از قبیل طرح مشبك‌وغیره در این دوره رونق خاص داشت . از مراکز عمده این صنعت یکی هم شهر هرات‌است‌که ازاینجا به‌دیگر شهر ها ظروف‌سفالین صادر میگردید. آثاری که‌از هرات بدست آمـده تاریخ وساختمان این ظروف را قرن سیزدهم وچهاردهم نشان میدهدیکی‌ازویژگی‌های‌این‌عصر درساختمان ظروف‌سفالین بکار بردن‌موادیست که‌بیشتر شبیه ظروف‌چینی میباشد• بدنه‌سفیدو نازك ظروف این دوره نشان میدهد که‌صنعت سفالی سازی ترقی بسیار کرده بودو یـک قسمت دیگر این ظروف مشبك کـاری است گر چه این شیوه در مراحل اولیه قرارداشت ولی از خصوصیات عمده این دوره محسوب میگردد .

در دوره سلجوقی ها ظروف سفالین بیشتر رنگهای روشن داشته مانند ، رنگ سفید آبی روشن ، زرد ، فیروزه‌یی وغیره .

بطـور کلی در قرن سیزدهم تزیینات ایـن ظروف بیشتر ومفصلتر شده وبعضی از آنها دارای تزیینات حك شده قالبی دارد .

در بعضی از ظروف سفالی این دوره یك یادو بند کتیبه درهردو طرف ظرف دیده می شود که به احتمال قوی این شیوه مربـوط میشود بقرن سیزدهم • باید علاوه نمود که سفال سازان قرن دوازدهم تکنیك جلا دادن‌ظروف سفالی را که درقرن نهم در دوره عباسی‌شایع بود احیا کردند ورنگ های ظروف این‌دوره متنوع ومختلف است . از نمونه‌های اسلوب این دوره اشکال‌وتـصاویر انسان است‌در حالت های مختلف مانند، رقص ، نشسته ، دعا ونیایش وشکار حیوان تـوسط انسان• در ظروف سفالین قرن ۱۲و۱۳ بعضاً اشکال اژدها دیده میشود وشاید این علامت‌شروبدی در آن زمان تلقی شده است . یکی دیگر از خصوصیات این‌دوره تزیین ظروف آبخوری سفالی بوسیله‌ی قالب است که‌بجای شیوه قدیمی بامهر صورت میگرفت•

سفال سازی در قرن ۱۳و۱٤ :ـ

لشکر کشی های قبایل مغولی در کشور ما و دیگر کشور های منطقه وتاسیس سلاطین مغولی درسال ۱۲۹۵ میلادی کدام تـا ثیری فوق‌العاده در صنعت‌سفال سازی در این‌منطقه وارد نساخت . طرح وطریقه ساخت ظروف سفالی نیمه اول قرن سیزدهم دراوایل دوره مغولی یعنی‌نیمه دوم قرن‌سیزدهم‌وقرن‌چهاردهم ادامه یافت• قطـعـاتی که‌دارای تاریخ است برای ما روشن ساخت که تکامل اسلوب جدید راکه‌دراثر حمـلات مغو ل بو جـود آمد تعقیب نماییم • دراین دوره است کـه طرح های طبیعی صنایع چین مانند تـر سیم اشکال پرندگان ، حیوانات ومناظر طبیعی به تدریج در تمام شقوق صنایع ایـــن دوره‌واز جمله صنعت سفال سازی تاءثیر نمود .

شیوه سفال سازی مغولی در اوا یل قـــرن چهاردهم تحول نمود وتعبیرات مانند اشکال مختلف گیاه ها گل وغیره در ظروف سفالین

بقیه‌درصفحه ٥٤



ظروف استالفی امروز علاقمندان زیاد درداخل‌وخارج کشور ما دارد

خشم خلق

پیوسته بگذشته

نطاق اعلان میکند :

زندان کاخ

حسن در زندان است و پاره پیراهنش را در روشنیکه از پنجره میتابد میدوزد. در زندان باز می شود و جوانی داخل می گردد.

جوان - سلام حسن .

حسن- سلام

جوان -حالت چطور است ؟ پاسبانان **که اذیتت نمیکنند ؟ اینها به‌آزار دادن زندانیان عادت کرده اند .** چون بعض درندگان اگر گرسنه هم نباشند خون زندانی را میریزند واز سرش میگذرند .

حسن - درزندان نباید به‌فکر آسایش بود. مگر پاسبانان آدمهای بسیار سنگدل نیستند .

حتی به نظر من قابل ترحم می آیند همه خشونت شان ودو ودشنام شان به خاطر رنجیست که‌می کشند ... از گم‌کردن رضایت از زندگی .... در نگاهشان همیش شعله ی نارضایت فروزان است...

جوان -دیروز عسل برایت آورد ند ؟

حسن -بلی .

جوان -یکدست لباس هم .

حسن - بلی ... اما لباس را تا کنون به بر نکرده ام .

جوان -خوب ... خیلی خوب... در این هفته غذایت بهتر نشده است ؟

حسن -چرا؟ در هفته اول تنها روز یك نان جو و یك کاسه آب سرد داشتم .

مگر این هفته آش، گوشت بره و حتی انگور هم داشتم ...

جوان -مگر انگور از همه میوه ها بیشتر خوشت می آید ! (میخندد)مگر نگفتند **که چـــه‌کسی آن غذا ها را بـــه تـــو** فرستاده است ؟

حسن -(پس از کمی دودلی- بلی،گفتند ...گفتند آنها را شاهزاده رکن الدین فرستاده است .

جوان -این مطلب مهم است ... اینرابايد به خاطر داشت ... میدانی چرا رکن‌الدین نسبت به تو اینقدر مهربان است ؟

حسن -نه ... هرگز نمیدانم . شاید از بیگناهی من با خبر است و شاید مرد باعاطفه یی است .

دلش به حال بیگناهان می سوزد .

جوان -همینطور است . تو درست فهمیده ای . مخصوصا رکن الدین‌حقیقت **رادوست میدارد.**

و کسانی را که به‌دفاع از حقیقت‌بر میخیزند و حتی از باختن سرشان نمیترسند رکن الدین هم حقی را از دست داده است **او ولیعهد پدر بودو پس از آنکه سلطان**

مادر اورابه جرم مخالفتش با آمیزش بـــی حدو حصر سلطان بازنان به ضرب موزه **کشت ازولیعهدی محروم گردید. و محکوم** شد که دیگر از قصر بیرون پایش رانگذارد در دربار حاضر نشود و سلطان حتی‌کسانی را گماشت او را مراقبت کنند . رکن‌الدین **که‌ظاهرا شاهزاده آزاد است در واقـع غـلام**

اسیر یست. دوستی رکن الدین باتو دوستی زندانیست با زندانی . ودوستی مظلومیست با مظلومی ... تو میدانی‌که تا چه وقت در حبس خواهی ماند ؟

حسن -طوریکه فرمان داده اند ... تـــا زمانیکه رامین برادرم دستگیر شود ...

جوان -وبعد از آن ترا رها خواهند کرد ؟

حسن -رهایی بعداز آن برا یمن ارزشی ندارد .

جوان-بهر حال اگر فکر میکنی که صرف تا دستگیری رامین در حبس خواهی بودو

بعد از آن رها خواهی شد سخت دراشتباهی زود تر باید اشتباه خود را اصلاح‌کنی .رهایی تو در دست خود توست تو باید کاری‌کنی **که هم جان رامین را نجات بدهی و هم‌جان خود را و خطری که جان توو برادرت را تهدید میکند . زندگی رکن الدین را نیز** تهدید مینماید ... دشمن شما و دشمن رکن الدین یکیست ... راه نجات شما ورکن الدین یکیست . توباید بارکن الدین‌همدست شوی . تنها در آنصورت همه تان از مرگ **نجات خواهید یافت .**

حسن- **تو از کجا میدانی‌که برادرم چه** کسی را دشمن خویش میداند و من چـه **کسی را دشمن خویش میدانم ؟**

جوان -شما هر کسی راکه دشمن بدانید **...مگر دشمن هر دوی تان یکیست ...چـه** کسی در تمام قلمرو سلطان نمیداند کـــه **روزی صد ها تن بیگناه به دار کشیده می** شوند و هزاران نفر از گرسنگی میمیرند چه کسی نمیداند که رشوه خواری‌عاملان

دولت از حد گذشته و همه به تاراج مال رعیت مشغول اند . چه‌کسی نمیداند کـــه سلطان در حرامسرا هشتاد زن دارد . وتعداد کنیزانش به چند صد میرسد . چه‌کسی نمیداند که سلطان همیش بازن و شراب به سر میبرد و کمترین توجهی به حال مملکت ندارد . چه کسی نمیداند که سلطان به کمك خواجه سرایش دختران‌معصوم رعیت را به بزم ها میکشانند . رامیـــن حق دارد برضد سلطان مردم رابر انگیزد تو حق داری تا ج‌سلطان را واژگون تصویر کنی ورکن الدین هم که از چنین سلطنت نفرت دارد حق‌با اوست که با خود سلاح‌بگرداند ودر کمین فرصت بنشیند . میبینی ؟

(جوان چپنش را پس میکند و تبر چه‌یی رابه حسن نشان میدهد)

حسن -تو ،تو ... تورکن الدین استی ؟

جوان -بلی، من رکن الدین استم .

(سکوت)

جوان -من رکن الدین استم حسن .تو باید با من همدست شوی . وما با یدشمن را از میان بر داریم .... میدانی ...باید سلطان کشته شود .قول بده‌که با مـــن متحد میشوی اهرگاه سلطنت به من برسد تو مشاور خاص من خواهی بود و هیچ‌کاری را بدون مشوره باتو نخواهم کرد. وفرمان تو فرمان من خواهد بود .

من همین دم این تبر را به تومیسپارم.

حسن -قول بده که‌هر گاه سلطنت بـــه تو میرسد ... ظلم بر مردم نکنی ... با **پاك نفسی و عدالت بر تخت بینشنی و بـــه** صدای مردم گوش فرادهی .

رکن الدین -قول میدهم ... وبه خداوند سوگند میخورم که با عدل و داد ،پادشاهی کنم جان تو در امان باشد و با عدل و داد پادشاهی کنم ... به خداوند‌سوگندمیخورم.

پیشروی نمیپرده بیکه به‌روی زندان‌قصر کشیده می شود نطاق ظاهر شده از روی‌کاغذ میخوانند).

تماشاگران محترم !

چند شب بعد سلطان علاء الدین شراب زیادی خورد واز آنجا که اساسا مردی بود **بادماغ بیمار ودر وقت مستی کارهای دیوانه وارى از او سر میزد ، در آن شب از بزم** کنیزکان بدون آنکه کسی خبر شود به طویله رفت تا سواره به شکار برود.همان بود که در زیر پای اسپ هابه خواب رفت وبه تحریك رکن الدین حسن سرش را از تن جدا کرد .

فردا ملا زمان جسد خون آلود علاءالدین راااز طویله یافتند . در باریان هوا خواه علاءالدین رکن الدین را قاتل پدردانسته **واز بیعت به او سرباز زدند و مردی را که** قاتل است مستحق سلطنت ندانستند .مردم **ناراضی نیز بـااین دست آویـــز از بیعت** به‌رکن الدین امتناع کردند و علیه او به تبلیغات دست زدند .

در چنین احوال رکن الدین که سوگند **خورده بـود که‌به حسن زیانی نرساند برای** سرکوبی مخالفان تا توانست بدار کشید وبه‌زندان انداخت وکوشید از حسن نیز که **مورد سوء ظن درباریان طرفدار علاء الدین** قرار داشت حمایت کند .مگر بنا برفشار

روز افزون مردم ومشوره فریبکرانه خواجه حرمسرای رکن الدین ناچار شد تا حسن را قربانی بدهد تا سلطنتش در امان بماند .

وهمان بود که ... بهتر است که دوام قصه را بر سن تیاتر خود تان مشاهده بفرمایید .

نطاق اعلان میکند : شهر وده‌متحد میشود

رامین در حومهٔ شهر ، در خانه یکی از طرفدارانش پنهانی زندگی میکند **صاحب خانه ابـــراهیم سنگتراش اســـت.** که سنگ گور میتراشد . **پیر مرد کـــور،** سه آهنگر و رامین در حال صحبت اند .

رامین -افسوس که از این خانـــه **صدای پتك آهنگری نباید شنیده‌شود. زیرا این خانه به سنگتراش تعلـق دارد ... دوری از کوره آهنگری سردم ساختـــه** است . فکر میکنم مرده ام .

رستهٔ آهنگران را خراب کرد ند مثل **اینکه قلب شهر خاموش شد، ازحرکت بـاز** ماند و سرد گردید .

آهنگر نخستین -دیروز گپ خوبی زدی ... ما باید صد ها رستهٔ دیگر بنا کنیم...

رامین -وقت آن است که ظاهرا پراگنده شویم ... در هر گوشه شهر ...

در هـرده باید دکـانـك آهنگری بـــاز کنیم ... تا شهر با چندین قلب تازه کار کند وده‌هم با چندین قلب کار کند .

پیرمرد - رامین ! توکه مدرسه خـوانده ای؟ گپ هایت مانند گپ کتاباست .

رامین -خواجه حافظ راتمام کرده بودم از مدرسه کشید ند و پشت کورهٔ آهنگری **مرا نشاندند. بعـد شاگرد محمـود جوانمرد** پهلوان شدم ... خدا غریق رحمتش کند... پشتش بر خاك نیامده بود ... وقتیکه به میدان کشتی می برآمد از خود چـــار- بیتی می ساخت و میخواند و . مانند کبك مستی میکرد و حریف را بیچاره می ساخت ... از تماشای کشتی محمودکیف‌میکردی...

پیر مرد-خدا بیامرزدش ...

آهنگر دوم -والی شهر ... دستور داده است که همه آهنگران زولانه ودستبند بسازند ... گفته است که **تا آخر همین ماه هزار جوره زولانـه ودستبند ازما تحویل** خواهد گرفت ...

رامین -هزار جوره زولانه ودستبند ؟...

(آهنگری را که زخمی وخون آلود است ابراهیم سنگتراش ویك نفر شاگرد آهنگر **می‌آورند).**

ابراهیم -رامین !... **استاد** سخت افگار **شده است ... او را لت کردند .. فرستادگان والی ...**

شاگرد آهنگر -کسان والی به استادم **سفارش کردند که زولانه دستبند بســازد دو** صد جوره ... استادم گفت آهن نداریم **...از چه بسازیم ... آنها اصرار کردند.** واستادم خشمگین شد ... و گفت اگر آهن هم داشته باشد نخواهد ساخت . آنان هم مانند گرگان وحشی به جانش حمله کردند .

(استاد را بالای چارپایی میخوابانند)

رامین -زود پنبه بسوزانید وبه زخمهایش **بمالید ... او درست گفته است ... اگـــر**

آهن داشته باشیم هم زولانـــه ودستبندنمی سازیم ... حتی بیل و کدا ل هم لازم‌نیست بساز ید ... هر چه آهن دارید شمشیر بسازید ...شمشیر ...

آهنگر سو مین -شمشیر ؟... پس داس ها را چه کنیم ؟

را مین -شمشیر از داس فر قی ندارد... روی همین دا س را که بگر دا نی شمشیر میشود ... تابه‌سوی دوست مـی‌بیند داس است وقتیکه رویش به سوی د شمن بگردد **شمشیر است ... فهمیدی ؟...بـــه‌همه آهنگرانیکه در دهات د کـــان بـا ز کـرده** اند هم بگو یید که شمشیر و سر نیزه بسا زند ... ابرا هیم ،تو کجا بود ی ؟... **توباید زیاد احتیاط کنی ... خانه‌برتوبهترین** مو قعیت را بین شهرو ده دارد ... اگر کشف **شود ...همه ما سر دار خواهیم‌رفت‌ویـا** حدا قل این مو قعیت را از دست خوا هیم داد .

ابر اهیم -سخت به دنبال تو افتاده اند... هر روز جار میز نند که سر را مین بـــه پنجا ه هزار روپیه ...

را مین -من از سر خود با ك ندارم ... میترسم کار بزرگی راکه سر کر ده ایـم به فر جا م نر سا نیم وخونها ییکه در این **راه ریخته است هدر برودوپس ازعلاءالدین،** رکن الد ین دیوانه تر از پد ر بر تخـت بنشیند ... در آنصورت نفر ین برما ...

ابرا هیم -من از میدا ن مجا زا ت می آمد م ... آنقدر دار زده اند که میدا ن **شکل جنگلی راگرفته است ...**

آهنگر سو مین -چه کسا نی را به آن **دار هامی آویزند؟**

ابرا هیم -گروه می آور ند ... د ست بسته و تا زیانه زنا ن ... از تما م اصناف وپیشه ها از ده واز شهر ... همین ا مروز صبح چهار نفر در باری را هم به دارکشیدند **رامین -رکن الدین سخت‌دست‌پاچه‌شده‌است** چون مار زخمی به‌هر سو سر ش را مـی کو بد ... مگر نمیدا ند که با هر سیلی

چند ین صورت افگار می شود . او هر چه کند مردم او را قاتل پدرش میدا نند وقاتل **هزار مردوزن بیگناه ...**

ابرا هیم -هفته پیش دو مرد و یك زن دهقان را به دار کشید ند . دهقا نا ن زیادی به میدا ن مجازات می آیند ... مرد هادعا میخوا نند وزنها گریه میکنند .

مردی هر روزی می آید ودر پا ی مردی به دار آویخته ما نند سنگ می نشست...نه می گر یست ونه دعا میخواند ... خا موش میبود ... با وی سر صحبت را باز کرد م **پسرش بوده ...**

به جر م آتش زدن به قلعه کدام یکی **از متنفذین ده به‌دار آویخته شده است.**

آهنگر دو مین -من از این موضوع بهتر خبردارم ... درهمان دهکده ییکه من دکان باز کرده ام اتفاق افتاده ... حق دهقا نان چهار یك محصول بوده ... پنج یك داده اند ....

را مین -چرا چنین کرده اند ؟...

آهنگر دو مین -خواسته اند پنج یـــك حق بد هند و همچنا ن کرده اند ...

رامین -ودهقا نان هم خواسته اند قلعه‌را آتش بزنند وزده اند ...

اما هنوز هم کاری نکرده اند ... کارمهمی نکرده اند ... من معنای چها ر یك و پنج

یك را نمی فهمم... کاررا دهـقان میکند ومحصول رابای میبرد .. .مسخره‌است...چرا زمین از دهقا ن نبا شد ؟..

پیرمرد کور- دهقانان میخواهند ز میـــن های ار با با ن را بخر ند ؟پول از کجـــا کنند ؟

را مین -در این دنیا مردمان زیا دی‌زنـد- **گی میکنند که در نعـــمت های آن مساویانه** شر یك اند .. **مگر این ها که برا برچند صد و چند هزار نفر نعمت دلیا را صا حب** شده اند ... **غصب کرده اند...غاصـــب اند..باید مال غصـــب‌شده را ازنـــزدشان** گرفت و مسا و یا نه بین آنا نیکه بیش‌از هـمه ز حمـت مـی کشند و هیچ حقی‌ازاین **نعمت هـــا برایشان نرسیده است‌تـــقسیم کرد.**

ابرا هیم -من آن مرد رو ستا یی را با خود آورده ام ... اگر خوا سته با شـــی بیا ید صحبتی بکنیم ...

را مین -بیا ید .

(رو ستا یی بارا هنما یی ابرا هیـــم وارد می شود .)

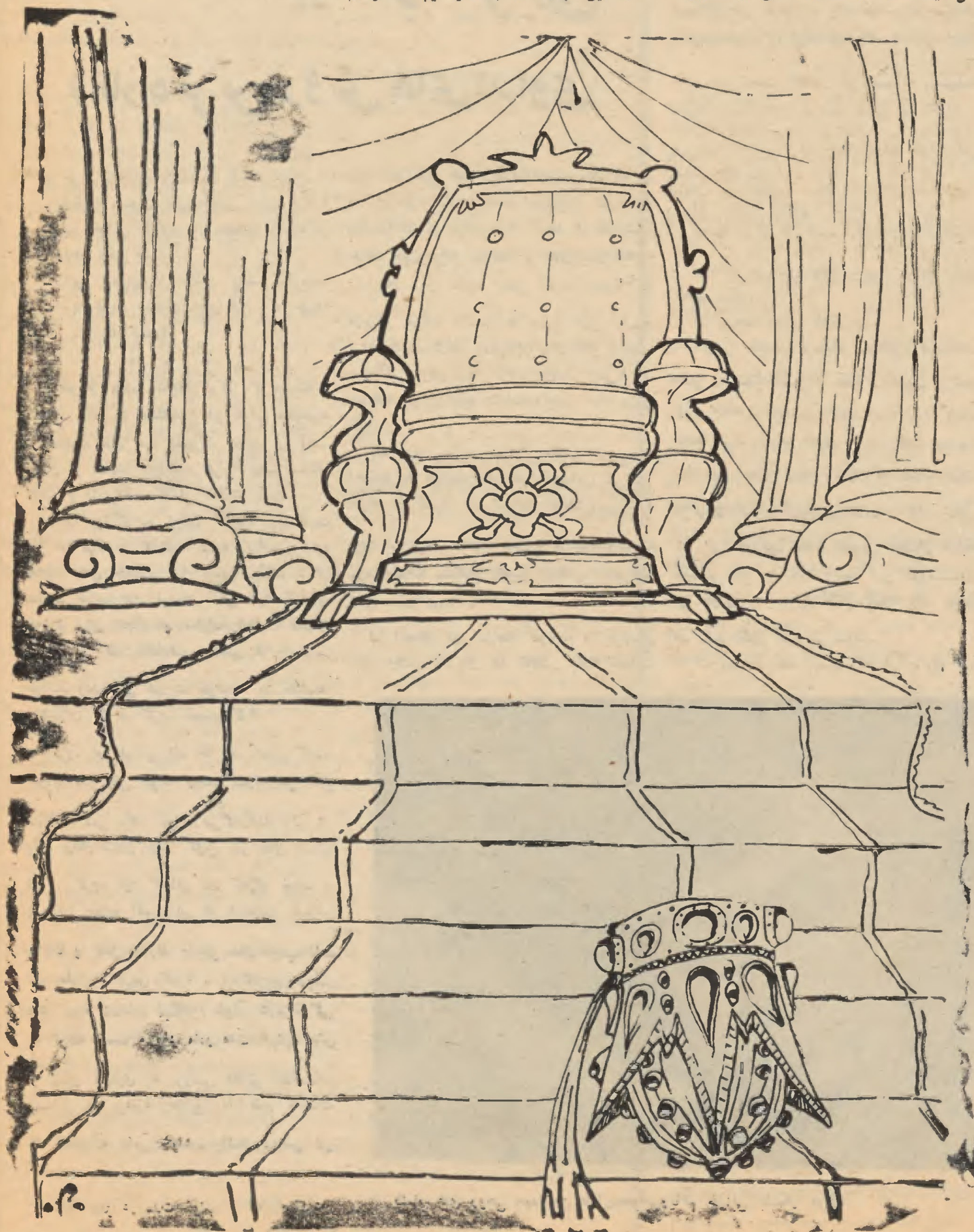
را مین -پدر ، سلام اشنید یم که تو هم درد رسید ه استی .

رو ستا یی -سلام علیکم ! همه تا ن سلامت با شید !

رامین -خوش آمدی .... بنشین !...ا گر بیعت نامه ها به رکن الدین بر سد ...دست از سر مرد م بر خوا هد داشت . **مگراو قاتل است ... به‌قاتل چگونه بیعت خواهند کـرد.**

روستایی-دردهات هم اورا قاتل پدرمیدانند حاضر نیستند بیعت کنند اگر قاتل‌پدرنباشد قاتل‌پسرمن که‌است...قاتل‌هزاران‌جوان‌دیگرکه است...آخ من مرگ جوانان‌را تحمل‌کرده نمیتوا نم .جوانان برای مردن نیستند ...

«باقیدارد»



برگردانی از : نصیر «ابوی»

کم خوابی

بد خوابی

بیدار خوابی !

و تازه ترین روش های تداوی

- چرابی خوابی به انسان دست میدهد ؟
- چگونه میتوان بابی خوابی مبارزه کرد ؟
- بی خوابی بازتابی از مجموع افسردگی های روحی وتنی است .
- این بیماری به تحقیق بیشتر نیازمند است وبه عنوان بیماری مخفی فرد در جامعه تمدن پنداشته میشود :

• • •

موقعی که چشم هایتان کم کم گرم وسنگین میشود وقدم به آستانه دنیای خواب میگذارید در فعالیت های بدن تغییراتی پدید می آید. تابدن از ساعات خوابیدن هرچه بیشتراستفاده کند. و استراحت کاملی داشته باشد .

خواب بزرگترین ترمیم کننده بدن است که در نهاد ما گذاشته شده وسلامتی وتداوم فعالیت های جسمانی را ترمیم میکند . در ساعات خواب بدن فرصت کافی دارد که قوای خودرا برای انجام نو سازی وفعالیت های حیاتی به کار بگمارد . بعضی ها خوش خوابند وعده یی هم بد خواب . بد خواب ها رامیتوان به دو گروه تقسیم کرد :

گروه اول کسانی اند که در اصل کم خواب اند ولی خواب راحت دارند هر شب ساعات کمی رادر خواب می گذرانند ولی در وقت بیدار شدن بطور کامل سر حال وسالم اند . گروه دوم کسانی اند که کم خواب و پریشان خواب اند واین ها هیچوقت خواب راحت و کامل ندارند • بهر حال خواب ثلث عمر ملرا در برمی گیرد . بزرگترین پیشرفت هادر مورد شناخت میکانزم خواب درین تازگی پا گرفته است • مغز مادر مدت خواب پیش از زمان بیداری به بررسی دقایق اتفاقات ومسایل می پردازد وحقایق راآنطور که است نه آنطورکه مامی خواهیم باشد بررسی می کند.

حافظه مغز در مدت خواب با آهسته کردن عمل هاوعکس العمل ها به کمك ضمیر ناخودآگاه به بررسی تمام جزئیات ومسایلی که در روزبما گذشته می پردازد . مغز در طول مدت خواب چون مرکز قدرتمند و خلاق عمل میکند•

امروز این عقیده پیشی گرفته است که درموقع خواب سگنال ها وموج های مغز بیشتر دیده شده، ومغزیك حالت فعال رابخود می گیرد ودرونمایه آگاه ورقیق ترمی یابد چنانچه موج الفابه شدت وتوان خود می افزاید .

بعداز هر پانزده ساعت فعالیت، وجود احتیاج به خوابیدن در خود احساس می کند. خواب از تکرار چند مرحله تشکیل می شود

واز هر مرحله سبك شروع میشود وبه مرحله خواب سنگین وعمیق وبالاخره به مرحله رویا منتج می شود .

در ابتدای این مرحله حرارت و گرمای بدن وفشار شریان ها کاهش یافته عضلات به حالت استراحت در می آیند وافکار گسیخته ومغشوش می شوند. خواب سبك که ابتدای هر (دورما) خواب است از بیست دقیقه تا یکنیم ساعت به درازا میکشد. ودرین مرحله انسان با جزیی ترین حادثه از خواب می پرد زیرا خواب عمیق هنوز در راه است . به دنبال این مرحله دورهٔ سریعی از خواب قرار دارد که عمیق است و سنگین ، واز ۱۵ـ۳۰ دقیقه طول می کشد . ودرطی آن رویا ها وکابوس ها بسراغ مامی آیند. در طول این زمان نبض وفشار شریان هانامنظم شده عضلات دچار سستی میگردد وچشم ها بوسیله عضله گودتر میشود •

بی خوابی پیری زود رس رانیز به دنبال دارد وبه چهره شیار ها وچروك می آفریند . همه این ناراحتی ها بعد از یك خواب خوب و کامل بسرعت مهار وبرطرف میگردد. و این نتیجهٔ دفع سمی است که در طی خواب بوسیله عملیات سم زدایی دربدن، خنثی می گردد .

بی مورد نیست تا در مورد دوره ی خواب نیز سخنی بگوییم :

۱- مرحله ابتدایی خواب :

تجدید قوای از دست رفته درین مرحله برگردانده می شود وفعالیت مغز را دو باره تنظیم میکند .

۲- مرحله خواب عمیق :

درین مرحله بوسیله میکانزم فیدبك ـ هو ر مو لن (هو ر مون ر شد) تولید شده بررسی وکنترول می شود . بدین لحاظدرمورد خواب اطفال باید نگران بود وبه این اصل توجه داشت که خواب برای هرکودك نهایت ضروری است . واز جانبی هم این هورمون باشد جسمی اطفال ارتباط مستقیم دارد با عدم ترشح این هورمون بی خوابی به سراغ اطفال آماده واز جانبی هم رشد اطفال کند می شود .

۳- رویا مرحله ایست که درآن راه به سلامت روانی گشوده می شود . و اضطراب رادور سازد .

حال که در مورد خواب ومیکانزم هایش تاحدی دانستیم قدمی فراتر می نهیم تابدانیم بیدار خوابی چیست؟ وچگونه میتوان به آن دست وپنجه نرم کرد .

بیدار خوابی طولانی (مزمن) وحقیقی براثر اختلالات روانی وعاطفی پیش می آید . اولتر از همه وحشت ، شخص را چنان مضطرب میسازد که باعث می شود انسان خیلی کم وبد بخوابد •به عباره ساده تر ترس از بیدار خوابی ، بیدار خوابی رابه دنبال دارد . به تعقیب هرترس ویادرسراپرده هربیدار خوابی ترسی نهفته است . که این ترس نمی گذارد فرد لحظهٔ چشم بهم نهد. مانند دیگر کشیدگی های روان جسمی. این ترس بعدا بخودی خود زایل می گردد . چنانچه درگیری هاوفشار های روحی بیشترین محرکین بدخوابی وکم خوابی محسوب می شوند . عده هم استند که در شروع مرحله اول دوره خواب یا در شروع هر مرحله آر-ای-ام از خواب می پرند . این عده در تقلا اند که بیشتر از ضرورت هم بخوابند !

دراینگونه موارد دست بهم دهی عوامل بیدار خوابی باعث میشود که به راحتی چشم رابه هم نهند. بی خوابی اتفاقی براثر نگرانی اضطراب ،دردوغم،اندوه، یاسؤهضم در اثر غذای سنگین پیش می آید . واین طرز معمولا در اوایل شب به سراغ فرد آمده اما به آسانی تداوی می شود .

بیخوابی غیر واقعی (کاذب)به کسانی دست میدهدکه سر شب به بستر می روند و در سپیده بزودی بیدار میشوند وتصورمی کنندکه دچار بی خوابی شده اند فانتوم ان سومنیا (بیدار خوابی تصوری). در حالیکه چنین نیست . کسانیکه هم بد میخوابند شبی چند بار بیدار شده در نتیجه برای اینکه دو باره بخواب بروند احتیاج به گذشت وقت دارند. باوصف این هم کمتر کسانی اند که سراغ قرص های خواب آور رابگیرند .زیرا این دواها تاثیر جانبی داشته ومضرات زیاددارند. بهتر است انسان کم خواب بخدمت گیری اراده اش وقدرت تلقین بخود واتکا با تمرین هابابی خوابی مبارزه کند . نه اینکه باجزیی ترین شکل بی خوابی سراغ دوا های خواب آور رابگیرد .

عوامل ایجاد کننده :

در مورد عوامل برانگیزنده بد خوابی بسیار گفته اند• در اینجا مختصر از آنها بحث می کنیم :

اگرچه عوامل بر انگیزنده بیدار خوابی به سه صنف فزیکی ، روحی وسلوکی تقسیم می شود • اما بصورت یقین این گروپ بندی درست نیست زیرا بیدار خوابی می تواند زاده یك سلسله عوامل جانبی، بر خی از ناخوشی ها باشد به عنوان مثال درگیری ایکه از اشغال وظیفه نو با مسئولیت هایش دست میدهد شاید شخص را در بستر خواب، ناراحت وبد خواب بسازد .

بقیه درصفحه ۵۵



فشار های روحی مهم ترین عامل بدخوابی ویاکم خوابی بشمار میرود

ب. ل

دکارګرۍ او انقلابي تیوري بریالیتوبونه

دنولسمې پېړۍ په پیل کې هغه وخت چې دلوېدیځې اروپا په یو لړ هیوادونو کې بورژوازي انقلابونه پیل شوه دټولنې په ټولو فرهنګي ، کلتوري، اقتصادي او اجتماعي چارو کې یې په زړه پورې پرمختګ را وست. فیودالي تولیدي مناسبات یې لغوه او دتولیدي قواو دودې له پاره لاره پرانستله. بورژوا طبقې چې په حقیقت کې دتیرونظامونو دحاکمه طبقې ځای نیولی وو په اول کې یې دخپلې انقلابي محتوا له مخې دساینس او ټولنیزو پوهنو په تیره بیادفلسفې، اقتصاد اوسیاست په برخه کې وتلي متفکر عالمان را وزیږ وله چې دهغوی دروښانه افکار واو نظر یاتو له کبله دفیودالیزم موجودیت‌له هره حیثه محکوم اودبیا راژوندي کیدو امکان یې محوه شو.

دپانګه وال نظام دتکامل او دهغه نه‌په مخکې پړاونو کې دټولنیز وبدلونو ابتکارات او لار ښودنه دحاکمه طبقاتو په لاس کې وه. که‌څه هم یو ټولنیز نظام مثلاً مر یتوب په فیودالي اوبیا په سرمایه‌داري سره اوښتله خود زیار ایستونکو پر ګنوله اوږ و څخه په داستعمار پیټی نه‌لیرې کیدای اونه په ددوی په ټولنیز موقف ، انساني حقوقو او نوروکې کوم بدلون پیښیدی. دځان دپټي (مځکې) ځای به دپانګه وال کار خاني ونیو ، دخان او ارستوکرات دسپرلي دآس پرځای به دپانګه وال وزوی ، لور او خانمې دپاره بنز اووالګاه موترودریدٍ ، خوزیارکښان به دپخوا په حال پاتې وه.

او عماغي به دخپلولوم‌نیو اړتیاولکه ډوډۍ ګور، کالي او نورو په پوره کولو بانـــدې حیران وه.

دبورژوازي انقلابونو په‌سر نه رسید او سر پوه دختې (ذات) او طبیعت څخه انقلابي طبقه یعنې پرولتاریا را وزیږیده. پرولتاریا چې په خپلو لوم‌ړنیو وختونو کې دتیوري ، تاکتیک، ستراتیژي او ترټولو مهم‌دساز مان دنه لرلو له امله‌بې سبکه‌او ناتوانه وه.

دانقلابي مبارزې اودخپل ورستني نجات په لاره کې هلې‌ځلې دخاورو سره برابر وې وې. کار ګرانو دوخت دحاکمه او ارتجاعي قـــواو دپولیسو ، پوځ، محکمو اوزندانونو او دهغوی دبې رحمانه چلندپه مخ‌کې مقاومت نشوکړای اوپه دې ډول پرولتري او انقلابي جنبش د زیاتو تلفاتو ورکو لو له‌امله دسترو ستونزو سره مخامخ و.

دنړۍ دزحمتکشانو سترو لارښودونکو خپل ټولږوند دظلم ، استبداد ،استثمار اوبـــې عدالتیو څخه دکار ګرۍ‌طبقې دخلاصون‌اونجات دپاره وقف کړ. علمي‌او انقلابي تیوري یـــې ایجاد او دیوې غو خوونکې وسلې په توګه یې دزحمتکښانو په لاس ورکړه. پـــه ۱۸۵۸ کال کې‌یې (دکارګرۍ ګو ند بیانیـــه) نومې کتاب تدوین اوپه هغه کې یې‌دکارګري ګوند ټوله تګ لاره، دیوې نیك مرغې اوهوسا ټولنې دودانیدو له پاره تاکتیك او ستراتیژي باندې رڼا واچو له.

له هماغه وخته یعنې دنولسمې پیړۍ د منځنیو وختو نو څخه پرولتاریا په پرله‌پسې ډول پرپانګه والو استثمار ګرانو باندې خپل فشارونه زیات کړیدی.

ویلی شوچې د۱۸٤۸ کال په یولړ اروپایي هیوادونو کې دکارګري طبقې انقلابي‌فعالیتونه دپاریس دپرولتاریاقهرمانانه پاخون او دمارچ پراتلسمه (۱۸۷۱) کال کې‌دپاریس‌د کمون تشکیل . په روسیه کې د (۱۹۰۵) انقلاب دآزادۍ په لاره‌کې دزیارایستونکو پرګنودزړ ورو مبارزو دملا شمزۍ جوړ وي.

دنړۍ په انقلابي پروسه کې داکتوبردستر انقلاب لارښودیوه بله څېره وه. چـــې دپانګه وال نظام دلوړې او ورستۍ مرحلې یعنې امپریالیزم دخصوصیاتو په کشـــف دکار ګرانو سره دبز ګرانو او نورو زیار کښانو دعملي اتحاد، دیوه کارګري اوانقلابي ګوند ایجاد او نورو تاریخي خدمتونوله امله دبشری ژوند په تاریخ کې‌یو نوی ورپرانست دسوسیالستي عصر دوران یې پیل اودپانګه والي نظام تاریخي محکومیت یې وښود.

باید وویل شي چې دعلمي او انقلابـــي تیوري دمنځته راتلو څخه څه موده زیاته یوه پیړۍ تیره شویده ، خوپه دې لنډه موده‌کې هیڅ داسې ضربه‌او شکنجه نشې مونده‌کیدای چې هغه‌دې دنوموړې تیوري دځکولو اولـــه منځه وړ لو دپاره په کار نوی لـــویدلي په بورژوازي هیواد ونوکې په کارګري ګوندونو بالځدې‌ډول‌ډول فشارونه دشوروي‌ اتحاد پرخوان سوسیالیستي هیواد باندې‌دفا شیزم‌تیري‌کوونکې‌حمله‌اوزموږپه زمانه‌کې‌دنوی استعمار ، صهیونیزم، اپارتاید داختناق ډکه پالیسي ټول هغه مذبوحانه تلاښونه دي چې امپریالیزم یې دخپل موجودیت دساتنې او انقلابي جنبش او انقلابي تیوري سرکوبولو دپاره سرته رسوي.

خو پردې ټولو سربیره ،باید وویـــل شي چې انقلابي پروسه نه داچې شاته نه‌ده تمبول شوې بلکه نوره هم پیاوړې اودانقلابي مبارزو ډول ډول تیورتیکي‌اوپراکتیکي تجربوپه وسیله شتمنه شویده‌نن‌ورځ پیاوړې‌سوسیا لیستي اردګاه ، په سرمایه‌داري هیواد نوکې کارګري ګوند ونه او دآسیا ، افریقا اولاتین امریکا په لویو وچوکې ملي آزادي بخښونکو جنبشونو په پوره‌قوت‌سره ورځ‌تربلې زیات بریالیتوبونه تر لاسه کړیدي. اونن دمځکې پرمخ هیڅ داسې یوهیواد نشته چې هلته دې دټولنې دتکامل په باره کې کارګري مترقي افکار او نظریات وجود ونه لرې.

دنور پرتمین انقلاب هم دنورو ټولنیزو انقلابونو غوندې دعلمي او انقلابي نړۍ لید دعیني قوانینو سره سم وړاندې تګ کـــوي دلته دافغاني‌ټولنې خاص‌شرایط دخلکو کلتور او سایکولوژي په خاصه‌علمي او موجزه توګه تحلیل شوي‌اودیوې‌نوې، هوسا او داستثماره څخه خلاصې ټولنې دجوړېد وله پاره عیني او واقعي‌امکانات برابر شویدي.

موږ یقین او ایمان لرو چې هدف ته رسیږو داځکه چې زموږ هیلې سپېڅلې دي

ورځ تر ورځ زیا تیدو نکی ، ژور او هر اړخیز بدلو نونه چې دسولې خپلوا کــــې غو ښتلو ، ترقي او سو سیا لیزم په ګټه اودامپریالیزم، صهیونیزم،ارتجاع‌اونژادپاللو پر ضد په نړۍ واله سویه لیدل کیږي دنړۍ وال سو سیا لیستي سیستم زیږ نده ده. هغه نړۍ وال سیستم چې دنړۍ ټول انقلابـــي جنبش‌و نه دهغې تر خوا ټو لیږې او بـــه یو مو ټی توګه دانسا نیت او خپلوا کـــې دغلیما نو پرضد ددایمي جګړې په حال کې دي.

دځمکې دکر ې په بیلو بیلو ځا یو نه‌کې ددغو بدلونو نو ښکاره کیدل او دنړۍ وال کړ کیچ دکمښت اوپه‌سولې‌سره د ګـــــله ژوند ترمنځ نه شلید و نکې اړ یکې شته دي . دنړۍ د ټولو مترقي قوتو نو او دهغوی په‌کتار کې دافغانستان دخلکو ددمو کراتیك ګوند او دافغانستان ددمو کرا تیك‌جمهوري دولت هد ف په وروستۍ مرحله کې او یـــه بیا وړې توګه عبارت دی د داسې ټو لنـــې منځ ته راوړل چې په هغه کې طبقې مو جودې نه وي . دتنګ نظرانه او تعصبي محدود یتو نو څخه خلاص وي . ملي او نژادي نا برابري ونه لیدل شي . دخرا فاتي کړووړو بنه نښا نه په هغه کې‌له منځه تللې و ی . راز راز سفسطه ډوله نړۍ لید چې غوا ړې دروغ او سفسطه دو ا قعیت پر ځای کښېنوې بیخي ورك شي . در اشرا في او ښلار وا کې او می دخلکو د پښو او لاسونو څخه شلیدلې وې او په پا ی کې داسې ټولنه چې‌په هغه کې علم ، تفکر او علمي منطق حکم وچلوي ، داسې ټولنه چې په هغه اند یو ید یالیزم اودځان غوښتنې پر ځای کو لکتیو یـــزم او دنورو خلکو پالل دټولو انسا نا نـــــو دکړه وړه او اخلا قو جزء شي . داسې‌ټولنه چې دهغه جګړه یواځې دطبیعت په مقا بل کې دوام وکړي . داسې ټولنه چې خپل ژ و ند دعلم اود حیرا نوونکې تخنیك دډیرو لوړو پر مخګو نو پر ستنو ودروي او ...

رښتیا چې دغه هیلې له‌بر م او ویاړ څخه ډکې هیلې دي او همدا شان ممکنې هیلـــې هم‌دي ځکه چـــې پـــور تنۍ هیلې انسان پالو نکې هیلې دي او دیو مترقي او پرمخ تللي ګوند او دولت له‌خوا په‌عمل کـــېـــې پلي کیدای شي. آیا دغه هیـــلې خود په خود سرته رسیږي ؟نه ځیرې ستو نزې او خنډ ونه پدې لارکې شته دي چې د لـــه دخپلې ټولنې ستو نزې اود هغوی دله منځه وړ لو لارې څېړ و .

لمړی خنډ او ستونزه چې ددغه سترو انساني آرمان په وړاندې دي دزړو عادتونو مقاومت دی دزړې ټولنې منفي میراث چـــې تیرو فا سدو او ځان پالو نکو عنا صر وله خوا چې د انفرادي روحیې دتسلط پدیده د ماکیاو لیستي سیا ستو نوښګر دیــ و ـ کراتیکو کړو وړو صحنه ، دا شرا فی او شخصي ګټې بازار او دنور و معا ملـــــه ګریو او راز راز روحي او عصبي ضعفو نو وسیله وه ، زموږ په غاړه پاتې ده او بر سیره پرهغه ددغې ټولنې دفکري او منطقي بیرته پا تی وا لی پیټی هم زمو ږ پراوږو باندې شته دی‌داځکه چې پیړۍ‌پیړۍ پدغه‌ټولنه باندې خصو صي مالکیت ، طبقا تي امتیازونه ، بیر ته پاتې تخنیك ، ناپو هی ، جسمـــي او رو حی نا رو غی اوبې وزلی مسلط وو.

هوکې سترې ستونزې زموږ دپوره خلاصون اود خلکو دپوره سوکالۍ په‌لاره کې شته‌خوموږ پوره ایما ن او یقین لرو چې خپل سپېڅلي خلاند او خلکی هد ف ته‌چې د ټو لـــو زیار ایستو نکو خلکو سوکالي او آرام ژوند دی‌هرو مرو رسیږو . دا ځکه چې دخلکو قهرمان د مو کراتیك ګوند لرو ، هغـــــه ګو ند چې دنادر داوود دتورې زما مدارۍ‌لومې یې‌چې داو سپنې ځنځیر ونو څخه جوړې‌شوې وې و شلو لې او د ثور بریالی انقلاب بـــې دخلکو په ملاتړ سرته رسو لی دی .

موږ ستر بین المللي اتحـ یوالان لرو چې دپرو لتري انتر ناسیو نالیزم مزې مـــوږ یوبل سره تړي موږ ستر او قهرمان زیار ایستو نکی خلك لرو چې د تاریخ په‌اوږدو کې یې دوطن او خلکو په لاره کې یې‌بې سارې سر ښند نې سرته رسو لې وې موږ ...

هوکې موږ رسیږو ،رسیږ و هغوسترو هدفو نوته چې ټولې انساني او شریفانـــه دي. موږ رسیږو ، داځکه چې زموږ هیلـــې او اهداف دخلکو یعنې دکا ر ګرا نو ، بزګرانو اونور وزیار ایستو نکو د سو کالۍ او هو سا ینې د تا مین هیلې او هد فو نه دي. موږ رسیږو دا ځکه چې په علم اوعینې وا قعیتو نو با ند ی اتکا ء لرو . مو ږ رسیږو موږ رسیږو ...



ترجمه وتنظیم از : برومند

مرگ یک فزیکدان در قلهٔ کوه پامیر

«ریم شوخلوف» فزیکدان نامور بتازگی‌ها در عمر (۵۱) سالگی با جهان وداع گفت . مردیکه سی سال تمام توانست باخلاقیت‌های پیهم علمی خود مصروف بماند . موصوف دکتور علمی وهمکار تنظیم یکی از اکادمی های معتبر بود وهمچنان مسوول یونیورستی دولتی کشورش . وی که موفق بدریافت «جایزهٔ لینن» گردیده بود ، امتیاز علمی زیادی را دارا بوده ومعاون یونیورستی علمی بین المللی بود. بعلاوه وی محقق، پژوهشگر وازفزیکدانانی بودکه مایهٔ افتخار میدانستندش اینکه تاچه حد خوش قلب، نرم طبیعت ونیکو خصلت بود از مسایل دیگری بود که موقف اجتماعی اورا دو بالاساخته بود . در دلاوری وجسارت نیز معروف بود ، دو ستانش مدعی بودند که وی سراسر عمر ش رابه مبارزه وقف‌کرده، مبارزه برای دستیابی به اسلوب بهتر پیشروی های علمی در ساحات مختلف علمی .

وی با «چتر نجات» که ساختهٔ خودش بود ازقله های بلند کوه خودش را رها میکرد. البته شهامت ، ورزش وخوشگذرانی یک پهلوی کرکتر ش بود حالانکه پهلوی دیگر کرکتر وی همانا فهمیدگی وخبرگی او بود وپدر ومادرش هردو در رشتهٔ تخنیک تحصیل کرده بودند وشایستگی ولیاقت او منحیث یك انسان چیز مهم سرمایه علمی خوبی‌برای کشور بحساب می آمد. او بهر کاری که دست می برد چنان ماهرانه ایفایش می کرد که گویی از کودکی درآن رشته تربیه شده زمانیکه هتلری ها در ۱۹٤۱ برخاك شوروی حمله کردند «ریم شوخلوف» پانزده سال داشت، صنف هفتم را تمام وتازه به صنف هشت پا گذاشته بود . آنزمان برای او همه وظایف خدمت به میهن ودفاع از میهن بود، او میخواست واضح چنان پلان های علمی بلشد که فاشیست ها بسادگی وندامت خاك شانرا ترك بگویند. اودر آوانیکه شا گرد مکتب بود در کارخانه بحیث قفل سازموتر کار میکرد وشب ها با وصف کا ر شاقه روزانه دروس مکتبش را مطالعه وکتب علمی دیگری را بمطالعه میگر فت . در ۱۹٤٤ امتحان صنف هشتم را گذشتاند و بهمین ترتیب صنوف نه وده . و آنوقت بود که در مکتب عالی مسکو در رشته‌طیاره ثبت نام کرد. یکسال بعد آن اوآنجا را بسوی

فاکولته ساینس (رشتهٔ فزیك) ترك گفت ، واولین مقالهٔ علمی اش درسال ۱۹٤۸حالانکه خوددرسال چهارم تحصیلات عالی بوده نوشت ومنتشر ساخت . او آزمایشات و تحقیقات علمی خود را جنبه عملی وو سعت بیشتر داد ووقتی بسوی فزیك اتومی رو آورد برخلاف حدسیات دوستانش، پیروزی بیشتری بااو بود. اوگام های متینی در قسمت فزیك برداشت ، گام هاییکه اورا به اوج شهرت رسانید . تجارب و آزمایشات علمی همواره الهامی بود برای تحقیقات فز یکی سایر دانشمندان . وی فزیك تحلیلی رانیزطوریکه شاید وباید فرا گرفت . گویی اویکپارچه فزیك شده بود . وقتی دوستانش اورا در یونورستی، در دفتر کارش درمیان انبوه کتاب ها یافتند، باری یکی از دوستان شوخ طبع وظریفش گفت : شوخلوف، توبرای ما ازینهمه اندوخته های علمی که از میان این


شوخلوف در پنجاه سالگی بر بالای قله کوهی قهوه می نوشد .

کتاب هاگرفته ای، مگر سهم مارا ازدانایی‌ات نمیدهی ...؟؟موصوف مسوول سابقه دارترین وبزرگترین یونیورستی‌واکادمی علمی کشورش بود. اوهمه وقت به پلان هایش مجبور بود بیندیشد، به بالت زیادعلاقمند بود، علاقمندی به ورزش نیز زیاد تر بود . وقتیکه در لیننبرگ بود صبح هابه ورزش می پرداخت.

بیست کیلو متر ره را «ریم» می پیمود با رفتار عادی ... زمستان ها در سوراخ کوه های یخ داخل وغسل میکرد . مهارت او در راندگی وسکی روی یخ خیره کننده بود . خودش میگفت چهار باربه قله های کوه ـ هاییکه هفت هزارو یا بیشتر از آن ارتفاع داشت برآمده است. یعنی موصوف درپایان هرهفته که از کار خسته میشد روز های شنبه ویکشنبه را بنام «جشن علمی» یادکرده های علمی وکشفیات «ریم‌شوخلوف» نام وی‌را میان فزیکدانان همواره زنده نگهمیدارد . وی در حدود پنجاه دکتور فزیك تربیه نمود، ودر تحقق بخشیدن مفکوره های علمی خود خوب میان شاگرد واستاد بود . میخواست از قوانین علمی تکامل جهان بشریت بیشتر مستفید گردد و آنهارا بکار گیرد نه تنها «شوخلوف» بلکه زنش «یلینا» مادر «ریم» کمال عجله را بخرج میداد . وی‌که میانجی ودوپسر «ریم شوخلوف» همه فزیکدان بودند. چه کسی میتوانست حدس بزند که‌فزیکدانی باا ینهمه توانایی های علمی چنین زود و به سادگی پدرود حیات میگوید . او بر سبیل عادت باتیمی از کوهنوردان بر قلهٔ کوه پامیر برآمد واز «آلپن» دیدن کرد. اما نا گهانی «شوخلوف» دستخوش مریضی مدهش گردید.


در عکس «ریم شوخلوف» را بر قلهٔ کوه پا میر می یابید .

وبهوا خوری وسیاحت وکوهنوردی میرفت . «ریم» باوصف آنکه ازسلامتی کامل برخوردار بود وجودش وزن ثابت داشت ، همه به استعداد شگرف این پروفیسور فزیك آفرین می گفتند. وی بغرنج ترین ومهلکترین‌تجربه های فزیك راکه بسیاری فزیکدانان جرئت اجرای آنرا بخود نداده بود اجراء کرده وخدمات ارزنده را بسر رسانیده بود . ایده کوهنوردان که همراهش بودند تمام شب از تشنج برف های کوه را لگدمال نمودند تا از نقش شدن پاهای آنان روی برف، طیاره بتواند محل اقامت وموجودیت او شانرا تثبیت بدارد . بدین ترتیب «شوخلوف» وهمراهانش به کمك هلیکوپتر پایین آورده شدند . بدینترتیب «ریم شوخلوف» چندی قبل با اطرافیان وعلاقمندان خود برید و با مرگ پیوست .

تحقیقات علما درزمینه نوسانات اقلیمی جهان

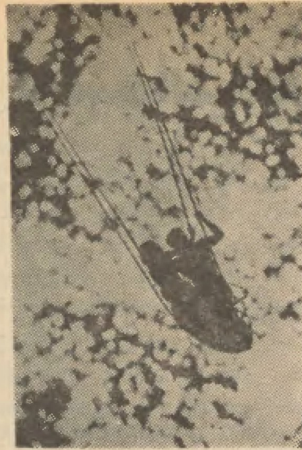
باری شنیده میشود که در آنقسمت فلان کشور میلیون هامکتارزمین مزروعی را سیلاب برده، زمانی شنیده میشود که گرد باد توفان مثلا فلان قسمت بنگله دیش را ویران نموده، در اثر طغیان آب بحری که سرازیر شد باعث ویرانی چندین منطقه گردید، زلزلهٔ مدهشی که بوقوع پیوست خسارات فراوانی ....

خوب اینجا از زلزله حرفی در میان نیست اما روی مسایلی بحث میگردد که مربوط میشود به اوضاع جوی ومخصوصا هوا . هوا چرا چنین متغیر وهر

انسانست ، چرا چنین غیر ثابت می باشد . اصلا علماء را عقیده براینست که اقلیم روی زمین هرآن در حال تغییر است ، چنانچه **بطور مثال در بیست سال اخیر حرارت‌سالانه** آب اتلنتیك شمالی بطور اوسط از ۱۲ به ۱۱درجه سانتی گرید پایین افتیده است کوه های یخ در جنوب در زمستان های سال **های ۱۹۷۲-۱۹۷۳ در لیزابون که عریض تر است، بیشتر عریض شده وزمستان** اینجا، وقتر می آید بدین مفهوم که در۴۰۰ کیلو متر جنوبی تر، زمستان زودتر ازقسمت های شمالی آن فرارسیده است که این‌خود تغییر **قابل محسوس اقلیم رامی رسا ند.** البته همزمان با این یخچال ها وسطوح یخ **درنیم کرهٔ جنوبی دوازده فیصد نسبت به** سالیان قبل بزرگتر گردیده است . بدین ملحوظ کمترین درجهٔ حرارت یا بعبارهٔ دیگر

سردترین درجهٔ حرارت در دو صدسال اخیر **درنواحی قطبین محاسبه گردیده که سردی** درین نواحی بیشتر **محسوس است** . روی همین اصل مقدار حاصلات درآیسلندکه **بدون شك متاثر از سرمای متذکره گردیده** است ، **۲۵ فیصد کسرت اختیار نموده،** مقدار حاصلات نباتی در جزایر بر تانوی بتناسب گذشته خیلی ها نا چیز شده . دو هفتهٔ تمام همکاری یکی از اکادمی های علمی جهان درمورد چنین نظرد اد :

بسیاری ها هنوز گرمای نسبی (۳۰) سال قبل نیم کرهٔ جنوبی را بخاطر دارند چه همه خبر نویسان را گزارش چنین بود که : یخ های انترکتیکا نسبت به هر وقت دیگر در حال خرد شدن است . پس در نواحی متعدد تناسب نظم اقلیمی طبیعت بطورمحسوس وقابل مشاهده پی تغییر فاحش یافته که **درچهل سال اخیر دراکثر نواحی سرما وخنك** زیاد را نشان میدهد. اکنون سوال اینجاست که اساس ومنشاء اینهمه نوسانات اقلیمی چیست که ارائه جواب دقیق به همچوسوالات **تاالحال کاری بوده بس مشکل . چه‌تئوری های معیاری اقلیمی وجود ندارد. شاید** اوقیانوس هادر اتوسفیر زمین وتوسعهٔ‌سردی رول زیاد بارزی را بازی کند، هرچند که بتازگی ها کلتور های جدیدی ارائه یافته‌که



بعضا اقلیم ها چنان خوب وگوارا میشوند که چنین طراوت به مسکونین آن می‌بخشند.

راجع به تغییر اوضاع جوی مطالبی را بیان میدارد . سوال عمده‌که اکثرا جوابی برای آن ندارند اینست که در صدویا دو صد سال اخیر گزارش وضع اقلیمی وجوی از **چه‌قرار بود وچگونه گزارش خواهد یا فت** وآیا گزارشات اوضاع جوی آنوقت زیاد **خطرناك برای کتله های بشری نخواهد بود** عدهٔ زیادی از علماییکه به همچو مسایل اشتغال دارند وقرار تحقیقات بدست آمده در پایان قرن موجوده والی سال های هشتاد ونود قرن بعدی بطور آنی یك گرمای‌شدیدی

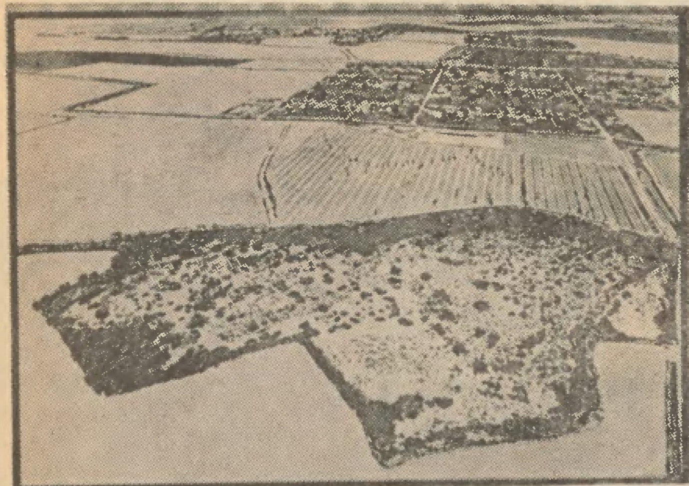
در کرهٔ زمین متصور است چنان گرمایی‌که **یخچال های گریلند واسکندناویا همه آب** شده وآب آن در ابحار زیر انوار زرین آفتاب برق خواهند زد . همچنان یك گرمای

طاقت فرسا برای سال ۲۳۰۰ از طرف علماء **پیشبینی گردیده است که‌در هر حال تلاش** بشر برآن خواهد بود تا نظم طبیعت و اقلیم طبیعت را برقرار وبچنان فعالیت های متوسل گردندکه رفاه کتله های بشریت در آن مضمر باشد . در حال حاضر علمای‌مترولوژی **ازسی وپنج‌کشور جهان مشتر کاروی این** پروگرام کار میکنند .

دست بشر در رام ساختن طبیعت معجزه‌میکند

بشر این بدترین موجود کائنات پیوسته واز بدو پیدایش خود، سعی اش برآن بوده تابه هر آنچه دست نیافتنی است ، استیلا یابد وهمه چیز را بنفع جهان بشریت بچرخاند . بعلاوه تلاش ورزیده تا در پهلوی سایر پدیده ها دشت های لم یزرع و صحرا های خشك وعاری از هرنوع گیاه را رام **ساخته وازدشت های شوره زار وغیر قابل** استفاده یك چمن زار وبوستان ودر فرجام‌باغ دلنشین بسازد تا باشد که در همچو دشت ها هرنوع نباتات مجال روییدن ورشد نمودن بیابد.

در سالیان اخیر نظربه نیازمندی توجه



گوشه از یك صحرا پس از کار زیادچنین شکلی بخود گرفته .

بشربه بررسی ورام ساختن صحرا بیشترشده است که البته در زمینه مثمر ساختن زمین های لم یزرع ودشت های پهناور خشك باید مدیون تخنیك وساینس بودکه این خود یکی دیگر از دست آورد های بشر است ، بشریکه پیوسته کوشیده تا طبیعت رابکام انسان گرداند . در اتحاد شوروی دشت های آنرا در حدود (۲۱۰) میلیون هکتار زمین احتواء میکند که تقریبا ده‌فیصد سطوح مجموعی کشور مذکور را احاطه میکند. این صحرا هابیشتر در ترکمنستان، ازبکستان وقسمت جنوبی قزاقستان افتیده‌اند که موقعیت افتادهٔ آن از جنوب بطرف شمال **(۱۲۰۰) کیلو متر و از غرب به طرف جنوب به (۲۵۰۰) کیلو متر میرسد .دشت‌های** متذکره که قبلا غیر قابل استفاده بود دراثر سیر شگوفایی علم وتخنیك در شوروی، تحت **بررسی ومطالعه قرار گرفته ومنتج به فواید بیشماری گردیدکه اینك ازین دشت ها نفت** فراوان، گاز، زغال سنگ، نباتات طبی و در قسمت های مرکزی آن ابریشم خام، دردست استحصال است . بعلاوه از دشت های مزبور **سالانه مقدار زیاد پنبه وسایر محصولات به**

دست می آید . هرگاه بشر در پی بررسی وبهره برداری ازین دشت ها نمیبود ابدا اینهمه سرمایه های نهفته بدست نمی افتید. از ینجاست که برای غنای مادی خود ودست یافتن بر کائنات بشر پیهم در طبیعت نفوذ میکند. بعضا قسمت هایی از همچو صحرا ها درجهٔ حرارت بیش از حد وبطور طاقت فرسا بلند است بترتیبیکه در صحرا های آسیای میانه درجهٔ حرارت (۵۰) درجهٔ سانتی گرید در خشکه محاسبه گردیده است حالانکه در آنقسمت از دشت های متذکره که ریگی‌بوده واکثرا فلزات زیادی در آنجا پنهانست درجه حرارت به (۷۰-۸۰) درجهٔ سانتی گرید

میرسد که بدین ملحوظ کسر قابل ملاحظه درارگانیزم وجود محسوس میشود اما از آنجاییکه بشر ناگزیر است برای یکزندگی بهتر تلاش ورزد خودش را ناگزیر با همچو شرایط دشوار عیار ساخته وپیروزی نهایی‌اش همانا رام ساختن ومطیع گردانیدن کائنات است علی الرغم همه مشالفت های ناشی از بیرحمی طبیعت . خوب برای عیار ساختن ارگانیزم وجود در تحت همچو درجه های حرارت لازم می افتد تا درین راه نیز گا می برداشته شود . معذالك انستیتوت فزیولوژی وپتالوژی که اساسا برای تدقیق مسا یل مربوط به مسکونین مناطق خشك موظف ، وآزمایشاتی را رویدست گرفتند . اکا دمی علمی ترکمنستان شوروی مسایل مربوط به فزیولوژی، بیو شیمی وامثال آنرا در ارتباط بامردمان صحرا نشین طوری ترتیب دادند تا اگر باشد که به ساکنین آن حالت مزاجی عادی بدهند که اینکار در قدیم اول ایجاب آزمایشاتی در زمینه تغییردادن اقلیم‌صحرایی را مینمود اینکه انسان برای رهایی ازگرمای شدید دشت بایست چتر های ترتیب و در **زیر آن پناه برد بیهوده خوانده شد چه**

بقیه درصفحه۴۳



سرگرمی های سالم در اقلیم گوارا رشدمینماید وتوسعه پیدا میکند .

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

قسمت دوم

مراحل مختلف مفهوم سازی :

مفهوم سازی از طفولیت آغاز گردیده و مندرجا در زمان بلوغ (یعنی در ختم دورهٔ تحصیلات ابتدایی) به پختگی میرسد، شکل میگیرد وانکشاف میکند. عملیه مفهوم سازی که مغلق وپیچیده بوده ودرآن از همه فعالیت های ذهنی استفاده بعمل می آید درسه‌مرحله انجام میشود . باید بخاطر داشت که از نگاه وای گاتسکی تکامل مفهوم سازی در عین زمان تیوری فلسفه تعلیم وتربیه نیزمیباشد .

در مرحله اوم مفهوم سازی که بنام سنکرتیك یاد میشود طفل یکتعداد زیاداشیا رادر یك توده جمع می‌کند وهمه را تحت یك‌عنوان مصنوعی درذهن‌خود جابجا مینماید در این مرحله طفل از اشیا تصورات مبهم در ذهن خود میداشته باشد وبه همین علت این تصورات ثابت نمیباشد . بصورت عموم این تصورات انفسی میباشد اما گاهی هم میتواند آفاقی بوده وبامفاهیم کلانسالان مطابقت نماید . در قدم بعدی طفل در دسته بندی اشیاء از مشاهده به ارتباط زمان ومکان استفاده مینماید. ودر قدم بعدتر عناصر رااز گروپهای مختلف که در قدم اول جمع کرده بود گرفته گروپهای جدیدی میسازد . دراین مرحله قدرت فکری طفل از حدود دسته بندی تجاوز نکرده ودر ارتباطات بین اشیا استفاده بعمل نمی آید .

درمرحله دوم در قدم اول طفل به انواع مختلف تفکری می پردازد که آنرا مرحله «پیچیده» یاد میکنند . در این مرحله طفل اشیارا نه تنها از نگاه برداشتهای انفسی‌خود طبقه بندی میکند بلکه ارتباطات بین آنها نیز مدنظر گرفته میشود که این البته یك قدم به پیش به سوی تفکرعالی میباشدوبیشتر آفاقی است . اوتباطات اشیا در این مرحله همانا عینی وذاتی میباشد نه مجرد و خارج ساحه تجربهٔ طفل وهنوز به مرحله مفهوم به معنای واقعی آن نرسیده میباشد .

در مرحله سوم طفل یك قدم فراتر میرود ودر این جا باید مفهوم سازی بصورت مجرد صورت گیرد واین اجزای تجرید شده جدا از مجموعه تجارب مشاهده شده تصور شود. درمفهوم سازی واقعی **یکجا کردن وجداکردن** هردو ضروری پنداشته میشود . باید ترکیب وتجزیه یکجا شود که این کار البته ازعهده تفکر پیچیدهٔ مرحله دوم بدر شده نمیتوانست. از طریق مجرد فکرکردن انکشاف و تکامل مفهوم سازی به پختگی میرسد . اما مطلب مهمی را که باید در این مورد به خاطرسپرد این است :

مهمترین عامل موفقیت طفل در اینکارهمانا استفاده از کلمات است که در عملیه ها ی پیشرفته مفهوم سازی ازآن استفاده بعمل می آید .

مفهومسازی در زبان :

برای توضیح بیشتر مراحل مختلف مفهوم سازی مثالهای از زبان می آوریم . تاریخ هر زبان نمایانگر آن است که تفکر پیچیده باهمه خصوصیات آن اساس انکشاف زبانرا تشکیل **میدهد.** در زبانشناسی معاصر بین «معنی کلمه و«چیزیکه» این معنی به آن‌اطلاق میشود فرق قایل میشوند . چنانچه درمقابل یك معنی کلمه چندین چیز وجود دارد و همچنان ممکن است چندین معنی به یك چیز ارتباط بگیرد. صرف یك‌دسته ازکلمات زبان یعنی اسمای خاص مستقیما به یك چیز اطلاق میگردد. ازاینجاست که گفته میشود **جهان طفل وکلانسالان درچیز (ریفرنت) باهم مطابقت میکندامادر معنی‌ازهم بسیارفرق‌دارند.** اگر تاریخچهٔ لغات یك زبان مطالعه شود ، دیده میشود که معنی کلمات مثل تفکرطفل تغییر مینماید . مثلا کلمهٔ «سر» در اول شاید صرف به معنای کلمه انسان بکارمیرفت امابه مرورزمان معنای آن تغییر کرد . چنانچه در حال حاضر این تغییر معنی را در عبارات از قبیل «سردمدار» ، «سرکوب» ، «سرمایه»، «سرمعلم»، «سرخانه»، «سرچشمه» «سرکار» ، «سرپرست» وغیره به‌وضاحت دیده میتوانیم .

وهم در عین زمان بسیار وسیع و عمومی . مثلا در زبان روسی کلمهٔ «گاو» معنای «شاخدار» را میداد در حالیکه این حیوان تنها شاخ ندارد ودارای مشخصات دیگر نیز میباشد . به این ترتیب در زبانی که‌انکشاف می کند میان تفکر مفهومی وعادت قدیمه تفکر ابتدایی به شکل پیچیدهٔ آن همیشه مجادله در جریان است . از اینجاست **که عملیه نوسازی در زبان با عملیه تفکر پیچیده در تکامل و انکشاف ذهن طفل شباهت دارد .**

مثال دیگر : طفل اول کلمه «کوا» (وق وق مرغابی) را اولین بار برای مرغابی که درآب میرود وبعد آنرا برای هر مایع به شمول شیر بوتل خود. وقتی شکل عقاب رادرسکهٔ **پول می‌بینند باز هم این کلمه** بجای آن بکار می‌بندد . به خودسکه نیز این کلمه اطلاق میگردد وبالاخره برای هر شی مدوری که مشاهده کند ازآن استفاده مینماید. این نمایانگر یك نوع دیگر تفکر پیچیده «زنجیری» **یاد می‌شود توضیح** مینماید که درآن هرشی یك وجه مشترك دارد اما این وجوه به مرور زمان تغییرمینماید وکلمه به‌اشیای که‌هم با هم ارتباط ندارند یکی پی دیگری بکار **میروند. مثال دیگر این** طرز تفکر آن که یك کلمه در مواقع وحالات مختلف معانی مختلف وحتی با هم متضاد می باشد . چنانچه طفل کلمه «فردا» را هم‌برای «دیروز» وهم برای روز آینده بکار میبرد خصوصیت دیگر تفکر ابتدایی که به شکل تفکر پیچیده در عمل تبارز میکند فرق شبهه مفهوم ومفهوم رابه معنای خاص آن تشریح میکند که (ولوی برل) آنرا به‌جوامع ابتدایی ، (ستارچ) به دیوانه وپیاژی به اطفال نسبت میدهند وبنام سهمگیری یاد میشود. این اصطلاح به ارتباط تشخیص دادن قسما بارابطه نزدیك بکار میرود که تفکر ابتدایی آنرا میان دو پدیدهٔ که در واقعیت با هم



طفل راشغول نوشتن مساله ریاضی مشاهده می‌نمایید

نه کدام نزدیکی ونه کدام رابطه واضح‌داشته باشد مورد استفاده قرار میدهد . مثلا یکی ازقبایل بدوی در برازیل به این افتخار مینمایند که به «نام طوطی سرخ» یادمیشوند. اگرچه این به نظر منطقی نمی آید اما به عقیدهٔ مردم آن قبیله بدوی برازیل بسیار منطقی ومعقول است زیرا ناشی از تفکرپیچیده که خاصه جوامع بدوی میباشد است . بناء کلمات در زبان جوامع بدوی که با تفکر پیچیده می اندیشند مفاهیم را افاده نمی کند بلکه یك کلمه به مشابه «نام فامیل» برای دسته های چیز های ذاتی وعینی که با هم ارتباط دارد بکار میرود نه بصورت معقول ومنطقی . ازهمین لحاظ است که گفته میشود که تصورات عینی وذاتی به عوض مفاهیم مجرد یکی از خصوصیات مهم فکر ابتدایی محسوب میگردد .

ازبحث مفهومسازی به این نتیجه میرسیم‌که مراحل مختلف مفهوم سازی طوریکه تجارب لابراتواری وایگاتسکی نشان داده است و در اینجا بدان اشاره شد هیچوقت مفهوم سازی آن‌طوریکه درانکشاف ذهنی جنتیك طفل در زندگی واقع صورت میگیرد منعکس‌نمیسازد چه در زندگی واقعی این مراحل به صورت مختلط عرض اندام مینماید . همچنان تذکرآن مطلب در خور اهمیت است که در **مفهوم سازی حل کردن پرابلم از اهمیت فراوان برخوردار است . بناء اگر اطفال و جوانان در محیط خانه و مکتب به پرابلم و مشکلات مواجه نگردد واز وی توقعات جدید نشود وذهنش با ارایه اهداف جدید تشویق نگردد. فکرش به مراحل عالی تفکر نمیرسد واگرهم برسد بعد از بسیار معطلی که البته**



اطفال درس رابه‌زبان مادری شان خوبتروبهتر می‌آموزند

قوانین وقواعد ساختن کلمات نیز بوسیلهٔ تفکر پیچیده توضیح شده میتواند. اکثرا واقع میشود که چیز ها یا پدیده های نو بدون در نظر داشت مشخصاتی که درشناخت آنها مهم نمی‌باشد نامگذاری میگردد و در نتیجه نام کلمه (تلفظ) با خود چیز یا شی ارتباط منطقی نمیداشته باشد. مثلا کلمه«میز» باخود میز (شی) آن ارتباطی را ندارد که کلمهٔ «پرنده» با خود پرنده دارد . اکثر کلمات یك زبان از نوع میز است نه ازنوع پرنده . چون نام هیچوقت در مراحل مفهوم نمیباشد ، بناء هم بسیار محدوداست

به نفع جامعه وبه نفع خود وفامیلش نخواهد بود .

برعلاوه تنها خلق کردن پرابلم در مفهوم‌سازی برای طفل کافی نمیباشد باید علاوه برآن‌وی باوسایل تفکر مجهز گردد . همچنان برای‌حل مشکلات ازوسایل تفکر کلمات، استفاده از اشارات وکلمات حتمی و لازمی میباشد.

اکنون بعد از تشریح عملیه مفهوم سازی برمیگردیم برطرز تدریس مفاهیم در مکاتب ابتدایی خواهیم دید که در آن جا مفا هیم زبان ریاضی، ساینس واجتماعیات ، چگونه تدریس میگردد. وایگاتسکی در این قسمت نیز نظرات دلچسپ ومفیدی دارد که مافشردهٔ آنرا ذکر میکنیم :

انکشاف مفاهیم علمی در اطفال :

تاوقتی که انکشاف مفاهیم علمی در اطفال فهمیده نشود نمیتوان متود های موثر تدریس سیستماتیك را جستجو کرد . همچنان فهمیدن این موضوع در تقویه تیوری علم روانشناسی اهمیت فراوان دارد . برعلاوه مطالعه مفاهیم علمی مارا در نصاب تعلیمی وتعلیم و تربیه اطفال کمك مینماید .

در اینجا باید به این دو سوال مهم‌جواب تهیه کرد : وقتی یك مفهوم علمی به طفل تدریس میگردد در دماغ وی چه واقع‌میشود؟ میان از خود سازی معلومات وانکشاف داخلی یك مفهوم علمی در شعور طفل چه ارتباطی موجود است ؟

انکشاف مفاهیم یا معانی کلمه مستلزم انکشاف چندین فعالیت ذهنی‌میباشد: ازقبیل توجه عمدی ، حافظه منطقی، تجرید کردن، قدرت مقایسه وتمیز دادن . این عملیه های مغلق وپیچیده داخلی تنها بوسیله آ موزش مقدماتی و ابتدایی بدست می آید .

تدریس مستقیم مفاهیم امکان پذیر نیست وازآن نمیتوان نتیجه گرفت . وبه قول (تولستوی) معنی کلمه توضیح وتشریح شده نمیتواند . اگر بخواهید معنای کلمه «انتباه» را برای طفل تشریح کنید ، ممکن یك یا چندین کلمه‌غیرقابل فهم‌دیگر رابه وی‌بدهید. بهترین راه فهمیدن معنای کلمات بوسیله قرینه وسیاق جمله‌در زبان‌میباشد نه‌از طریق تشریح وتوضیح . هرگاه طفل استعمال یك کلمه جدید درموارد مختلف دید وشنید مفهوم ازکلمه در ذهن طفل پیدا میشود که البته نمیتواند صد درصد درست باشد امابه مرور زمان معنی اصلی آنرا خود طفل پیدا میکند . از این توضیح مختصر این سوال مطرح میشود که‌مفهوم دراطفال‌چند نوع‌است.

مفهوم شعوری ومفهوم غیرشعوری :

مفهوم دراطفال به‌دو شکل تکامل مینماید : مفاهیم غیرشعوری ومفاهیم شعوری . مفاهیم غیر شعوری آنی میباشد که خود اطفال‌آنرا کسب می‌کنند . این مفاهیم غیرشعوری که اکثراً قبل از مکتب آموخته میشود توسط طفل آگاهانه استعمال نمیگردد زیرا طفل بیشتر متوجه چیز ها یا اشیای که‌این‌مفاهیم به آن‌اطلاق میگرددمیباشد در باره‌خود عملیه تفکر نمی‌اندیشد مفاهیم غیر شعو ری عبارت است ازپدر ، برادر ، نان آب وغیره.

مفاهیم شعوری که‌طفل آنرا ازکلانسالان اکثرا درمکتب می‌آموزند شامل مفاهیم علمی میشود واستعمال آن بصورت آگاهانه صورت‌می‌گیرد. یك مفهوم وقتی موضوع آگاهی وکنترول عمدی قرار میگیرد که‌جز یك‌سیستم باشد. مثالهای مفهوم های شعوری عبارت است از استعمار ، فیودالزم ، امپریالزم مبارزه طبقاتی وغیره .

مفاهیم شعوری وغیر شعوری باهم مرتبط بوده وبه تدریج هردو جزیك سیستم کلی‌مفهوم سازی درتکامل وانکشاف ذهنی طفل‌میگردد. مقدمات سیستم سازی وقتی به‌دماغ طفل‌داخل میشود که وی بامفاهیم علمی سرو کار پیدا کند . تعلیم وتدریس در آموختن مفاهیم علمی نقش مهمی را بازی مینماید به این معنی که طفل از فعالیت های دماغی بصورت شعوری آگاهی پیدا مینماید، اما بایدبخاطر داشت‌که مفاهیم غیر شعوری باید به مرحلهٔ رسیده باشد تا طفل مفاهیم علمی را فهمیده بتواند . تاطفل مفهوم غیر شعوری «گذشته» رانفهمد مفاهیم تاریخی رادرك کرده‌نمی‌تواند. یعنی مفاهیم غیرشعوری ومفاهیم شعوری متمم یکدیگراند .

رابطهٔ مفاهیم غیر شعوری ومفاهیم شعوری به نوبهٔ خود به این ارتباط میگیرد که نقش وسهم مکتب در انکشاف ذهنی طفل چه میباشد .

نقش مکتب در انکشاف ذهنی طفل :

به ارتباط تدریس وتعلیم مفاهیم علمی در مکتب سه تیوری موجود است که باید به هرکدام آن‌به اختصار اشاره کرد.

در تیوری اول که (پیاژی) از طرفداران‌آن میباشد تعلیم وتدریس مستقل از انکشاف ذهنی طفل است . به اساس آن این تیوری انکشاف ذهن طفل شامل مراحل مختلف تکامل وپختگی میباشد که‌متکی بر قوا نین وقواعد طبیعی است . اما تعلیم و تربیه‌فرصت های میباشد که ازآن در انکشاف ذهنی طفل استفاده بعمل می آید . به عبارهٔ دیگر ، در شکل پیشرفته این تیوری تعلیم وتربیه بر انکشاف ذهنی استوار میباشد . یعنی تعلیم وتربیه به انکشاف ذهنی طفل همان ارتباطی را دارد که‌مصرف به‌تولید دارد، آموزش به انکشاف ذهنی متکی میباشد اما تکامل ذهن تحت تاثیر تعلیم وتربیه نمی آید . نظربه این تیوری از همین سبب حتی اطفالی که به مکتب هم نرفته باشند میتوانند از عالیترین قوه تفکر برخوردار باشند . سویه انکشاف ذهنی از این معلوم میشود که طفل چگونه دربارهٔ موضوعات مختلف فکر می کنند‌ایکنه درآن چه معلومات دارد .

تیوری دوم که‌به (توروندریك) و (جیمز)

بقیه‌درصفحه۵٦

ای ستمد یده گان .ای اسیران
وقت آزادی ما رسید
مژده گا نی دهید ای فقیرا ن
در جها ن صبح شا دی دمید

س حسین «نهیب»

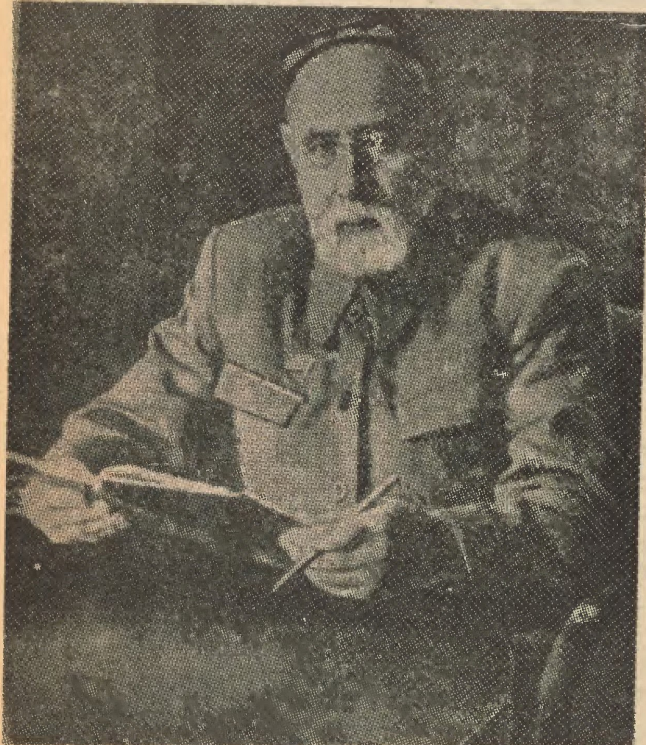
به‌یادو بود صدرالدین(عینی) شاعر انقلابی تاجك

داکتر للشو س دانشمند شهیر وبر ازنده شوروی . طی سا لها پژوهش علمی درساحه‌ی دانش پا لئو نتو لوژی موفق بر آن شد ،تاده نوع (مرجان)گرانبها را از دل سر زمین پنهاور خو یش بکف آورد . اوبه نامگذاری هرکدام ازین دستا ورد ها ی قیمت دارطبیعی اقدام کرد . طوریکه از آن زمره یکی را بنام قافله سالارسخن‌وران ادب دری (رودکی) خواند به دیگری اسم طبیب وفیلسوف نامی (ابو علی سینا)را داد .ونیز یکی دیگـــر رابنام استاد و ادیب نامور تاجك ، صدرالدین (عینی)ارزانی کرد .

درست یکسال پیش (پانزدهـــم اپریـــل ۱۹۷۸)خیا با ن عینی در شهر تما شا یـــی دوشنبه با مجسمه های مرمرین دواعجو به‌ی نامور وفـــرزنـــد گرامـــی بشریت ، م ° گور کی و صد رالدین عینی با آرا ستگی ویژه واعجا ب انگیز مزین گر دید .

آنروز بزرگ صد ها تن از چهره ها ی شاز و بر گزیده علم و هنر، کرا نه ها ی دور دست را به مقصد دیار عینی پشت سر گذاشتند تا صد مین جشنوارهٔ مرد دانشمند وشا عر سر شنا س نسل نو ین تا جك ـ شو رو ی را با شکوه و جلالی بی پا یا ن بر گزار و رو نق بخشند.

در شنا خت شخصیت عینی و حیا ت پرما جرای او خامه پر دازان ما هر ور هنورد ان دشتهای رنگین ادبیا ت بنوبه ی شا ن و در حد توا ن فکری معین به انسجام مطا لب ارزنده دست یا زیده اند که از زمره،کمال‌الدین عینی خلف الصد ق عینی ، چنین برزند گینا مه ی پدر، زبان فصا حت می گشاید: «صد رالدین سید مراد زاده که با تخلص «عینی »مشهور است در دهکده ی (ساکتره) در کنا ر در یا ی زر افشا ن نزدیك شهر بخا ر ا در سا ل ۱۲۵٦ ﻫ ش بد نیا آمد ودر ۱۳۳۲ﻫ ش در ستا لین آباد سا بـــق دوشنبه ـ(کنونی) پایتخت جمهوری شوروی تا جکستان چشم از جها ن پو شید ...»



استاد وادیب نامورتاجك ، صدرالدین «عینی»

متکی بر یاد داشت ها ی صدرالدین عینی وی جهت تحصیل به مدا ر س معر و فزمان دربخارا (مدرسه ی بدل بیك ، عالـم جـان ومیر عر ب) میرفته است تـــاز اساتیـد ومنا بع فر هنگی آنها کسب دا نش نموده به علو م متداوله دست یا بد .

استاد عینی باآنکه در میان سایـــر دا- نشجو یا ن مد رسه دا نشجو یی فقیر ی‌بود تحمل سختی های ایا م را سر سختا نـــه

بقیه‌صفحه۵٦

نگاه مختصری بر ابعاد و ماهیت فعالیت‌های جاسوسی استعمار در افغانستان

قسمت‌دوم

۱ـ میجر ایلدر پاتنجر (۱۸۱۱ـ۱۸۴۳)

عضو توپخانه بمبی وبعدا سمت معاون ناظر سیاسی سند را داشت که در سال ۱۸۳۷ تحت عنوان تاجر ودر لباس تاجر وارد کابل شده وجهت ادامه فعالیت خود در لباس ملای هندی وارد هرات شد وقتیکه هـرات مـورد حمله ایرانی ها قرار گـرفت این نماینده انگلیسی علنا به فعالیت آغازیده ودر ۱۸۴۱ در کوهستان شمالی کابل فعالیت می نمود ودر ۱۸۴۲ از طرف مبارزین افغانی درزمره گروگانان گرفتار وافشا شد اماجنرال پا لك وی را رها کرده چون در جـریان فعالت جاسوسی وتخریبی خوددرافغانستان دو ملیون روپیه صرف کرده بود بعداز یك محاکمه ، بازهم برائت یافت و در نتیجه به هانکانگ رخت سفر بست ودرهمانجا بمرد.

۲ـ مسترکیمپل : این شخص در زمـان حمله شاه شجاع در کندهار به کندك نظامی او وظیفه داشت اما وقتیکـه شاه شجاع شکست خورد این جاسوس ونماینده استعمار دستگیر گردید وهمان بود که بدین اسلام گراییده وبدان اسم شیرمحمد دادند امیر دوست محمد خان با دادن چهار صد افغانی معاش، بدون تعمق و ی را قوماندان توپخانه کابل گمارید، این شخص انگلیسی در آوان حمله شاه شجاع وسکهه در سال ۱۸۳۹ ع از طرف امیر دوست محمد خان علیه ایـن حمله مامور وموظف گردید . اما کیمپـل (شیرمحمد) از مقابله در برابر حمله شاه ـ شجاع وسکهه ابا ورزید موصوف بعد از فرار امیر ، بار دیگر از جانب شاه‌شجاع در یك قطعه عسکری رسما مو ظف گردید کـه در سرکوب مبارزین ملی و مجا هد ین وطنپرـ ست‌فعالانه سهم میگرفت ، همینکه‌شـاهـ شجا ع به تباهی رسید وی دستگیر گرد ید اما نظر به اینـکه‌ظاهرا مسـلمان شده‌و خود را در نقاب اسلام مستتر کرده بود باز هم نجات یا فت ، امیر دوست محمد خا ن بدون اینکه از اشتباه اولی خود انتباه‌گرفتـه باشد همین جـاسوس مسلمان نـما را به سمت قو ما ندان اردوی پا نزده هزارنفری بلخ تعین نمود و جا لب تر اینکه سر دارـ محمد افضل خا ن والی بلخ وی را استاد پسر ش سر دار عبد الر حمن خا ن مـی سازد که حتی اثر تلیقنات همین استادنقاب پوش در روحیه عبد الر حمن خا ن تا دوران سلطنت وی متبارز بود مـوصوف در سال «۱۸۵۸» مرد .

۳ـرا بر ت لیچ :

این شخص قبل از ورود درافغانستان ،از دیرزمان در ولایات شرقـی کشور مشغـول گشت و گذار بود و فعالیت ها ی زیادی را در برابر خلق ووطن ما انجام داده وراپور کار وفعا لیت های تخر یبی خود راپیوسته به با داران خود ار سا ل مید اشت غیرازینها افراد واشخا ص زیادی بودند که بدستور گردانندگان چر خ استعمار جهانخوار انگلیس وارد افغانستان شده فعالیت ها ی جاسو سی وتخر یبی انجام میدادند و اهدا ف استعمار را قدم بقدم تحقق می بخشید ند حتـــی طوریکه تاریخ شهادت مید هد الکسا ندرـ برنس که سمت نمایند گی انگلیس را در افغا نستان حایز بود بعدا وظایف استخباراتی اجرا میکرد .

اما انگلیس ها‌که به عنعنات و کلتورخلق ما معر فت ندا شتند و در جریا ن فعا لیت جاسوسی خویش بـه زودی افشا و رسوا میگردیدند .لذا استعمار انگلیس با در ك این اصل متو جه آن شد که جوا سیس و نما یند گا ن مخرب شان از فرزندان مسلما ن خود افغانستان ویا از مسلما نا ن هند برتانوی باشند تـا بتـوانـند بهتـر فعا لیت انجام دهند زیرا استعمار انگلیس‌در یافته بود که میتوا ن خلق را از طریق طرز تفکر وعا دات وکلتور خـود شان در حصار ‌.کشیده واهداف شوم خویش رابریـن خلـق تحمیل وتعمیل نمایند همان بود کـه شیوه گما ریدن جواسیس در افغانستان تعـویض یافت بعد از آن مسلما نان هندی که غالبا به زبان دری و پشتو بلدیت مید ا شتندتحت عنا وین ملا ومولوی وگیاه شناس وغیره به افغانستان سرازیر شده‌تحت عنـــوان‌فرمول منحطومشهور استعمار (تفرقه‌اندازوحکومت‌کن) به‌اجـرای صد هـا عـمل تخریبی د ست یازیـــدند در میـــان درباریان ، درمیان توده ودرمیان فیودالها ودر قـــر جـامین سخن یکی را علیه دیگر تحر یك کرده‌و اختلافات گو نه گو نی را دامن میزدند کسا نیکه نمایند گا ن و جوا سیس هندی بوده ودرین کشور به امر و فرما ن‌استعمار انگلیس فعا لیت جا سو سی و تخر یبی انجام میدادند عمدتاًاینهااند•

عمال شر قی و غیر انگلیسی استعما ردر افغانستان :

استعمار از نتیجه فعالیت ها ی غلام محمد هندی در زما ن شاه زما ن که علیه ایـن شاه جمعیتی ازتروریستان و مبلغیـن ضه دولتی در بین خوا نین محل تربیت کرده‌بوده نیك در یا فت که با ید مسلما نا ن را تو سط خود مسلما نا ن و بوسیله اند یشه خود شان در انقیاد گر فت وا ین پالیسی استعمار تا همین اکـنون در کـشورهـای اسلامی مـوفـق است بـهرصورت‌اینست فهرست عمال هندی استعمار درافغانستان•

۱ـ موهن لال : این عمال انگلیس به زبان دری وانگلیسی سخن‌میزد او در دهلی تربیت جاسوسی یافته ووارد فعالیت شبکه جاسوسی گردیده بود•موصوف‌در ایران بـنام(آغاـ حسین کشمیری)ودر افغانستان‌بنام (میرزاقلی کشمیری) مـعرفی شده بود او درسند و بلوچستان به نفع استعمار کارزیاد انجام‌داد همین موهن لال بـود که در آوان جنگ‌اول افغان و انگلیس به طرح وایجاد یك شبکه جاسوسی مبادرت ورزید چنانچه مکاتیب مخفی سرداران‌کندهاربه میرمهراب‌خان والی‌بلوچستان که‌حاکی ازجلب وتحریك بلوچهاعلیه‌انگلیس‌ها بود بـو سیله مـو هن لال کشف ودر اختیار رهبران استعمارانگلیس قرار دادهـ شد موهن لال درجریان فعالیت خـود افـراد دیگری مانند : محمد طاهر ، حاجی خان‌کاکړی عبدالمجید خان آخند زاده وغیره در کندهار و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیرـ دوست محمد خان را در غزنی علیه مصالح کشور ومنـافع خلـق ماتحریك وا ستعمال کرد همین شخص دربامیان نیز فعالیت‌های جاسوسی زیادی را انجام داد ودر امرهایی اسرای انگلیسی تلاش‌زیادکرددرزمان‌شکست انگلیس ها در کـا بـل اسرار جـمع آوری کرده و بـه انگلـیس‌هاتفویض‌می‌نمود•

نمایندگان وجواسین خارجی که بدستور استعمار انگلیس وارد افغانستان می‌شدندبه عنوان ملاومولوی ومدافعین‌اسلام (!)فـعالیت کرده و خویش را اولا در میان مردم محبوب گردانده وآنگاه که سران دولتی و خوانین را بخود مجذوب ومعطوف میکردنددر خفابـــه فعالیت جاسوسی شان پرداخته که روپوش فعالیت شان بیشتر دومساله بود که یکـی در تحت عنوان اسلامیت ودیگری تحـت عنوان آزادی خواهی زیرا در آن وقت در افغانستان همین دو روحیه داغ ومهم بـودو استعمار وعمال آن نیز با استفاده از روحیـه آزادی خـواهی و عقـایـد مـذ هبی خلـق مابه فعالیت می‌پرداخت وبدین ترتیب ازآغاز قرن ۱۹ تاسپیده دم انقلاب سترگ‌ثور درکار خودموفق بودعمال‌جاسوس استعمارآنقدرزرنگ ومحیل بودند که در هر دربار امر او شاـ هان افغا نستان چـنان نفـوذ ورسوخـ بازمي یافتند که حتی ایشان محبوب القلوب ترین شخص محسوب گردیده و مسوولیت های حسا س‌ومهم ملکی ونظامی‌رانیز به‌عهده میگرفتند زیرا این‌جواسیس‌ظاهراء زمامداران هند بر تانوی رابدگویی میکردند•

وبر انگلس ها دشنام تحویل میدادند تااینکه بتوانند بدنه های فعالیت وسیع را بدسـت آورند •

۲ـ باقر علیشاه هندوستانی : این‌شخص در زمان امیردوست محمدخان قوماندان اردوی قطغن (تخارستان) بودچون امیرخود متمایل به‌استعمار انگلیس‌بوده وهیچوقت‌درموردمنافع وطن‌عمیق نمی اندیشید وموجودیت ایـــن شخص در اردوی او بیش از پیش امیر راتابع انگلیس ها می‌ساخت •

۳ـ کریم بخش خان: این شخص‌در دوران امارت امیر شیر علیخان در قشون هرات‌سمت جنرالی‌را عهده‌دار بود درین زمان سپهسالار افغانی فرامرز خان بصورت مرموزومجهول به قتل رسید وکریم بخش خان خود وظیفه‌کفالت را بدوش گرفت ولی ایـــن شخص مجهولـ الهویت از طرف جنرال داود بصورت دست بسته به کابـــل فرستاده شد • امیر شیرعلی خان همانند طرز العمل پدرش راکه دربرابر کیمپل (شیرمحمد خان) انجام داده بود درباره کریم بخش خان عملی کرد او کریم بخش‌را رها وبه سمت جنرال در اردوی کابـــل گمارید •

امیر دوست محمد خان وامیر شیرعلیخان ضمن آنکه معایب ملی ووطنپرستانه داشته‌واز مقاومت وجلال در برابر مهاجمین استعمار هراسمند بودند امادر اثـر نفوذ همچواشخاص مجهول الهویت وجـاسوس انگلیس بیش از پیش ازقدرت مهاجمین استعمار هراسناك‌بوده واز همین جابود که ایـــن دوامیرباوجـود قدرت پرتوان خـــلق‌وموجودیت سیاه‌رزمنده ووطنپرست افغان در برابر هجوم انگلیس‌ها بجای جنگ ومقابله فرار را رجحان میدادنـد که این خود رها گردن سنگر وطن به دشمن بوده ونمودی از وطن پرستی میباشد•

٤ـ قـا ضی محمدحسن :این قاضی‌دردربار شاه شجاع عنوان ولقب (خان العلما) را باز یافته وبا دادن دختری از خانواده اش بـــه فتح خان پیوند خویشاوندی را نیـــز بااین افغانها بر قرار کرده و آنقدر به دربار شاه وقت قربت یافت که در همه جاهـــم‌ندیم‌وـ مشاور شاه شجاع بوده وحتی وظیفه امامت رادر همین‌دربار بدوش داشت یکی از خدمت قاضی محمد حسن به استعمار انگلیس آن‌بود که معاهده ننگین لاهور رابه نمایندگی از شاه شجاع امضاکردواین‌تنها قاضی‌محمدحسن نبود که در امر امضایی معاهده لاهور رول خودرا به نفع‌استعمار بازی کرد بلکه نظیراین اشخاص در دربار شاهان وامرای کوتابین‌و بی اراده افغانستان کـــه بـر قد رت خلـق کمتر تکیه میکردند در امضای معاهدات ننگین وضد ملی ودر تعیین سر حدات سیاسی‌ودر امر مقاومت در برابر انگلیس ها ودر پارچه پارچه گردن انتزاع افغانستان عزیز نقش‌فعال ومطلوبی را از نظر استعمـار و بـــه نفـع استعمار در برابرمنافـــع خلـــق و مصالح علیای کشور ما ایفا کرده‌اند•

٥ـ قاضی غلام قادر : ایـــن شخص‌درـ در بـار سلطان محمد خان والی پشاور کـه به‌پیروی از سنن و فعالیت هـای جاسوسی

قاضی حسن کار میکرد او در انقلاب هندوستان به صورت کافی به نفع استعمار بهره گرفت انگلیس‌هاوی رادرمسایل سرحدات و اقتصادیات کشور افغانستان نافذ وموثر میدانست ۰

۶- قاضی طلامحمد : این شخص به شعر دست داشت با غلام‌محمدطرزی مکاتبه میکرد اماهمینکه طرزی ازماهیت وی اطلاع یافت به هجو وبدگویی طلامحمد پرداخت۰

۷- قاضی عبدالقادر : این شخص فعال ترین جاسوس و نماینده استعمار بوده‌که از همین خانواده قاضی حسن بود موصوف به لسانهای دری ، پشتو ، پنجابی وانگلیسی به سهولیت سخن میگفت‌او خطیب ونویسنده نیز بود قاضی قادر بااسالیب نهایت زیرکانه پابه دربارشیرعلیخان‌گذاشت تااینکه گرداننده جریده (شمس النهار) گردید در مقالات، مواعظ وتعلیمات نامه‌های نظامی خود شهرت یافت وحتی از طرف‌شیرعلیخان بحیث نماینده به روسیه میرفت ودر تسوید عهد نامه ۱۸۷۸ روس‌وافغان نیز حضور داشت او از همه اسرار شاه اطلاع داشت شیرعلیخان دروقت فرار خود اورا به روسیه گماشت اما قاضی فعالیت علیه شاه را آغاز کرده ودر تکاپوی عبدالرحمن گردید تا اورا به شاهی تر غیب کند ۰

قاضی موصوف بعدازمرگ شیرعلیخان‌روزی درپل خشتی کابل موعظه به‌نفع عبدالرحمن خان‌کردکه‌ازطرف مردم‌درهم‌کوبیده شد وفرار کرده درخانه یك سید کنر پناهنده گر دید راپور های خودرا منظما‌به‌خارج‌ارسال‌میداشت او همراه باگریفن بکابل آمد ودر زمان‌امارت عبدالرحمن خان درین درباربافی بماند وتاورود افضل خان نماینده مقیم انگلیس در کابل قاضی به افغانستان بود ۰ این قاضی تاحد ممکنه به‌نفع استعمار خدمت کرد افضل خان نیز به نمایندگی از انگلیس‌ها وظایف جاسوسی انجام میداد ۰

۸- منشی بختیار خان : بختیار خان که در زمان حکومت امیر شیرعلیخان در کابل سفیر بود اودر زمان امارت‌یعقوب خان فعالیت های سری انجام داده ودر امضای معاهده ننگین گندمك بوسیله یعقوب‌خان نقش‌ضدملی و ضد خلقی خودرا به نفع استعمار ایفاکرد یعنی تلقینات وتبلیغات اودرمعاهده گندمك‌اثر عمیق داشت ۰

۹- محمد علی : این شخص به لسان پشتو ودری سخن می‌زد بایك زن هندی که خودرا درلباس گیاه شناس زده بود درهزاره جات فعالیت میکردند ۰

۱۰- رحمت الله مشهدی وملارمضان :این دو شخص در هرات فعالیت میکردند که بعداز افشا شدن ، عبدالرحمن خان آنها رابصورت سالم به‌هند فرستاد۰

۱۱- صاحب زاده عبداللطیف : این شخص در پکتیا ظاهر گردید ودر نزد شرینذل خان والی پکتیا قربت یافت نفوذ وی اوج‌گرفت حتی درتعیین سرحدات کشور،بویژه درمورد خط دیورند نقش بزرگی را ایفا کرد اومذهبا قادیانی بوده ومدافع سر سخت استعمار انگلیس بود ملانعمت الله نیزدراثر فعالیت جاسوسی خود درکابل محاکمه وکشته‌شد۰

۱۲- احمد جان خان : این شخص با دونفر دیگر (ملك موسی وملك‌حافت) وارد جلال‌آباد شده وبحیث طبیب نزد سپهسالار غلام حیدرخان چرخی قربت جست‌واین‌شخص نیز فعالیت های تخریبی وجاسوسی رابه‌نفع انگلیس ها ایفامیکرد۰

۱۳- مولوی غلام‌رسول‌خان :این مولوی ازدیره غازی واردهرات شده وچهارسال تدریس طلبه افغانی را عهده داربود اما دراثر فعالیت های علنی خود کشف ورسوا شده ولی عبدالرحمن خان بدون اینکه اورا اعدام نماید سالمانه از افغانستان خارج کرد ۰

۱۴- الله جوبا خان: این شخص یك داکتر هندی بود که‌رتبه غندمشری افغا نستان را حایز بود در مورد فعالیت ها ونحوه قربت اودرنزد حبیب الله خان یك داکتر وطنپرست هندی بنام داکتر عبیدالله در فراه پرده از فعالیت های تخریبکارانه‌الله‌جوباخان برداشته وتوضیح دادکه بادادن دواهای غیر صحی به امیر ، روز بروز قوای جسمی وفکری امیررا به‌انحطاط سوق میداد ۰

۱۵- ملا عمادالدین خان : این شخص در زمان امان الله خان به ایجاد یك باند تروریستی دست زده که‌به اسرع وقت‌کشف وتارومارشدند اما عماد الدین خود پا به فرارنهاده وجان‌به‌سلامت‌ازمیان‌کشید‌بهمین‌ترتیب مولوی محمد اکبر خان ترجمان و زاوت تجارت که بادو حلقه عمده سیاسی جوانان آنوقت افغانستان پیوند داشت وبا مهارت شگرفی این حلقه هارابهم گره زده و دراثر فعالیت های جاسوسی خود امیر را نسبت‌به روشنفکران و نهضت روشنفکرانه کابل‌بدبین می‌ساخت منجمله فیض محمد خان ناصری را تخریب کرده وبدنام می ساخت زیرا او عضو شورای دولت نیز بود که بعداز کشف توطئه این مولوی علیه فیض محمد ، امان الله در زمینه امر تحقیق صادر کرد ولی مولوی‌بزودی دست به‌انتحار زد۰

۱۶- مولوی نجف‌علی : این‌مولوی خود را در نقاب مشروط خواهان زده وحتی چند سال محبوس نیز بود که بعداز اعلان استقلال افغانستان رها گردیده‌ودرساحه تعلیم وتربیت کشور به کار گماریده شد ۰ اما همینکه‌دراثر توطئه سیاه استعمار دولت جوان‌امانیه سقوط کرد همین مولوی همدست باتمام مبلغین ارتجاعی ونماینده گان استعمار علیه تجدد وتحول وعلیه شخصیت امان الله‌خان‌به‌تبلیغات زهرآگین شروع کرده وازآنجا که او شاعر بوده وبه‌دری شعر میگفت‌ورساله هایی بنام پندنامه وتبریك نامه درلاهورطبع‌وبه‌دم ومدح این وآن پرداخته ودر حقیقت زهرپاشی رابر اذهان توده ها رونق داده‌بود چنانچه درهجویه خود میگوید :

گرمخنث را بپوشانی سلاح کار زار
روز میدان کی‌تواند باعدو آویختن
باللباس فیشن افواج امان الله چه‌کرد؟
کس نشد زیشان جلوگیر از بغات‌راهزن

وبهمین ترتیب در تحقیر نهضت نسوان نیز چندبیت سروده ودرآن امان الله خان را به غفلت والحاد متهم کرده است ۰

۱۷- مولوی محمدحسین خان : این مولوی نیز در ماسك مشروط خواهی ده سال درکابل زندانی ما ند اصلا هندی بود بعد از جلوس امیر امان الله خان از حبس رها شده ومدیر لیسه حبیبیه مقرر شد حتی یکبار به‌همراهی سلاح الدین سلجوقی به ماسکو نیز سفر کرده که البته بعدازسقوط دولت جوان امانیه اواولین شخصی بود که‌درهند کتابی برضد امان الله خان‌تالیف ومنتشر کرد ۰

بهر صورت فهرست آسمای جواسیس و نمایندگان مستقیم‌وغیرمستقیم استعمارانگلیس ازحوصله این مقاله کوچك بیرون بوده وبا‌تذکر همین چند عمال خالص انگلیسی و هندی که به عناوین گونه گون ودر نقاب های فریبنده وارد افغانستان شده وعلیه‌وحدت و پیشرفت وآزادی وآرامی این سرزمین فعالیت جاسوسی ، تخریبی وغیر انسانی انجام‌میدادند بسنده میشود ۰

زیرا در طی یك ونیم قرن هزاران نفر جواسیس خالص انگلیسی وهندی به دستور استعمار وارد افغانستان شده در دربار شاهان درمیان اردو ودرمیان توده ها به نحوی از انحا نفوذ یافته وعلیه مصالح کشور و منافع خلق ما‌مرتکب جنایات و خیانت ها می‌گردیدند ۰

بهمین ترتیب استعمار از دوران زمان شاه تا دوران حبیب الله خان وامان الله خان روز به روز به فعالیت های جاسوسی خود گسترش وتقویت میداد اما از تحولات ، رویداد هاو تغییرات اجتماعی، سیاسی ونظامی‌درافغانستان واز خلال سه جنگ با افغانها که در تاریخ کشور ما بنام جنگهای افغان وانگلیس شهرت دارد این تجربه به‌استعمار دست داده‌که باید در کنار صدها جاسوس مستقیم وغیر مستقیم خود که به‌عناوین سیاح ، مولوی ، دا کتر مستخدم ، متخصص تعلیم وتربیه ، متخصص ومشاور نظامی ،گیاه‌شناس، معلم ونظایرایشها درافغانستان دست به فعالیت میزدند با ید در راس دولت نیز جاسوس محیل ، زرنگ، مکار وجلاد وروبه صفت وشیطان خصال‌داشته باشد که بتواند مرکز رهبری تمام جواسیس ونمایندگان استعمار رادر سراسر افغانستان قرار گیرد و تادم مرگ وتا آخرین فرد فامیل آن نیز به استعمار وفادار وبه خلق ووطن خود خصم آشتی ناپذیر باشد ۰ واما استعمار باین امید خود دست یافت وآن پیدا گرانو تربیه گران بودکه بحیث بهتر ین برده آویزه بگوش وبمثابه بهترین جاسوس وفادار وبالاخره بحیث بدخو ترین جلاددر برابر وطن پرستان رابرگزیده و بو سیله دودمان منفور همین وطن فروش بخصوص توسط دو فرد نابکار ، خاین ، استعمار زاده واز خلق را نده شده یعنی ظاهر ـداود استعمار قادر شد که تاطلوع خورشید انقلاب کارگری‌ثور به‌نفوذارتجاعی وفعل وانفعا لات ضدملی وضد دموکراتیك خود در سر زمین ما دوام بدهد ۰

اما این کار کاملا پایان نیافته همین اکنون بوسیله مرتجعین پاکستانی وایرانی صد ها جاسوس دیگر به فعالیت‌انداخته ودر تحریکات وتجاوزات سر حدات کشور ما مسیقیما دست دارند امااین بار جاسوسان گروپی دارند که همانا اخوان الشیاطین میباشند وباید خلق حزب ودولت وتمام نیروهای وطن پرست هشیاری وآگاهی را از دست نداده و درهر کجا به قلعو قمع ونابودی این نمایندگان ۹استعمار بپردازند۰

سیری در جهان هنر

استاد قاسم «افغان» یا پدر موسیقی افغانستان



استاد قاسم

۲۲ سنبله ۱۳۳۵ روز وفات مرحوم استاد قاسم بنیان گذار موسیقی اصیل کشور عزیز مابود ۰

بپاس قدردانی و تجلیل از شخصیت سیاسی استاد چند نکته سیاسی آن مرحومی راکه باسر هنری دابس نماینده بریتانیا در زمان معاهده استقلال افغانستان بعمل آورده بودند در اینجا یاد آوری می‌نماییم ۰

ازاینکه استاد قاسم به موسیقی افغانی‌ما چه خدماتی را انجام داده ، بهمه هنر دوستان و هنر شناسان هویدا میباشد۰استاد برعلاوه ایکه درفن موسیقی دست توانایی داشت خط فاصلی رابین موسیقی کشور ماو موسیقی همسایگان کشید۰

میگویند نیم قرن قبل موسیقی افغانستان به‌طرز معمول امروز نبود وبطور عموم دوطرز خواندن که یکی آن ایرانی ودیگری به شیوه خاص هندی قدیم بود درپایتخت‌کشورمامعمول ومتداول بود گر چه استاد قاسم به طرز خواندن هندی مایل وبدوا به نزد پدرمرحومش استاد ستار جوو استاد قربانعلی مرحوم در کابل و بعدا به نزد استاد پیا را خان که‌استاد بزرگ کشور هند بودند شا گردی نموده اند ۰ همینکه در فن موسیقی به حدکمال رسید ، شعله ملیت پرستی در کانون‌سینه استاد مشتعل وحس افغانیت ، اورا واداشت که دست تصرف در از و موسیقی افغانی‌راز موسیقی هندی جداوشکل عمومی آنرا تغییرداده طرز های جدید وتازه بنام طرز قا سمی درداخل دایره فن موسیقی اختراع وبه‌همین ترتیب موسیقی کلاسیکی افغانی را رنگ و شکل قانونی وفنی بخشود که تا امروز همان طرز ها معمول میباشد وبه صدها شاگردان مسلکی و شوقی به جامعهٔ خویش تقدیم نمود که‌امروز خود استادان مسلک خو یش میباشند۰

استاد قاسم افغان از آن نیرومندان صحنه هنر بود که در تاریخچه‌نهضت موسیقی کشور چنان جنبش ها وتحولات ابتکاری را مو جد شده‌است که‌خاطرات تاریخی این سرزمین حق استادی این موسیقی دان معروف وطن را فراموش نخواهد کرد ۰

استاد قاسم نه‌تنها یکعالم موسیقی بود بلکه یك شخصیت سیاسی ودارای غرور ملی افغانیت هم بوده ۰

ذوق ومیل استاد بطرف علم وادب به حدی بود که قسمت‌اعظم‌اوقات خودرا بالخاصه درمجالس بیدل خوانی با ادباوفضلای و طن سپری میکرد ، استاد موسیقی دان جامعی بود و در تمام شقوق حق استادی را داشت وجنبه های فنی واساسی موسیقی را حین سرودن مراعات میکرد درسرودن را گ، تهپری ،خیال ، ترانه ، غزل حتی طرز های ملی،روستایی، فولکلور یك وپشتوعلی‌السویه گوی سبقت را ازاساتیدمعاصر برده بود در تاثیر صدا ولهجهٔ خوش آیند استاد حکایات وروایات عجیبی شنیده میشد۰

میگویند هنگامیکه استادبخواندن آغازمیکرد وآواز او اوج میگرفت نه تنها روح خود استاد بلکه افکار تمام سامعین مجلس به حدی تحت تاثیر وجدیات موسیقی استاد واقع میشدند که‌پیرو برنا وحتی اطفال خرد سال هم سراز پا نشناخته وضع وحال غیرطبیعی را بخود میگرفتند ۰

مرحوم استاد قاسم افغان ، شخصی‌بامسلك وباوفا بوده بالخاصه در راه دوستی ورفاقت آنقدر پابند وصمیمی بود که بنابه سایقه‌طبع کریم خویش حتی از ایثار سرو مال خود هم در راه دوستی‌ورفاقت‌مضا یقه‌نداشت ۰ چنانچه چند ین مراتبه برای نجات‌چندین دوست‌ورفیق خود مواجه به‌خطر گردیده دوست خودرا حتی از مرگ واعدام نجات داده است ۰

دروصف کرامت طبع وهمت‌بلنداومیگویند: بعد از جنگ عمومی اول و اضمحلال سلطنت عثمانی وفتح بغداد از طرف قوای انگلیس سفارت انگلستان درکابل جشنی سرور بیاد بود فتح بغداد ترتیب واستاد را برای خواندن درجشن سفارت دعوت نموده بودند استاد از شرکت در آن جشن آبا وورزیده ودعوت سفارت رارد نموده ، واظهار داشته بود که : چون‌من مرید حضرت غوث‌می‌باشم به‌هیچصورت‌شرکت دراین جشن‌خوشی شمادشمنان‌اسلام را قبول کرده نمیتوانم که‌آرامگاه پیرمن‌حضرت غوث‌الاعظم دستگیر، بدست غیر دین بیا فتد ومن در جشن خوشی ودشمن اسلام‌شرکت نمایم۰

سفارت بریتانیادرکابل دو باره‌ملازم سفارت رابه نزد استاد فرستاده واز استاد خواهش نمودند هر قدر پولیکه بخواهی میپردازیم‌اما در جشن ما شرکت نمایید ۰ استاد باز هم درجواب گفتند که اگربه اندازه و زنم هم پول تادیه نمایید قطعا در این جشن شرکت نه مینمایم همچنان از زرنگی و موقع

بقیه‌درصفحه۳۷



استاد قاسم (طرف راست‌ـدوم نشسته)درمیان اقارب ودوستانش

(امیر زوی) زباړه

لاریسا، دشوروی اتحاد دعصری تیاتر مشهوره څېره

شو روی اتحاد په نړی کی یواز نــی هیواد دی چی په هغه کی خلك دتیا ترونو او ژوند یوهنر ی پار چو او تمثیلی داستانونو سره زیاته مینه اوعلاقه لری۰

ددغه هیواد خلك دتیا تر و نو اوژو ندیو هنری پار چو له لید او څخه وروستهٔدلیدل شو یو صحنو د ښه والی او هنر ی خصو- صیتو نو په باب په‌ښه تو که قضا و ت کولای شی .

دیوزنی اصل له مخی دغه حقیقت پــه ډاگه سره څر گند یږی چی تیا ترونــه ددی له پاره چی په شوروی اتحاد ښو نړی یو هیواد کی د ښه پر ستیژ او حیثیــــت څخه بر خور داره شوی وی باید پخپلو ټو لو هنری فعالیتو نو کی دکیفیت اصــــل ته زیاته پاملرنه و کړی د(الان اوودو) پــه ښا ر کی چی د شوروی جما هیرو د اتحاد دسا یبر یا په سیمه کی موقعیت لـــــری‌د شوروی اتحاد د عصر ی تیاتر و نو بوزیات شمیر سندر غاړی ممثلان او ډاير کترا ن دابه د حیر ا نتیا او تعجب وړ خبره وی چی

ژوند کو ی (لار یسا سخیا نو وا) د شوروی اتحاد دعصر ی‌تیا تریوه ډیره نامتـــو او مشهوره څېره ده دغه څېره د عصر ی بالت په بیلا بیلو پا ر چوکی ونډه اخلی او په ټوله اروپا اونړی کی دزیا تی آوازی خاو- نده شویـــده همدا ر نگـــه (لخا ساران) او دهغه ملگری (سا دایوف)داوپرادخانگړو اختصا صی پا رچو په‌تر سره کولو کـــی ستر نقش لری اوددغو دواړو شوروی هنر- مندا نو او ازی په شوروی اتحاد او نو رو هیو ادو نو کی خپری شو یدی لکه چـی دسا یبر یا د عصری تیاتر و نو نتیجـــو څر گنده کړیده په څو ورو ستیو کلو نو کی (سادایوف) ته دسایبر یا دتیا تـرو- نو د قهر ما ن لقب ورکړ شو یدی.دشوروی اتحاد دسایبر یا دسیمی د(الان او ودو) پـه عصری تیا ترو نوکی د هر کا ل په اوږدوکی دوه سوه ډ را می او تمثیلی ژوند ی‌پا رچی ښودلی کیږی چی‌هــغو په ډله کی(او تیلو- اومز) پار چــی او ډرامی دیــادولو وړدی



(لاریسا) دږتلو دبالت یوی عشقی ری پارچی د تمثیلولو په حال کی

دشو روی اتحاد د مسکو ، لیننگراد. کیف او نورو سترو ښا ری تیا ترونو څخــــه‌به جغرافیایی لحـا ظه دومره لیری واټــن کـی دتیا ترو نو او پرا گانو آوازی دومره‌زیاتی خپری شوی وی . لکه چی ورو ستیو راپورونو څر گنده کړیده اوس د سا یبر یا د تیاترو- نو او پرا گانو هنری ډلی دنړی په څـــــه دپاسه شپږ څلو بښتو هیواد ونوکی هنـــری پرو گرامونه اجرا کوی . د شوروی سوسیا- لستی جما هیرو داتحاد د سا یبر یا تیا تر

چی‌یوازی څلویښت کاله دمخه جوړ شو یدی اوس اوس د شو روی اتحاد (بوریات) په سیمه کی چی د مسکو دښار څخه پــــه زرگونو میلو لیری مو قعیت لری داسی یـــو کوچنی محلی تیا تر په دومره لږه مـــو ده کی افا قی او نړ یوال شهرت تر گو تـــو کړی . داکتو بر دستر انقلاب څخه وروسته دسایبر یا حوزه د شوروی اتحاد له نورـــو وروسته پا تی‌سیمو څخه شمیر له کیدی.که څـه هـــم ددغــه سیمی او سیدو نکـو دخپلو لر غو نو او عنعنوی روا جو نوله مخی خان ته په خا نگړی توگه نڅاوی سندری شاعری . لیکوالی او نوری هنری پد یدی درلو د لی مگر څر نگه چی په هغو وختو نو کی ددغی سیمی اوسیدو نکی په سلو کی سل بیسواده و اودلیك اولوست له نعمت څخه بی برخی وی‌نو څکه دغو خلکو هیڅکله ونشو کړای چی په حر فو ی‌مسلکی

پاتی په ۳۷ مخ کی



(بولات‌با تور) دمشهور ډرام یوه په زړه‌پوری صحنه



دخوا نانو دزده کری لیاره .

دنوی اوزاره ترمنځ جګړه

د نوی او زاره د جګړی څلور مرحلی : -

نوی - یعنی دودی (تکامل) به بهیر کی دنوی نوی را پورته شوی پدیدی او نوی عنصر پید ا ښیبت زوړ . یعنی منسوخ شوی عنصر او د زوا ل په حال کی پدیده . خو باید یوه شو چی هر تازه شی چی دوخت په بهیر کی منځ ته راځی نوی نه دی . نوی هغه دی چی دراتلو نکی ودی دبا ره او هم خپله لاره پرا نیزی دنوی او زاړه ترمنځ جګړه دلاند نیو مراحلو څخه تیر یږی .

۱- دور کیانومی مرحلـه : دنوی پدیـدی نطفه د تا ریخ په دهلیز کی نړله کیږی (نیز اوانتی تیز دمخامخ کیدو څخه وروسته) اودخپل پیدایښت سره بوخت دزاړه سره دجګړی غږ پورته کوی . او دهغه سره دجګړی اعلان کوی او په دی توګه خپـل پیـدایښت څرګندوی .

۲- دنوی پدیدی ورووده او زړی پدیدی سره جګړه په داسی حال کښی چی ، پدغه مرحله کښی دشوا یطو په حکم زړه پدیده غښتلی وی . پدغه مرحله کی دزړی پدیدی سره ختی عوامـل لکه زاړه دو دونه تجربی او دوا کمنی قدرت او په تیره بیـا دغه عا مل چی دزاړه عمر لاباتی دی اود هغه نقش لابای ته نه وی رسیدلی مرسته کوی خودنوی پدیدی په وړا ندی نامسا عد عوا مـل سته والی لری لکه دنو یو دو نـو نشتوالی او یا لږ والی ، د تجربی نـه درلودل دقدرت نه لرلی اوپه تیره بیا داچی نوی لاپخپل نقش باندی نه پوهیږی او له همدی کبله خان نه خای نشی پرا نستلی . دغه دوره له پیښو او غمو نو څخه ډکه ده څکه چی دنوی د پاره دغه دوره دخو نری مالی دوره ده دزړی پدیدی دغلبی دوره ده . پدغه دوره کی نوی پدیده دسیا ست په ډګر کی زړ ورتیا انل والی او د خان څخه تیر یدو ته اړه وی تر څو چی ورو ورو دزړی پدیدی دننه لار پیدا کړی او دهغی دله مینځه وړلو دپاره سر یزه پیل کړی او د خپل خا ن شته والی په اثبات ور سوی . پدغه دوره کی چی دجګړ ی له خطرو نو څخه ډکه وی نوی پدیده دزړو تیز نظرو (تیزبینو) او اتلو پلو- یانو ته اړه وی . خو پدغه دوره کی زړه پدیده په لمړی سر کی دغرور څخه ډکو غږ ونو سره او بیاوحشیانـه نـارو سره او بیـا د ظلم او فسا وت څخه ډکو عملو نو سره اود خپل عمر داوږ دوالی . اود نظم او امن دسا تلو په بلمه دوینو لښتی جا ری کوی .

۳- دنوی او زړی ترمنځ جګړه په داسی حال کی چی ددواړ وید یدو قوت سره مساوی وی . نوی پدیده دخو نړیو جګړ واو خو نړ- یو ماتو په ترڅ کی زده کړه کوی او ی ستنو نه او تجر بی تر لاسه کو ی بخپـل نقش پو هیږی شخصیت پیدا کوی سنګر ی تر لاسـه کوی . دسختو جګړو دوره پـسـه دوام نه لرونکو متار کوبدلیږی او پـدغـه مرحله کی هم نوی پدیده اوهم زړه پـد یده دخپل خان دپا یښت دپاره اودمقابل لوری دله مینځه وړ لو دپاره په پټو جګړ واو خنـسی وختو نه بیا هم په څر ګندو جګړو لاس پوری کوی او په خلاصـه توګه دغه دوره دد یوالی سیا ستو نو دوره ده .

٤- دنوی او زړ ی پدید ی تر منځ جګړه پدا سی حال کی چی نوی په زاړه با ندی غښتلی وی . نوی پدیده خپل سنګر و نـه (مواضع) پیاوړی کوی زیاته تجر به تـر لاسه کو ی زړه پدیده دخپل تو لنیز نقش آخر ینی پولی ته رسیږ ی او خپل سنګرونه له لاسه ور کوی دغه دوره دکیفی بد لو ن اوکیفی غورځنګ دوره ده نوی دزاړه پـه خای کښینی تعا دلونه او ساز شو نه لـه مینځه ځی او جګړه دنوی پدیدی په ګټـه

پاتی په ٥٤ مخ کی

مسأله بنام زندگی خانواده

هرروز نسبت به روز قبل اورا پریشانتر، ضعیف تر ورنجورتر میدیدم. فکر میشد که ازموضوع خاصی رنج می برد زیرا مانـنـد شمع که آب شود آرام، آرام زرد و نحیف تر میگردید .

یکی دوبار دراین مـوضوع ازش سوال کردم . ولی جواب درستی دریافت نکردم. او ایـن نـا را حـتـی درونـی اش را از همه، حتی از من که برادرش بودم پنهـا ن میداشت .

رفته، رفته این وضع اورا بحالی انداخت که دیگـر نمیتوانست بـه زندگیش . به فرزندش به خانه وفامیلش رسیدگی کند . چرا اینطوربود؟ چه دردی داشت که نمیتوانست آنرا بدیگران درمیان نهد. چه رازی در این موضوع نهفته بود که او قادر به بیان آ ن نبود ؟

روزها او را میدیدم که به نقطهٔ نامعلومی چشم دوخته وتصور میشد که اصلا در این جهان وجود ندارد. این وضع اومـرا خیلـی پریشان و ناراحت ساخته بود، من نه بحیث برادراو، بلکه بصفت یك انسان ازدرد ورنج اوبایست اطلاع حاصل میکردم واگرمیتوانستم که مرحمی بر این درداو بگذارم واورااز این ناراحتی که من نمیدانستم چیست نجـات دهم خیلی خودرا مسرور احساس میکردم. اما که او نمی خواست مشکلش را بامن درمیان بگذارد .

جوانی به سن وسال اوکه تازه زندگـی خانوادگی را آغاز نموده است وصرف بـا دوسال زندگی زناشوئی ووجود یك فرزند نمیتوان قبول کردکه او از یك ناراحتی درونی رنج می برد .

از همسرش که زن تحصیل کرده وفهمیده بود اصل حقیقت را پرسیدم ولی ا و هـم نتوانست کمکی دراین را بنماید زیرا حتی این ناراحتی درونی خودرا به همسرش نیز نگفته بود.

من که در این مورد احساس مسوولیت میکردم زندگی او و حیات فـامیلی اش برایم ارزش فراوان داشت ونمی خواستـم که زن وفرزندش یکعمر بدبخت شوند ازاینرو خیلی تلاش کردم تابرادرم اصـل حقیقت و ناراحتی را بامن در میان بگذارد تاراه چارهٔ اساسی برای آ ن جستجو گردد . پس از تلاش زیاد بالاخره او حقیقت را برایم گفت: اصلا باورم نمیشد که این موضوع حقیقـت داشته باشد. چطور امکان دارد، که او با وجود اینکه کوچکترین کم وکسری درزندگی نداشته با شد به چنین عملی دسـت زده باشد و....

برای اینکه مطلب روشن شده باشد صحبتی که بین من وبرادرم پیرامون ناراحتی درونی- اش گذشته بود خدمت شما عرض میکنیم:

برادرم که پنجسال ازمن کوچکتر است بالاخره پس از سکوت چندین ما هـاش گفت :

برادر چه بگویم، دیگر زندگی برایـم ارزشی ندارد، منکه فکر میکردم همسرم مـرا مانندچشمانش دوست دارد وعشق خانوادگی خودرا به هیچ چیزی نمی فروشد ولی افسوس باوجودیکه کوشیده ام درزندگی کو چکترین کم وکسری نداشته باشیم وتاجای امکان تمام این فداکاری ها، تمام این عشق و علاقـه که به او داشتم همه یکبار از میان رفـت وجز سایه سیاهی از خود بجا نگذاشت.

برادر آیا نمیشود که پوستکنده ووا ضح برایم بگوئی که موضوع از چه قرار است ؟

- چرا برایت میگویم. این درد را تنها برای تو میگویم. برای توکه در دنیا غیر از توکسی راندارم ومیدانم که در ایـن مـد ت چقدررنج وتحمل ناراحتی های ماراکشیده ئی.

موضوع از این قرار است که می بینـم همسرم از مدتی بدین طرف بامن بی علاقه شده است. علت این بی علاقه گی همسرم را ابتدا مصروفیت های زندگی واولادداری فکر میکردم وتصور مینمودم که شاید موقتـی وزودگذر باشد ولی چند ماه میشود که همسرم



چیزی راازمن پنهان میدارد . چند مرتبه که دراین مورد ازاو توضیح خواستم چندبهانـه سرهم جور کرد وفکر نمود که من هم این بهانه ها راقبول کردم .

دوسه مرتبه خلاف معمول به خانه آمدم ولی همسرم در خانه نبود وقتیکه از مستخدم پرسیدم او برایم گفت که نزد داکتر رفته وهربار که این سوال را میکردم او بـرایم میگفت که نزد داکتر رفته ولی نمی گفت که پیش کدام داکتر وچه ناراحتی دارد .

خلاصه اینکه یك روز این موضوع راجدی باهمسرم در میان گذاشتم وبرایش گفتم که اصل حقیقت چیست ؟ اما او از گفتـن حقیقت سرباز زد وغیبت هایش را از خـانه صرف بخاطر تداوی اش وانمود کرد . امامن یقین داشتم که موضوع غیر از این است. زیرا اگر قرار باشد که او نزد داکتر برود اینکه پنهان کردن ندارد اگر واقعا مریض

است چرا اولتر ازهمه به من نمیگو بدو بازهم چرا نخواست که من هم همرایش نزدداکتر بروم .

این وضع است که مرا رنج میدهد وزندگی رابرمن سیاه ساخته است .

او سکوت میکند واین سکوتش ادامه می یابد، بازهم همان حالت گنگی درسیمایش هویدامیگردد وبلاتکلیف بسویم نگاه میکند.

چه فکر میکنی آیا همسرت بتو خیانت میکند ؟

میگوید : این رادرست نمیدانم اما ازعلایم چنین تصور میشود که **او چیزی را ازمن** پنهان میدارد واین **غیبت هایش ، در هفته** یکی دوبار مرا مشکوك ساخته است .

آیانخواسته یی که اورا پنهانی تعقیب کنی ؟

چرا، یکی دو مرتبه اینکار را کرده ام ولی موفق نشده‌ام. زیرا خیلی احتیاط میکند.

به برادرم گفتم که فعلا این موضوع را همینطور پنهان نگهدارد تامن نیز در این مورد معلومات حاصل کنم وبعد در این‌قسمت تصمیم بگیریم .

ایمان داشتم کـــه ایـن کـــار هـــایش حتما دلیلی دارد وکاسه ای زیـر نیـم کاسه است ٠ پس از معلومـــات زیاد بالاخره اصل حقیقت را دانستم .

خیلی مضحك وخنده دار بود، اگر برای شمانیز بگویم شاید بخندید ودر عین زمان متاثر گردید !

ممکن بپرسید که چطور توانستم ایـــن **مشکل را بیابم وگره ازآن بکشایم٠**

از دفتر دو هفته مرخصی گرفتم و ایـــن طور وانمود ساختم که بیکی از ولایت‌میروم. راستی فراموش کردم که این موضوع راقبلا برای شما بگویم که من وبرادرم دریك‌حویلی زندگی میکنیم . خوب بهرحال پس از دوهفته تعقیب بالاخره کشف گردید . بدین معنی که همسر برادرم نیز عین ناراحتی را داشت یعنی نسبت به برادرم مشکوك شده بود ، اوفکر میکردکه شوهرش بایکی از همکاران خویش روابط دارد وشاید در آیندهٔ نزدیك **اورا به همسری خویش بگیرد .**

این موضوع راکی به کله اش فرو برده وچه باعث شده بود که او این چنین تصور کند٠ بهرصورت وقتیکه **دانستم همسربرادرم** به شوهرش مشکوك است مستقیما موضوع را **ازش** پرسیدم . **او وقتیکه** دانست مـــن از موضوع اطلاع حاصل کرده ام خیلی ناراحت شدو گریه هاکرد **واشك های زیادی ریخت** وبرایم گفت که من احمد شوهرم را خیلی دوست دارم ولی نمیدانم که چرا او بایکی ازهمکاران دفترش رابطهٔ قایم نموده و می خواهد اورا در همین روز هـا بگیـــر د .

پرسیدم که **توچطور دانستی که‌او با دیگری روابط داشته وقصد ازدواج بازن دیگر دارد**

برایم گفت :

یکی از دوستان دورهٔ تحصیلم به من این حقیقت را گفت .

آیا بگفته این دوست دورهٔ تحصیلت یقین وباور داری ؟

آیا فکر نمیکنی که او از روی دشمنی‌این موضوع راپیش کشیده باشد ؟

آ یادر گذشته بین تواواو برخوردی کــه باعث گرفتن کینه نسبت به تو شده باشد صورت نگرفته ؟

من نمیدانم ، فکر نمیکنم و... اما چـرا **زمانیکه محصل بـــودم همین دوستم تقاضا داشت که بامن ازدواج نماید ولی من‌نپذیرفتم واحمد راکه اونیز همصنفی ام بود انتخـاب کردم . شاید همین ردنمودن درخواست او باعث این شده باشد که اوپس از دو سال ازمن خواسته انتقام بکشد .**

بقیه درصفحه ٥٤

اندیشه‌های جوانان

همه میگوییم راه بهتر زندگی در دانش نهفته است زیرا این دانش است که او را میتواند به سرمنزل مقصود برساند٠ **اما بنظر من دانش که توام با دانش انقلابی باشـــد** بهتر است زیرا مادر شرایط انقلابی زندگانی داریم وجامعه مانیز بسوی تحول انقلابی‌پیش می رود .



رحمت اله قیومی !



نجیب الله قیومی !

... من عقیده دارم کـه راه رستگاری و موفقیت در زندگی جوانان همانا داشتن‌عقیده راسخ وعزم متین در تمام شئون زندگانی و **حیات فردی واجتماعی است٠ زیرا اگر غیر این باشد فرق میان انسان ونبات درچیست حقیقت آشکار وغیر قابل انکار اینستکه این تحرك وتلاش است که انسان هارا از دیگر موجودات تفکیك می نماید .**

جلوگیری ازوزن اضافی (چاقی)

چاقی پیش از وقت یکی از پرابلم هـــای امروزی جوانان است که باوجود مبارزه بـا آن نتیجهٔ کمتری داده است وعلت اصلی این امر در این است که اشخاص مصـاب به چاقی ورزش را فراموش کرده اند و علت دیگر که میتوان زیاد روی آن حساب کرد **آنست که‌یکعده ازمصاب شدن به‌چاقی متوجه** اضافه وزن خود میگردند . اگر در ابتداقبل ازاینکه جوانان ما مبتلا به چاقی واضافه وزن گردند، در مورد خوراك که باعث تولید وزن **اضافی میشود وبیشتر بر چاقی آنان افـزوده** میگردد. توجه داشته باشند هرگز به ایـــن مشکل که امروز گرفتار آن اند دچار نشده. واز این ناحیه ناراحتی نخواهند داشت .

قبلا در مورد ورزش گفتیم وباز هم تکرار میکنیم که مهمترین وموثـــرترین عامـــل **جلوگیری از چاقی قبل از وقت ورزش است.**

جوانان مخصوصا آنانیکه علاقمند صحـــت و زیبایی اندام خویش اند هرگز ورزش و مخصوصا سپورت های آزاد را فرامـــوش نمیکنند .

وسایلی که امروز برای کم کردن وزن **از آن استفاده میشود در حقیقت جز ضایــــع** کردن وقت ومصرف نمودن پول کدام فایـده دیگر ی ندارد، **ماشین هاییکه به بازار جهت** لاغر ساختن آمده است ممکن است از نگاه روانی تاثیری داشته باشد ولی باید متوجـه **بود که‌این امر صرف ازنگاه روانی قا بـــل** بحث است . حقیقت اینستکه قبل از گرفتن **وزن اضافی وپیش ازاینکه به‌چاقی سر دچار** گردید در مورد خوراك وتغذیه خویش توجه داشته باشید .

غذاهاییکه باعث چاقی میگردد جدا باید از آن اجتناب کرد مثل برنج، نـان خشـك، روغن، شکر وغیره .

میوه بهترین داروی ضد چاقی است . اگر **انسان بتواند از میوه کافی کـــه بـــرای** بدن انرژی بدهد استفاده نماید کمتر بـــه مشکل چاقی واضافه وزن دچار می گردد . **خوشبختانه کشور ما ازنگاه داشتن میوه‌های متنوع ومختلف خیلی غنی است ودر هر فصل وزمان میوه بخصوص آن فصل را دارد از** این روباید از میوه حداکثر استفاده شود .

ورزش های آزاد از طرف صبح و عصـر خیلی در امر سلامتی بدن اهمیت دارد .

واگر جوانی عادت به این داشته باشد که حداقل روزده تاسی دقیقه از طرف صبح وعصر **ورزش نماید هرگز در طول زندگی اش به** مشکل اضافه وزن و چاقی گرفتار نخواهد شد .

بعضی ها چاقی را شکل ارثی میدهند ولی **باید گفت که ایـن امـر صد در صد حقیقت** ندارد گاهی دیده باشید که از پدر و مادر چاق وفربه فرزند لاغر بدنیا آمده و ایـن لاغری تاپیری باوی بوده است . و برعکس **از پدر و مادر لاغر فرزندان چاق به وجود** آمده که گـاهی تادم مرگ بـــاوی بـــوده است . پس بنابرهمین حقیقت کـــه چاقی بصورت ارثی نبوده بلکه تابع شرایط زمان ومخصوصا تابع خورد ونوش شخص است . اگر انسان از همان آوانیکه شروع به گرفتن وزن اضافی یعنی بعداز سنین سیزده وچارده **می‌نماید جلو این چاقی را باورزش ورژیـم غذایی متناسب به سن وسالش بگیرد هرگز** در آینده **به** این مشکل که حالا گرفتار آنست سردچار نمیگردد .

جوانان واقتصاد

یکعده خانم ها از خست شوهران شـــان شکایت دارند ودر ضمن میگویند از بسکه آنها خسیس اند نمیتوان غذای خوش مزهٔ **برای شان پخت٠**

وقتیکه این مساله را بامردان در میـــان گذاشتیم آنها فقط با یك لبخند اکتفانمودند. بالاخره معنی این لبخند دانسته شد .

اگر شما هم می خواهید وعلاقه داریدکه معنی این لبخند راکه ده هامعنی میدهدبدانید ماهم برای شما میگوییم :

این لبخند یعنی پول ندادن به زن بخاطر اینکه در فلان مغازه لباس های مـود روز آمده وزن با بیست این پیراهن را داشته باشد .

این لبخند یك معنی دیگر نیز دارد و آن اینکه خانم آرزو دارد که به منا سبت فلان مهمانی باید به آرایشگاه برود و مـو وروی خود را آرایش دهد ٠ خوب بهر حال شما چه عقیده دارید که کدام یك از دو طرف حق بجانب اند؟

بهر صورت مطلب دراین است که خست مردان هم به آن درجه نبوده که زندگی **خانواده را متاثر سازد وو لخرپی‌خانم‌وزن‌خانه** هم تا آن حدی نباشد که در اخیر ماه کرایه منزل نباشد ویکما ه به ماه د یگر عقب **بیفتد ٠ اقتصاد بشکل نورمال آن برای هـــر خانواده امری است ضروری وخیلی بااهمیت** زن خانواده که به این‌موضوع اهمیت میدهد و میزان دخل و خرج منزلش بدستش است میتواند چرخ زندگی را طبق دلخواه خانواده اش بچرخاند و به پیش رود لاکن هستند زنانیکه کمتر دراین مورد توجه دارد ٠

همینکه معاش شوهر بی چاره بدستش رسید مصرف لباس و خرید لوازم بی مورد خانه مـــی گـــردد ٠ و و قتیکـــه شو هـــــر بی چاره در این قسمت از همسرش حسا ب می‌خواهد به خسیس بودن متهم میشود ٠

خانواده های خوشبخت که در زندگـــی عادی روزمره حساب عاید و مصرف خویش رادارند هر گز بگو مگو های خا نواده گی که گاهی در بعضی از خانواده ها رخ میدهد بیـن شان اختلا ف تو لیـد نـکـر د ه و زندگی بشکل دلخواه شان پیش می‌رود ٠

واین موضوع برای هرجوان خـا نه دارکه تازه زندگی مشترك خانواد گی را آغاز نموده است خیلی اهمیت دارد که میزان مصرف و عاید را داشته با شند .

ترجمه توریالی ځاځی

انتون چخوف
د
ماکسیم ګورکی
په‌نظر کی

یو ځلی چخوف د (کوی په واړه کلی) کی زه یی دلیدنی لپاره میلمه کړم ، چی هلته یی د ځمکی یوه وړه ټوټه او یو سپین کوټه منز له کور درلود . او هغه په داسی حال کی چی ما ته یی خپل ملکیت راښوده تو له موده یی زما سره په ډیری خوښی خبری هم کولی .

(که چیری ماهم ډیری پیسی درلودلای، دکلیو دناروغو ښوونکو لپاره به می یو ښه ودانی جوړه کړی وه دنور او رڼا ځخه ډکه و دانی ، یو هیڅ ی ، یعنی ډیره روښانه‌چی‌لوړچت اوچگی کړکی و لری یوه ښکلی او شاندراره کتابخانه به می ورته ترتیب کړی‌وه.

دموسیقی هر ډول و سایل ، د شاتو دمچیو د روزنی له پاره یو سیم خای .د سابو د کرنی له پاره یوه باغچه او هندارنګه د میوی یو باغ به می هم ورته جوړ کړی وای.

دهواپیژندنی د کرنی او داسی نورو سیانو په‌باره کی‌به می‌خطابی ورته ورکولی. ښوونکی باید په‌ټولوشیانوپوه‌شی،ګرانه‌دوسته په ټولو شیانو !)

نا خاپه به‌یی خپله خبره پری کړه ، یو ځلی به یی وا خیست ، تر ستر ګو لاندی به یی ما ته کتل او موسکی به شو هما غه زړه وړونکی او له شانه ډکـــه موسکا ، داسی موسکا چی د هغی د جاذبی مقاومت جانه درلود . او انسان بی دی ته و ادار کاوه چی په ډیری مینـــی سره دده خبر و ته غوږ ونیسی .

(آیا زما دخیالونو په اوریدلـــو او هغوی ته‌په غوږ نیولو سره ستړی کیږ ی زه ډیره مینه لرم چی په دی باره کی خبری و کړم . که چیری فقط دروسیی د کلیو په هغی زیاتی اړتیا چی ښو او پوهو ښوونکو ته‌یی لری نه پوهیدلی و ی !

مو نږ باید په روسیه کی د ښو و نکـــو له پاره استثنایی شرایط برابر کړو . او دغه کار باید ډیر ژر سرته ور سیږی.ځکه پوهیږ و چی که چیری خلک ښو نه اوروزنه ونه وینی . هیواد به دهغی ما نۍ په شان‌چی دخا مو او نیمه پخو موادو او خښتو ځخـــه جوړه شوی وی ړنګ ښنګ شی . ښو ونکی باید د یو هنر مند په څیر په تو دو احسا سا تو له خپل کار سره مینه و لری خو ز مونږ ښوو نکی ساده کار ګرا نـــو ته ور ته دی . دنیمګړ ی پو هی والاښوونکی په داسی تما یل سره ، چی ته به وا یی. تبعید ګاه ته روان دی . دکلیو په لـــوږ خو خیږی . هغوی لوږه تیره کړی او لیدلی ده ، تر ښو لاندی شوی یعنی پا یما ل شوی دی او په ډار او ویر ی سره ژو ند کوی تر څو چی خپل ورځنی معا ش لـــه لاسه ورنه کړی . ښو و نکی با ید دخپل کلی تر ټولو لوړ شخصیت وی تر څو هغوی ټو لو پو ښتنو ته چی بز ګران یی له ده‌ځخه کوی ځواب ووایی او ورو ورو دبز ګرانو په منځ کی دخپل قدرت له پاره ا حترا م‌لاس ته‌راوړی . دهغوی په‌نزد ارزښت توجـــه او احترا م و لری . یو داسی څوک وی چـــی هیڅوک دا جرا ئت و نه لری چی په ده‌باندی په قهر شی .... دهغه مقام را ټیټ کړی هو هغه کار چی ز مو نږ په کلیو کی یی هرڅوک سرته رسوی . دکلی پو لیس ، بډای د کا ندار ، دمد رسی مدیر ، دکلی کشیش ، مشر ان (دپا خه عمر خلک) او هغه کا ر کوو نکی چی په ظا هر کی د مدرسی د پلټونکی نو م ور با ند ی‌ایښو دل شوی دی ، خو په واقعیت کی د مدرسی دبهبود او ښه والی د پا ر ه‌هیڅ کا ر نـــه دی کړی اونه‌یی کـــوی، بلکـــه پـــه ډ یر ساده ډول ، دده منظور هغه مکتو ب دی چی ا یا لتی هیئت ته یی لیږی .

داړیره دخند اوړ ده چی هغه چاته هـــم حقو ق ور کړی شی. کو م چی د هغـــو خلکو په ځخکی سر کشی کوی چی هغـــه دخلکو د ښو و نی و ظیفه په غاړه لر ی دلته متو جه او سی ، دخلکو ښو و نه !

داد زغملووړنه ده ، چی زه وینم ،چـــی یو څوک په خپلو شلید لو ، شلید لو کا لیو سره ، په نمجنه مدرسه کی چی د ړ نګیدو په حا ل کی ده ، دبخاری لو ګی سره چی هوا کش نه لری مسمو م شـ ی، تل دستونی دالتهاب په رنځ، در وماتیسم او سل پـــه نارو غی اخته وی . دا زمونږ آبرو په ځمکه غور ځوی !زمونږ ښوونکی د کا ل نهه او یا لس میا شتی ځو فیا نه او د ملنګـــی ژوند تیر وی .

یو ژوندی رو ح نه‌وی چی‌له هغه سر ه وغیږیږی . بی کتا به او بی سر ګر مـــی دیواز یتو ب ژوند تیر وی .

اوکـــه چیری دوی جـــرات و کـــړی او کو م دو ست د خپل دید ن له پا ره دعوت کړی ، خلک فکر کو ی چی دړ ی خپل محبت له لاسه ور کړی دی . هغـــه احمقا نه خبره چی زیر ک خلک د هغی‌پواسطه خلک په‌ویره کی اچوی ۰۰۰ داټول دګرکـــی وړ دی ...دهغو انسا نا نو مسخره کو ل دی چی ستر اوله اندازی زیا ت مهم کا رو نه سرته رسوی ۰ کـــله‌چی زه یـــو ښوونکـــی وینم په رښتیا سره د هغه تر ځنګه ناراحت کیږم ، د هغه د کمر و بی او دهغه دزړو جا مو له کبله .

داسی حس کو م چی زه په خپله د هغه ښوونکی دغر یبا نه حا لت او او ضا ع له کبله د سر ز نش وړیم .

او په رښتیا سره دغه احساس په ماغلبـــه پیدا کو ی !)

دیوی شیبی له تو قف ځخه یی ورو سته خپل لاس و غزاوه او په ټیټ غږ یی وویل. (زمو نږ روسیه څر نګه یو بدرنګ‌اوبی معنی هیواد دی !)

ښکلی سترګی یی ژور سیوری لا نـــوری هم ښکلی کړی ا ودهغو ی ټه کو نجو نو کی ښا یسته ګو نځی را پیدا شوی او دهغه کتل یی نورهم ژورکړل۰ خپل شاو خـــواتـــه یـــی نظـــر واچاوه اودخپل ځان پـــه بـــاره کی یی په شو خی پیل و کړ .

(هو ، په دی تو ګه ـما ته دیو ی ور- ځپا نی لپاره د یو ی او ږ دی او مفصلـــی سر مقا لی له پا ره تر غیب کړی یـــی را ځه ، چی ستا د صبر او حو صلی پـــه بد ل کی څو پیا لی چا ی در کړم ...)

زیا تره و خت دده کړه وړه په همد ی ډول وو . یو شیبه به یی په ډیره ګر مـــی ، و قا ر او صمیمیت سره خبری کو لی ، او یو ه‌لحظه وروسته به بیا په خپل ځا ن او خپلو خبرو باندی خند ید ه . خو دده تر دی با و قاره او غم نیولی خندا لاند ی دیوه ظریف انسا ن چی د کلما تو او تخیلا- تو په ارزش پوهیـــږی، شکاکیت احسا سیده سر بیره پردی دیوی جذابـــی تـــو ا ضع سیو ری او د مستقیم در ک ظرا فت په‌دی خندا ګا نو کی مو جود و .

موږ دسکوت په حال کی چی ورو ورومـــو قـــدم و ا هـــه دکـــور لـــوری ته را غـــلو نوده او رو ښا نه ورځ وه . دڅپو هغه غږ چی دلمر په رو ښانه و ړانګو کـــی‌یـــی - برېښانه کوله زموږ غوږونو ته را رسیـــده یو سیی د خو شحا لی غپا پیل کړی وه چخو ف زما اوږه و نیو له اوپه دا ســـــی حال کی چی خبر ی یی ټو خی قطع کو لی ورو ما ته وو یل .

(داد شرم او خپګان وړدی ، خو حقیقت لری ، شته دی ډ یر دا سی کسان چی له سپیو سره حسا دت لری ...)

ورو سته یی‌په خندا سره په خپلو خبرو پسی زیا ته کړه .

(نن‌ورځ چی زه هر ځه وایم دز وړ والی کهولت نښی پکښی دی - حتما نـــوره زړ یږم .)

په مکر ر ډول می له هغه ځخه اور یدل. (غو ږ ونیسه یو ښو و نکی نوی را غلی خو ناروغ دی . ښځه لری ـځر نګه د هغه له پا ره ځه نه شی کولی ؟ ما په مو قتی ډوم سره دده و ضعی ته یو ځه سرو سا مان ورکړی دی ...)

یاداسی چی :

(ته غوږ ونیسه ګورکی ! یو ښو و نکی غوا ړی چی تا وو ینی خو بستری دی ، ناروغ دی . ته غوا ړی چی دهغه لید لو تـــه ور شی ؟)

یا.

(دښو و نکی میر من کتاب غواړی چـــی ورو یی لیږو ...)

ما کله کله دا ښو و نکی دده په کورکی لیده- معمو لا یو داسی ښو و نکی چـــی دخپلی وار خطا ئی ځخه په خبر تیا سره‌یی دمخ رنګ سور ګر ځید لی او د چو کـــی په یوه ځنډه نا ست دی ، په داسی حال‌کی چی خو لی و ربا ند ی روانی دی د خبروله پاره خپل کلمات انتخا بو ی، هڅه کو ی چی روانی خبری و کړی او د یو (تعلیم‌دیده) په شکل خان وښیی . یاد ده د پیژندګلوی له حد ځخه په لوړ و کلما تو دیو خجـــل او نا رو غ شخصیت په‌څیر خبر ی کو ی له یو ه سره په دی آرزو دی چی د لیکونکی په وړاندی بی عقل او احمق ښکاره نه شی آنتون پا و لو و یچ به‌یی په داسی پو ښتنو سره چی په قوی احتما ل‌سره یی په همغه شیبه کی په مغز و کی ګر ځیدلی یـــه پو ښتنو کی نغښت .

آنتون پا و لو ویچ په دقت سره د هغه‌بی خو ند ه خبرو ته غو ږ نیوه ، او د غمه ډکـــی موسکا به‌یی ستر ګو ته درښا بـــر- یښنا ور بخښله . او په دراندہ ، ژوراوآرام غږ سره به یی په خبرو پیل و کړ . ساده او وا ضح کلمات یی استعما لول .هغـــه کلما ت چی له ژوند سره یی نږ د یوا لی د راوړد. هغه کلما ت چی د ستی (فورا) بی دده میلمه ته آرا مش او را حت ورباخښه.

په داسی ډول چی میلمه نوره هڅه نـــه کو له چی خپل ځان ځیر ک و ښیی او پـــه نتیجه کی دد واړو خبری لاعلمی او جا لبی کید لی .

یوله د غو ښو و نکو ځخه زمایه یاد دی یو نری په ونه جګ سړی چی نو تی او ډنګر مخ اولوړه عقابی پوزه یـــی در لـــوده هغه آنتو ن پاو لوو یچ ته مخا مخ نا ست واو په خپلو تورو سترګو یی دغه لیکـــوال ته‌ځیر ځیر کتل او په خپل دډغـــږ ســـره

(نوربیا)

دح بریالی علی زاد ژباړه

دکلینیک مرگ یادژوند او مرگ ترمنځ وخت

په تیرو زرهاوو کلونوکی مرگ یولنډ عمل گڼل کیده چه‌دغه فکر زمونږ په شعور کی داسی پوخ شوی چه زیاتره‌وختونه نشوکولای مرگ ته بل ډول نظروکړو مگر حقیقت داده چه دژوند او مرگ ترمنځ یو څه وخت‌تیریږی داهغه وخت دی چه ژوند خلاص اومرگ‌لانه وی رسیدلی ژوند ځکه‌نه وی چه شعور نه وی دزړه فعالیت او تنفس‌قطـــع وی‌او تقریبا ټول ریفلکسونه ورك شوی وی اومرگ‌لا ځکه نوی چې دتنفس دقطع کیدلو اودزړه ددریدلوڅخــه وخت وروسته کیـــدای شی چــه بیــر تــه ژوند راو گرځی . چه دژوند او مرگ‌ترمنځ دغه منځی حالت ته د(کلینیك مرگ) ویـــل کیږی او دغه تیورتیکی بنسټ‌دناروغ‌دژونـــد دپاره حتی پداسی وخت کی مجادله ضروری کوی چه‌په لمړی‌نظر کی(ټول له لاسه ورکړـ شوی وی) . دا واقعیت ده‌چـه‌دغه مجـادلـه ترهغه پوری ضروری‌ده چه اورگانیزم دبیرته را ژوندی کیدلو خواص له‌لاسه نه وی‌ورکړی.

شاید دلته سوال پیداشی چه آیا دغه‌نه راژوندی کیدلو خواص له‌لاسه‌نه‌وی ور کړی. سره یوځای دی کوم دی ؟

په ځواب کی باید وویل شی چه نن کیدای شی دزړه ددریدو څخه څوساعـته ورو سته دزړه ضربان بیرته تنظیم شی . اوهم‌تنفس یوساعت وروسته تنظیمیدای شی‌خودسر دمغزو دفعالیت تنظیمول ډیر گران کاردی . داځکه چی‌که‌دوینی ددریدو څخه پنځه یاشپږ دقیقی دمغزو وینه تنظم‌هم‌بی گټی ده.

امکان لری‌دلته یوبل‌سوال‌پیداشی چه آیاکه څوك دروغتون څخه دباندی چه دډاکتر انـو تر نظر لاندی نه‌وی مړشی دهغه ژوند دپاره هیڅ امید نشته ؟ نـــه ! داسی نـــــه

مگر که چیری دیو انسا ن دزړه لـــه درید لو څخه دوه یادری دقیقی ورو ستـــه دریا نیماتور انـو ډله راورسیږی دهـــغه د ژوندی کیدو امید لرده .

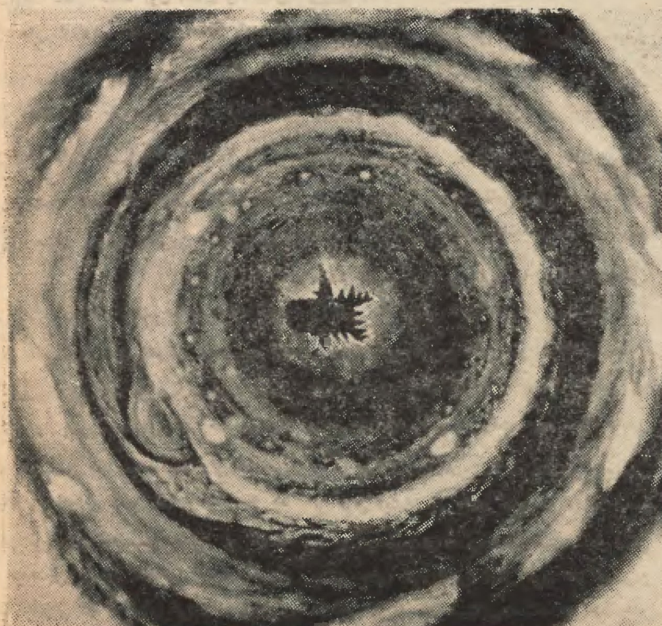
که څه هم زیا تره و ختو نه ډا کترا ن خپل نا رو غ ته ددی دپاره نه را ځی چـــه دهغه ژوند ته نجات ورکړی بلکی د هغـــه جسد ته را ځی . سره لدی هم دنا رو غ دخلا صون واقعی چانس شته چه با ید لـــه لاسه ورنکړ شی. او دلته د حاضر و خلکو دنده ده چی با ید دلمړنی طبی مر ستو تر را رسید و پو ری په یو لړ ما نوری لاس پوری کړی . مگر دډیر بد بختی ځای ده چه زمو نږ دوخت خلك د مختلفو خبرو په مثلو د بیخبری په کنده کی لو ید لی دژوندی کولوپه‌ساده اصولو چی داجرا دپاره ئی چی هیڅ آلی ته ضرورت نشته او هر څوك‌نـــی کو لای شی هیڅ معلو ما ت نلری چه ددغه ساده اصول څخه مقصد دلا سونو پـــواسطه دزړه غیر مستقیم مساژدی .

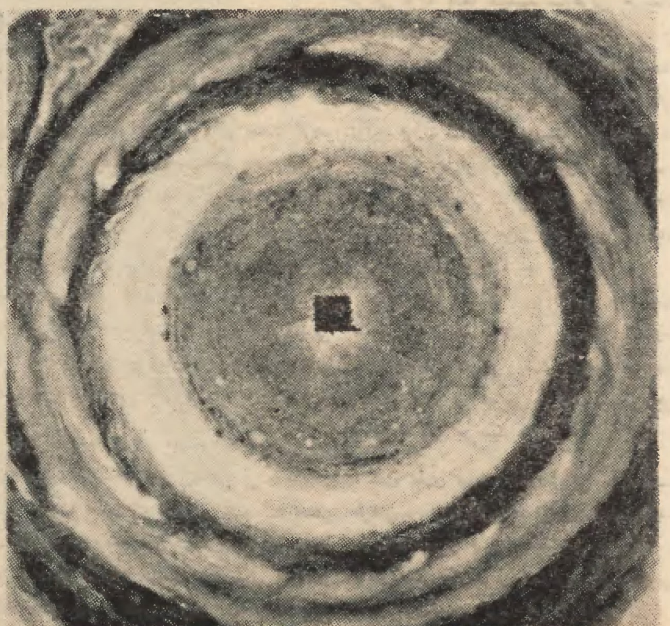
او دغه مساژ پدی توگه اجرا کیږی چــه نا رو غ په کلك ځا ی‌لکه د کور پر فرش با ند ی او پر اچول کیږی او سر ئی‌دشاخوا راتیتږی ملایی خلاصیږی او په دواړو لاسونو چی یو پربل باندی ایښو د ل شو ی‌وی‌دټټر په لاندنی برخه داسی فشار وار دیږی چــه دری یا پنځه سا نتی کښته شی تر څویدی توگه زړه غو ند شی او د دهغه څخه وینه‌په لویو شریانو نو کی جـریان پـیدا کـــړی او کله چه لاسو نه پورته شی زړه بیر ته خپل حال ته را ځی او له لو یو ور یدو نو څخه‌وینه هغه ته‌راځی بایدوویل شی‌چی دغــه عمل با ید په هره دقیقه کی‌له شپیتو څخه تر او یا ځلی پوری اجرا شی .

او په سږ و کی د هوا دبد لو ن دتنظیم دپاره با ید له خو لی نه خو لی ته مصنوعی تنفس صورت ومومی چه دغه عمل باید پـــه یوه دقیقه پنځلس شپاړ س ځلی اجـــرا شی .

باید وویل شی چی دډاکتر تر رارسیـدو پوری پورتنی مرستی دبحرانی وخت موده له دیرشو څخه ترځلویښتو دقیقو پوری اوږده وی. چی‌دغه وخت دریا نیما سیونی (احیاء مجدد) څد متو نو دحـا ضریـدو د پـــاره کا فی وخت دی .

بقیه‌درصفحه۵۹.





عکس های موزائیك مشتری کــه تـــو سطویاجرـ۱ گرفته شده نیمکره شمالی وجنوبی‌سیاره را طوری نشان میدهد که گویامستقیماازبالا وپائـــین قطبین مشا هـــده میگردد. یك‌لکهٔ سرخرنگ بـــزرگ درقسمت را ست‌نیمکرهٔ جنوبی نیز دیده می‌شود. سا حـــات‌تاریك که شکل غیر منظم دار ند در قسمت‌مرکز هرکدام از نیمکره وجو دارد درنتیجــه ترکیب عکس های جداگانه بوجود آمده‌است.

(۲۱۷۹ـ۷۹)



دکتور سامیه عبادی روشنگر•

نقش زنان افغان درجنگ دوم افغان وانگلیس

وقتی تاریخ افغانستان رابدقت مطالعه کنیم می‌بینیم که‌جنگ‌دوم افغان‌وانگلیس ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰ ـادامه همان جنگ اول افغان وانگلیس در سال های ۱۸۳۲ـ ۱۸۴۲ـ است بایک

فاصله ۳۸ ساله به مشکل میتوان باور کرد که مردم افغانستان بار دیگر این وظیفه‌عظیم دفاع از وطن رابه‌شکل حیرت آوری با وصف نداشتن اسلحه کافی در مقابل بزرگترین امپراطوری جهان بدون‌کوچکترین مقاومتی‌انجام داد •

بعداز آنکه دولت انگلس‌جواب ولتیماتوم خودرا از امیرشیرعلیخان به‌وقت موعود آن نگرفت فیصله کرد که از سه محاذسرحد افغانستان را عبور وبداخل آن حمله‌ورشود که البته این یك بهانه بود ولی در عین حال مبارزین افغانی نیز آرام نه‌نشسته در صدد آمادگی برای دفع دشمن بر آمدند دربین مجاهدین زنهای افغانی که‌در طول محاربات تاریخی دو شادوش مردان جنگیده و پیش رفته اند نیز شامل بودند که ماازفعالیت وسربازی این زنان مبارز دا ستا نها اسناد و شواهد زیادی داریم که بیشتر به افتخارات ملی وشیون تاریخی ما می‌افزاید وسطور برجسته و زرین تاریخ ما را تشکیل میدهد •

چون هویت اکثر از این شیرزنان مبارز معلوم نیست در این جافقط چندتنی را معرفی میداریم که از آن جمله‌دختر امیر شیرعلیخان پیغله ملالی افغان ،مستوره دختر غازی‌میربچه خان کوهدامنی ، مجاهدنامی وبزرگ جنگ‌دوم افغان وانگلیس ، زهرای‌عاشقان عارفانی،بی‌بی همدم باشنده‌قریه هندکی(یا چهلستون‌فعلی) وفعالتر وجانبازتر همه ادی غازی است •

وظیفه این میرمن های سرباز افغان‌درجنگ هابیشتر رسانلن آذوقه ، تیمار داری وآب دادن بود وهم در وقت عبور سپاه دشمن از بازار ها بانداختن سنگ وکلوخ وآبجوش بر فرق ایشان از بالای بام هاو دیوار ها به پیکار خود ادامه میدادندو بیشتر به شکل جنگ های گوریلایی که‌از قرن ها مردم افغانستان به آن آشنایی‌داشتند در حمله‌های برق آسا وشبخون هامردان راکمك میکردند قسمیکه تاریخ نشان میدهد قوای انگلیس‌با مردمی روبر و شده‌بودکه پیروزی وبرداختمی دانسته‌و اندیشه شکست دردل شان خطور نمیکرد •

در سرآغاز تحقیق خود ، پیرامون مبارزات زنهای افغانی در جنگ دوم افغان وانگلیس، نقش مستوره دختر کلان غازی میربچه خان را که مبارزات وی صفحه دیگر از تاریخ ماست روشن میسازیم • وقتی جنگ دوم افغان وانگلیس (۱۸۸۰ـ ۱۸۷۸) شدید شد اذوقه روبه تمامی‌میرفت‌مستوره‌بدون استیذان پدرگدام غله راباز کرده گندم وآرد بیرون آورد وبین خانه ها ، ده‌ده سیر تقسیم کرد تانان پخته کنند بعدا نان هارادربین پوست گاو پیچانیده (تاقاق‌نشود) وبامشك ها ی آب بدوش خود وسایر زنان مبارز داده به جبهه می‌رساندند •

زن مبارز دیگر ، یکی از دختران امیر شیرـ علیخان که اسمش معلوم نیست ، میباشد وی گرچه مستقیما در جنگ حصه نداشت‌مگر تمام زر وزیور خودرا بیکی از مبارزین دادکه اسلحه بخرد وبین مردم تقسیم کند تاباشد که‌بالوسیله باانگلیس ها مقابله و آنها رااز خاك بیرون کشند •

یکی دیگر از این مبارزین که داستان جالبی دارد زهرای عاشقان عار فانی است• زهرا با پسر همسایه خود عبدالله نامزد بود بروز سیزدهم دسامبر ۱۸۷۹ که‌روز نکاح شان بود وقتی عبدالله را به مجلس عروسی برای حنا آوردند زهرا طعنه آمیز گفت :

جوانان عاشقان وعارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند اما توبه فکر عروسی استی این طعنه وکنایه بر عبدالله کارگر آفتاد داماد به‌هیجان آمده گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی • من رفتم‌اگر برنگشتم زهرارا در دنیای دیگر خواهم دید • عبدالله سیلاوه وتفنگچه خودرا بر داشته به جبهه رفت روز دیگر مبارزین عاشقان وعارفان بعد از آنکه قوای دشمن را تا قلعه شیر پور تعقیب کرده بودند مرده عبدالله رادر خانه مادر پیرش آوردند زهرای عروس آمد وتنها انگشت‌حنادار عبدالله را بوسیده به مادرش گفت گریه نکن من تازنده ام در عوض عبدالله من فرزند توـ هستم این دختر جوان‌قسمیکه وعده داده بود تادم مرگ در خانه عبدالله بود وبنامش‌زندگی کرد • مقبره این‌دو جوان‌ناکام در جوارزیارت عاشقان وعارفان (ع) است •

حالا زنی را معرفی میکنیم که اسمش‌بی‌بی همدم بنت سیداحمدخان ازاهالی قریه هندکی (چهلستون) است که خود در جنگ دوم‌افغان و انگلیس درجمله ادی غازی ها در جنگ چهار دهی اشتراك داشت وتا سال ۱۳۱۹در قید حیات بود • مقبره وی‌در شهدای صالحین در جوار قبر پسر بزرگش میرهاشم خان‌وزیر مالیه امان الله خان پابر جاست. بی‌بی همدم قصه میکرد که درجنگ چهارآسیاب و چاردهی وقلعه قاضی ما زنها بابرتاب کردن کوزه‌و تغاره وسخت و خشت از بالای بام ها برسر دشمن، می‌جنگیدیم• وهم یکی از قصه‌های دیگرش اینکه یکی از افراد سپاه اردل که‌از طرف قوای دشمن در حمله بالاحصار تعقیب می‌شد به خانه ایشان پناه برد خانواده‌بی‌بی همدم اردل رابه تنور سردیکه زنها بالای آن نشسته بودند جاو پناه دادند که شرح مفصل آن در کتاب افغانستان در قرن ۱۹ آمده است •

حال میپردازیم به تشریح فعالیت های ادی غازی فعالترین زن در جنگ دوم افغان‌و انگلیس • ادی غازی کی بود ؟ درباره ادی غازی نظریات مختلف است بعضی از مورخین می‌گویند خانمی بود از وردك عده‌یی عقیده دارند که وی از سمت جنوبی است همچنان در باره مرگ وی اختلاف نظر است بعضی هامعتقدند که ادی غازی بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس زنده بود ودر دوره امارت امیر عبدالرحمن مقام و منزلت خوبی داشت وبه مرگ طبیعی مرد ولی بعضی دیگر به این نظر ند که وی در جریان جنگ در کابل به شهادت رسید •

قرار اسناد مندرجه سراج‌التواریخ‌درجنگ اول‌افغان وانگلیس بر علاوه خانم های دیگر میرمنی بود از مشرقی که‌او هم معروف به ادی غازی بود اما باید گفت که این ادی‌غازی جنگ اول باادی غازی جنگ دوم افغان و انگلیس یکی نیست •

هویت این زن شجاع رااز زبان ملك ریش سفید و معمر سلیمانخیل که از اقارب واهل قریه شان بود معرفی میکنیم ، ملك میگوید : این خانم از مردمان‌ده نشین‌سلیمان خیل کتواز است اسمش الماس‌و دختر یکی‌از غربای قریه آنجا میباشد شوهرش حبیب‌الله نام داشت که مشهور به حبیب اکا بود وبه سبب کبرسن ، جوانان اورا (لوی‌اکا) خطاب میکردند بعداز ازدواج با خانم الماس وتولد اولین فرزند شان که خایسته نام داشت ادی غازی بین اهل‌قریه‌و مردم‌معروف به (خایسته موری) شد وبعداز شامل شدن به جنگ افغان وانگلیس به غازی موری ودر بین دری‌زبانان به ادی غازی معروف شد •

قرار گفته ملك قریه این خانم دارای قامت بلند ، چهره گندمی وسیمای برافروخته بود وخیلی عصبانی به‌نظر میامد باوجودیکه شصت سال از عمرش می‌گذشت ولی جوان وتازه به نظر میرسید •

ادی غازی همیشه کاردبزرگی به یك طرفش وتفنگ پنامبرکه قرارروایت همکارانش درجنگ پیوار پسرش به غنیمت برده بود باکار توس های‌سربی به‌طرف دیگرش آویزان بودو در دستش نیزه ای از چوب بلوط که برسر آن بیرق کوچك آزادی نصب‌بود. دیده میشد زیرا هنگام پیشروی قوای افغانی بیرق را به زمین فرو میبرد تا صفوف عقبی

راز وضع پیشرفت پیش قراولان آگاهـــی دهد.

قرار اسناد تاریخی شجاعت ودانش این زن افغانی در جنگ ، مخصوصا در محاربات قلعه قاضی، کوه‌قرغ چهاردهی . چهارآسیاب وسنگ نوشته وهجوم کوه آسمایی به حدی بود که قشون مبارزین افغانی به نقشه وپلان این میرمن حرکت میکردند .

چرا این زن داخل محاذ شد ؟ گرچه دربالا نوشته شده که وظیفه این میرمن های‌افغانی زیاد تر آب دادن وآذوقه رساندن بود ولی علت اصلی سهم گیری مستقیم ادی غازی‌در جنگ، همانا به شهادت‌رسیدن شوهروپسرش در جنگ پیوار (۱۸۷۸) بود ادی غازی‌بدون اینکه از دیدن این صحنه متاثر شود ویا معنویات خودرا ببازد تفنگ وقطار کـارتوس پسرش رابرداشته‌داخـــل‌جبهه‌گردید وبه‌حدی در جنگ از خود دلاوری وشجاعت نشان داد که کلمات وحرکات وی سبب بر انگیختن‌رشک وغیرت سایر مبارزین شد .

در جنگ چهار آسیاب وسنگ نوشته‌قوای دشمن که از دو جانب داخـــــــل گردید مبارزین افغانی بدسته هاتقسیم شدند زیرا شکست وبر گشت هر گز به خاطر شان‌نبود.

چون در بالا تذکر داده شد که بعد ازوفات میر شیر علیخان وامارت محمد یعقوب قـوای دشمن ازسه محاذ سر حد افغانستان را عبور نمود یعنی ازدیره‌غازی خان براه بولان،کویته کـوژك وچمن به قنـدهار دا خـل شد نـد از پشاور براه جمرود علی مسجد ودکه به ترون شار سرازیر شدند وهم ازکوهات براه تل وپیوار ، جاجی میدان خوست ولوگر، کابل پایتخت افغانستان را اشغال‌کنندد‌رمقابل افغان ها نیز آرام ننشسته بـــه مدافعـــه برخاستند .

در سال ۱۸۷۹ وقتل کیوناری جنگ یاقیام عمومی دو باره شدت کرده غازیان افغانی‌چون میر غلام قادر خان او پیانی ، غازی میربچه خان کوهدامنی ، محمد عثمان خان صافی ، غلام حیدر خان چرخی ، ملادین محمدخان، مشك عالم ، عبدالقادر غزنوی ، عبدالغفورخان سنگری ، عصمت الله خان جبار خیل ومعروف همه غازی محمد جانخان و سردار ایوب‌خان وده ها نفر رهبر دیگر اجتماعات مردم از هر ناحیه برای دفاع از پایتخت به مرکز حاضر شدند فعالیت و جان بازی این غازیان به حدی بود که حتی میر غلام‌قادر خان تمام طلاونقره وزیورات زنانه آنچه از خود داشت ویااعانه جمـــع مـــیکـــر د همـــه را سکـــه جنـــگ میرساند چـــو ن پادشاهـــی در کشور نبود تابنام اوسکه زندوخطبه‌خواندلهذادرمسکو کات نقره‌یی این بیت‌را منقودمیکرد.

میکنم یوانگی تابرسوم غوغا شود

سکه برزر میزنم تاصاحبش پیداشود

دراین موقع که‌مبارز معروف ماسپه سالار محمد جانخان مصروف‌خدمت‌دفـــع فتنه اشرار درکوهستان بود از حمله اجنبی و شروع جهاد شنید باتمام قشون خود به کمك غازیان کابـــــل شتافت اما بواسطه‌قلت سپاه موفق نشد ودوباره برای جمع آوری قوای افغانی آمادگی گرفت سپاه دیگرافغانی در حصه‌لوگربا قواء یکه به‌رهبری غلام حیدر خان چر خـی بود یك جاشده دسته با قوای محمد‌ـ جانخان پیوستند دراین معرکه صد هازن افغان نیز حصه گرفته بودند که ازآن جمله ۸۳تن کشته شد این زنان مبارز از وردك زرمت از طایفه صافی وغلجایی مشرقی‌و شمالی بودند در جمله این میرمن ها غازی ادی نیز شامل بود وبه حدی شجاعت ودلاوری نشان داد که به‌جرات مردان افزود وقوای دشمن راتارومار کردند .

ودر همین محاربه قلعه قاضی و شکست عساکر دشمن جز قوماندان اعلی و چهل سوار آن بقیه همه کشته شدند تاریکی شب مانع پیشرفت جنگ گردید فردای آن مبارزین‌تگاو ونجرو به قیادت محمد عثمان خان صافی وارد کابـــــل شده بر کوه آسمایی سنگر گرفت

دراین جنگ شدید باوجودیکه قوای دشمن شکست خورد محمد عثمان خان صافی نیـــز باسپاه خودبه شهادت رسید . روز بعد محمد جانخان جنرال نامی جنگ‌دوم افغان وانگلیس قوای عسکری وملکی را بدو دسته تقسیم‌کرد یکی بطرف کوه شیر دروازه ودیگری به طرف قلعه شیرپور شتافت از کوه آسمایی که‌سنگر شان بود می جنگیدند در نتیجه به شکست قوای دشمن منجر گردیده یك دسته آن ازکوه آسمایی بطرف قلعه شیرپور سرازیر شدند دربین این دسته ادی غازی نیز شامل بود . غازیان افغانی تا فاصله سه صد متری قلعه رسیده بودند که آواز این زن مجاهد خاموش شد مبارزین وقتی‌قلعه راتسخیر کردند متوجه شدند که ادی غازی روبه آسمان بر زمین افتاده ازسینه اش خون جاری است وتفنگش را نیز برده بودند ولی بیرق هنوز در دستش بود .

قرار شواهد تاریخ معلوم نیست که جسد ادی غازی چه‌وبه‌کجا دفن شدمگر از قـــول مورخین معاصر ، زیارتیکه در سرك کارته پروان واقعست قبر ادی غازی است که لوحه سنگ قبرش به‌امر امان اللـه خان سا ختـه شده است .

بفرزندانتان حس وطن پرستی بیاموزید

بر اساس متون تاریخـــی و تحقیقـا ت مستشرقین بزرگ جهان از تشکل فامیل‌های ماقبل التاریخ در حدود یکصد هـزار سال میگذرد .

این فامیل های مادر سالار چند صد نفری همیشه بادرنظر داشت منافـع کـــل قبیله، درراه دفاع ، ازمناطق اصلی شکارودامپروری اولیه باجان ودل پیکار کرده اند .

این نخستین نطفه های وطنپرستی درتاریخ انسان است .

پس اولین احساس دفاع از میهن‌بااحساس انسانی فامیل همراه بوده وبشکل یکـــی از خصوصیات اصلی انسانی تبارز کرده است. وانسان از همان دوران از وطنش دفاع کرده است چنانچه قصه های پرشور وحماسه‌آفرین قهرمانان وطنپرست درین زمینه زیاداند .

تاثیر فرهنگ مادر سالاری بود که برای وطن سمبول مادررا برگزیدند .

پس ای مادران وای فامیل های نجیـب بدانید که دفاع از وطن یکـــی از اولیـن اساسات وزیر بنای جامعه انسانی بوده است.

شما مادران وپدران افغانستان ، تاریـخ پر افتخاری دارید که هر لحظهٔ آن خـــود حماسه ایست بهتر از ایلیادها واودیسه هاو شاهنامه ها .

به فرزندان تان حس وطنپرستی بیاموزید، وتاریخ وطن تان را درمسیر عادی آن دریـن زمیـــنه پیش برید. آیـــنده ایـن کشور، شگوفانی وآبادی این سرزمین رنج کشیده بدست شما ساخته می شود.... شمامیتوانید همراه باقطره قطره شیریکه در حلقوم فرزند خویش می‌ریزید، درس وطنپرستی، شجاعت ودلیری رادر رگ رگ وجود او بدمید .



معالجات خانگی واعتقادمردم!

اکثر مردم جهان کم وبیش با معالجات خانگی آشنایی دارند وگاهگاهی هـم بـرای درمان وتداوی بیماری های خود و اعضـــای فامیل خود بصورت بسیار جالب ومفید از آن استفاده مینمایند .

ولی بعضی از مردم دیگر ندانسته و غیر آگاهانه بشکل بسیار قدیمی و بدوی و مضر به‌تداوی های خانگی اقدام مـی نمـا یند. حالانکه بکار بردن بعضی ازتداوی های خانگی باید مثل تداوی با ادویه مدرن با احتـیاط کامل وآگاهی لازم صورت بگیرد .

همیشه باید بخاطر داشته باشیم کـــه معالجه بهر شکلیکه باشد ، یعنی خواه با ادویه مدرن صورت پذیرد ویا خواه باتداوی خانگی، باید با احتیاط کامل و جدی تطبیق شود . کاری نکنیم که برای صحت مامضر باشد ... چون هدف اصلی سلامتی جسم‌است نه خرابی آن .

تداوی های موثر خانگی :

بعضی از تداوی های خا نگی نسبت بـــه

بقیه درصفحه۵۹



از ناظم حکمت

سر توحید و قدرت علم

آتشی که دردرونم بود ،
شعله ورتر است .
وآنچنان روز افزون
که اگر دل صلابت آهن داشتی .
تاب آن نیاوردی
آب گشتی .

دررسید هنگام «ظهور» و «خروج» ما ،
خاکیان، خاك رااز آن خود خواهند کرد ،
وبه حکم «سرتوحید» و «قدرت علم»
مهرباطل (برهمه نادرستی ها)
خواهند کوفت

ازمرگ

هرگز از مرگ نهراسیده ام
اگـــر چه دستانش ، ازابتذال ، شکننده تر بود
هراس من ـ باری ـ همه از مردن‌در سر زمینی است
که مزد گورکن
از آزادی آدمی
فزونتر باشد

جستن
یافتن
وآنگاه

به اختیار برگزیدن
واز خویشتن خویش
بارویی پی افگندن ...
اگر مرگ را از این همه ارزشی
بیشتر باشد

حاشا که هرگز از مرگ هراسیده
باشم ....

الف ، بامداد

ویارم پدی ...

ویارم پدی چی می ظالم کله‌ستایلی نه دی
ویارم پدی چی‌می هغه‌نه شعرلیکلی نه‌دی
تل می دخپلو رنځورانو کړیدل لیکلی
تل می خوارانو ، غریبانو ژړیدل لیکلی
ویارم پدی چی ماچوکی او رتبه غوښتنی نده
اصلی خیره می په پردی نقاب‌کی نغښتی ندی
هغه ساده ژوند می اختیار کـــړلودنن لپاره
قبول می هررنګه فشار کړلـــو دنن لــپاره
ویارم پدی ...
ویارم پدی چی غلامی، می‌هیڅ قبوله نکـــړه
دګلخانی مانی می لفظ کی ورمقبوله نکـــړه
ماداوموخښتو کورونه دیوالـــونه ستایـــل
یامی په غروکی شپنو خـــوا‌ږه‌سازونه‌ستایل

ویارم پدی ...
ویارم پدی چی شاهی‌ارګ‌ته‌هیڅ ورغلی نه‌یم
سوی آهونه می ا یستل خوږېدلی نه یـــم
زغمل می هررنګه ظلمونه ، ستمونه پر خان
داچی وطن راباندی ګران ؤ تښتیدلی نه یم
ویارم پدی ...
ویارم پدی چی نن ولس کی نوی شور راغلی
په دردیدلو زخمی زړونوکـــی توداوړراغلی
دخپل هیواد د آبادی او سوکالی په خاطر
هغه بی وزلو په مټانو کی نن زور راغلی

ویارم پدی ...
ویارم پدی چی می بزګرپه خوله خنداولیده
هم می تړپونه یوم‌پلاس باندی ګړاولیـــده
بادار په چیغو ، چیغوژاړی او تندی تکـــوی
مادمزدور په سرکو سترګوکی ،وسکاولیده
ویل می کله به راځی چی دغه خان وژاړی
په‌کټ،کټ خاندم چی می داشانته ژړ او لیده
ویارم پدی ...
ویارم پدی چی دهیواد چاری په‌ټولوشولی
دخوښی ورځی اوس په برخه دکمزورو شولی
چه به یی کندی را کیندلی دلوییدو لپاره
په‌لوړه ناست یوهغه‌کندی اوس‌دهمغو شولـــی
ویارم پدی ...

ویارم پدی چی افغانان خپل دښمنان پیژنـــی
چی انسانان به ټی خوړل هغه وحشیان پیژنی
دا «افغانیار» ورته ناری وهی تکره شی‌ورونو
ټویك پـــلاس کی ولس پاخیدګوډاګیان پیژنی
نرمحمد «افغانیار»

چه‌عجب‌شد که‌یادما کردی

وه چه خوب آمدی ، صفاکردی
ای بسا آرزوت مـــی کـــردم
آفتاب از کـــدام سمت دمید
از چه دستی سحر و بلند شدی
قلم پا بـــه اختیـــار تو بود ؟
بی وفایی مگـــر چه عیبی داشت
شب مگـــرخواب تازه یی دیدی
هیچ دانی کـــه اندرین مدت
با تو هیچ آشتـــی نخواهم کـــرد

چه عجب شدکـــه یاد ما کردی
خوب شد آمـــدی ، صفا کردی
که تو امـــروز ، یاد ما کردی
که تفقـــد بـه بینـــوا کردی
یـــاز سهو القلـــم ، خطا کـــردی
که پشیمان شـــدی ، وفا کردی
کـــه سحر یاد آشنـــا کردی
از فراقـــت به ما چه ها کردی
با همان پاکه آمدی ، بر گرد !
ایرج میرزا

دتوږ یالو غږ!!

سالو ، انقلاب به خپل
موږ په ، قربانی سره
ورك به ئی ، دښمن کاندو

موږ په ، آسانی سره
موږ ه ، یو کیدل غواړو
وران یو ، ځانځانی سره
مات به، دفرنگ چم کړو
موږ به ددوی ، غږ نه کړو
جوړ بهیی ، پهکورغم کړو
ژوند به ، دتودو سم کړو
ورك به ، اخوانیان کاندو
دلته چی ، رسوا شی ټول
داسی بهیی ، وشړو

ورك چی شی، تباشی ټول
خلك غولوی، پهدین
ټول کاندی، پهدام کی ښکیل
مرسته ، ارتجاع کوی
دی ، څلور پښو سره
هم د، استعمار دډول
دوی د، نخیدو سره
داتالی ختهان ، روږدی

دی خوږو ، پښتو سره
دلته د ، تودو مینځ نه
راشی ، لوی بلا جوړه شی
یاورنه، دروغجنی پیر
یاورنه، آغاجوړشی
یاپه یوچم ، یاپه بل
خلك ټول ، بیگاره کړی
یو باندی . دبل خونه
ورانه کړی ، ویجاړه کړی
دوی په کی ، مستی کوی
غوښی‌د، مظلومو خوری
کرکه، راولاړه کړی
خلك ئی ، نورنه منی

جوړ ورکی ، پسات ښکاری
نور خوك، غولوی نشی
مینه د ، نجات ښکاری
دلته اوس ، داخلك نور
جوړ دخپل ، کسات ښکاری
دلته نن ، دخلکو گوند
خلك ، پوهولی دی
دلته نن ، خلقی دولت
خلك په ، وحدت کړه ټول
دوی ، استعمارنه منی

دوی ، استثمار نه منی
درومی خپل ، هدف پسی
دوی بله ، لارنه منی
رول په خپلو ، شتو باندی
څوك د ، اختیار نه منی
دوی په ، خپل وطن باندی
واك د ، اغیار نه منی
دوی د ، آزادی لارکی
مرگ ځنی ، دارنه منی
جاربه شی، له لویشت لویشت نه
وینی به ، پری تلی کړی

دادشوم ، اغیار هیلی
دوی به نن ، بدلی کړی
دوی به ، لا «چټکه» پری
سری سری ، لمبی بلی کړی
دالمبی به ، مستی دی
سیمه به ، رڼا کاندی
ژوند د ، انسانانو ته
جوړه به
دنیا کاندی .

چټك

وقت کاراست

ای دل زجفای دیده یاد آر
زان اشك بره چکیده یاد آر

این نکته نا گزیر بشنو
وین قصهٔ نا شنیده یاد آر

ز آنروز که اشکبار بودی
در گوشهٔ غم خزیده یاد آر

امروز که زخم یافت مرهم
زان جسم بخون تپیده یاد آر

گر کسوت نو بریده ای باز
زان پیرهن دریده یاد آر

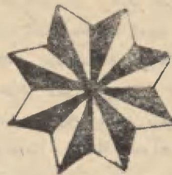
امروز که چهر بخت دیدی
زان عارضهٔ ندیده یاد آر

امروز که شد بهار پیدا
زان باغ خزان رسیده یاد آر

هر وقت که قصد کار کردی
این یك بیت گزیده یاد آر

غافل منشین که بخت یار است
هشیار نشین که وقت کاراست

«بهار»



در میان پاکبازان

آنقدر با آتش دل ، ساختم تا سوختم
بی‌تو ای آرام جان یاساختم یاسوختم

سردمهری بین ،که کس برآتشم آبی‌نزد
گرچه همچون برق ازگرمی سراپاسوختم

سوختم‌امانه چون شمع طرب دربین‌جمع
لاله‌ام، کزداغ تنهایی بصحرا سوختم

همچو آن شمعی که افروزندپیش‌آفتاب
سوختم در پیش مه رویان و بیجاسوختم

سوختم از آتش دل،درمیان موج اشك
شور بختی بین ، که درآغوش دریا سوختم

شمع‌وگل هم هرکدام‌ازشعله‌ای‌درآتشند
درمیان پاکبازان ، من نه تنها سوختم

«رهی معیری»

شعرونه لیکم

زه خو شاعر یمه . شعرونه لیکم
زه خو د خلکو ارمانونه لیکم

زه د شپونکی دا شپیلی په نغمو
د زیار کښانو احوالونه لیکم

دکاریگر او د بزگر له ژوندېږ
په خونړوره داستانونه لیکم

او د علمی دنړی لید سره سم
زه تاریخچی دجنبشو نه لیکم

ای ! مبارز انقلابی ملگره
ستا شهامت په کتابونه لیکم

نورمحمد (فیضی) اسفنده بی

دنیای اطفال

از مباحث تربیوی

مترجم (لیلا حیرت)

والدین واطفال

نقش بارز و مؤثر اجتماعی اطفال



همانطوریکه والدین دراعمار شخصیت‌اطفال‌سهم عمده دارند برعکس اطفال نیزدرشخصیت والدین ومربیون شان تاثیرمی‌نمایند

از نگاه بشریت (اطفال) چه مفهومی رادارا می‌باشند ؟

از نظر بیولوژیک بمعنی ادامه نسل بشر، واز لحاظ تاریخی : بیانگر آینده نوع بشر است که آینده بمشکل ازآن دانسته شده میتواند ـ اما از نگاه اقتصاد سیاسی بمعنی تولید کنندگان آینده یعنی (مولدین زمان) اند ـ ولی از جامعه شناسی آنها نسل جدید وشخصیت هایی را بمیان مـــی آرند که ساختمان قشر های جوان ونیازمند جامعه را ساخته در نتیجه به جزء متشکله قشر ها ی سیاسی وخلاقه جامعه مبدل می گردند .

تمام جوانب متذکره د ر حیات انـــــسان اهمیت قاطع دارند لیکن جنبهٔ دیگری که نه تنها اهمیت حیاتی را حایز می باشد بلکـه اهمیت بیشتر اجتماعی را نیز دارد . بلی‌اطفال در انسانی ساختن انسان نقش عمده را ایفا می کنند، بعبارت دیگر علاقه مندی به جهان طفل وآرزو های او در بهتر ساختن حالـــت خود کودك وزندگانی او وجوهراساسی دمـاغ انسانی را بوجود می آورد ورفته رفته بمرکز فعالیت دماغی تبدیل می شود .

آن علاقه مندی تنها یك خصوصیت اخلاقی وروانی نبوده بلکه یك سنگ، تهداب آن همه چیز هایی است که حایز روحیهٔ انسانی می باشد ، عدهٔ بسیاری فکر می کنند کـه تربیهٔ کودکان یك قرار یا نظم یکجانبـــــه است ، یعنی انتقال تجارب روانی از یك‌سطح (بزرگ سالان) به سطح دیگر (اطفال) لیکن تربیه درست ومثبت همیشه یکنوع خود ـ آموزی بوده وما از اطفال خود همانقدر می ـ آموزیم که برای شان می آموزانیم ـ ظهور آنها یك نوع طرز تفکر جدیدی در مابودجود آنها یك‌نوع طرز تفکر جدیدی در مابوجـــود برروی ماباز می کند . وآن عبارت ازقلمرو عشق والدین می باشد .

حقیقتا اطفال بر بزرگسالان تاثیر مستقیم دارند، بر تمام روش وسلوك وظهور شا ن . ارتباطات بین خویشاوندان نزدیك هم یـــك گونه تبادله پاره های شخصیت است پس به دادن سهم وحصه ازشخصیت خودبه‌کودکان، بزرگان بنوبهٔ خود، سهم خودرا از اطفـــال جذب می نمایند.. چنانچه نیاکان مامیگویند، تولید مثل خلوصیت ، اعتماد، صراحـــت و سادگی همه اینهادروالدینش بعضی ازاشکال دیگر همین خصوصیات روانی را ایجـــاد و محافظت می کند .

اطفال بموالدین خود یك‌منبع نیـروی ثبـات روانی وخلاقیت بوده پیوسته پدر و مادر را دچار حیرت می سازند وآنها را با سوالات غیر مترقبه ومملو از کنجکاوی خود که باید بزرگان استعداد ذکایی و فطری شـــــان را پرورش وتقویه نمایند متعجب می گردانند .

این غریزهٔ تجسس وآموزش که ما آنرا کنجکاوی می نامیم یکی از احساس عمـدهٔ جوهر دماغ طفل است . این «چرا های» بی پایان اطفال ـ مربیون را تربیه نموده بالخاصه آن مربیون که قابلیت رشد را دارند وتعلیم وتربیه رادر آن ها تحریك می کنند متوجه استعداد های طفلکان می شوند .

ازین جهت گفته می توانیم کـــه (طفل پدرانسان است) آری تحریك کنندهٔ ایده‌های عالی وافکار روانی در انسان است با اینکه این نقش را بخودی خود ایفا می کنند، اما ناگفته نماند که قوی ترین نقش اســـت . این نقش بصورت کامل وقتی می تواند ایفا شود که روابط اجتماعی نیز به عین سبـــك انسانی یعنی سوسیالیستی تشکل پید ا کند ووقتیکه قشر کامل جامعه از نقش قابل‌انتقال اطفال آگاه شوند طبیعی است برای ظهـور وتبارز آن زمینه را مساعد می سازند .

این آگاهی نخستین قدم های شان رادر جهان می گذارد با اینکه پرابلم ها وتضاد های لاینحل هنوز وجود دارد که حل آنهادر برابر جریان های بزرگ‌اجتماعی، سرشماری کامل، روانی وتعلیمی بروز می نماید .

مترجم : حفیظ الله عمادی

کودکستان‌ها ونقش آنهادر پروسه رشدشخصیت اطفال



صحنه‌یی ازصرف غذای اطفال‌درکودکستان

تدابیری که جهت حمایه طفل و مادر در کشور چکوسلواکیا برداشته شده است یکـی از عمده ترین تدابیری است که در جهان نظیرآن کمتر دیده شده است ، چنانچه هر سال تعداد زیاد اطفال درین کشور چشـــم بدنیا می گشا یند کـــــه این امر مستلزم مراقبت ، پرستاری و مواظبت زیادی میباشد که بایست کودکستان ها وسایر و سایل ضروری جهت سر گرمی اطفال رویدســـت گرفته شود تا مادران اطفال باخاطر آرام و آسوده بتوانند در حیات اجتماعی، کار های دسته جمعی وپیشبرد چرخهای زندگی کشور نقش اساسی خودرا ایفا نموده واز حالـــت انزوا وگوشه گیر ی که خصلت مناسبات اجتماعی دوره کهن وعتیق می باشد بـــدور گردند .

طبق آماری که در دست است برای هر صدنفر زن که در دستگـــاه های صنعتی، اجتماعـی ، اداری و غیـره مصروف کارانـد تسهیلات لازمه کامل در نظر گرفته شده تا اطفال شان با خاطر آرام در کودکستان ها تحت تعلیم وتربیه قرار گیرند . زنانیکه دارای اطفال خرد درسنین سه سالگی بـوده در حدود هفتاد فیصد شان در کار های‌بیرون



دربن کودکستان ها اطفال روحیهٔ همکاری‌متقابل رامی آموزند

ازخانه مصروف بوده و زنانیکه دارای اطفال در سنین سه الی پنج ساله می باشند زمینه کار وفعالیت های دسته جمعی برای ۸۳فیصد شان میسر است تا بتوانند با خاطر آرام در فعالیت شان ادامه دهند.

احصائیه ها نشان میدهد که در آمد اقتصادی زن ها دربن کشور بطور اوسط در اقتصاد ملی کشور تزیید رانشان میدهد که این امر نشان دهنده فعالیت زن ها در امور اقتصادی وپیشبرد حیات‌اجتماعی دانسته میشود.

امروز سیستم تعلیم وتربیه در سنین قبل ازشمولیت در مکاتب یکی از عمده ترین وسیله دانسته میشود که در ارتقای سطح درك ودانش اطفال نقش عمده واساسی‌دارد• زیرا نظر به گفته های متخصصین واهل فن سنین یك الی شش سالگی عمده ترین دوره بهبود وانکشاف دفاعی اطفال در آینده دانسته میشود.

درماه دسمبر ۱۹۷۶ در حدود ۱۲ فیصد اطفال که درسنین شش ماهگی الی سه‌سالگی

بقیه‌درصفحه ۵۵

از نیوزلیتر

مترجم : دکتور جیلانی فرهمند

بازی‌نظافت

بازی نظافت در روی یك صفحهٔ بزرگ کاغذ چهار خانه ومصور یا یك تختهٔ که به ۵۰ حصه تقسیم شده باشد صورت میگیرد. بعضی از خانه هابا صفات یا عادات خوب یا بد انسان مزین میباشد. علاوتا چهارسنگچل یا سنگریزه به رنگهای مختلف ویك طاس، بازی را همراهی میکند.

اهداف بازی :

۱ـ توسعه یك عده مفاهیم صحی در بین شاگردان دوره ابتدایی.

۲ـ انکشاف دادن عادت، مراعات نمودن قوانین ومقررات در اطفال.

۳ـ عادت، مراعات نمودن نوبت ومنظما بازی کردن با همسالان در اطفال.

٤ـ شاگردان رابه مراعات نمودن نظافت شخصی کمك کردن.

مواد ضروری :

۱ـیك ورق بزرگ کاغذ رسامی یا تخته.

۲ـ چهار سنگریزه به چهار رنگ.

۳ـ رنگ برای رنگ آمیزی.

٤ـ طاس، که از رابر، بانگس، برگ ناریال یا کدام موادديگر ساخته شده باشد.

طرز تهیه :

۱ـ صفحهٔ کاغذ رابه پنجاه حصه یاپنجاه خانه تقسیم باید کرد.

۲ـ خانه ها دارای نمرات مسلسل از یك الی پنجاه باشد.

۳ـخانه های نمبر ٦ـ۱۷ـ۲۸ و۳٤ عادت صحی مثبت‌وخانه‌های نمبر ۲٦ـ۳۰ـ٤۲و ٤٤ عادات صحی منفی را نشان میدهد.

٤ـ از برگ ناریال یا کدام مواد دیگر یك طاسی ساخته شود.

٥ـ چهار سنگریزه راگرفته، آنها را به رنگ های مختلف رنگ کنید.

طرز استعمال :

دربازی نظافت دو تاچهار طفل میتوانند اشتراك کند. چهار سنگریزه رنگه نیز موجود میباشد. یکی از سنگریزه های رنگه را انتخاب نموده ودرخانه اول بگذارید.

هریك از اشتراك کنندگان به نوبت طاسی می‌اندازند وسنگریزه خود را مطابق‌به‌نمراتی که در طاسی ظاهر میشود حرکت میدهند.

وقتی به خانهٔ تصویر دار میرسید، اززینه هابالا یا پایین به‌خانه یی میرویدکه‌زینه در آن ختم میشود که قرار ذیل اند :

شعار خانه نمبر ٦ : تو دندانهای خود را هرروز برس میکنی. بالابرو.

شعار خانه نمبر ۱۷ : توهر روز حمام میکنی. بالا برو.

شعار خانه نمبر ۲٦ : لباس های توکثیف است. پایین برو وآنرا شستشو بده.

شعار خانه نمبر ۲۸ : تو دستهای خود را مرتب قبل از غذا خوردن شستشو میکنی. بالا برو.

شعار خانه نمبر ۳۰ : مو های تو شانه‌زده نشده است. پایین برو، آنرا شانه بزن.

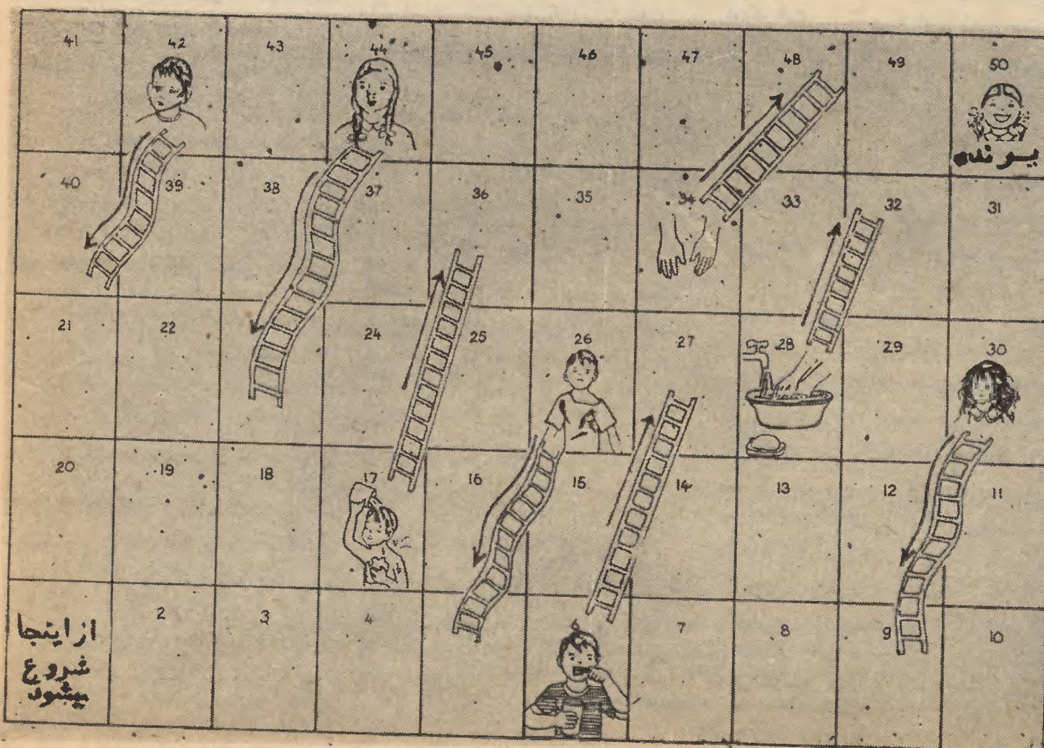
شعار خانه نمبر ۳٤ : تود ستها وناخن‌های پاك داری. بالابرو.

شعار خانه نمبر ٤۲ـ چشم ها وگوشهای توکثیف اند. پائین برو. آنهارا پاك کن.

شعار خانه نمبر ٤٤ : بینی تو سر کرده. برای بدست آوردن یك دستمال پائین برو.

شعار خانه نمبر ٥۰ : اولین کسیکه به‌خانه نمبر ٥۰ میرسد بنام برنده اعلام میگردد.

تعدیل : موضوع این بازی میتواند تعدیل شود که در آنصورت در کاغذ یا تخته تصویر ها مطابق به مقصد خواسته شده تغییرمیکند. درباره بازی جدیدی بیاندیشید مثلا بازی مصئونیت در سرکها وغیره.



جدول بازی نظافت

د میند و په بـــا ب کـــیدای شی
چی ترانده یوری بی یا به کیسی و کړو.
خو اوونی شوی وی چی دښمنا نو دکر ی
بهتوګه ښار تنګ محاصره کړی ؤ هغـــوی
په او سپنی او یو لادو کی ډوب وو . دښمن
په اورو نه بلیدل او تـه به وایـی چـــی

اور په بیشمیره سرو ستر ګوله توری تیاری
څخه دښار دیوالو نو ته کتل . له هغو سرو
ستر ګو څخه دزیان رسو و نکی خو ښـــی

بخر کی یورته کیدل او هغه له ګـــوا ښه
ډك سو خیدو، په محاصره شوی ښار کـی
تیاره فکرو نه پیدا کو ل .
له دیو الونو څخه یی لید ل چـــــی
ددښمنا نـو دمحاصری کـړ ی پـر له پسی
تنګه او ټینګیږی د اورو نو په شاو خوا کی
دهغوی سیوری لید ل کید ل د هغوی دماړو
او چاغو اسونــو شنهار اور یـــدل کیـده
دوسلی کر چ کرو چ او د خندا آواز و نه
یی تر غوږ و کید ل دهغو کسا نو د خوښی
ډیل کړی دی که نه ؟ په تیره بیاد ښـــی
له ډیل څخه ژوند نه زغمونکی کیده ځکــه
کله‌چی ابی اوتورسیوری له‌وړاندی غرو نــو
ددرو له منځه څخه بهر را خو ځیدل اوددښمن
یو خ بی یو ښه او د ښار دنیم خرا بو دیوالو

نو پر لور بی حرکت کاوه او د سپوږمـــی
ټیکلی د هغه سپر په شا ن چی د جګړی په
ډګر کی لو ید لی او د تو رو له ګو زارونو
څخه بی نا به شو ی وی د غرونو به خوکو
را ښکاره کید ه په چو پتیا او تور تم کی
فر یاد او چیغی ډیری وا ضح او رید ل
کید ی .
خلك چی له زحمت دبړ او لــوږی څخـه
ناتوانه شوی وو اودمرستی هیله او انتظاریی

همنه در لود ورځ په ورځ زیا ت نا آمیده
کیدل ، خلکو په وحشت سره هغی سپوږمی
دغرو نو تیرو خو کو (لکه داری غابنو نه)
د درو وازو او تورو خو لو او ددښمن لـــــه

دماکسیم ګورکی لیکنه

دخوار یکتن ژباړه

موراوزوي

آوازونه چی په خیل بریا لیتو ب ټاټه وو
یورته کید ل . آیا ددښمن له آواز اوخندا
څخه بل زړه خور وونکی څه‌شه‌دی؟

دښمنا نو ټولی و یا لی چی د ښار او به
یی رسو لی له جـدو نو څخه ډکی کړ ی

وی، د ښار دشاو خوا دانګورو با غـو نــه
یی بیخی سو څو لی وو ، کروند ی بــــی
تر پښو لاند ی کړی وی او د با غونو و نی
ی له سپی بری کړی وی . ښار له هری
خـوا څخـه برسیره اوبی ساتنی ؤ اوهـــره

ورځ لادښمنانوتوپونه او داوړګو زارونـــه د
سر بو او فلز اتو د با ران په شا ن پـــه
ښار وریدل· دنیمو وزیـو سر بـازا نـــو
ټولګی چی له جګړ ی څخه ستړی شو ی‌وو
په دا سی کی چی ستړ یا او ستو ما نی بی
له خیرو څخه معلو میده دښا ر په تنګـــو
کوڅو کی ګر ځید ل . له کړ کیو څخه
د ښیما نو فر یا دونه او سر سا م آوازونه
دنیځو د عا ګا نی او ژړا، زاری او دما شومانو
ژړ ا ګا نی او کر یغی او رید ل کید ی.
ټو لو په کراره او غلی اواز خبری کو لـــی

او دخبرو اترو په وخت به یی یو دبـــل
خبری بر ی کو لی او په غور سره به یـــی
غوږ کښیښو د ـچی آ یا دښمن په یر غـل
غوغا ډك پوخ نه‌کتلی دغوټولو دهغوی پـــه
پام کی مر ګ مجسم کاوه تا د هغـــوی
د تسکین له پاره هیڅ دامید ستوری هم نــه
ځلیده .

له‌دی څخه ډاریدل چی‌په کورو نو کـــی
څراغ با اور بل کړی په کو څو با نـــدی
توره تیا ره خپره وه اوپه دغه تور تم کـــی
یوه ارامه ښځـــه چی له‌سر څخـــه تر پښو
توری‌یی ځان په تور با لاپوښ کی پیچلـــی
ؤ، دهغه کب ګوند ی چی د سیند په تـــل
کی لامبو و هی له کو څو څخه تیر یـــده
خلکو چی به کله هغه لید له یوله بل څخه

په بی نو ښتنه کوله .
ـهغه ده ؟
ـهغه ده !

هغه و خت به سملا سی دد هلیز و نوپه
تاقچو کی پټید ل یا به ټیت سرو نه اوآرام
په چټکی سره دهغی له څنګ څخه تیر یدل

دګزمو دډلو قوماندانانو او پیـــره دارانــــو
به هم په قهر سره هغی ته ویلی .
میر من ماریا ننا ، نه بیا په کو څه کي
یی؟ پام کوه امکان لـری تـا مړه کـــړی
هیڅوك به هم ستا دقاتل په لټه کی نشی...

ښځه به سه‌ودریده‌صبر‌به یی کا وه‌خود
پیره دارانو ډله به دهغی له څنګه تیر یده ه
اودازړه به یی نه‌کاوه یا به یی کر کـــه

کوله چی پر هغی با ند ی لاس پو رتـــه
کړی . وسله وا ل کسا ن به داسی له هغی
څخه لیری کید ل او هغی ته له نژ دیو الی

څخه به یی داسی ټپه کو له نه‌به وا یی
چی مړی دی . هغه هم په تور تم کی پاتی
کیده‌او بیا آرامه اویـوازی‌یوی‌خـــــــواته

روانیده . کو نګه او توره لکه د ښار د بد
بختیو ښکارندویه‌له یوی کوڅـــی‌څـــخه
بلی کو څی ته تله د هغی چار چاپیر دفر یاد،
ژړا او د ویرژ لوسر بازانو د خبرو اتر وغم
لړ لی آوازونه چی بیخی نا آمیده شوی ؤهغه

تعقیبو له په هر ځای کی یی ترشا خو ځیدل
او ځیګر یی ور سوری کاوه .

هغه ښځه چی هم مور وه او هم د هیواد
یوه غړی د خپل وطن او زو ی په فکر کی‌وه
دهغه ډیر ښکلی او نا زه خو بی رحمه‌زوی
دهغو کسا نو په سر کی ځای درلود چـــی
ښا ر یی ورا نوه . تر څه مودی مخکی مور
هغی ته‌په ویاړ سره کتلـــی او هغه یـــی
هیوادته خپل ارښتناکه سوغات ګڼله دنیکی
قوت ګڼله چی‌دښار دخلکو دمرستی له‌پاره‌یی
زیږ و لی ؤدا ښار هغه ځاله وه چی هــــم
پخپله په هغه ځای کی پیدا شو ی و ه اوهم
یی زوی هلته روزلی ؤ. په سلګو نو نالیدو-
نکی مز یو دمور زړه په لړ ګونو ډیرو پوری
چی‌نیکو نو یی له هغی څخه ځا نونو ته‌کورونه
جوړ کړی ؤاو دښا ردیوالونه یی جو ړ کړی
وواوله ځمکی سره چی د ګلهی و ینی دخپلو-
انو هډ و کی یی له کلونو شعرو نو او هیلو
سره په کی پر اته وو سره ټی لی او عینه

یی پیدا کړی وه. او س هغه زړه ډیر نژدی
اوګران کسا ن له لاسه ور کړی زا ری بی
کوله هغه‌زړه دتلی په شا ن ؤخو کله بـــه
یی‌چی خپله مینه له زوی اودهغه دزیږیدنی
ښار سره په دغه تله کی تلله پو هید ای
نه‌شوه چی کو مه پله در ند ه ده او کومه
یوه سپکه ؟
پدی تو ګه په شپو شپو به کو څو کی
ګر زیده او ډیرو کسا نو چی به هغه ونه
پیژانده ډار ید ل به اودهغی تور جسم به‌یی
دهغه مر ګ ښکا ر و ند ی با له چـــــی
ټولو ته نژدی شوی ؤ. که به یی وپیژ ندله
هم له‌خا ئینی مور څخه به پټه خو له لیر ی
کید ل .
خو یو ه شپه دښار دیوا ل ته نژدی په
وړاندی تو ر تم ګو ښه کی مور له بلـــی
ښځی سره‌مخا مخ شوه ، هغه ښځه بـــــی
حرکته دځمکی دیو ی ټوټی په شا ن د یو ه
جسد په‌مقابل کي په ګونډ ووه، غمجن مـخ
یی د ستور و خواته نو لی ؤ دعا یی کو له
دهغـی دسر دپـاسه د ښار پـــه دیـوال
باندی ځا رو نکو سپا هیا نو ورو وروخبری
اتری کو لی او دهغوی وسله چی به دډیوال
پرډبـرو ولګیده آواز به‌یی پــو رتـه شو .
خائینی مور پو ښتنه وکړه .
میړه دی دی ؟
ـنه .
ـور وردی‌د ی ؟
زوی می دی . میړه می دیار لس ورځـی
مخکی وژل شوی دی دا هم ـنن . ورو سته
له‌هغی دوژل شوی مور پاځـــید له‌اودتسلیم
اورضا په‌حالت سره‌یی وویل:
ـپا ك خد ای هرڅه ګوری او به هر څه
پو هیږی او زه له هغی نه شکر کوم !
مور پو ښتنه وکړه؟
ـد څه له پاره؟

هغی ښځی هم ځواب ورکړ .
او س چی داله وطن څخه ددفاع په جګړه
کی شرا فتمند انه وژل شوی دی .
کولای شم په اسوده حالی سره ووایم،
چی ده زما په زړه کی ډار پیدا کړی ؤ.بی
باکه ؤ، آسوده او خو شحا له ژوند سره‌یی
زیاته مینه در لوده او زه ډار یدم چی د همدی
له پاره ګو اکی دا هم زمو ږ له ښا رسره
خیانت وکړی اودماریاننا دزوی پـــه شان
دخدای او خلکو د ښمن او زمو ږ ددښمنانو
مشر نه شی .لعنت پر هغه او پر هغه رحم
چی هغه‌یی ز یږولی او روزلی‌یی دی ! ...
ما ر یا ننا خپل مـخ پټ‌کړ اولیـــری شوه
مګر سبا ور ځ دښار مدا فعینو ته‌ور غلـــه
اوویی ویل:
یاما ووژنی له دی امله چی زوی مـــی
ستا سی دښمن شوی دی یا دروازه پرانیزی
چی زه هم هغه ته‌ور شم ...
هغوی ځواب ورکړ.
ـنه- انسا ن یی او ستا وطن با یـــد
تاته ګـران وی، ستا زوی هماغه راز چـــی
زموږ دهر یوه دښمن دی .ستا دښمن‌هــم‌دی

ـزه ـموریم ما ته هغه‌ګران دی او ځان
ګناهکار بو لم چی دغه راز شوی‌د ی !

هغه و خت هغوی په مشوره ډیل وکړ چی
څه‌وکړی تصمیم یی ونیو وی ویل:

شر افت موږته د ااجازه نه را کـــوی‌چی
تادزوی د ګنا هو نو له امله ووژنو مو ږ پو-
هیږ و چی تا ددغه راز ستری ګناه کو ل
هغه ته ند ی تلقین کړی او ګما ن کووچی
ته خو مره رنځیږی خو دیر غمل په ډو ل
هم د ښار له پا ره لازمه نه یی . ستا زوی
هیڅکله ستا غم نه خوری موږ فکر کووچی
هغه شیطا ن ته بیخی هیره کړی یی اوکه‌نه
فکر کو ی چی د جزا وړ‌یی همدا جزا ستاله
پاره بس دی ! زما په فکر داجزا له مر ګ
څخه هم ډیره خطر نا که ده !
مور هم وویل:
ـهو! داجزا ډیرخطر ناکه ده!

هغوی دروازه پرا نیستله او هغه یی لـه ښار څخه خو شی کړه زیات وخت یی دد یږال له سره کتل چی هغی څرنگه د خپلی گرانی خاوری دپاسه چیپه کښی زیږیدلـی ده په زیا تو وینو چی زوی یی توی کړ ی هغه خرو به کړی وه ، حرکت کاوه .هغی به سستی سره گا م پورته کاوه ، پښی یی پهزیا ت زحمت سره له هغه ځمکی څخهجلا او پورته کولی د ښار دمد افعینو جسدو نوته یی درناوی اوتعظیم کاوه. په پښوسره یـی په ډیره کرکه ما تی وسلی لیری کو لی ـ میندی دتیری او یر غل له وسلی څخه سختی بیزاره او کرکه کوی او یوازی هغه وسله نجو یزوی چی له ژوندانه څخه ددفاع لـــه پاره ضروری دی .

گواکی هغی تربا لاپوښ لاند ی له او بو ډکـه کاسه درلوده او ډاریدله چی هغه بـه توی کړی . هر څو مره چی به وړاندی کیدله هغو مره به کو چنی کید له هغو کسا نو ته چی دد بو ا ل له سره یی ورته کتلیپه پام کی داسی ورتله چی د هغی له هیکـــل سره غم او خپگان تو ل هغوی بر یښی.وړاندی کیږی .

وی لید ل چی هغه په نیمه لاره کـــی ودریده د با لاپو ښ خو لی یی له سرهوغور خو له او زیات وخت یی ښا ر ته کتلی خو هلتهدښمن په لښکر خــای‌کی یی هغهلیدلی وه چی یو ازی دبید یا په منځ کی و لا ړه وه او د هغی په شان نور تور هیکلو نه په بیړه او احتیا ط سره هغی ته نژ دی کیدل. نژدی وړور سید ل او ویی پو ښتل‌څو ک دی. چیر ته ځی؟

هغه ښځی وویل .

ـستا سی سر دار ـزما زوی دی ، هیڅ یو سر با ز هم د هغی وینا دروا غ و نــه گڼله له هغی سره ځنگ په ځنگ روا ن شو ل ستا ینه او صفت یی کا وه چی دهغی

زوی ډیر هوښیار او زړوردی‌مورهــم پــه غرور او و یا ړ سره سر پو ر ته کاوه.د هغوی خبری یی‌اوریدی اوتعجب‌یی نه کاوه.

ـدهغه زوی باید همدا سی وای !

بالاخره هغه د هغه‌چا په وړاندی ودر یده چی له زیږ یدنی څخه نیه میا شتی مخکی یی پیژنده .

دهغه موجود په وړاندی وه چی هیڅکلـه یی هغه له خپل زړه څخه بهر نه احساسوه هغه په بخملو نی او ور یښمو کی پوب ؤ او وسله یی هم پهجواهر وکی پوبه وه هرڅه هغه شا ن وو چی با ید وا ی .

په تیره بیا مور تکرار ـتکرار هغه‌پـــه خو ب کی دغه راز بدای ، نو میالی او د ستا ینی وړلیدلی و. هـــغه دمورلاسونــه ښکلول اوویل یی .

ـمور ی !نه ماته راغلی یی، نو زما به نیت پوهه شوی یی همدا سبا به دغه لعنتی ښار و نیسم !

مورو‌ویل:

ـهغه ښا ر چی ته پکښی زیږ یدلی یی. خوان‌چی د خپل زړه ور تو بخخه‌سرمست او دزیات شهر ت لیو نی ؤ د خوا نی دزړ ورتیا په مینه یی ویل .

ـزه په نړی کی او د نـــــړی لــه پاره زیږ یدلی یم تر څو هغه په تعجب او ار یا نتیا کی ډوبه کړم !

ما ستا په خاطر پردی ښار باندی رحم کاوه ـدانښار دازغی په شان زما په پښـــه کی ننلی دی او ددی ما نع دی‌چی زه لکه څرنگه چی غواړم ژردشهرت او سر لـــوړی خواته و لاړ شم خو اوس سبابــه د غــه دسر کشانو ځاله ورانه کړم !

مورو‌ویل:

ـهغه ځاله چی هر تیره یی له وړوکوالی څخه تا پیژنی او په یاد دی لری .

ـتیږی‌ـچی تر څو انسان هغوی خبـر و کو لو ته مجبو ری نه کړی گو نگی دی‌ـپر یږده‌چی غرونه زما په بــاب خو له‌پرانیزی‌او خبری و کړی‌زه دا غواړم !

مور یو ښتنه وکړه .

ـخو ـ دخلکو په‌باب څه وایی؟

ـآه !هو هغوی زما په یاددی،موری! هغوی هم زما لپاره لازم دی څکه زړ ور او اتلان یوازی د هغوی په‌خاطر اتو کی تـــل پا تی کیږی !

مورو‌ویل:

ـاتل‌ـهغه څوک دی ،چی له مرگ‌سره‌سره ژوند هستوی. هغه څوک دی چی پر مرگ‌غلبه کـو ی .

ـنه !ورانوونکی‌هم‌دښارونو دښستپا یښودو‌ـ نکو غوندی ننومیالی او سرلوړی‌دی. وگوره. مور نه پوهیږو چی دروم ښار رومولوس‌جوړ کړی دی که بل چا خو، دآلاریخ‌اونوروزړورو کسانو نومونه .چی‌ښاریی وران‌کړی‌دی.ښیخی معلوم‌دی ...

موربیا وویل:

ـهماغه ښارچی‌همیشنی‌دی اوهماغه‌زړه‌وران چی د هغوی نښه نشته دی.

په‌دی توگه هغه تر لمرپریوتوپوری له مور سره خبری‌وکړی . مور به نور کله کله‌دهغه دلیونی غوندی خبری پریکولی اود هغه‌غیر تمن اوله غروره ډك سربه‌یی هره شیبه‌زیات‌سینی ته ورنژدی کیده.

مور‌ـیی هستوی او ژوندښنی،،مور.ساتنه اوپالنه کوی دمور په حضور کی د ورانی‌او ویجاړتیاخبری له هغی‌سره‌ددښمنی اومخالفت مانالری. ځوان دانشوه چی‌ډك‌کولای اوله هغه‌څه سره‌یی‌چی‌دمور دژوندانه مانا اومفهوم‌ومخالفت کاوه.

مور‌ـتل دمرگ دښمنه ده، مور. تـل لـه هغه لاس څخه‌کرکه‌لری چی دخلکوکورته‌مرگ سوقوی ددغه لاس سره کینه ناکه دښمنه ده، دهغی زوی دانه لیده دشهرت اوسرلوړی‌سړی خلاچی زړه یی بربادوه هغه‌ړوندکړی‌وه.

همدارنگه هغه (زوی) نه پوهیده چی مور. کله چی هغه‌ژوند چی هغه یی دمورپه‌نامه‌منځ ته راوړی اوپالنه یی کوی دگواښ اوخطرسره مخامخ کیږی‌ډیره هوښیاره‌بی‌رحمه‌اوبی با که داړونکی ده .

مورتیته ناستـه‌وه‌اود سردارد‌خیمی‌له‌برسیره پردی څخه یی هغه ښارلیده چی په هغه‌ځای کی یی دلومړی‌ځل‌لپاره‌دنطفی خوږه اوخوندوره لړزه‌اود هماغه‌زوی دزیږیدنی ددردوونکی‌سختـه زغملی وه چی اوس یی دهماغه ښار دورانی نیت‌درلود . دلمرسری اووینولړلی وړانگی دښارپر برجونو او دیوالونو ځلیدلی.دکړکیو هیندارو داسی شومه‌خلادرلوده ته‌به‌وایی چـی ټول ښارتپی واود‌ژوندانه سره شیره دهغـی له سلگونو ټپونو څخه بهیږی . وخت تیریده ښار دمړی دپاتی شوی‌جسد غوندی،لږ، لـږ توریده ، ستوری دهغی له پاسه‌ښکاره‌شول اودهغو شمعو په شان ووچی دجنازی‌شاوخواته یی بلوی. دمور نظر دهغوتورتم کوټوتر دننه رسیده چی دښار خلك ډاریدل چی‌په هـغوی کی‌څراغ یااوربل کړی. تـــر څوددښمن‌پام وروانه‌ړوی.دهغی نظردهغوسراسرتورتم کوڅو ترپایه رسیده. چی دمړوبوی دهغی هوازهر‌ـ جنه کړی وه اودهغو خلکو دخفه‌کوونکی شور اوځوږ چی‌دمرگ په انتظار وو په‌هغی کــی اوریدل کیده. هغی (مور هرڅوك اوهرشی‌لیده ټول هغه څه چی هغی ته اشنا اوگران‌وډیر نژدی شوی ووته‌به وایی چی مخکی یی پراته وی اوآرام‌اوصامت‌دهغی‌دتصمیم په انتظارووااو مور احساس کاوه چی دټولو خلکو او دخپل ښارمورده.

دغرونو له تورو څوکو څخه وریځ،لکه‌دوزر لړونکو آسونو غوندی دخپ ځای اوجلگی‌پرخوا راکښته کیدل اوده په هلاکت محکوم ښارپر خوااالوتل.زوی یی ویل:

ـکه شپه پوره‌تیاره اوتورتم‌وه ښایی‌همدا نن‌شپه پرښار یرغل وکړم !کله چی لمردسړی په سترگو لگیږی‌د، وسلی‌ځلا سترگی‌بریښوی نښی کیدای چی ښه توره ووهل‌شی، په‌دغسی وخت کی لاس تل غلط گوزارونه کوی. هغه داسی‌ویل اوپه غور سره یی توری‌ته‌کتل.

مورهغه ته وویل:

ـدلته راشه او سردی زماپر ټټرکښیږده استراحت وکړه اوپه‌یادیی درولـه‌چی‌دوړوکتوب په‌دوره کی ته‌څومره مهربانه اوخوشحاله‌وی اوڅومره ټولوته گران وی .

خوان‌ومنل او سریی‌دمور پرزنگنونوکښیښود پښی یی وغځولی او سترگی یی پټی‌کـــړی وی‌ویل:

ـزما یوازی شهرت اوته خوښیږی، ته‌هم ددی لپاره راته گرانه یی چی‌زه لکه‌څرنگه‌چی یم تازیږولی یم.

مورپرهغی باندی ټیټه‌شوه پوښته یی‌وکړه:

ـښځی‌څرنگه‌دی؟

ـښځی ، ډیری زیاتی دی اوډیرژرسړی‌له هغو څخه لکه هرشی چی‌له عسلوډك‌هم‌وی‌موړ اوبیزاره کیږی.

موردوروستی ځل لپاره له هغه څخه‌پوښتنه وکړه.

ـته‌داهیله نلری چی‌داولادونو ښښتن وی؟

ـ دڅه له پاره ؟ ددی لپاره چی هغــوی ووژنی ؟ څوك به زما غوندی هغوی ووژنـــی اوزه به په غم او خپگان اخته شم اوبه هغه وخت کی به نور زوړاو ناتوانه یم اونه به‌شم کولای چی دهغوی غچ واخلم .

مور اسویلی وکړ اوویی ویل :

ـ ته دبریښنا غوندی سوځوونکی ښکلی خوبی ثمره یی .

هغه وخندل او ځواب یی ورکړ :

ـ هو دبریښنا غوندی سوځوونکی ...

وروسته بیا دماشوم غوندی دمور پرټټـر باندی بیده شو .

هغه وخت، مور تور بالاپوښ پرزوی باندی واچوه او هغه یی تر هغی لاندی پټ کــړ ، غوڅوونکی او تیره چاړه یی دزوی پـــرزړه ور ښخه کړه اوهغه هم‌یــوټکان وخـوړ او ساه یی ورکړه. مورځوښه پوهیږی چی دزوی زړه یی چیرته ټوپونه وهی . وروسته ترهغی یی دهغه بی ځانه جسدله خپلو زنگنوڅخـه دحیرانو پیره دارانو په پښو کی وغـورځاوه ښارته یی مخ واړوه اوویی ویل :

ـما دانسان په‌نامه، هغه څـه‌چی په‌تـوان کی می وه دوطن لپاره سرته ورسول. خوزه. دمورپه نامه ـ له زوی سره می پاتی کیږم! نورناوخته دی چی زه بل زوی وزیږم زما ژوندی پاتی کیدل هم دچاله پاره لازم ندی.

هغه وخت یی په قوی اوغښتلی لاس‌باندی هماغه چاړه چی لاتراوسه یی دزوی په وینو یعنی په خپلو وینو ـ یی لوده وه په خپـل ټټرکی ووهله اوبرابر په زړه یی گوزار وکړ ـ کله چی زړه دردمندوی ـ په اسانی ســره کیدای شی چی هغه هدف ونیسو .

پای

دماکسیم گورکی لیکنه

دالف .ب.زباره

کـــسات

دنګ!... ږغ دکلیسا دزنګ له برجـــه راووت . دغرو نوپه لړی کی خپور شو اوپه غمجن آواز له منځه لاړ. دوهم اودریـــم ږغ هم لمړی ږغ تعقیب کړ اود کلیسا دزنګ مسی ځپی د تاریکو غرونو ترڅو کو بوری چه په آرا متیا او عظمت ئی صفا او سنه آسما ن ته کتل وړاندی لاړی .

دلوړ ترین غره مخ دځلیدو نکی و آوری پردی پو ښلی ؤ. داپرده چه دلمر لو یدو دورو ستیو وړانګو په سبب سره اوو ښتی وه دسری او ځلیدونکی طلاپه شا ن ځلیدله خود اوړا نګه په کراری له منځه تله اود غرو نو په لړی کی چه خړ رنګه دختو کوډلی بی په شاو خوا جوړی شوی وی، تیاره کیدله.

دغرو دلمنی په تل کـــی وړو کی سیـــندپه بیړه بهیده او داو بو څاڅکی یی له تیزو سره دلګیدلو په سبب پورته الو تل . دسیند اوبه په تیا ره کی دفلز پهشان بر ېښید لی او ږغ ئی ددی به ځای چه ژوندی او له شوره ډک وی زړه درد وونکی اوله تاثره ډک ؤ حتی ځینی و خت قهر جن اود کو کی په شا ن ږغونه هـــم اوریدل کیدل. داږغونـــه دکلیسا دزنګ له ږغ سره یو ځای کید ل اود هغه په منځ کی ور کید ل .

دغرو نو په څوکو با ند ی لمر لو ید لی اود غرو لمن یوی خولی تـــه ورتهوه چـــی غواړی دور ځی رنایه ځان کی تیره کړی دګ جبا نو وړ وکی کلی چی دغره پهدی لمن کی پرو ت و نر اوسه لانه وو یـــده شوی اوله منځهیی کلهکلهدانسان یـــا پسه ږغ اوریدل کیده ...

سپین ږیری (ماکیسم بوادزه) چی له کلی څخه ډیر لوړ هلته دیوی لو ئی تیږی شانه پهشوی و، ددی ږغونوپهاوریدلـــو پـــه ډیره بی صبر ی ګونه د تو پك په ځلیدونکی میل باندی کښیښنو دله او ترخپلو خړرنګه ګڼوورو څو لالاندیئی کښتیخـــواتـــه هلته هغه ځکی ته چی سیند بهیده اودکلیسا د مسی زنګ ږغ اورید ل کیده په ځیر ځیر کتل دا سی یی به نظر ورتله چه ز ما ن په دندزغملو او لوړوالی خو ځیږی. سپین ږیری ورو ورو پدی باور کاوه چه ورځ دخوړی یو را ختـلو د مخ نیوی لپاره قصدا پهخپل ځنګ کی ځنډ پیښوی .

خوپه ... هیڅشی دده دکار مـــخهنـــه شوه نیولای !.

که لازمه شوی وای چی آن یوه اونی، ددی خوړ اونری لاری ته مخامخ، تیریشاته ویده شی ، بیایی هـــم انتظار یوستاوخپل آرمان ته رسیده. هغه عزم کـــړی و! سپین ږیری غو ښتل چه کله هغه خا ئنسړی .له دی نری لاری څخه را ښکاره شی ، خپـــل وفا داره نو پك ټمنګ په ځنګ کی ونیسی اودسړی دټټر په کینه خوا یعنی د هغه په زړه باندی یو مردك تش کـــړی ځـــکه چی غو ښتل ئی هغه له آسه را خطا شـــی او په خوړ کی ولو یږی او حتی یـــو دوغ هم وکی ئی هم په بد ن کی پا تی نـــه شی .

(رومانور زګواتوا) ... سپین ږیریهغهګړی چه (ګوا توا) یعنی دده دزوی قاتل چیغه ووهی ، خپل سر شاته خم کړی اوپه خوړ کی ولیو یږی . خپلو سترګو ته تر سیم کاوه.

ښکاره ده چی وبه لویږی . ځکه چـــی لاره په دغه خواکی ډیره نری وه ... سپین ږیری به خو شحا لی مسکی شو اوبیا ئـــی دشپی به لړو کیبه ځیر ځیر کښتی خوا ته وکتل .

هلته ـله جونګړ وڅخه ، یو شمیر واړه اودخنداوړخلك دباندی راوتل او یوپه بل پسی دکلیسا په لور چی په ډیر شوق یی هغوی دخان خواتهورکښل ـ تلل.

سیند آزانګی کو لی او تیا ری په منـــځ کی ورو ورو تیا ره کید ه .دسپینو زرو په رنګ لیکه یی په زحمت لیـــدل کیدله . بوډا (ماکیسم) دالیکه ترهغه ځایه چه دډبرو په منځ کی پټیدله په سترګو و څارله او خولی یی له سره بیر ته کړه ، په ګو نډ و شواو وروئیوویل:

(زما خدایه !... نه پوهیږی اوزه هـــم پو هیږ م چه ولی دلته راغلی یم .هغـــهځه به پیښ شی چی په تقد یر کی دی . پـــرما باندی خپل نظرو کړه او مړ سته را ســـرة وکړه ئبنه پوهیږی .

چه زوی می ... زما ځوان (وانوی)ځومره راباندی ګران وناولیدل چـــیهـــغه ځنګه په خپلو وینو کی ولمبیده ما ځنګـــه پری وژړل او ځنګه دهغه جنا یتکا ره قا تل (رو ما نوز)له خپل په وینو لړلی خنجـــر سره غرو نو ته و تښتید ... ته عا دل یـــی او همیشه به عادل یی او کو مه ورځ چـــه زه سپین ږیری (ماکسیم)ستا حضور تـــه درشم زما په با ب بهعاد لانه حکم و کړ ی او دغه ور ځ به ډیر ژر راور سیږی سبـــا ستا داختر ورځ ده، ما وبښه ! ...)

سپین ږیری ، وروستـه له دی چـــی څو شیبی پههمدی حالت پا تی شو، خپلـــه خولی په سر کښیښو دله .

ټوپك ئی په لاس کی ونیو او بیا ئی کښتی خواته ستر ګی ځیر کړی .

دپیچو می په سر، ستور و پرله پســـی وړانګی خپرو لی آسمان کرار کرار رڼا کیده اود یوه مخمل بڼه یی نیوله .

دواورینو غروله شا .سپو ږمی راختله او غرو نود سپینو زرو په شا ن رنګ ځا نته اخیست . دو نو ځانګو دباد له اثره ږغو نهـ کول . دکلیسا دزنګ ږغ کرار شوی واوورو ستی ږغ یی دهغه چاپه شا ن چی غواړی دوروستی ساه دکښولـــپاره، ځایوموسی، د بیچو می یه مخ ځپی وهلی او پر ښو پسه تر یو تند ی هغه له ځانه شاړ ه، داږغ بالاخره دغرونو پـــه تیاره کی پټ شو اوله منځـــه لاړ .

یـــو تن پـــه ساز وهلو پیلوکـــړ او یوه بل سړی د غمجن او را ښکو نکی آوازپه و یلو لاس پوری کړ . بوډا (ماکسیم) کلهکله دسا زد تا رونو دړبړ دید لو نا زك ږغ او کله کله دسندری دسندر غاړی شکاـ یتو نه او فر یادو نه اورید ل . سند رغاړی په نر م اور سا ږغ دیوه شی لپاره چی لـــه نشتوالی څخه یی خوریده ، شعر وایه، ژړا او ننوا ئی بی کو لی چی دا له لاسه تللی شی بی بیرته ورته ورکړی . هغه دخپل ځوان زړه فریاد و نه چه غم او خوا شینی له منځه ووړ، بیانول ، دومرهتیـــاره شویوهچـــه دا ورله دوژیړ واو سرو شغلو څخه غیـــر چی له ډاره ریږ دیدلی ،بل هیڅشی نه لیدل کیده او دسیند له نری لیکی او پا شا نـــو سربی رنګه جو نګړ و څخه هیڅ نښه نـــه ښکا رید له .

(ماکسیم) دتیږی له شانه را ووت، پـــه خپلو لاسو نو ئی ځان پورته خوا ته وځکاوه ساه یی په سینه کی بنده کړه او غوږ یی ونیو .

ـ(هغه) دی چه سند ری وایی . دادهغه ږغ دی چی د ګید ړی اوازته ورته دی .

داږغ ، دهغو خلکو زړ ونه چی چیغی او کوکاری یی واوری ، نرم کوی او وروسته لههغه داسی وچ اولهقدر ت څخه ډ کیږی چهته به وایی ددوو خنجر ونوله لګید لـــو څخه پیدا شوی دی، په خپله هغه دی چـــی سندری وا یی (ګوا توا) دی . ډیر به دی په انتظار کی یم ؟ ... ډیر باید درته منتظرـ شم ـلعنتی سړ یه ؟) ...

(ماکسیم)هم تر شونډ ولاندی دا خبری کولی اوهم ئیپه تیارهکـــی دلاریدپیچـــوـ مود پیژند لو لپاره خپله هڅه ډیر وله او غا ښو نه ئی چیچل .

نورد کښـــته سازاوازاوږغ نه اویـــدل کیده سند ره نیمګړی پا تی شوه .دسندری وروستی ټکی ډیر اوچدرلوداولازمهوه چـــی سندر غاړ ی خپل ږغ نورهم په زوره کړی. خو یا سند ر غاړی له شو قه و لو ید اویایی ږغغوځشولـــه دی کبلهتـــه به وایـــی لکه دسیند په او بو کی چی و لو یږی او یایی په ځنګو نو کی ورکه شی ، نابیرهچپ شوه . پس له هغه د ساز تا رو نه همیـــو کړی وریږدیدلاو وروستههـــغویهـــم چوپتیا غوره کړه.

داس د شیشنی ږغ و اورید ل شو . په هغه پسی یوه د(هی!...)کـــلمهچـــیپـــه قهر او لو ړ آواز ادا شوی وه تر غوږ شوه چی پیچو می خو واره هغه په کراری سر ه نکرار کړه ، داس د سا ه کښلو او ځښګو دخش خش ږغ چی په خوړکی توییدل ، واورـ یدل شو . (راځی هغه دی ! ... په خپلـــه (هغه)دی ...)سپین ږیری ټوپك پـــه ځنګ کی ونیو اوپه ځمکه ځملا ست ټو پك میل ئی یوی تیږی ته تکیه کړ له ځا نـــه سره ئی په شمیر لو پیل و کړ او شا ه یی سینه کی بنده کړه : (اوس به له یوهپیچو می څخه راو خر خی ... وروسته به را شـــی با لاخره به را مخکی شی ... او بیا به د غه حرکات تکرار کړیدالاردډیرهسره تاو را تاویده اودهر پیچ تر منځ واټن وآس له د یـــرش ګاموڅخه زیات نه دی ... ځی چه سپور د ټوپك میل مخی ته راور سیږی ځو نو ږی وړی د عا وی هم ویلای شم ...)سپینږیری پهبیړه خولـــی لـــهسره بیرته کړه او پـــه ټیټ آواز یی ددعا ووپه ویلو شروع وکړه هغه آسما ن ته کتل او هڅه ئی کو لـــه چه ددعا وو کلیما ت چه دی ئی زده مـــه کړی دآس د نعلو نو له ږغ سره ســـم اومنظم کړی .

(هغه)راورسید .. دعا تمامه شوه .دسپین ږیری لاسو نو ټو پك ټینګ ونیو . سپین ږیری پدی هیله چه هر څو مره ژر د خپل زوی د قا تل څیره ووینی . دمخی خوا ته ځیر شو په خپله (هغه)ؤ !

سپوږد یوی تیز نوکی تیږی له شا چه دلاری دیوه پیچو می به سرکی وه، نا بیره

پاتی په۵۷مخ کی

بقیه صفحه ۲۲

استاد قاسم «افغان»...

شناسی استاد مرحوم میگویند ·

پس از جنگ استقلال افغانستان ،درزمان سلطنت امان الله‌خان وقتیکه مستر سرهنری دابس- نماینده انگلیس بکابل آمده بود تا راجع به شناسایی استقلال‌افغانستان باحکومت افغانستان مذاکره نمایدهنوزمعاهده امضانشده بود از - دابس سوالی گردیده بود که آیادر انگلستان دیگر شخصی پیدا نمیشود که همش از طرف دولت بریتانیا بحیث نماینده شان شما را انتخاب وجهت مذاکره به افغانستان می‌فرستند؟

دابس - درجواب گفته بود:

که‌در انگلستان خیلی اشخاص پیدا میشود که‌بحیث نماینده بریتانیا به مملکت شما فرستاده شوند اماهر مرتبه که‌مرا بحیث نماینده انگلیس انتخاب واعزام مینمایند دلیلی دارد وآن اینکه :

من نواسه کیوناری مشهورمیباشم وافغانها، کیوناری رابه بسیار زجر به قتل رسانیده اند از آن سبب هیچ وقت دل من بهمراه افغانها پاك نمیگردد زیرا من با افغانها دعوی خون دارم ·

گویند روزی به‌دربار بزم طرب آراسته بود استاد مشغول ساز و آواز بود- مستر- دابس رانیز بدربار دعوت کرده بودند · همینکه دابس به محفل داخل شد، استاد باهمان غرور ملی که مخصوصش بود بدون تامل این شعر را خواند :

میزند چشم کبود توبه مژگان ناخن

ترسم ایشوخ میان من‌وتوجنگ شود

چون چشمان دابس هم کبود بود این شعر چنان شوریده ومست خوانده شده بودکه مایه شگفتی واستعجاب‌نماینده دولت بریتانیا گردیده بی اختیار به احترام استاد برخاست وبه نزد استاد آمده وبا احترام زیاد از استاد سوال کرد که بکدام‌یك ازآلات موسیقی‌بیشتر مهارت دارد؟

استاد در پاسخش گفت : به همه !

دابس گفت به پیانوهم مهارت دارید ؟

استاد گفت آری !

باز دابس پرسیده بود که آیا از طرز های موسیقی خاص افغانی که خود شما بانی آن میباشید به من هم یاد میدهید؟

استاد گفته بود بلی !

امابیك شر ط ! دابس گفت : استاد هر شرطیکه شما بفرمایید من قبول دارم !

میگویند لحظه که‌استاد شرطرا بالای‌نماینده انگلیس (دابس) قبولاندا‌علیحضرت‌امان الله خا ن به نز د یك ا ستاد و دابس ایستاده و ر نگش سفید گر د یده بود وبخود می‌اندیشیدند که آیا استاد چه شرطی رادر میان خواهد گذاشت·

لیکن استاد به دابس گفت : شرطم‌اینست که من استاد میگردم وشما شاگرد · لهذاهر نغمهٔ ایکه من بیك طرف پردهٔ پیانو مینوازم شما بطرف دیگر آن عیناهمان نغمه رابنوازید- دابس قبول نموده واستاد ترانه استقلال را که جدیدا کمپوز نموده بود نواخت که مطلع آن اینست :

(مکتب ماست جای استقلال - سبق ماست هوای استقلال)

اینجا بود که شاملین مجلس قدرت استاد ونزاکت موضوع رادرك کردند وبه این موفقیت سیاسی که‌استاد قاسم افغان-بدست آورده بود کف میزدند ·

میگویند امان الله خان به اندازه‌از فهم و موقع شناسی استاد مسرورگردیده بودکه گونه های استاد را بوسه زده بالایش طلا نثار مینمود - دابس‌فکر میکرداز خوب‌نواختن آهنگ افغانی که او مینوازد حاضرین تمجید میکنند لهذا باذوق بیشتر به نواختن آهنگ ترانه استقلال افغانستان میپرداخت حاضرین همچنان کف میزدند که ترجمان از اصل موضوع آگاهی یافت وخاصتا به نکته سیاسی این ترانه که در حقیقت اعتراف آزادی افغانستان از طرف نماینده بریتانیابود متوجه گشت ودابس را ازنواختن آ هنگ باز داشت ومعنی شعر رابرایش گفت· دابس برافروخته شد ·

استاد قاسم افغان باگردن افراشته‌خطاب به دابس گفت :

شما نه تنها ترانه استقلال کشور عزیزما را قبول نموده نواختید بلکه شاگردی مراکه یکفرد افغان میباشم نیز قبول کردید پس شاگرد باید حقوق وحق استاد خودرا بداند·

وبعدا شعر حماسی دیگری رابه منتهای غرور ملیت افغانی سرود که مطلعش اینست:

(سرگرندانی غیرت‌افغانیم

چون‌به میدان آمدی‌میدانیم)

دفتر سوانح استاد قاسم افغان نظیر همچو واقعات وموقع شناسی زیاد دارد اگر تمام آنرایگان یگان شرح دهیم شرح حال این استاد بزرگ وار به کتاب مفصل تبدیل خواهد شد وگفتار خودرا بدعای نیك درحق آن استاد بزرگوار خاتمه میدهیم·

وی صاحب مدالهای طلا والماس دانه‌نشان بود واولین کسی بود که در تاریخ هنرکشور حایز مدال گردید·

ریکارد های استاد ازطرف کمپنی هیز ماستر ویس هند ثبت وآنرا بنام ستاره شرق القاب داده اند ·

استاد قاسم در ۲۲ سنبله ۱۳۳۵ وفات یافت که روانش را شاد می خواهیم ·

---

۲۳ مخ پاتی

لاریسا، دشوروی اتحاد...

او اختصا صی ډول مو سیقی پراختیا ورکړی اودنوی اوپرا او مودرن بالت سره آشنا یی تر لاسه کړی . باید وویل شی‌چی داکتوبر دستر انقلاب څخه دمخه په سایبریا کی‌دفو لکلور او فو لکلور یکو اهنګو نو انکشا ف او وده هم ډیره کمز وری وه‌او دفو لکلوریکو آثارو نمونی په ډیر ند رت سره دخلکو په منځ کی لید ل کید ی په (۱۹۳۹) کال دسا یبر یا د (الان اوود و) په ښار کی لو مړنی عصر ی تیا تر جوړ شو او ددغه کار په نتیجه کی دی ته لاره اواره شوه چی د(بیرویات) د خلکو په فر هنګ او کلتو ر کی تیا ترونه ډیر زر وده او انکشاف و کړی یا په بله ژبه په (۱۹۳۹) کال کی د (الان اوودو) په ښار کی د لو مړنی عصری تیا ترو په جوړیدلو سره ددغه ښار په بیلابیلو برخو کی د یو زیا ت شمیر نورو فر هنګی او کلتوری مرکز ونود ودی او جوړید و له پاره غوره شرا یط اوپه زړه پو ری امکانات برابر شو ل .لو مړی بدلون داو چی په دغه ښار کی لو مړنی او ابتدا ئی موز یکا ل ننداری او نمایشونه په عصر ی ستنجونو او پرا ګا نو اود با لت په‌عصر ی نند ارو باندی بدل شی . ددغه کا ر څخه ورو سته په‌خورا لنډه موده کی د شوروی ا تحاداو ښهر نیو هیوادونو د کلا سیکی اثارو په نو لیدو لو با ندی اقدام و شو . د هغو کسانو په جمله کی چی په (۱۹۳۹) کا ل کی دتیا تر د ځوانو لو بغاړ و او هنرمندا نو سره مرسته اود زړه له کو مې همکا ری کو له یو هم د شو روی اتحاد نامتو کمپوزر او مو سیقی پوه (ایګرمو زایوف)و دغه نا متو مو سیقی پوه او کمپو زر وکړای شو چی دوخت په‌تیر یدلو سره نور هنر مندا ن لکه (سادیا اوف) (لاریسا) او (سخا یانووا) وروزی او د هر ډول عصری پارچو دښو دلو دپاره یی چمتو کړی . اوس اوس د (الان اوو دو) د ښار د عصر ی تیاتر و نو مشهور هنر مند (یامپوایوف)خان‌ته‌مخصوص‌روش او مخصوص سبك لری او دملی تیاتر ونوپه برخه کی یی یو زیا ت شمیر شاګرد ان روز لی او شو روی ټولنی ته یی وړاندی کړیدی .

بقیه صفحه ۸

همه چیز در خدمت. . .

مرکزی حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان، رئیس شو رای انقلا بی ولومړی وزیر جمهور ی‌دمو کرا تیك افغا نستان آمده است عا ری از احسا سات میان خالی وبا ید محتوای کاملا ریا لستیك وعلمی داشته با شد واز همه مهمتر قانون اسا سی جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان باید ارا ده‌ومنا فع‌خلق زحمتکش افغا نستان رامنعکس سازد .

باید دانست که در کمیسیون طرح قانون اسا سی جمهوری دموکرا تیك افغا نستان نما یند گان‌همه خلق یعنی کار گران، دهقا نان، قوای مسلح خلق ،رو شنفکران مترقی، علمای دینی ومذهبی جوانان معلمان واستا دان، سر ما یدا ران ملی وتجار ملی ، ملیت های مختلف کشور وامثال آن سهم دا رند واز همینجا ست که گفته میتوا نیم این قا نون در تا ریخ کشور ما او لین قا نون وا قعا دمو کرا تیك‌و متر قی خوا هد بود خوا ست ما از همه خلق اینست تادر طرح این کار سترگ عملا سهیم شو ند وخوا ست ها وپیشنها دات خودرا هما نطور یکه خود کمیسیون نیز خوا سته است به کمسیون طرح قا نون اسا سی بفر ستند وهکذا خوا ست خلق مااز اعضای محترم کمیسیون قانون اسا سی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان اینست که:

هما نطور یکه انقلاب کبیر ثور در کشور مابی نظیر ونو آورا ست قانون اساسی ایرا طرح وتدوین نما یند که با حفظ رول محوری‌وقاطع خلق‌در آن بحیث یك قا نون همه جا نبه وعملی در عین حا ل‌یك‌قانون اساسی نمونه‌وعالی باشد. انتظار میرود که شا لوده واسا س کار کمیسیون طرح قانون اساسی‌جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان ایدیالوژی دورا نساز طبقه کار گراحکام علم متر قی در مورد ساز مان های حقوقی و قضا یی وتصامیم رهبران بز رگ‌جهان ماو هیو ما نیزم‌انقلابی ومتر قی باشد وهکذا از هر ماده‌وهر صفحه یی آن این رو حیه یی وا قعی که خلق سا زنده تا ریخ است همه چیز در خدمت انسان ،احترام بمقام والای انسان، طرد واز بین بردن بهره کشی انسان از انسان وبالاخره تا مین یك حیات وا قعا دمو کرا تیك برای خلق زحمتکش افغا نستان باشد .

زنده‌باد خلق، مقام والای انسان والاتر باد .



تهیه کننده :صالح محمد کهسار

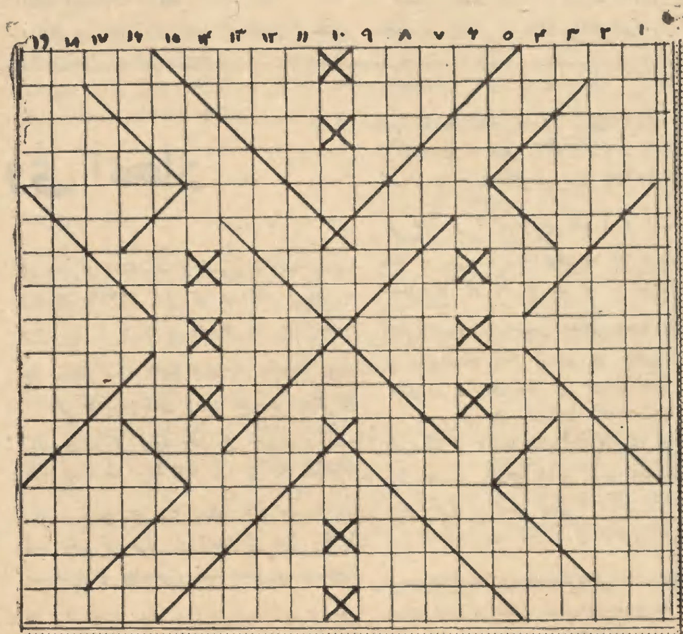
جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ــ گهواره انقلاب ، از جمله‌چهار فصل ــ ازولایات کشور ما ــ شهر‌ یست که‌به‌اسم یکی ازشهدای کشور مامسمی گردید ــ۲ــ ضمیراشاره، باغ بی‌پایان با علاوه شدن یك حرف قضیه آن شهرت دارد ــ زهر ــ یك حرف و دو خانه ــ۳ــ پیر، سمبول باریکی ــ مو سیقی شبان ــ قدر آنرا از آنطرف زرگر داند ــ دروازه بزبان عوام ــ از ماه های سال ــ٤ــ هدایت کننده‌ــ آواز ناتمام‌ــ ازآلات صیادی‌ــ خودم ــ آنرا انتظام بخشید ومتوطن گردا نید ــ٥ــ از دریا هــــای مشهور افریقا ــ در ماه‌آینده‌می آید عطروگل مید هد‌ــ نوعی از رنگ ها ــ٦ــ وعظ بی‌آغاز‌ــ ماده‌حیاتی‌ــ ضمیمه به‌پښتو ــ بی آغاز چاپ‌شد‌ــ۷ــ با کم کمند است ــ در نده‌ــ په‌پښتو نوبت ــ ازماه های سال به پښتو ــ نصف فارغ ــ۸ــ درآن عکس را میکذارند ــ جمع ادب ــ بدون دو حرف ون است نوعی از آلات‌مو سیقی ــ۹ــ خواندن به پښتو‌ــ برادر بی‌سر (به‌پښتو)‌ــ هرنوع آنرا نابود میسازیم ــ پایش راقطع سازید یاری‌میکند ــ۱۰ــ عادت بی آغا ز‌ــ طعام به املای غلط ــ منظم آن نیکی است ــ با تغییر حــــرف آخر دار است‌ــ۱۱ــ بیل نامکمل‌ــ دو پا نزده‌ــ کمك‌ــ ضمیراشاره‌ــ باجمع دوحرف اول ستون‌دوازده‌افقی، کندن میشود ــ۱۲ــ نصف کندن ــ عادت عکس روز ــ پای سر‌ــ بریــــده ــ۱۳ــ فلمی به اشتراك منوج کمار، مدد گار ــ از جمله خزند گان‌ــ گندم راکه پخته شد اینطور میکنند‌ــ١٤ــ مرکز تجارتی ــ از مرا کز ارو پائی ــ لباس جدیدکه طرح‌میگردد‌ــ خوب بود سر ندا شت ــ هو شیار ــ۱٥ــ بارمغشوش‌ــ ازجمله غله‌جات ــ داغ نشده‌ــ اگر سرش می‌بود بدا خــل شریان‌هاوورید هاجریان پیدامیکرد باخ خام‌است‌ــ باتغییرحرف‌آخر تیر است ــ ١٦ــ مور سر بریده ــ خود ما‌ــ بردبار به املای‌غلط ــ نصف حمام ــ۱۷ــ اگر پای مید' شت ــ فریب‌ــ یکــــی از حیو ا نات بسیار چا لاك میشد ــ در رابه دو ضرب کنیــــد بدون حرف اول‌بو سه است‌ــ منظــم آن دریا است

عمودی :ــ

۱ــ یکی ازولسوالی های شــرق کشور ما‌ــ خلقی ها رابه آن منسوب ساز ید‌ــ ایمان وعقیده‌ــ۲ــ انسانیت وظیفه آن میباشد ــ باپیروزی انقلاب سترگ ثور به این خانواده‌خاتمــه داده‌شد‌ــ منظم آن روشنی است ــ۳ــ همراز وهم صحبت‌ــ آثار با ستانی در آنجا شهرت دارد ــ کر یستال نیست ــ٤ــ دروازه دهن ــ پهلوان‌ــ یك حرف و دو خا نه ــ مار بی دم‌ــ دربین خامه دوپا یشس رابیر ید تااز جمله شعارروز گر دد ــ محل ــ٦ــ وعظ کننده ــ قدرت ــ۷ــ نصف‌هفته ــ ضمیر غایب‌ــ ازابرمی‌آید‌ــ مادرعرب ازگل بخوا هید ــ۸ــ ضمیر اشــاره به نردیك ــ این به پښتو از پرندگان شوم ــ از حیوانات بار بر‌ــ مریض آنرا میکشد ــ۹ رسید به املای غلط ــ عطر دارد ــ در سر می روید‌ــ کتاب مشهورماکسیم‌گورکی‌ــ۱۰ اسپ‌پشتو حاصل آکسیجن وهاید روجن،آغاز وانجام دود‌ــ دو یك ــ۱۱ــ منــظم آن په پشتو چاشت میشود‌ــ مرگ‌نا تمام‌ــ ازعلامات تنقیط‌ــ از کشورهای عربی ــ۱۲ــ عکس شب است ــ در مقابل خرید آنرا بگیرید ــ بالای ما حقوق زیاد دارد‌ــ خطر ناك آن در هیرو شیما استعمال شد ــ اســم ــ۱۳ ــ اره کوتاه است ــ موسم را نصف سازید ــ بوریا به املای غلط دز بین خاوز ــ راه کوتا ه ــ١٤ یکی از مجلات تیوریك جهان‌ــ پای ارباب قطع شد ۱٥ــ بالای تنه قرار دارد یك قسمت آنرا جدا سازید ولایت یکنیکاباقی می‌ماند‌ــ ازحشرات‌مضره به پښتو ــ١٦ــ ایستگاه به پښتو‌ــ نصف و سعت ــ آغاز و انجام در د از حروف لیدر انتخاب کنید ــ۱۷ــ از روز نامه های معتبر کشورما‌ــ با ادویه در مان میبابد ــ این ولایت در ستون اول افقی قرار دارد ــ۱۸ ــ از بین رفته است ــ شور و غو غا‌ــ منظم آن یکی از مراکز جهان اســت ــ۱۹ــ پشیمان ــ از با میان‌میباشد اسم فلمی است که وجنتی مالا در آن رول داشت .





راجع به کودک ؟

خوانندگان نهایت گرامی مادر چندین شماره های قبل از شما خواسته بودیم که راجع به کودک ازروی روانشناسی چیزی بنویسید به همین منظور بسیار زیاد مطالب برای ما رسید خوب حالاهم مابه خاطراینکه این بخش بسیار جالب است ماعکس این طفل رابرای شما چاپ نمودیم خوب شما راجع به زندگی آینده حال وازروی روانشناسی برای ما بنویسید که چه آینده درچهره او نمایان است به بهترین آن جایزه میدهیم .

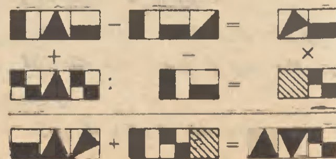
کدام صحنه ؟

زمانی که فاشیست های هیتلری برای نفوذ برجهان وگستردن نازیزم اقدام نمودندهزاران هزار انسان را با خاک وخون کشانیدند ما صحنه یی را که این سیاهکاران تاریخ نموده اند به چاپ رسانیدیم آیا شما میتوانید برای مابنویسید که این ها صحنه ذیل را بخاطر چه بوجود آورده اند ؟



اعداد نا معلوم

درین مساله ریاضی بجای اعداد علامات مخصوص گذاشته شده است شما اصل اعدادی راکه به عوض آن علامات گذاشته شده است پیدا کرده و مساله را حل نمایید وحل آنرابرای ما ارسال دارید .



این مرد کیست ؟

در جهان برای اختراع اشخاص زیادی کوشیده اند تا ازآن راه عاید زیادی هم درپهلوی نام خود کمایی نمایند درین جا ماعکس یکی از مخترعین را چاپ میکنیم که اودر ۲۴جون سال ۱۷۷۱ در پاریس بدنیا آمد اودر سال ۱۷۸۸ بوسیله لاوازیه کیمیادان معروف که دوست پدرش بود در کار خانه باروت سازی اسن به کار مشغول شده وپس ازمدت کوتاهی مدیرآن شد بعد از آن که لاوازیه در انقلاب فرانسه کشته شد این مرد باتمام فامیلش به امریکا فرار نمود، وتااینکه بااختراع خود از جمله بزرگترین مخترعین جهان شد .



این عکس چیست ؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا شما میتوانید بگویید که این چیست اگر قادربه تشخیص آن شدید اسم این عکس را برای مابنویسید .

این ستاره زیبای جهان کیست؟

یکی ازستارگان سینمای جهان است و پیوسته در دایره شهرت ومحبوبیت باقیمانده است ماطی سوالات ذیل ازشما میخواهیم که



اسم ومشخصات اورا برای ما بنویسید.

۱ـ اسم این ستاره سینماچیست؟

۲ـ درکدام سال پابه جهان سینماگذاشت؟

۳ـ برای اولین بار درکدام فلم اشتراک نمود.

٤ـ آغاز فعالیت اوباکدام کمپنی فلمبرداری جهان بود؟

٥ـ مشهور ترین فلمش درکدام سال به نمایش گذاشته شد وبکدام نام بود؟

٦ـ آخرین فلم او کدام بوده است؟

در باره کودک

کودکان در جامعه رول مهم را دارند و هرنوع حرکات را ازجامعه می آموزند. درین جاما عکس کودکی را برای شما چاپ کردیم آیا میتوانید برای ما بنویسید که ازنگاه روان شناسی این کودک چرا بهاین حالت خودرا درآورده است .



چند اختلاف ؟

درین دو عکس که باهم شباهت کامل دارد چندین اختلاف موجود است اختلافات را دریافته برای ما بنویسید ودر ضمن یاد آور شوید که آیا دریــن رسم اشتباهات موجود است یا خیر ؟



کدام طنز آرت ؟

شاید طنز های زیادی از نویسندهگان مانند عزیز نسین را خوانده باشید ولی درآرت هم یك نوع طنز موجود است . مااز جمله آن یك نوع رسم طنز آمیزرا برای شما چاپ کردیم برای ما بنویسید که رسام آن دراین تابلوچه رابطور طنز تمثیل نموده است؟



حل کنندگان جدول ژوندون

حل کنندگان عبارت ازعظم الدین کاظمی، نجم الدین کاظمی، اسدالله، رشید احمد، شیرمحمد محمدصابر حیدری، عبدالولی پوپل وزبیده. تنها فوتوی عظم الدین کاظمی واسدالله چاپ شده.



عظم الدین (کاظمی)



اسدالله

هغوی چې ژوندي دي

« ژان لافایت »

تیریسی

داشغال په لمړی وختو نوکی دیوی تجار-تخا نی مامور و .ددی لپاره چې یی غو ښتل خپل هیوادته خدمت وکړی د ځو ورو ستیو میا شتو په اوږ دوکی گوند سره داړ یکو دټینگو اوپه لټه کړو ، او ددی لپاره چې ناامید شود (والمی) نومی چریکی ډ لــی سره یی اړ یکه ټینګه کړه . دآلما نیـــانو په یوه هو ټل باندی یرغل د سیمون لمړنی دنده چې ورته ورکړشوی و، هغه بـــاید یولاسی بم پردغه هوتل باندی واچوی ، پـه ټاکلی وخت خپل ځان یی دهو ټل د کړکیو شاته ورساوه په هوټل کی‌دننه یوآلمانـــی ار کستر نوی په سند رو پیل کړی و بـــه همدغه وخت کی دارکستر یو غړی چې یـو پنځه‌سړی ودی یی‌ولیدو دفعتا یی‌کړکـــی خلاصه کړه، سیمون دوخت څخه په‌استفادی سره بم دجیبه څخه را وایست اودسالـــون منځ کی‌واچاوه او وروسته په ډیـــر آرامـی سره با یسکل باندی سپور شو اود هغه‌ځایه څخه وتښتیداودهماغه لاری‌څـــخه چـــی‌راغلی وبیرته ستون شو. هـــفه گنه گـو نـه او غږونه چې دبم د چاودیدو څـــخه ورو سته

منځ ته‌راغی ، زموږ ساتونکـــی‌ملگـــری ولیدل چې دزیاتوکرلیچو نو اوگړنـــد یتوب سره تښتیده •د سیمون ددندی دغه‌بـــرخه تر ټولونه له خطرو څخه ډکه وه دا ځکـــه چې هغه یوا ځی ځو ورځی مخکی هغه هم‌د ټینبتی لپاره بایسکل زده کړی و ، او س اوس چې سیمون هروخت دغـــه‌کیســـه کوی یوا ځی پدغه موضوع باندی ټینگا ر کوی چې په هما غه ور ځ دده با یسکل زده کول تکمیل شو.

پدغه وخت کی سیمون دماشیـــن گـــنود نشان نیو لو په هلکه سو چ کوی او دا سی ښکاری چې دیوه مهمه موضوع په شاوخـــوا کی سوچ کوی • دده هغه‌دوستچـــی(تربې) نو میږی او پخوا دده مسو و ل هم ووغوږ کی یی‌څه وایی‌دهغو دخبرواتروپه‌هـــکله ښه نه پو هیږ م .

یوګشتا پـــو چـــی ظاهرا دکاروان مسوو-لیت یی ور په غاړه ده، دلسو بجو په شاو خوا کی مو ږ په دوو صفو نو کی سره را ټولوی . هغه شی چې موږ غا فلگیر کو ی دو مره بده نده ، زموږ هریوه ته دوی ټوټی ډوډی را کوی خو موږ لاتراوسه پوری دغه نوی مامور نه‌پیژنو• لاد ډوډی ویش پای ته ندی رسیدلی چې نه پوهیږو ولی،دگشتا پـــو ما مور عصبی کیږی ،سور کیږی . شور ما شور کوی او ژباړه کو نکی غوا ړی . آلبرت ژباړه کوی !

ـوایی چی، دجیری دډوډی دوی ټو ټـــی کمی دی او ښا یی چې زموږ کوم یو هغـــه غلا کړی وی .

ـیعنی څه• موږ چې د ډوډی دزیرمی ځای نه خبر نه و . دپو لیسو مامور خپل بد تور باندی ټینگا ر کوی .

ـزه‌پوهیږم چې ډوډی غلاشوی‌ده•
هیڅوک ځواب نه‌ور کوی .

ـ هرو مرو دتـــا سو نه‌یو د غـــه ډوډی یی غلا کړی دا ځکه چې ډوډی لږ شـــوی دی .

چو په چو پتیا .

ـاوس چې غل ستا سوپه منځ کی دی نو دتاسو یوه تن ته‌بهم ډوډی ونـــه رسیږی •
دغه نتیجه ډیر مشکل دی . یو کس د لیك نه وځی او خپله ډوډی‌وړاندی کـــو ی

ـزه خپله برخه هماغه ته ور کوم .
ـته‌په څه‌تور نیول‌شوی یی ؟
ـکمو نیست .
ـکمو نیست !(گو ت) (کمو نیست !خوب) دښا رلو خواته راځی
ـ (اوندود؟) ؤته څنگه؟
ـکمو نیست .

آلما نی‌په فکر لویږی اوهغه سر بازانوته چې په گرد چا پیر کی‌یی ولاړ دی یو څـــه وایی • او هغوی کټ‌کټ خاندی • اووروسته بیا پخپله شیوه موږته یوه وینا کوی.

آلـــبـــرت لـــه شر مه څـــخه ډ ك غـــږ سره موږ ته ژباړوی پداسی حال کی چـــی آلما نی سا تو نکی لاهم په زور سره خاندی.

ـیو کمو نیست باید خپل ټولی شتمنی وویشی . نو ځکه هغه کمو نیستا نو ته چې دلته دی ښایی چې خپل نیما ئی برخه‌خپلو ملگرو ته ور کړی له همدی امله کمونیستان با ید د ډلی څخه بهر ووځی اود وا گو ن‌په ورو ستی برخه کی یودبل پسی ودر یږی .

خلویښت کسه دډلی څخه بهرته را ځـــی او د لازم انظباط سره په ټا کلی ځـــــای کی دریږی • داسی ښکار چـــی آلما نیـــان دی یرو خند اوله زوره ستړی شوی دی.ځکه چې غـــږیی نه و ځـــی ، اوس کـــولای شی هر کا رچې غواړی پر موږ باندی و کړ ی دا ځکه چې لوبه موږ گټلی دی !

دګشتا پو مامور زموږله مخی نه‌په ډیـــر قهر تیر یږی او زمو ږ دډوډی نیما ئی برخه اخلـــی او ز مو ږ گو لیست ملگـــر و تـــه‌یی ورکوی .

ددغو گو لیستانو له ډلی څخه یوه‌یی‌دشپی ماته را ځـــی او ورو یـــوه غوټـــه دتخر گـــی لاندی با سی او راته یی را کوی دغـــــه سړی چې‌یو کارخانه والادی وایی•

ـواخله، خـــو متاسفانه دری کسه پست-فطر تا ن هغه ډوډی چې له تا سو څخه غلا شوی وو خوړل او موږ دغه کار تلا فی کړ ل . اوس ستا دملگری برخی ټـــول پد غه غوټه کی تاو شوی دی . زمو ږ څخه خوبه خپه نه‌یې؟

لاس یـــی ټینگ نیسی ، هما غسی چـــی‌دوه فرا نسو یا ن یودبل‌لاسونه ټینگ نیسی .

دهغه خواړه یوه برخه چې مود رو منویـــل څخه راوړی و پا تی ده . زمو ږ دملگرو په ډله کی ددغو ارزښتناکو شتمنیو دسا تنـــی مسئول ریموند دی ، دوه قـــطی شنه لوبیـــا نیمه ډوډی ،یوه قطی دکب غو ښـه ، دوه پا کټو نه خوا ږه ، یوه خوږه ډوډی ،ځوداني بیسکو ت او څو دانی اومه پټاټی . دغـــه خواړه په رومنویل کـــی ز مو ږ خلـــو ر و کسو ملگرو ته دبهر نه را لیږل او موږدغه خوا ړه د نهو کسا نو تر منځ ویشل نوری ډلی هم چـــی دستینلو په وخت کی متشکل شوی و اتکـــلا هم دو مـــره خـــو ا ړ ه بـــه ولری .

تراوسه خو ریموند ډ یر سخـــت گیـــر ی کوی . هیڅوك حق نلری چې دغه خوا ړه ته لاس وروړی . په وروستی پړاوکی سره له دی چې ریمو ند یو با شر مه سړی دی خو دقوی ارادی او انظباط خاوند هم‌دی . بر سیره پردی ډیر امتحا نونه‌یی هم ور کړ ی دی • دنیول کیدو نه‌مخکی ، د پـــاریس د سیمی په‌پټو شبکو کی‌یی ډیری دنـــدی سر ته رسو لی دی . زمو ږ دکار وان ډیر کسان ور سره اړیکی ټینگی کړی دی کله چـــی ور څخه تحقیق او څیړنه کـــیدله آن یـــوه ټکی هم د گو ند په ضرر د خو لی څخه وتلی نه وه یوا ځی باید دومره ووایو چې در-یموند څخه تحقیق یوه ساده تحقیق نه و• د هغه ښبی ښا نی لاتراوسه شته دی . ده‌ی پښتی یی مات کړی دی• اوزموږ پـــه منـــځ کی دنا روغی سره سره ښا یی دی یواځنی سړی وی چې د لو ږ ی احسا س نه کوی.

آندره دیوه اسویلی سره‌چې ان‌تیږه پـــه ترحم راوړی ورته وایی:

چـــی د لو ږ ی نه غاښونه‌می چفت‌شوی دی .

زه شخصا عقیده لرم چې د خواړه ساتنه ښه کار ندی ځکه چې موږ دخپل سرنوشت څخه هیڅ کله خبر نه یواو خصو صـــا ممکن دی چې موږ دیو بل څخه بیل‌کړی.

پدغه هکله په خبرو اترو لاس پوری کوو اود دی لپاره‌چی دموجودخواړه دخوړ لوپلویان اکثریت لری بی له‌ځنډ ه بریالی کیږی،شارلو په‌مسکاسره وایی :

اوس به‌ټول خواړه وخورو•
ریمو ند پیشنهاد کوی•

ـښه به داوی چې ددغه خواړه نیمایی اوس اونیمایی نور سبا وخورو •

ـموافق یم •

ـهیڅوك څه نه‌وایی بکسونه خلاصوودزیر-مه شوی خواړه په ویش پیل کوو •

په نورو ډلوکی هم دغه‌کار سرته رسیږی•

اندره له خوشحالی نه په ډکو سترگـــو وایی •

ـښه شیان دی !

گولیست انډ یوالان نه غواړی چې زموږ نه پیروی وکړی ددوی په عقیده‌دخواړه دویش

لپاره مناسب فرصت لازمه ده • موږ په ډیر اشتها سره په خوړلو پیل کوو• زه دسگر-ټود متخصص په‌تـــوگه پیشنهاد کـــوم، ددی لپاره چې‌دشاهنامی وروستی‌برخه‌هم‌په‌زړه‌پوری پوری وی هردری تنه یو (گولواز) سگـــرټ وی هردری تنه یـــو (گـــولواز) سگـر ټ اندره سره یوځای څکوم دغه کار دستری‌مینی ښه ښبانه ده انسانان څومره یو دبل سره مینه لری• هغه شپه موډیر ښه خوب وکـــړ اندره دتګ لوری ټاکی: موږ دلیزخواته ځـــو

ومارچ په دیارلسمه د ۱۹٤۸ دهیټلرموتوریزه قوتو نه هرو مروله همدی‌لاری څخه تیر شوی هغه وخت نازیان دخپلواکی دمځکو دنیولولپاره تلل تر څو چې هلته هغه اردوگاه جوړه کړی چې اوس زموږ په انتظار کی ده • په همدغه ورځ دښاغلی (شوتان) حکومت ددی لپاره‌چې دخپل ځان څخه مسوولیت لری کړی استعفا وکړه پنځه کاله تیریږی •

ونی دشنه‌کیدو په‌حال کی‌دی •نوی‌غوړیدلی گلان دلته هلته ترستر گوکیږی بیاهم یوبل پسرلی •

زموږ په واگون‌کی هغه‌دپولیسو مامور چې نوی ورسره اشنا شوی یوله یوه‌ملگری سره

غریزی.

موږ هم نږدی کیږ و پوښتنه کوی.

ـڅو کلن یی ؟

پنځه ویشت کلن .

ښځه لری ؟

ـهو کی .

ـماشومان هم لری ؟

ـیوځوی او یوه کوچنی لور.

ـعکسونه یی درسره شته ؟

زموږ ملگری دخپل جیب څخه یو عکس را باسی عکس یوه ځوانه ښځه ښیی چی یو کوچنی ماشوم په غیږ کی لری او یودری‌کلن ماشوم هلك دهغی لـه‌لمنی نه ټینگ نیولـی دی ، او موږ خاندی . دپولیسو مامور دغه عکس ته ښه گوری او په ډیر ادب سره بیرته دهغه ښښتن ته ورکوی‌اوبی له دی نه چی په بنه‌کی‌کوم بدلون پیښ شی وایی:

ـ تەبه نور خپل ماشومان ونه‌وینی ځکـه چـی یوداسی ځای ستا اوستا سو دټولو په انتظار کی ده‌چی هیڅوك به‌دهغه ځای‌نه‌ژوندی بیرته ونه‌گرځی.

زموږ نه‌مخ‌گرځوی اولری کیږی زموږ ملگری خپل لاس موښی، ساتونکی پخپلو ځایونوکی ولاړدی .

اندره وایی :

ـشکر چی دایو خور ښتیاوایی .

شارلو ځواب ورکوی .

ـفکر یی مه کوه، کاربه یی وکړو .

دغه خبری اتری زموږ اشتها هیڅ کم‌کړی ندی . موږ په‌ډیر ه مینه هغه خواړه چی‌دپرون څخه را پاتی دی خورو . اوس ددی وخت ندی چی سړی دترخو خاطر و په یادولـو سره غمجن شی.

موږ باید خپل ټول قوت دراتلونکی پیښبود مقابلی لپاره وساتو . اورگاړی د(لینز) څخه تیره شوه دسیمون دخبرو په اساس موږ د (سن فلورانتن) دتم‌ځای‌په‌لاره کی‌یو. کاشکی په اورگاړی کی د یوی بلی شپی په تیر ولو مجبور نه‌شو ددی لپاره چی‌وخت تیرکړویوبل ته‌کیسی اونکلونه کـوو. اورگاړی په یـوه نقطه کی څو ساعته تم کیږی او یوځل بیامخ په وړاندی روانیږی . خوداځلی‌سفرډیرنه‌اوږ ـدیږی موږ ته دستورراکول کیږی چی خپل سامان ټول کړو .دادی ورسیدو.

اندر ه می‌په دوستا نه توگه یوسوك په خیټه کی وهی .

ـوگوره بچیه ـدانوپ وگوره ... دانوپ. دزندان دروازی :

ـلوس لوس‌راوس(المانی کلمی یعنی.آهای آهای دباندی .)

زموږ ساتونکی چی تراوسه پوری ډیرآرام ښکاره کیدل ته‌به وایی چی دپښو څخه یی بندونه خلاصی شوی موږ باندی حمله کوی اود برچو او دټوپك دقنداق سره مووهی‌اود دروازی خواته موټیل وهی‌شارلوزماپسی راځی مخکی له‌دی نه چی دواگون څخه ښکته شم نظر می‌دوه لیکه‌ساتونکی جلبوی. (اس- اس) ددوی دری تنه دلویو او غټوسپیانوځنځیرونه په لاس کی لری .

اندره چی له مانه مخ کی ونه پوهیږی چی کومی خواته لاړشی او په سترگو کی یی دیواس ـ اس نه پوښتنه کوی اودځواب‌په بدل کی یوه درنده څپیړه پرمخ‌خوری اود همدغی لمحی نه پوهیږی چی دتم ځای پـه لور دنورو ملگرو سره یوځای شی. زه پخپل وارسره ډیر ژړداس ـاس دوړ اندی څخه تیریږم خوددی لپاره چی ډیر ځوان دی هك پك پاته کیږم زما په نظر لاوه لس کلن‌وو ـ جگه ونه توری سترگی تور ویښتان دپه زړه پوری حرکاتو سره . موږ وروسته بیاهغه‌د (تور پړانگ) په‌نامه یاداوه .

ـلوس لوس راوس ...

دملگروپه کتارکی زمادیوه ملگری دخولی څخه وینه بهیږ ی هیڅوك څه‌نه وایی ټول ځایونه داس‌ـاس څخـه ډك دی. تم ځـای دمړی بڼه لری پـداسی حـال کـی چـی له‌موږ نه‌پرته یوشمیر نو ر کسان هم شتـه دی . هغه اورگاړی چی زموږوا گون‌کش‌کاږی یو مسافر وړونکی قطارۀ دغه اورگاړی لاهلته ولاړدی او هغه مسافران چی دکړکیو ترشا ولاړدی له جادو شویو سترگو سره موږتـه گوری . دتم ځای کار کوونکی تگ راتگ کوی بی له‌دی نه چی چاسره وغږیږی داسی ښکاری چه دلته کاڼه اوگونگی خلك ژوند کوی . یواځی دهغو ساتونکو غږونه اوریدل کیږی چی زموږ وروستی ملگری دواگون‌څخه باسی یوی توری لوحی باندی داسی لیکـل شوی‌دی . (موتهوزن).

ـ فرتیك (آلمانی کلمه یعنی خلاصه‌شوه).

په پنځه کسیزو ډلو ویشل شوی یـو . هماغه ځوان اس ـ اس چی دښکته کیدو په وخت‌کی زموږ هرکلی ته ولاړۀ، موږ شمیری داخلورم نفردی چی موږ شمیری ښایی چـی دی دنورو مشروی په غاړه کی یی په توره صفحه باندی په گیوتیك خط د (اس) دوی ټکی لیکل شوی دی . دده نورانړیوالان‌هم‌تور کوټونه اغوستی دی . خوددوی په غاړه کی یواځی دیوی مړی سر او دوی هډوکی دچلیپا په بڼه رسم شوی‌دی. څووچ غږونه دپښواو لاسونو دغږسره موږ دی ته متوجه کوی چی ټکان وخورو . موږ په لاروهلو پیل کـوو . دلیك په دوو خواوکی داس‌ـاس مامور یـن دتیارسی په حال کی موږته څیر دی . موږ پسی دری څیرونکی سپی ـ را روان دی . (پړانگ) دټولو مخکی روان دی موږ هر یو خپل سامان هم له ځانه سره وړو . زه‌یواځی یوکمیس او یوتش بکس لرم خوځنی کسا ن ډیر سا مان له ځانه سره راوړی دی، او په ډیرزیار سره هغه نقلوی . زه په دوهمه‌لیکه کی او تقریبا دلیك په سرکی یم . یوه د تیږونه جوړشوی واټ ښکته خوا ته ځـی . موږله وروگامونو سره وړاندی ځو .

کله چی تم ځای ته نژدی دیوه میلمستون دوړاندی نه تیریږ و دکړکی نه هغه سړی وینو چی دیورنگین میزتر شادیو پوځی سره ناست دی پوځی پیژنم هماغه سړی دی چی په اورگاړی کی موږ سره یوځای ؤ داسی ښکاری چی دهغه‌ماموریت دلته‌پای ته‌رسیدلی وی . ښارته نږدی‌کیږو. هغه ښکلی کورونه چی روښانه رنگ اوتیره بامونه لری ماتـه (الزاس) راپه یادوی . شپه رارسیږی دځو کړکیو دشا څخه دځو څراغونو رڼاښکاری .

ـ هالت (المانی کلمه یعنی دریش .)

ـزموږ دډلی لیك‌دریږی هغه سامان چی په لاسونو کی‌یی لروپر مځکه ږدو او دخـوښی له احساس سره دمه‌کوو. اس‌ـاس یـوه ژباړونکی غواړی البرت یوځل بیا ځان‌ورپیژنی اوپداسی حال‌کی چی دالمانی سړی‌دخبرو تـر اغیزی لاندی دی . موږته توضیح راکوی .

((موږ به دښار څخه تیرشو. هر هغه څوك چی تم شی یادواټ څخه ووځی او یا پلـی لاري ته لاړشی ژربه ووژل شی .)) بیاهم لاروهو. خلك زموږ په وړاندی تیـریږی او تښتی خپلو کورونو خواته ځـی او له غمجنو سترگو سره موږته گوری .

یوه کونډه ښځه زموږپه لیدو سره صلیب کاږی . کله چی ماشومانوته نژدی کیږودوی دلوبی نه‌لاس‌اخلی‌دعبودیت اوتسلیم‌نښی‌نښایی دخلکو په‌بڼو کی‌لیدل کیږی . عجیبه‌هرکـلی دی. کله چی دواټ وروستی‌برخی ته‌رسیږو. ((دانوب)) گورو . رنگ یی داوبو درنگ څخه توپیر لري . د «اندره» شونډی خوږند کیږی . دسپین رنگ لکه دزمانی په څیر خړپړ دی دسپین دختوپه څیربڼه دپارك دونو دشانه گورو. یوځوان میره او ښځه په‌اټکلی توگه یو سرباز او دهغه چنغالی ورووروږدواټ په سر تیریږی .

پیغله خپل مخ گرځوی خوداسی ښکاری چی موږته دکتوتوان نلری .

ـ شنل شنل .

زموږ ساتونکی په‌جنبش لویدلـی دی . هرومرو له دی امله چی لږتیت اوپرك شوی یو. زموږ تر ټولونه وړاندی ((پړانگ))روان دی داسی ښکاری چی دمنډو لپاره ځان چمتو کوی . ستړی شوی یو. دښاروروستی‌کورونو ته رسیږو دځو سترو کورونو څخه چی‌دهغوی په گرد چاپیرکی اوسپنیږی میلی تاو شوی دی تیریږو . دشپی سړه هوا محسوسه ده هغه وروستی شی چی یی گورو دیوه ماشوم بڼه ده دکړکی ترشا او بیاهم بی پایه واټ پیل کیږی .

ـ شنل شنل ! دخپلو قدمونو گړندیتوب زیاتوو . دسامانونو ددرنډوالی له امله پـه ستړیا سره مخ په وړاندی ځو .

شنل، شنل ! یو ساتونکی دخپل لیك‌څخه بهر راځی زموږ لیك ته نژدی کیږی او زموږ یوتن دوهلو لاندی نیسی او بیا دبل‌واررسیږی اوبیا هم دبل .

زموږ لیك دهغه حیوان په څیر چی وهـل وخوری ټکان خوری او یو څه دخپـلو پښو گړندیتوب زیاتوی . ښایی چی ددووکیلو مترو په شاوخواکی به دتم ځای څخه لـری شوی یو . دشپی تورتم وروورو‌خپریـږی . یوځل بیا دریږو. گوگل موږرژر ښکته پورته کیږی. هغه دستورونه چی اوس موږ ته‌راکول کیږی ځرگندی او روښانی دی ((نور پنځه کیلومتره باید لارووهو . پس له دی به هیڅ تم نه شوهر څوك چی دلیکه څخه واتن‌ونیسی ځای په ځای به ووژل شی او دیوه ځنگله دمنځ نه تیریږومخ کی له مخه باید پوه شی چی تیښته نا ممکنه ده ساتونکی سپی هر هغه څوك چی وتښتی گیرکوی او ځای په‌ځای یی‌څیروی . څیرشوی؟ ځواب راکړی.))

ـ هوکی .

ـ په جگ غږاوپه المانی ژبه ځواب‌راکړی دلته یواځی په المانی ژبه باید وغږیږی .

ـ یا ((المانی کلمه یعنی هو.))

له همدی لمحی نه نور موږ سره دانسان په توگه نه غږیږی . دنویو زده کړو پیـل دی .

ـ وروارتر (المانی کلمه یعنی وړاندی .)

څه بد مرغی، داستی واټ چی دتیـرو دتختو سره پټ‌شوی او ټول پیچومـی دی . مسئله وروورو جدی بڼه غوره کړی . دتم کیدوپه وخت ماوکړای شوچی یوه ټوټه تیږه مینده کړم اوپه خوله کی‌می کښیږدم تر څـو چی سکاروی نشم .

داډیره مفیده پیش بینی‌وه . له ځورندوولو سره لاروهو خوزموږ دقدمونو گړ نـدیتـوب کافی نده باید منډی ووهو . یوتن داندره په بهوهوکی دتوپك په قنداق باندی وهـی اندره زماشاته روان دی . بی وزله اندره‌هیڅ چانس نلری .

اوس اوس هغه کسان چی دلیکونو پـه دواړو خواوکی لاروهی ډیر ټکـول او وهل کیږی . دشلو کسو وحشی ساتونکو چغی او ښکنځل ددغه دکړاونو څخه‌ډك لار و هـل سره یوځای دی . سپی ځنځیرونه کش‌کاږی او هواته ټوپ وهی. اوس زموږ ساتو نکی دټوپکو دقنداق پرځای دقمچین څخه زموږ د وهلو لپاره گټه اخلی ځکه چی دهغه ټکان ورکول آسانه ده دقمچینونو پورته او ښکته کیدل دځغلونکو اسونو بڼی موږته راکوی. ځنی وختونه زموږ گړندیتوب کمیږی ځکه چی زموږ ساتونکـــی هم ستړی کـیږی . خوډیر ژرډك خوری او غواړی چی تیر شوی وخت هم‌تلافی کړی . (پړانگ) په آرامـی سره وړاندی ځی او داسی ښکاری چی ددغی وضعی څخه خوند اخلی .

زه دخپل ځان سره وایم چی که یوسړی وکړای شی دهمدغو شرایطو لاندی پنځـه کیلو متره لارووهی نوولی ددغه کارپه سرته رسولو کی زه ناتوانی احساس کړم نوځکه باید ، مقاومت وکړم .

شاته می یوملگری خپل بکس لیری‌اچوی اوپه همدغه وخت‌کی یوساتونکی دهغه‌داورمیږ نه نیسی اودلیك دننه‌یی ټیل وهی اودسوك اولغتی‌باران ورباندی جوړیږی اوواټ همداسی مخ په پورته ده یوځلی متوجه کیږم چـی ځنگ کی می ریموند دحال نه ځی د هغـه ژرژر ساه ښکل هغه سپی ته ورته ده چی ډیرواټن یی وهلی وی گواکی نور تحمـل نلری سپوږمی دهغه بڼه چی منقبض شـوی دی روښانه کوی . زه خپله دوه غوټی په یو لاس کی نیسم او دبل لاس سره می دهغه بکس نیسم ډیرپه موقع می داکاروکړ . دلیك دمنځ څخه دهږی غږ اوریدل کیږی او دهغه سره جوخت یو ځکروی هم اوریدل کیږی .

(نوربیا)



دعاشق آباد په‌ښارکی دغالیو اوبدلویوه څنډه



یو تن زوړ مسگر دمسی لوښو د ډیزاین‌اوښکلی کولو په حال کی .

دلاسی صنایعوله‌لاری څخه‌د ښکلوهنرونو پراختیا

شوروی اتحاد دنړی دهغوهیو ادونو څخه شمیرل کیږی چی‌په هغه کی‌دلاسی صنایعوله لاری څخه دښکلو هنرونو دپراختیا اوودی ته زیاته پاملرنه راگرځوله کیږی.

په شوروی اتحاد کی اوس اوس دلاسی صنایعوپه‌مرسته دښکلوهنرونو دانکشاف‌او پراختیاله‌پاره دوه عمومی پرنسیپونه‌شته‌دی،

لومړی : هغه هنرونه دی چی د زرگری ، ترکاڼی ، آهنگری اوکاشی جوړولو لاری څخه وده کوی اوپراختیامومی.

دوهم : هغه هنرونه دی چی دغالیو اوبدلو تغراوبدلو، جاموگنډلو اودغه رازد کوراوکهول په‌چوکاټ‌کی دنورو حرفوی کارونوپه چوکاټ کی ترسره کیږی .

ددی‌له پاره چی په شوروی اتحادکی‌دلاسی صنایعو دودی اوانکشاف له‌لاری څخه‌دښکلو هنرونو دپراختیا له‌پاره غوره شرایط اوپه‌زړه پوری امکانات ترگوتو شوی‌وی، په څوورو- ستیو کلونوکی په‌مسکو، لیننگراد، کیف‌او دغه‌راز دشوروی اتحاد په یوزیات شمیرښار- ونوکی دښکلو هنرونو دپاره تربیوی کور- سونه اوتعلیمی کدرونه جوړشویدی دغه کور- سونه دلنډی او اوږدی مودی دپاره په‌داسی توگه جوړیږی‌چی‌دښکلو هنرونوعلاقه لرونکی وکولای شی په یوه خورا لنډه موده کی‌تر نظر لاندی کورسونوکی د ښکلو هنرو نو دکمیت اوکیفیت په‌باب پوره معلومات‌ترگوتو کړی. په‌شوروی اتحاد کی دښکلوهنرو نو دودی اوانکشاف دپاره دهغه هیواد په اوسنی پنځه‌کلن پراختیا یی پلان کی زیاتو اتکلونو اوپیش بینیو ته ځای ورکړشویدی.

دهغوپرو گرامونوله‌مخی چی د«۱۹۷۷»کال دشروع څخه راپدیخوا په‌شوروی اتحاد کی دښکلو هنرونو دتدریجی ودی اوتکامل دپاره طرح اوتراجرالاندی نیول شویدی دلیننگراد اوکیف په ښارونوکی دثانوی اولوړوزده کړو دزده کونکو اومحصلینو له پاره دتعلیمی نصاب دپروگرا مونو په چوکاټ‌کی دوه، دوه مضمونونه تصویب اوتایید شوی‌دی.زده‌کونکی کولای شی‌چی دښوونی اوروزنی‌دآفاقی پرو- گرامونو دپرمخ وړلوپه سیوری کی دښکلو هنرونو په‌باب ریسرچ وکاندی او پولړ تحقیقاتی چاری په‌بریالی توگه ترسره‌کاندی.

شوروی اتحاد په‌توله نړی‌کی لو مړ نی هیواددی چی‌هرکال دنړی دخرڅلاو بازارو نو اومارکیټونوته د ښکلو هنرونو ډول ډول تولیدات اوپیداوار وړاندی کوی او لکه چی وروستیو راپورو نو څرگنده کړیده ددغه هیواد ښکلی هنرونه چی زیاتره یی دلاسی صنایعو ښه لری نه‌یوازی دتجارو په‌تشویق اوراجلبولوکی مهم نقش لوبوی بلکی‌دشوروی اتحاد دلر غونو اوتاریخی آبداتو دمعرفی کولوتر څنگ دتوریزم دپراختیا اوانکشاف دپاره هم‌په زړه پوری رول لوبوی.

څرنگه چی ښکلی هنرونه دیوه هیواد دتاریخی عظمت او لرغون تمدن اومد نیت دپیژندلو دپاره‌هم عامل گڼل کیږی دشوروی اتحاد ماهرانو هڅه کړیده چی‌د دغه‌هیواد په‌بیلا بیلو برخوکی دحرفوی کسب کارانو داجتماعی ، اقتصادی اوفرهنگی دریځ‌دپه نظر کی نیولو سره دلاسی صنایعو دودی او پرا

پاتی په‌۵۷ مخ‌کی

ژونـدون

واژه‌های سیاسی اجتماعی واقتصادی

۴ـ کاپیتالیزم یا سرمایداری :ـ

کاپیتالیزم آن صورت بندی یافورماسیون اجتماعی، اقتصادی است که پس ازفئودالیزم در می رسد وآخرین نظام مبتنی بربهره کشی وساخته شده از طبقات متخاصم است وبرشالوده ی **مالکیت خصوصی ،سرمایداری** بروسایل **تولید وبهره کشی انسان از انسان** است . **درنظام سرمایداری دو طبقه‌ی اساسی** وجود دارد که عبارتند از بورژوا ها (سرمایداران وپرولترها (کارگران) . پرولتر ها که همان کارگران صنعتی د ر دوران سرمایداری هستند به قصد تا مین وسایل زندگی خویش کار می کنند ولی در واقع سرمایداران را غنی می سازند، زیرا آنان محصول کار پرداخت نشده‌ی کارگران را که ارزش اضافی نا م دارد بخود اختصاص میدهند یابعبارت دیگر ارزش اضافی آن ارزشی است که کارگر بیش از ارزش نیروی کار **خود ایجاد می‌کنند . ارزش نیروی کار** کارگر عبارتست از وسایل معیشت که **برای نگهداری کارگر و خانواده اش** لازم است . نیروی کار کارگر آن چنا ن کالایی است که می تواند بیش از ار زش خود ارزشی ایجاد نماید وهمین ارزش‌است که بنام ارزش اضافی متراکم می گردد . سرمایه رابوجود می آورد. خود این سرمایه که از طریق بهره کشی بوجود آمده از راه ادامه‌ی بهره کشی کارگران مزد بگیر باز هم متراکم ترمی شود وارزش اضافی تازه بوجود می آورد . ارزش اضافی منبع سود **سرمایه دار است .**

بدست آوردن ارزش اضافی از طریق **بهره کشی از کار مزدوری قانون عمده‌ی سرمایداری است .**

تولید کالایی :ـ

تقریبا همه چیز درین دوران شکل کالا **بخود می‌گیرد واصل خرید وفروش برکلیه** شئون اقتصادی حکومت دارد . تولیدکالایی قدیم تر از تولید سرمایداریست ودرجوامع **پیش از سرمایداری نیز وجود داشته است .** در مرحله‌ی تلاشی فیودالیزم، تولید کالایی ساده برپایه‌ی پیدایش سرمایداری قرار می گیرد وبالاخره در دوران سرمایداریست که تولید کالایی تفوق کامل حاصل کرده وتمام رشته های تولیدرادر بر می گیرد. نیروی کار در جامعه‌ی سرمایداری ، خود به‌کالا مبدل می شود . تولید کالائی ساده‌ی **پیشه وران ، دهقانان برپایه کار انفرادی تولید کنندگان قرار دارد ، در حالیکه تولید کالایی سرمایداری برمبنای استفاده از کار افراد دیگر** استوار است . مرحله‌ی ابتدایی **تولید سرمایه داری، همکاری‌ساده سرمایداری** خوانده می شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است وسرمایه دار عده‌ی از کارگران **مزدبگیر رااجیر می‌کند تابا هم وبه موازات** هم‌کار مشخصی را انجام بدهند (مثل برخی از کارگاهای قالین بافی افغانستان). درین **شکل بعلت کار جمعی ، در وسایل تولید صرفه جویی می‌شود ومیزان باروری وسرعت** کار افزایش می یابد . مرحله‌ی بعدی ایجاد مانوفاکتور هاست . مانوفاکتور که از نظر لغوی بمعنای کارگاه دستی است عبارت از آن تولید سرمایداریست که برپایه‌ی سیستم کار وتکنیك پیشه وری قرار دارد .

مثلا وقتی در یك کارگاه پیشه ورانی که هریك دارای تخصص جداگانه هستند ، همراه باهم کار می کنند ولی مجموع کار آنها کالای مشخصی را بوجود می آورد با وقتیکه هرکارگر قسمتی از کار ساختن یك **کالارا انجام میدهد** . مانوفاکتور ها شرایط لازم برای گذار بتولید ماشینی آماده‌ساختند **وبهمین جهت حد اوسط بین تولید پیشه‌وری** وصنعت بزرگ مکانیزه محسوب می شوند (بطور مثال یك کارگاه مبل سازی که‌درآن نجار وخیاط وغیره کار می کنند) .

از نظر تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایداری در اروپا ی غربی در قرون وسطی آغاز می شود ولی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نزدهم است که تولید ماشینی آغاز می شود. کارخانجات مجهز با ماشین **وتکنیك صنعتی جای مانوفاکتور هاوکارگاههای** پیشه وری را می‌گیرد. در زراعت موسسات بزرگ سرمایداری تاسیس می‌شودکه درآن کارگر کشاورزی مزدبگیر همراه باماشینهای زراعتی کار می کنند .

سرمایداران به منظور بدست آوردن سود بیشتر تولید رابسط میدهند. تکنیك نو را بخدمت می گیرند. از دست آورد های علم برای تولید استفاده می کنند و بد ینسان بربازده کار می افزایند ، بازار را بسط میدهند ، منابع جدید مواد خام را جستجو می‌کنند. دست به استعمار وغارت وحشیانه‌ی مستعمرات می زنند. سرمایدارن نیرو های مؤلده‌ی برپایه‌ی تکنیك ما شینی بوجود می آوردکه محصولی بمراتب فزونترومتنوعتر ازتمام ادوار پیشین تاریخ انسانی ایجاد می کنند .

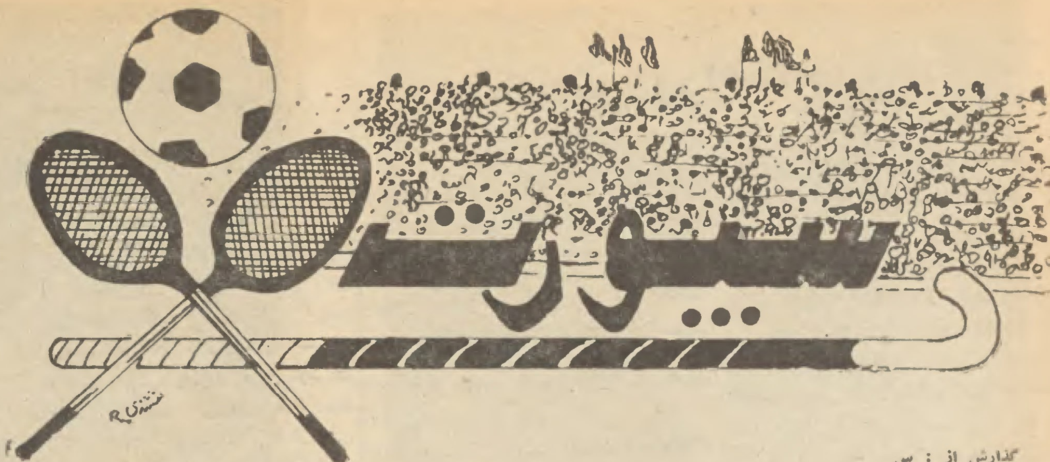
خصلت تازه‌ای که نیرو های مؤلده در سرمایداری کسب می کنند آنست که اجتماعی می شوند ، بدین معنی که کالا در سرمایداری در بنگاهای صنعتی بزرگ تولید می شوند ودرین هنگام در بنگاه ها صدهاو هزار هاتن مشغول کارند. وضع مانند دوران پیش از سرمایداری نیست که پیشه وران منفرد یا کارگاه های‌کوچك پیشه وری تولید محصول می کردند . درین شرایط تقسیم **کار اجتماعی بمراتب بغرنجتر و پرشاخه تر** میشوند ومابین رشته های مختلف اقتصاد انواع پیوند های متقابل پدیدمی آید .

دست بشر دررام‌ساختن...

آدم بعضا تا گزیر است در زیر همان آفتاب ودر موجود یست آفتاب کار کند احیاناگر چتری تدارك دیده میشود لاکن گرمای محیط که بااین کار تقلیل نمی یابد چنانچه دراعمار کانال قراقرم و کتابخانه عشق‌آباد بجهت حرارت طاقت فر سا کار ها درد و بخش تنظیم گردیده بود . طوریکه گفته آمدیم **پروبلم (انسان و صحرا)** در اتحادشورو ی دیگر حل گرد یده است **که در پهلوی بررسی های فز یو لوژ یکی ورسیدن بوضع صحت کار مندان و تجهیزات و سایل تخنیکی سو سیا لستی** نیز اتخاذ گردیده که کار گران بیشتر به **انجام رسیدن کار ها علاقه پیدا مینمایند.**

ازطرفی در دشت های ریگی **پروبلم چراگاه هانیز حل گردیده و جنگلات سود مندی جای آنهمه ریگستان ها را اشغال نموده .** که رشد جنگلات و **چرا گاه ها با گذشت هر سال در تز اید است که البته کار تبدیل ساختن دشت های لامزروع وبایر خشك به جنگلات** در سال ۱۹۲۵ درین کشور آغا ز یافت که البته کا ملا علمی و پلان شده درین راه گام های بردا شته شد که در حال **حاضر** صرف نظر از نگهداری مواشی کوچی **ها وغیره ، باشندگان‌ماحول بهره مندگر** دیده بعلاوه مفاد ثابت از چرا گاه **ها بدست می‌آید که جنگلات و چرا گاه ها** نیاز مواشی را مرفوع و علاوه بر آن ارزشی قابل مشاهده یی از نگاه مسا یل **اقتصادی وغیره یافته است. خانم پروفیسور «ن .نا تشا نیفا » همکار اکادمی علمی ترکمنستان شوروی اخیرا به‌خبرنو یسی گفت که مناطق ریگی خشك قبلی ، اینك همه وقت مرطوب وریگ های آن بهم چسپیده مینماید واین بدین معناست که امکان ایجاد چرا گاه های وسیعتر درین نقاط میرود که از برکت کارمستدام است. در اثر مساعی خستگی ناپذیر در حال حاضر** چرا گاه های آسیای مرکزی و قزا قستان در حدود پنجاه میلیون گوسفند و بز ، ۲۵ میلیون گوزن ، سه میلیون اسپ وبتعداد مجموعی اقلام متذکره سایر مواشی نگهداری میگردد. در انستیتوت بررسی اکادمی علمی ترکمنستان، این موضوع تسریع یافته که‌در **مناطق طبیعی مشهور به «رپتیك» ودر یخندان** های نزدیك ریگستان های قراقرم به اثر مودرنیزه ساختن فن جنگلداری بته های‌طبی، جنگل های فراوان وحتی در ختان میوه، تاك انگور ، خربوزه میتواند خوب ثمر بدهد . از آنجاکه دشت ها وصحرا های پهناور مذکور وانرژی آفتاب لازم و ملزوم همدیگر اند معذالك محققین جوان انستیتوت متذکره سعی ورزیده اند تا در انستیتوت های فزیکی وتخنیکی ذخایر انرژی آفتاب‌را تهیه **ببینندکه تا حال درصحرا ها ی آ سیا ی مر کز ی دو محل مخصوص برای ذخایر انر ژی ذخیره شده آفتاب** صورت میگیرد ووسایل مخصوصی را که در آنجا بایستی فعال گردد بوسیلهٔ قوهٔ محرکهٔ آفتاب فعال میدارند . باید متذکر شد که در **قسمت های شمال وجنوب ،سرما** برای برقراری تعادل درجهٔ حرارت از همین **انرژی ذخیره شده کار میگیرند .**

باحل ساختن پروبلم آب در صحرا ها و دشت ها، در حقیقت پروبلم عمده حل‌گردیده چه درینصورت است که با موجودیت آب کافی دشت ها قابل استفاده شده . مشا غل **جنگلداری ، نگهداری مواشی و امثال این** رشد سریع می یابد . صرفنظر ازین‌مهمترین منابع آبی برای آسیای مرکزی آمو دریا و سیر دریاست که با آبیاری ساختن زمینها ازین منبع پروژه های زیادی عمرانی تحقق **یافت. گـذشته ازآن دراثنای ذوب یخ و** درمواقع بارانی، میلیارد ها. کیلومتر مکعب آب برای این منظور و طور فنی جمع‌وتدارك دیده شد . همزمان با حل ساختن پروبلم‌های دشت ها، **قوای آبی** درین کشور رشد بیشتر یافت که میشود از قوای آبی که در«نورك» و«روگون» است به نیکی یاد کرد . در حال **حاضر نهصد سیستم آبیاری در از بکستان** مروج است که میلیارد ها کیلو متر مکعب آب برای همین منظور ذخیره شده، برسبیل **تنها در کانال مو سوم بـه کار شینی فی** ثانیه (دوصد) متر مکعب درارتفاع ۱۳۲متری انتقال داده میشود . بهمین ترتیب است **انتقال آب‌در اعماق زمین از جمله صحرای** ریگی ترکمنستان که در اعماق (هزار) کیلو متر کانال ذخیره میگردد. این کانال، آمو **دریا، مرغاب، او تیدیشن را بـه‌یك سیستم** اقتصادی واحدو مطلوب فعال میسازد و ا ز نتیجه اینهمه مساعی ا ست که سالانه **(۲۲۱۶۰۰۰)تن غله در شوروی تهیه دیده** میشود که تنها در ساحه آبیاری نیم میلیون **نفر مشغول اند که از تخنیك مدرن بر خوردار است و می بینیم که تخنیك عصری طبیعت راچه زود بجلو رهنمایی میکند .**



گذارش از : س

ورزش در ولایات کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور رونق خوبی حاصل کرده است

ورزش در کشور ما علاقمندان زیادی دارد وعده کثیری از جوانان ما چه در دوران مکتب وچه در پوهنتون وبعد از ختم دوره تحصیل بیکی از رشته های ورزش ساعتی از اوقات فراغت خویش را سپری مینمایند .

در ولایات وطن عزیز نیز جوانان اعم از دختران وپسران برشته های مختلف و ر ز ش میپردازند که ماپیرامون ورزش در ولایات کندز بایك تن از ورزشکاران لیسه نسوان مرکز ولایت کندز مصاحبه یی بعمل آورده‌ایم که اینك آنرا از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم :

خوب فوزیه بوستانی سر تیم باسکتبال لیسه‌نسوان مرکز ولایت کندز شما منحیث یك دختر ورزشکار، ورزش وتحول آنرا بعد از انقلاب کبیرثور در این ولایت چگونه بررسی مینمایید ؟

طوریکه بهمه خلق های شریف وزحمتکش ماهویدا است رژیم های خانخانی و فیودالی فرتوت گذشته در تمام شوون زندگی اجتماعی وطن ما اختناق ، بی عدالتی و عدم توجه بمسایل مبرم حیاتی را ظالمانه روا داشته بودند واکثریت خلق مارا طی بیش ازنیم‌قرن درعالم بی نانی ، بی خانگی ،فقر، بیسوادی وبالاخره از بسیاری نعمات مادی‌ومعنوی‌محروم نگهداشتند که این بیعدالتی ها واختناق و عدم توجه برسایر شوون زند گی اجتماعی درورزش نیز بوضاحت دیده میشود زیراتوجه چندانی بورزش نگردیده وبه ورزشکاران هیچنوع اهمیت وامتیازی قایل نبودند . از همان سبب است که ورزش طی این مدت طولانی در کشور ما رشد وانکشاف چندانی نکرده است .

اما جای افتخار ومسرت تام است اظهار نمایم که بعد ازانقلاب سترگ ثور باگذشت یکسال وچند ماه که هنوز انقلاب ما بسیار جوان است در همه ساحات ورشته های مختلف ورزش تحولات وانکشافات ز یادی رونما گردیده است . زیرا دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان اقدامات نهایت ارزنده ونیکو وتوجه عمیقی در قسمت ورزش و انکشاف آن در کشور مبذول داشته ومیدارد.

مهمتر از همه در ولایات کشور ورزش بعد از انقلاب ظفر نمون ثور رونق بسزایی کسب نموده وعلاقمندان زیادی پیداکرده است . بخصوص زنان که در نظام پوسیده فیودالی گذشته جزاقلیت ناچیز، درهیچکدام ازرشته های ورزش حصه نمیگرفتند زیرا نظریه تسلط افکار میان تهی فیودالی و پدر سا لاری دختران اجازه وحق آنرا نداشتند تادرمیدان های ورزش ومسابقات ورزشی ظاهر شوند .

خوشبختانه حالا زنان جوان و دختران در پرتو نظام مترقی وخجسته خلقی‌وجمهوری دموکراتیك افغانستان دوشادوش مردان و پسران میتوانند آزادانه در رشته های مختلف ورزش حصه بگیرند ودر میدانهای سپورت ومسابقات ورزشی بابرخورداری از آزادی دموکراتیك وروحیه خلقی وانقلابی ظاهر شوند وگامهای‌وسیعی را در مورد ورزش‌پسند خویش بردارند.

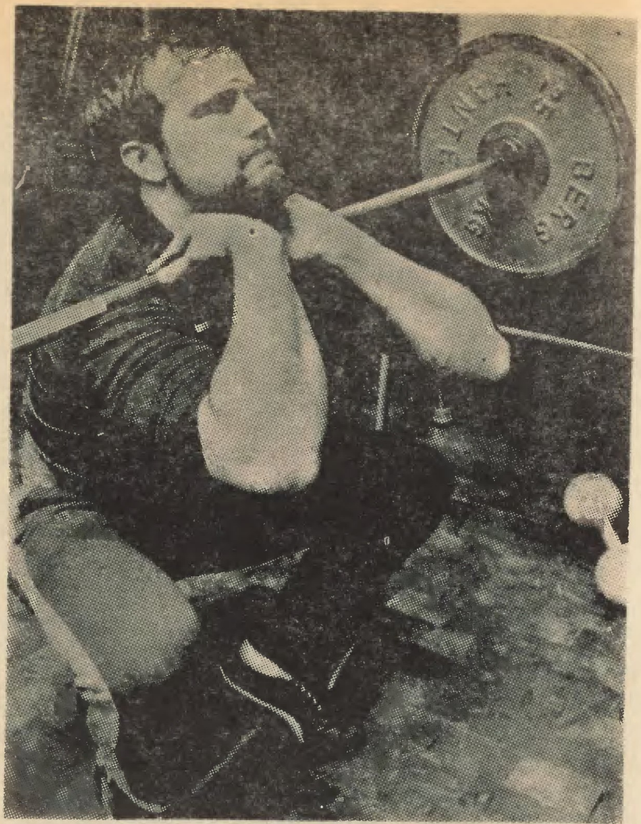
خوب فوزیه بوستانی تیم شما تا حال چند مسابقه نموده وآیا در مسابقه مرکز اشتراك کرده اید یاخیر ؟

قابل تذکر میدانم که تیم مابا وجود شرایط دشوار ونبودن وسایل و امکانات کافی بتمرینات خود پرداخته ودر تورنمنت های بهاری وخزانی ولایت کندز سهم گرفته‌است وتاحال چندین مسابقه با تیم های مختلف ولایت کندز انجام داده ایم که از آنجمله مسابقه باتیم های لیسه نسوان خان آبادقابل یادآوری میباشد .

بقیه‌در صفحه ٥٥



اعضای تیم باسکتبال‌لیسه نسوان مرکز کندز



در المپیای ۱۹۸۰ مسکو همه وسایل ورزشی بدسترس ورزشکاران قرار دارد .

از مجله سپو تنیک

دکتور جیلانی فر همند

همه‌سپورتهادرالمپیای ۱۹۸۰ در تحت یك‌سقف

قبل از افتتاح بیست و دومین مسا بقا ت المپیك در مسکو ، یك میدا ن سپور تی سر پوشیده و یك حوض آب‌بازی کــــه گنجا یش ...۱۵ نفر تما شاچی را دارامیباشد بکار خواهد افتاد.

این تاسیسا ت سپورتی که در(جاده‌صلح) تحت ساختمان میباشد در نوع خود از جمله بزر گتر ین ساختمان ها در اروپا محسوب خواهد شد. درین او اخر مروج است کــه بسیاری مسا بقات سپورتی در داخل ساختمان عملی شود . منظور از دا ئر شد ن‌مسابقات در میدانها وستدیوم های سپورتی درزیر یك سقف جهت از بین بردن تشویش سپور- تمین ها وتساوی شرایط مسا بقا ت برا ی همه اشترا ك کنند گا ن مسا بقات میباشد.

باید تذکر داد کــه‌اعمار یك ستدیــوم بزرگ سر پو شیده در ما ستر پلان انکشا- فی شهر ، مسکو گنجا نیده شده بود.انتخاب شهر ما سکو محل المپیك .۱۹۸ مو جب گردید که اعمار ساختمان سر عــت یا بد. ستد یو م شکل مروج بیضوی دارد.قط- هایی آن ۲۲٤ مترو ۱۸۳ متر بوده دا رای سقفی میباشد که مجموعا ۳۲۰۰۰ متر مربع مسا حت دارد .

سقف ستدیوم از فلز بوده وزن آن..۲۷ تن میباشد که در تحت آن ستون های فلزی درامتداد محیط ستدیوم‌سقف رابلندنگهمیدارد سر ستونها بواسطه حلقه کانکریتی با هم وصل شده و تقویت مجدد میگردد .

در تحت چنین یك سقفی عملاهمه مسابقات سپورتی میتو انند در جریان سا ل صور ت گیرد . بزرگتر ین سا حه نما یش را میدان فتبال .۱۲ متری در ۸٦ متری تشکیل میدهد. میدا ن سکی یك ساحه ۱۱۲ متر در ۷۲ را احتوا میکند که از یخ پوشیده بوده برابر به شش میدان بازی هاکی میباشد . هیــچ میدا نی در جها ن چنین یك‌سطح‌بزرگ‌سکی در اختیار ندارد . البته سکی بازان تیزرو از مو جو دیت خط سکی بطول .۲۵ متــر تیر خواهنــد شد. جمعا میدان اتلتیك وخط سکی زنـــی ۳۳۳ متـــر طـــول خواهند داشت . بازی ها ی مثل تینس ، هند با ل وهاکی روی سبزه میتوا ند در میدا ن‌عمومی با زی شود .

همچنا ن مسا بقات جمنا ستیك ،مسابقات بوکس . کشتی گیری و بایسکل دوانـــی والیبال و با سکتبال و غیره بـــه آرامی در اینجا صورت گیرد . ضمنا باید تذکر داد که ستدیوم سر پوشیده نمای عالی برای نمایشنامه ها ، سر کس هـــا ونمایشات ؟ ا تر خوا هند داشت .

برای این نوع بازی ها چــوکی ها در میدا ن عمومی نصب میشود و ظر فیــت ستد یوم از ۳۵ هزار نفربه ٤٥ هزار نفر تما شا چی بلند خواهد رفت .

برای جا دادن این مسا بقات میدا ن‌عمومی ستد یو م به دوساحه جدا گا نه تقسیــم خواهد شد . به‌این ترتیب در میدا ن‌مسا- بقات بکسنگ در حدود ۱۸ هزار نفر تماشاچی ودر میدا ن با سکتبا ل درین وقت ۱٦هزار نفر تما شا چی از مسا بقات دیدن خوا هند کر د .

البته مسابقات یك ساحه مسابقات دیگر را اخلال نخواهند کرد ودر حذ بـــردن از مسا بقا ت سپورتی خللی وارد نخوا هــد شد .

یکی از صفات برجسته ستد یو م جد ید قا بلیت تطا بق آنست . میدا ن با زی‌مـی تواند به سهولت وبه بسیارسرعت بـــه‌دو قسمت کا ملا جدا گانه تقسیم شود وهمزمان مسا بقات مختلف جریان یابد .

برای اولین باریست که‌این اسا سا ت‌در استدیومـــی کـــه تمام مسابـــقات‌درآن عملی میگر دد بکار رفته است . پردهٔ کــه برابر به یـــك تعمیر ۸ طبقه ارتفاع دارداز فلز سبك ساخته شده و روی آنرا یـــك طبقه جذب صدا پو شانیده است این پرد ه در سا ختما ن قطی مانند پنها ن شده‌میباشد تما شا چیان به‌بسیار مشکل متوجه ساختمان قطی مانند میگر دند . وقتی به پرده ضرورت می افتد ما شین بفعا لیت شروع نمود ه‌پرده را ازداخل پــوش‌آن بیرون نــموده، میـــدان مسا بقات رادر ظرف چند سا عت به دوحصه تقسیم میکند .

نو آوری دیگری که در تعمیر این ستدیوم صورت گرفته عبارت از ستو نهـــــا ی متحر ك میباشند .

ستونهای پته دار مایل که بالای یـــك چوکات قرار دارند وچوکات هم به نـــوبهٔ خود بالای یك چوکات قرار داده شد .

و قتیکه سیستم نیـــو میتك فعـــال میشود میتـواند ستون هارا به سادکـی روی سطح حرکت دهد.

دیگر انکه ستد یو م سر پوشیده یـــك حوض آب بازی خوا هد داشت .

این دو تاسیسا ت با هم ارتباط دارند که سیستم ها ی سپورت ، سیستم های بر قی وحرارتی یك دستگاه مشترك سرد کننده وگرم کننده که برای میدا ن سکی یـــخ تولید میکند و برای حوض آب بـــازی آب را گرم میکند .

اینچنین سیستم های هترا کم شایـــد کاملا کافی و موثر باشد . در پایان بایـد تذکر داد که از نگاه ترا نسپو رت ستدیوم در مو قعیت منا سب قرار دارد .

این نقطه بواسطه خطوط مترو ، بس وترا- یلیبو س بانواحی دیگر مرتبط شده است.

از جوار ستد یو م یك جادهٔ عام از شعاع شمالی تحت سا ختما ن است . همچنین در اینجا جای پار کنگ موتر نیز خوا هد بود. از پیاده رونیز مراقبت خواهد شد بـــه این معنی که مهند سین از یك افتاد گـــی یازده متری زمین استفاده مناسب نمو دنـد سطح زمین برای استفاده پیاده رو ها ئـــی خوا هد بود که از طریق استیشن مترو بـــه استد یو م میرو ند در حالیکه سطح‌با ئین زمین مذکور فقط برای رفت و آمد ترا فیك آزاد گذاشته خواهد شد .

سیستم زینه ها طوری ساخته شده کـــه جمعیت و ازدحام تما شاچیان رابه نقا ط مختلف ادخال و خروج‌راهنما ئی میکند حتی درحالا تیکه میدان عمومی واطراف حـــو ض هردو جا مملو از تما شاچی هستند که درین وقت تعداد حاضر ین به ...٦. تما شا چی میر سد نیز کدام ازدحام اضا فی دراطراف ستد یو م نخواهد بود .



نمایی ازستدیوم ورزشی المپیای ۱۹۸۰مسکو

دامرزوی ترجمه

دطبیعت سره لوبی کول

پوهان پتنانو (نارو گانو) ته طبیعت د معشوقو نوم اولقب ورکړیدی او داځکه چی پتنان (نارو گان) تل دګلانو او دطبیعت دنورو ښایسته او ښکلو شیانو سره لوبی کوی دګلانو ښیره زبیښی او ګلانو په ګرد چاپیر ، خوځیږی او نڅاوی کوی .

دپتنانو او ګلانو ترمنځ دورته والی او مقایسه کولو دپاره نوری نښی ، نښانی هم موجودی دی او دهغوله جملی څخه یوه هم دګلانو او پتنا نو رنګونه دی . هماغسی چی په طبیعت کی ګلان په بیلابیلو رنګونو باندی مونډلی کیږی پتنان (نارو ګان) هم ډول ډول او ښکلی رنګونه لری لکه چی دتاروگانو په باب دپولنډی ماهرانو وروستیو څیړنو څرګنده کړیده چی تراوسه پوری په طبیعت کی دیو سلو پنځوسوزرو ډولوتاروګانو موجودیت تثبیت شوی دی چی دهغو دودی اونوروطبیعی خصوصیاتو په باب دماهرانو څیړنی لانوره هم روانه ده . په طبیعت کی داسی پتنان هم شته دی چی کله دهغو دوزرو نواوزدوالی ۳۳ سانتی متر وته رسیږی خو په مقابل کی داسی تاروګان هم شته دی چی په طبیعت کی په ښه توګه دلید وړ دی مګر ددغه راز حشراتو دوزرو نود پراخوالی اندازه هیڅکله له څومیلی مترو څخه تجاوز نه کوی . یوه بله موضوع چی دتاروګانو په برخه کی دذکر کولوړ ګڼله کیږی دتاروګانو دښکلاو طبیعی جذابیت څخه عبارت ده .لکه چی دپو هانو اوپه تیره دحشره پیژندونکو په وروستیو څیړ نو او تحقیقاتی راپور ونوکی ویل شویدی کله کله دپتنانو دښکلا او طبیعی جذابیت اندازه د انسانانو او حتی ښکلو هنرونو څخه هم تجاوز کوی هغه پوهان او حشره پیژندونکی چی دوړ کتوب له وختونو څخه دتاروګانو سره سرو کارلری عقیده څرګندوی اووایی چی دتاروګانو د ښکلاو دطبیعت دجذابیت ترمنځ زیات شباهتونه موجودی چی دغه ورته والی دانسانی پولنو پدیدو او پخپله دانسانانواو ښکلا او جذابیت سره په ښه توګه مقایسه کیدای شی.څرنګه چی تاروګان دډیرو ښکلورنګونو اوپه زړه پوری حرکاتو درلود ونکی دی نوځکه دحشره پیژند ونکو اکثریت دنورو حشراتو اوالو تونکوپه پرتله دتارو ګانو په باب دزیاتو څیړنود پاره چمتو شویدی حشره پیژندو نکی کالدولس میاشتی لګیادی دقلم اوعلمی آلاتو په مرسته دتاروګانو حرکات اودهغود جسم دجوړښت په باب راپور ونــــه برابر وی . مقالـــــی خپر وی او دا وړ دو ساعتـــــــو نـــو دپاره لکچرونه او کـــنفرانسونـــــه ورکوی د حشره پیژندو نکی په عقیده دتاروګانو دجسم جوړښت دنورو حشراتواو الوتونکو سره پوره توپیرلری . که څه هم دتارو ګانو او پتنانو په باب لیکنی څیړنی اونورتحقیقاتی کارونو ډیر ګران اوله ستونزو څخه ډک کاردی خوبیاهم لکه چی دحشرا تو په باب پیژندونکی دتارو ګانو احصاییوی راپور ونو څرګنده کړیده چی په سلو کی پنځه څلویښت ماهـروحشره پیژندونکودتارو ګانو اوپتنانو په باب په څیړ نواو مطالعاتو بوخت دی دتارو ګانوپه باب په لیکل شووکتابونو مقالواوپامفلیټو نوکی نه یوازی داچی دتاروګانه درنګونو اوښکلاو په باب خبری شویدی بلکی ورسره جـــوخت ددغـــو حشراتو دژوند دتکامل اوودی اودغـــه راز دهغودنسل دتکثر اواحیاکولوپه باب هم ډیری خبری اوپه زړه پوری څیړنی شویدی.دپتنانو په باب دزیاتو معلوماتود راټولولودپاره حشره پیژندونکی مجبوردی چی دکال په ټولو فصلو نواو موسمونوکی دیوه هیواد بیلابیلو جغرافیای سیمو ته اوحتی دضرورت په وختونوکی بهرنیو هیوا دونوته هم سفروکړی څرنګه چی ویـــل شویدی په پولنډ کی دهغوتارو ګانویــوازی لسمه برخه ژوند کوی چی دورځی له خوا په ګلانو اود طبیعت په نوروپدیدوکی اوسیږی .ددغه مقصد دپوره کولو لپاره دهغه هیواد ماهران او حشره پیژندونکی مجبوردی چی دشپی له خواد حشراتو په باب څیړنی وکاندی اوپه ډیرو سختو شرایطو کی دتاروګانو بیلابیلی نمونی راټولی کړی ،حشره پیژندوونکی ددغه کاردپاره دشپی له خوا ځنګلونو ته هم ځی چی داکاراودا ماموریت په ځنګلونوکی دوحشی حیوا ناتود شته والی له نظره هروخت له ستونزو څخه یوډک کارګڼل کیږی په عمومی توګه دتاروګانو دبیلابیلو ډولو نود پیژند لو اوراټولولود پاره دایو مهم کاردی چی دتاروګانوټول وحشی اوصحرایی نمونی اوډو لونه په یوه مرکزکی سره راغونډ کړل شی.







پورتنی عکس :

د«کاک »په نامه یــوډول مرغــه چی دشپی لخوا په تارو ګانوپسی لټه کوی او خپل خان دیو ډول ګل په شان جوړ وی ترڅو چــه تاروګان ښکار کړی.

ښکتنی عکس :

دپتنان (تاروګـان) خوښــوډ ډو لــو نه

ترجمه وتلخیص : محمد عسکر اکبری مدیر مواد غذایی اصلاحات ارضی .

سوسیالیزم وخورده مالك

در سیستم سو سیالستی بالای دهقانان خورده مالك مانند تجار های کوچك، دکانداران کسبه کاران ، صنعت گران وغیره پیشه وران چه واقع خواهد شد ؟ ایا سوسیالیزم این ملکیت های شخصی کوچك رانیز ازبین میبرد ؟از همه اولتر باید یك چیز روشن شود. استثمار وقتی ازبین میرود تاآن ثروت هائیکه بوسیله عرق ریزی کار مردم تولید اضافی خلق میشود ملی ساخته شود . برای تجار های کوچك ، دکانداران ، صنعت گران و غیره پیشه وران که خود شان با اعضای فامیل خود ثروت تولید میکنند ، سوال استثمار پیدا نشده ویا بسیار ناچیز خواهد بود . بر عکس اگر خورده مالکان ازطرف زمین داران و فابریکه داران بزرگ تحت فشار قرار میگیرند ؟ تجارها وصنعت گران کوچك به مشکل میتوانند که به شغل خود دوام بدهند، زیرا که بارقابت تجارها وفابریکه داران بزرگ مواجه میباشند . پس مولدین خورد درهر مرحله می تواند مورد استثمار سرمایه داران بزرگ قرار گیرد حتی اکثر تجار های کوچك کشور های روبه انکشاف درخوف و هراس اند که به وسیله سر مایه دار های انحصارگر داخلی وخارجی ورشکست خواهند شد .

برای محوونابودی استثمار، سیستم سوسیالستی سرمایه های امپریالستی ، انحصار گر های داخلی وخارجی ، فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، بانکها، ترانسپورت وغیره رادرکشور ملی می سازد . برای کشور های عقب مانده وتازه استقلال یافته باید به ملی ساختن کمپنی های امپریالیستی وانحصارگر های داخلی وخارجی اقدام ورزید .

وقتیکه وسایل تولید ملی شد، جامعه سلاح بزرگ را بدست خواهد آورد .

اگر یکتعداد کمی از خورده بورژوا در جامعه باقی می ماند، استثمار ضعیف شده وبه ترتیب از بین خواهد رفت . تولیدات عمومی در کشو رچندین برابر افزود گردیده ودر نتیجه همه کس ازآن مستفید خواهدشد. تمام این امکانات وقتی میسر شده می تواند که رهبری حکومت بدست خلق قرار گیرد . البته تشریح این موضوع صحبت مفصل ر ا ایجاب می نماید .

سوسیالیزم زمین را ازفیودالها گرفته برای دهقانان بی زمین وکارگر های زراعتی توزیع میکند . اکثر دهقانان بی زمین و کارگرهای زراعتی خلق وطن عزیز ما امروز به بدبختی های بی شمار نسل به نسل مواجه میباشند . اگر زمین برای آن مردمانیکه بالای زمین کار میکنند توزیع میشود، نه تنها وضع زندگی خود آنها بهتر خواهد شد، بلکه وضع زندگی اجتماعی، اقتصادی و کلتوری عموم مردم تغییراساسی وبنیادی خواهد کرد. وقتیکه برای دهقانان و کارگر های زراعتی زمین داده میشود ، با اعضای خانواده خود شب وروز کار وزحمت فوق العاده خواهند کشید تا حاصل زیاد تر بدست آورند ، در نتیجه تولیدات عمومی زیاد شده وباعث بلند رفتن عایدات ملی میگردد، مگر با آنهم اگر تولیدات عمومی بلند برود باید فارمهای عصری نیز بوجود آید . اگر قطعات زمین طور پاشان وجود داشته باشد، امکان بکار بردن میتود های عصری در زراعت مشکل خوهد بود . دراثر تجربه که حاصل می کنند درك خواهند کرد که پیشرفت وترقی اجتماعی واقتصادی واقعی وقتی نصیب شان خواهدشد که به قسم کوپراتیف فعالیت خودرا درآورند، تاحاصل اعظمی بدست آورده بتوانند . در مرحله اول کوشش بعمل خواهند آوردتا در موقع کشت ودرو دیگر اوقات کار کمك ومعاونت های دسته جمعی بعمل آورند . وقتیکه معارف واخلاق مردم عالی گردید نه تنها زمین های کوچك خودرابه کوپراتیف ها ملحق ساخته، بلکه به فارم های دسته جمعی وعمومی تبدیل خواهند کرد، تا فارمهای عصری ومدرن ساخته شود . (بعدا هر یك می تواند قطعه کوچك زمین (باغچه) رابه تصرف خودداشته تاخود واعضای فامیل بعداز وقت رسمی درآن کار کرده سبزیجات وغیره مواد مورد ضرورت روزانه خودرا تهیه بدارد) . آنها از تجربه خود می آموزند که ترویج سیستم عصری زراعت برای ضرر اشخاص نبوده بلکه برای مفاد عموم جامعه خواهد بود .

در نتیجه این سیستم تولیدات چندین بار بلند رفته سطح زندگی همه مردم بلندمیرود. در اثر تجربه که حاصل میکنند دهقانان به قسم داوطلبانه حاضر خواهند شد تازمین های کوچك خودرابه فارم های بزرگ ملی مبدل نمایند.

کم یا زیاد در قسمت صنایع کوچك و تجار های خورد همین پروگرام تطبیق خواهد شد. دربر قراری این سیستم هریك به نوبه خود داوطلبانه سهم فعال گرفته که ضرورت به طرح قانون برای عملی نمودن آن پیدانمی شود . مگر فعلا درین شرایط این موسسات کوچك به رقابت سرمایه داربزرگ انحصارگر داخلی وخارجی مواجه میباشند، منافع آینده شان ایجاب میکند تا موسسات کوپراتیفی تشکیل دهند .در تشکیل چنین کوپراتیف هاخرده مالك متضرر نخواهد شد . از طرف دیگر مواد اولیه که برای زراعت بکارمیرود، به قیمت مناسب هر عضو کوپراتیف بدست آورده وهمچنان تولید مازاد خودرا به مارکیت های عمومی توسط کوپراتیف ها عرضه کرده که مفاد آن مستقیما بدست مولد میرسد . تمام این مراحل در اثر تجربه شخصی خرده مالك داوطلبانه صورت میگیرد .

در کشور های مستقل وروبه انکشا ف سوسیالیزم یکسان بدون تبیعضات صنایع ثقیل تمام سرمایه داران را ملی می سازد . آن سرمایه هاییکه باعث ور شکست پیشه وران ومانع پیشرفت وترقی جامعه گردیده ویاسبب استثمار افراد میگردد ملی ساخته میشود وفعالیت های دیگر اقتصادی خورد و کوچك که باعث استثمار فرد ز فرد نگردد وهم مانع پشیرفت وترقی اجتماعی نشود به طور آزادانه فعالیت شان مجاز میباشد .

البته سرمایه دار های کوچك بادر نظر داشت احتیاج وپیشرفت جامعه تحت رهنمایی های دولت خلقی برای بهبود وسعادت جامعه فعالیت های خود را عیار می سازند . مارکیت سیار وغیره فعالیت های خود سرانه که باعث منفعت جویی شود جلوگیری میگردد . آنها تحت پلان وپروگرام های دولت خلقی که به طور عام برای بهبود و پیشرفت جامعه طرح گردیده است فعالیت میکنند . سرمایه دار هایی که اجازه فعالیت میداشته باشند بطور عموم منافع جامعه رادر نظر بگیرند یعنی منافع عامه را زیادتر بر منافع شخصی ترجیح دهند .

فشرده مطالب بالا :

در کشور های پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیزم پیشنهاد می نماید تا تمام فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ ، ترانسپورتها معادن، بانکها، وغیره ثروت ها که به منفعت عامه تعلق میگیرد ملی ساخته شود. درکشور های تازه استقلال یافته وروبه انکشاف ، مرام وهدف اولی سوسیالیزم ملی ساختن فابریکه های بزرگ، تجارت، معدن، وغیره که مربوط به سرمایه دار های امپریالیستی خارجی وانحصارگر های داخلی باشد. گرفتن زمین از فیودالها وتوزیع آن به دهقانان بی زمین کارگر های زراعتی صورت گیرد .

وقتیکه کشور از نظر اقتصادی واخلاق اجتماعی ترقی میکند، تمام دهقانان ،دکانداران صنعت گران، سرمایه دارهای غیر انحصارگر وطن پرست در ممالك تازه به استقلال یافته وروبه انکشاف بنابه تجربه گذشته خود ها حاضر میشوند تاکوپراتیف های تعاونی تشکیل ومالکیت خصوصی خودرا ملی سازند. ملی قرار دادن مالکیت خصوصی به منفعت همه مردم تمام خواهدشد . تولیدات بطور عموم چندین برابر بلند رفته وحتی سرمایه دار های وطن پرست یکجا با دیگر طبقات جامعه از بلند رفتن، تولیدات عمومی بهره مند می گردند .

پوهیالی عنایت الله محرابی

دپښتنواوبلوڅو ورونوآزادي بښونکې نهضت دبري په درشل کې دي

دپښتنو او بلو څو دملی آزادی غو ښتونکی مبارزی په ځلانده کی د سنبلی نهمه نیټه (دپښتو نستان ورځ)خاص تاریخی اهمیت لری په دی ورځ دپښتنو او بلو څو د بیلابیلو قبیلو سپین ږیرو او مشر انو په کا بل کی دیوی ستری جر گی په تر څ کی فیصله و کړه چی دهر راز استعمار او ملی ستم په خلا ف او دخپلو ملی حقو قو اود خود ارا دیت دحق دګټلو په لاره کی به په ګډه دخپلو افغا نی ورونو په مرسته او ملا تړ دبری ترو خته پوری مبارزی کوی .

داستعما راو امپر یالیزم په خلاف دپښتنو او بلو څو مبارزی اوږ ده او ځلانده سا بقه لری هغوی دتاریخ په اوږدوکی له آمو څخه تر ابا سینه پوری د پر تو رونو ملیتو نوسره په یوه سلا او اوږه په اوږه دزمانی هریو ښکېلاک‌گر اوپراختیا غوښتونکی قدر ت ته غابښ ماتوونکی ګوزار ونه ورکړی دی .

دانگر یزی استعما ر چپانو لخوا دمیر نیو افغا نا نو پر خاوره با ندی د فر ضی کرښی تر تحمیل کید و ورو سته هم دلرواو برو پښتنو بلو څو اود افغانستان دټولو ملیتو نو تر منځ په یو وا لی اویو ستو ن کی خلل پیدا نشو اود انگر یزانو سره د افغا نا نو په دری ګو نو قهر ما نا نه جګړو کی او په تیره بیاد خپلو ا ګسی دګټلو په جګړه کی زمونږ پښتانه او بلوڅ ورونه له افغا نانو سره په یوه سنگر کی جنګید لی اوله آمو څخه ترا با سینه پو ری دخپلی سپیڅلی واحدی مینی دسا تنی په لاره کی یی خپلی وینی تو یی کړی اوله هیڅ راز قربانی څخه یی ډډه نه ده کړی.

خو افغا نا نو هم دپښتنو او بلو څو دآزاد ولو دپاره ډیری هلی ځلی و کړی چی له یوی خو ادا نگر یز استعمار دخائنانه نقشو له اصله اوله بلی خواپه داخل کی دمسلطی ارتجاع له خوا مطلو بو نتیجو تـه ونه رسید ی .

خوپښتنو او بلوڅو دانگر یز انو په مقابل کی خپلی ملی آزادی بښو نکی مبارزی ته دوام ورکړ او هیڅکله دنړی دی ستر استعما ری قدرت په تسلیم نشو ل اوپخپلو قهرمانانه مبارزو سره یی داسی ځلانده کار نامی پـه تاریخ کی ثبتی کړی چی دنړی دټولو ترستم لاندی ولسو نو دپاره دو یاړ موجب او دلاری مشال وگر زید ی .

دانگر یزانو په خلاف دپښتنو اوبلو څو مجا هد ینو په دی قهر ما نا نه مبا رزو کی هم دتل په شا ن دافغانستان .دزیار استو نکو خلکو هرا ړ خیز همادی او معنوی مر ستی او دورور ګلو ی پیو ستو ن له هغوی سره ملګری وو دپښتنو او بلو څو سره دافغا ن ولس دو رور ګلوی پیو ستون ژوری تاریخی اوکلتوری ریښی لری له آمو څخه تر آبا سین پوری او سیدو نکی ورو نه ملیتونه د هـر یرغلګراود اړه مار قدرت په مقابل کی اوږه په اوږه او په یوه سنګر کی جنګید لــی او ټولی تاریخی و یا ړنی او کلتوری پا نگی یی سره ګډی او شر یکی دی .

دافغانستان دخلکو دموکراتیك ګو نـد چی دافغانستان دزیار ایستونکو خلکو واقعی نما ینده ه او د ټولی نړی دآزادی غو ښتونکو او کار ګری نهضتونو ملاتړ کوو نکی دی پــه ۱۳۴۳ کال کی دخپل تاسیس دوخت نه را هیسی تل دخپلو ملی حقو قو دلر لاسه کولو دپاره دپښتنو او بلو څو خلکو دلاسه ستو-

باقی په ۵۸ مخ کی

دوستان عزیز !

با ما مکاتبه نمائید

شعر، داستان و مطالب دلچسپ وخواندنی بفرستید



دستگیر نایل

بشاعران امروز

تو شاعر ،
تو شاعر زمانه یی
تو شاعر ترانه های جاودانه یی
توخالق سرود های انقلاب !

تو نغمه ساز، نغمه های انقلاب !

• • •

بگو ترانه های عشق را
بخوان سرود های نغز را
بزن توساز روح بخش این زمان
که زندگی بکام ماست
که بزم انقلاب خلقهاست !

• • •

وبعد ازین پرندهٔ خیال تو
در آسمان پر فروغ شعر ها
به بیکرانگی مرز این وطن
که بی هراس از این و آن
دگر همیشه پروبال می زند !

• • •

تو شاعری ،
دل تو همچو آیینه است
که جلوه های زندگی توده ها
ز روشنی تابناك قلب تو
خوش انعکاس می کند

• • •

زبان تو زبان خلقهاست
کلام تو ،
کلام پر طنین وراستین تو
ز ژرفنای روح توده هاست

• • •

بیا تو ای شاعر زمانه ها !
که سالها ز دست غول ارتجاع
زبان بسته بوده یی
بیاکه خشم بی امان خلق ها
طلسم ارتجاع را شکست !

• • •

بیا ترانه ها بساز
بیا سرود ها بخوان
وشعر های نا سروده را
بگوکه عصر انقلاب توده هاست
بخوان که جنبش عظیم خلق هاست !!

• • •

بیا وبزم عیش را ،
توبزم عیش خلقهای رنجدیده را
به شعر دلنشین و پرطنین خود
بهآن شراب شعر آتشین خود
فروغ جاودانه ده !

• • •

تو شاعری ،
سرود انقلاب را بخوان
که در کرانه های دور دست
ودر افق تابناك این وطن،
طلیعه های انقلاب روشن است !

• • •

تو شاعر زمانه یی
تو عضو پرتوان میهنی
تو افتخار توده هاستی !
بگوکه محتوای شعر تو
پیام زندگی راستین خلق هاست !!

• • •

له بهر نیو منابعو څخه دش - زیارمل ژباړه .

دخوب په باره کی پخوانی اواوسنی نظریات

ډیر داسی پیښس شویدی کله چی موږ دخوب کولو اراده وکړ واصلا دخوب احساس راته نه پیدا کیږی، ویښ یواو یاژر لهخوبه راپا څیږواوځینی وختونه پداسی حالکی‌چی زنگ لرونکی ساعت زموږ سرته کې نګیږیاود ټولی کورنی غړی خبروی داسی خوب راځی چی په اصطلاح سترګی مونه غوړیږی . کوم شی چی له خوب څخهزموږ دراو ینبو لوسبب ګرځی هغه مساله ده چی تراوسه پوهان پدی نهدی بریالی شوی هغهتوجیه او ځرګندهکړی. خوسره ددی هم پدی برخه ددوامدارو څیړ نوله امله دوی نظریی موجود دی دی:

اول: داچی خوب اوستړیا دواړه خوندوردی داعصابود سلولونو دستړتیا علت دادیچی دهغوی دانرژی زیرمهددی پرځایچی په چټکی سره توی او زیاته شی تراستفادیلاندی راځی او تما میږی .

کله چیموږفکر کوو ، ګورو ، احساس راته پیدا کیږی اوپه کلی توګه هرډول فکری فعالیت سرته رسوو په بدن کی دخپلیزیرمه شوی انرژی څخه استفاده کوو نولدی امله ماغزه اوداعصابو نور مرکز ونه استراحتته اړتیا پیدا کوی .

خوب زموږ ستړیا لری کوی او کله چی ویښیږونو زموږ بدن پوره استراحت کړی وی او موږ بیرته ورځینو کارونو دسرته رسولو لپاره چمتو کیږ و .

ځینیپوهان پدی عقیده دی کله چیداعصابو خاص مرکز چی (واسوکونس تریکتون) نومیږی ستړی کیږی او په نتیجه کی دوینیلیږدونکی رګونه دوینی ټاکلی زیرمه له لاسه ورکویموږ ویده کیږ واو کله چی دغهمرکز خپله دضرورت وړوینه بیرتهتامین کړینوموږبیرته راویښیږو.

بل نظر چی دخوب په باب وجود لری ددغه نظر سره توپیر لری ددی نظر له مخی موږ دخپلو مغزوپه لاندنی برخه کی دویښتوب مرکز لرو زموږ ورځنی فعالیتو نه او فکرونه دغه مرکز په هڅونه راوړی او تر هغه وخته پوری چیدغهمرکز ته پیغامونه لیږو،ویښ یواو کله چی ددغو پیغامونو لیږدول قطع شی ویدهکیږو، اوس نو کلهکهونه کولایشو هغه پیغامونه چیله مغزو څخه یی‌دغه مرکزتهلیږدووقطع کړو ویښ‌پاتی کیږو او خوب نه راځی خو کله چی ددغو پیغامونو لړی وشلیږی ویده کیږو.

دغه راز دخوب په وخت کی که چیرته ویده یواوپهدی شیبه کی وږی شو، ساړه مووشی ، دغم او نا خوښی احساسراته پداشی اویاله ځینو هیجاناتو لکه ویری سره مخامخشو زموږ دویښتوب مرکز بیرتهراهڅول کیږی اوله خوبهراولاړیږوخوددی خبرییادونه ضروری ده چی هر بالغ انسان پهیوه شپهاو ورځکی یوی ټاکلی اندازی خوب ته ضرورت لری اود غه اندازه په ټولو خلکوکی دهغوی دعمر ، بدنی حالت ، جسمی کار اوحتی هغو ځانګړ و عاداتو په نسبت چی خوب ته یی لری توپیر کوی .

یا رویا کولای شی چی دراتلونکی‌اټـــکـــل وکړی ؟

دخوب معنی دمعمول له مخې په راتلونکی پوری ارتباط لری باید پوه شو چی یواځـــی دلومړنی تولنی خلك پدی عقیده نه‌وو چی خوب لیدل په هغو پیښو چی په راتلونکی‌وخت کی پیښیږی ارتباط لری اودهمد غو پیښو-اټکل په پخوانیو وختونو کی‌هنر گڼل کیـده کولای شی دخلکو آینده او راتلونکی دهغو خوبو څخه چی لیدلی یی دی ، اټکل او معلومه کړی . په حقیقت کی دخوب له لاری دراتلونکی اټکل په پخوانیو وختونو کی یوهنرگڼل‌کیده دغه هنر یی د(انـی رومانی)په نامه یاد اوه‌چی اصلاد(انی روس) یویو نانی‌کلمی څـــخه اخیستل شوی و . نن ورځ هم داسی کسان شته دی‌چی‌عقیده‌لری‌دخینو کتا بونودلوستلو په مرسته کولای شی دخوب‌تعبیر او توجیه وکړی اوخپلی راتلونکی څخه خبر شی .

باید پدی هم وپوهیږ وچی اوسنی پوهه زموږ دخو بونود محتوی په باب څه نظر لری. موږولی ویده کیږو ، پـــه خوب کـی‌څه گورو او دغه خوبونه څه معنی لری ؟

ننني پوهه دانظرنه‌منی چی خوبونه موږ ته پیغامونه راوړی اویا دراتلونکی اټکل وکړی زموږ دخوب موضو ع امکان لری بی شمیره اوبیلی بیلی سر چینی ولری .

امکان لری ددغو رویا گانو سرچینه‌دهغـــو هیجا ناتو سره چی دخـــوب په وخت‌کی موږ ترخپلی اغیزی لاندی نیسی‌لکه داوازو-نواوریدل ، دیخنی احساس ، دیونیسم‌لگیدل اویا هغه پیښی چی موږ پخوالیدلی دی یاهغه شیان چی علاقه ورسره لرو او ځینو نورو تما یلاتو پوری چی په خپل ځان کی یـــی احساسو و ، ارتباط ولری .

کله‌عینا هغـــه پیښی چی په تیروخت‌کـــی مولیدلی دی په‌خوب‌کی‌گورو او دیروختونه‌دغه راز خوبونه بیابیاهـــم لیدل کیږی خـــوپه کلی توگه زموږ دخوبونو موضوع زموږ دتیرو پیښو نتیجـه ده او پـه را تلـو نـــکـی پوری ارتباط نلری .

ځینی کسان دورځی هـــم خوب تماړه لری اود ورځی خوب په نسبی توگه ارام‌او راحت بښونکی وی .

ځینی پوهان او روح پیژندونکـــی‌پـــدی عقیده دی : دورځی رویا په‌حقیقت کی هغه‌خوب دی چی یوازی دبیداری په وخت کی صورت مومی پداسی حال کی چی دشپی خوب داسی خوب دی هغه وخت چی‌موږ په ریښتیا سره ویده یوپه موږ غلبه کوی اودایواځی دورځی اوشپی دخوب توپیر دی . ځودغه دواړه خوبونه هغه وخت مینځ ته راځی چی‌انسان داسی‌ستړی وی‌چی دخپل چاپیریال پیښوته پاملرنه نشی کولای او افکار یـــی دتمر کزلـــه‌حالـت څخه وتلی وی پدی توگه ددغو دواړ وخوبونو موضوع په زیاتره داشخاصو، حیوانـــاتواویا عجیبو او غیر عادی دریځونو پوری مربوط وی چی په ژوندکی ددغه‌رازدریځو نو لاس‌ته‌راوړل به امکان ونلری .

کله که‌یو ماشوم لږ اندیوالان او دو ستان ولری نو معمولادورځی په رویاکی‌خپل‌ځـــان دیویاد وو کسانو ملگرو سره گوری خوهغه ماشومان چی زیات ملگری ولری‌نودورځـــی په رویاکی به هم دزیاتو ماشومانو په‌مینځ کی ځان گوری او غرور احساس به ورته‌پیدا کیږی او یاداچه دیو کارگر ماشوم په خوب کی یوازی هغه ابزار او وسیلی لید لای شی چی دده په غریب چاپیریال کی شته پداسی حال کی چی دیو فیوډال زوی امکان لری په‌خپل خوب کی خپل ځان دیوبز گر په اوږوسپور وگوری .

ددغو خیږ نو څخه دی نتیجی ته رسیږو چی خوب لیدل داخلی او نهادی اغیزی دی نــــه خارجی اوبهرنی تا ثیرات او زیاتره ز موږ داړ تیاوو ، ارزوگانـــو، علایقو ، ویری‌اونورو عواملو پوری اړه لری . په هر حال رو یا هغه شی دی چی‌موږیی پخپله مینځ ته راوړ واود هر چا لپاره چی دغه راز رویا گانی خلـــق کوی خاصه او ځانگری معنی او تعبیر لری.

از :آنتون چخو ف

ترجمه از : همایون افروز

چرا اعتراض نکردی؟

چند ین روز پیش معلم خانگی اطفا لم را گفتم تا برای تصفیه آنچه مستحق است به منزل بیا ید :زنگ به صدا در آمد و جولیا در آستانه ی در ظا هر شد. بعد از احوالپر سی مختصر گفتمش .

بنشین . جولیا . میدا نم که به پو ل ضرورت دا ری . بلی میدا نم . بیا آنچه را مستحق هستی برایت بد هم .

-چهل روبل.

-نی، سی روبل. من یـــا دداشت دارم من همیشه بـــرای معلمین خـــانگـــی ، در گذشته سی روبل می پر دا ختم و حالا،فقط مدت دو ما ه برا ی تدریس اطفا لم آمد ه ای ،و ...

-دو ماه وپنج روز ...

-بازهم اشتباه ، یادداشتی دارم کـه در آن صرف دوماه نوشته شده‌است.

معنا یش اینست که‌پو ل قابل پردا خت برایت مجمو عا شصت روبل میشود .جولیا. نه(۹) یکشنبه را ازآن تفریـــق کـــن ...

تو خود ت میدا نی که درین روز ها همرای کولیا درس نخوانده ای و فقـط بـه قدم زدن پر داخته ای .

سه روز هم رخصتی عمومی ...

در رخسار جو لیا خون دویـــد و شدت ضربان قلبش دوچندان شد.

اوچیزی برای گفتن نداشت.

سکو تیکه برای لحظه ای کوتا هی‌میان من و جو لیا ایجاد شد ه‌بودباصدا ی‌نرم‌م بست من شکست :

-سه روز . رخصتی عمومی ، بلی ایـــن مدت دوازده رو بل را احتوا میکند . چهار روز کولیا مریض بود ودر چهار روز تنها برای (ونیا) تدریس نموده ای ، سه روزهم درد دنـــدان داشتی وخانمم برایت اجازه داد تابعدازصرف غذای چاشت تدریس نکنی دوازده و هفت یقینا نزده میشود . بلی ،باقی چهل ویك روبل میشو د، در ست ؟

چشمان جو لیـــا سرخ‌گشت واشك آلـــود شد . زنخش لرزید وار تعا ش سرا پا ی وجو دش را فرا گرفت . دانه ها ی عر ق قطره قطره درپیشانیش هویدا شداما، چیزی نگفت . حتی کلمه یی .

جولیا را سرا پا نظر انداختم و گفتمش:

درسال نو، یك پیاله چای ویك بشقـــاب راشکستانـــدی وارزش هـــردو ، است دو روبـــل. قیمت پـــیاله بیشتر از آن است که برا یت گفتم ، زیرا میرا ثی بود لاکن .. با و جود یکه از خسا رات دیگر که‌من متحمل شده ام، صرف نظرنمـوده ام! ودوم اینکه در اثر بی توجهی تو نسبت بـــه وظیفه ات، کو لیابه درخت منزل، بلند شد و جا کتش را پا ره کرد . بلی ، ایـــن هم ده روبل قیمت دارد. همچنین در اثربـــی احتیا طی تو ، خدمتگار منزل کفش ها ی (ونیا) را دزدیـــده و تـــو باید از همه چیز آگا هی تا م میدا شتی !

وباید برا ی آنهم پو ل بپر دازی و..یعنی اینکه پنج رو بل دیگر هم کا سته میشودو به تاریخ دهم جنوری ده رو بل برا یـــت دادم ...

اومتحیر انه به‌من نگریست ، ابروانش را با لا انداخته گفت :

«مگر شما پولی برایم نداده اید.»

خنده ی نیشخند ، روی لبها یم نقش‌بست وبرا یش گفتم :

جو لیا ، مگر نمیدانی که من همه چیزرا یادداشت دارم ؟ به‌هرصورت، ازچهل و یـــك روبل بیست روبل آنرا می کا هیم . فقـــط چهارده‌روبل مزد تدریس تو میشود .

چشمان جو لیا غرق از اشك گرد یـــد. قطرات عرق روی پیشانی اش هویدا شد و بینی باریکش لرزید. بیچاره دختر ! جو لیا در حا لیکه ا شك عجز از چشما نش جاری میکرد ، گفت :

«فقط یکبار برای من پو ل داده اند . و آنرا هم خا نم شما ، بلی، سه رو بل .»

این کلمات پراگنده که با لکنت ز بـــان ادا میشد ، از دها ن‌جولیا با بیان لر زان خارج شد . چشما نم را دو باره به جو لیا دو ختم و گفتمش :

راستی ؟ببین‌من آنرا یاد داشت نکر د ه بودم .

حالا ، سه رو بل را از بقیه پو ل با قی مانده تفریـــق کن، فقط یازده روبل میمانـــد پو لها یت اینجا ست! سه، سه و یـــك ، یك‌اینجا ست !

با دستها یم پو ل را برایش نزدیك‌کردم جولیا باانگشتان خود ...

انگشتا نیکه از شد ت خشم می لر زید، گر فت وبه جیب خود گذاشت .

جو لیا آهسته گفت :

تشکر ، تشکر ...

من از جا جستم و به قدم زدن شرو ع کردم . خشم سرا پا ی و جود م را فرا گرفته بود . احسا س نمود م که دستها ی من‌هم میلرزد. لحظات چند بزودی گذشت برای جو لیا گفتم :

-تشکر برا ی چه ، آخر برای چه ... چشما نش را از کف اتاق بر دا شـــت وگفت :

-«برای پول»

به چشما نش خیره شدم . هنوز آثـــار اشك وار تـــعاش در وجـــود ش ظـا هـــر بود، بی صبرانه برایش گفتم:

-تو میدا نی که ترا گو ل زدم ، آخر، برای خدا ، آخر این قد ر بدان . حقیقتا حق ترا غصب نموده ام !اوایـن تشکر بر ای چه ؟

جو لیا مو ها یش را مر تب کرده گفت:

-«درهمه جا همینطور است. همه‌به حقوق من دست درازی کرده اند وهمه پو لـــهایم رابه نحوی از انحاگرفته اند.»

-آنها هم برا یت هیچ پو ل نمیدادند ، هیچ ؟عجیب است !اما ، باید بگو یم که‌من با تو شو خی کردم و آنهم درس بـــی رحمی وفقط درس زندگی بودکـه بـــرا یت دادم تا قد رت اعترا ض در و جود ت‌احیا گـــردد. جو لیا ، آنچه تو نخست با صدای آرام و خا مو شانه‌گفتی که هشتاد رو بـــل اینك مجمو عا هشتاد روبل، درین پـــا کت است ، هشتاد رو بل ... پو ل ها آماده است ...

در دنیا ممکن است که‌انسا ن بدو ن چنگال ودندان باشد ؟...

اگر با شد ابلها نه است ...

تبسم وشادی رادر چهره ولبهای جو لیـــا خوا ند م .

لبها یم باز جنبیدند واین جمله را تکرار کردند :

«ممکن است که انسا ن در جها ن بدون چنگال ودندان باشد»ممکن است ...

من ازشوخی که با جولیای کـــرده بـــودم معذرت خوا ستم پولها را برا یش‌دادم.

او آهسته تکرار کـــرد: تشکر . وچنـــدین بارتکرار ،تشکر ... واز اتـــاق خـــا د ج شد ... من به عقب او تا و قتیکه از درخارج گر دید نگاه کرد م به فکر فرو رفتم :

«چه سا ن ، سهل است که به مرد ما ن ضعیف درین دنیا حمله شود! اما ،



دزد و پنجره اتاق

نخستین شبی بودکه زن وشوهرش‌درخانهٔ نوساخت زندگی میکردند ...نیمه های شب زن وحشت زده ازخواب بیدار شد وشوهرش راصداکرد.

- عزیزم ... عزیزم ... بلند شو !!

شوهر خمیازه یی کشید و پرسید :

چه شده عزیزم ... مگر چه شده ؟

زن من ومن‌کنان گفت :

-دزد ... دزدمی خواهد پنجره را باز کند .

شوهر در حالیکه مجددا روی تخت خواب دراز می کشید با خونسردی گفت :

- پنجره ... باش عزیزم بگذار پنجره را بازکند من هر قدر که‌کردم نتوانستم آنرا بازکنم !!



دعوت به‌سبك اسكاتلندی !

دو اسکاتلندی در رستورانسی مشغول‌خوردن غذا بودند ... ناگهان متوجه شدند که دو دختر بسیار زیبا، کنار میز شان‌مشغول صرف غذا هستند ...

بزودی نگاهها و خنده ها رد وبدل شد،یکی ازاسکاتلندی هاکه جوانتر بودبه‌دوستش گفت :

قبول داری آنها رابه سر میز خود دعوت کنیم ؟

دوستش نگاهی به‌آندودختر کرد و گفت:

اما بایداول کمی صبرکنی ...

اسکاتلندی اولی‌پرسید:

- چرا ... باید صبر کنم ؟

- احمق جان، صبرکن تا آنها صورت حساب میز شان را بپردازند آن وقت آنهارا سرمیز خود دعوت میکنیم !!

سر چه‌باشد که‌نثار قدم دوست‌کنم!

سری که‌درد نمیکرد !

در باغ شفاخانه، پرستار، چشمش به مرد دیوانه یی افتاد که‌دستمال بزرگی رابسرش بسته بود ...

اورا صدا کرد وپرسید :

چرا سرت درد میکند که دستمال را به سرت بسته‌کرده‌یی ؟

دیوانه جوابداد:

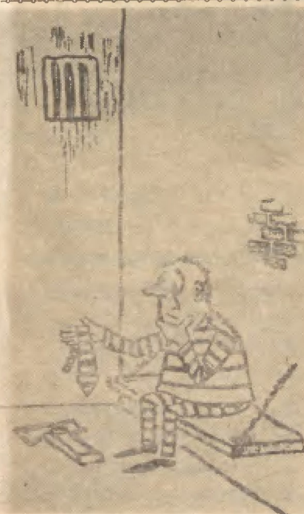
نی خانم جان قند ... سرم درد نمیکند ، بلکه سردوستم درد میکند !

پرستار با تعجب پرسید :

توچرا دستمال به‌سرت بسته‌کردی ؟

دیوانه شانه هایش رابالا انداخته وگفت:

خوب معلوم است که دوستم دستمال نداشت که در سرش بسته کند .



وقتیکه زندانی بخواهد لباس مود روزبپوشد

خواب و استراحت

دو همکار دراداره باهم‌گرم گفتگوبودند...

یکی از آنها از همکارش پرسید :

راستی تو بعد از ظهر استراحت میکنی

همکارش آهی کشید وجوابداد :

-همینکه چاشت نان راخوردیم، خانم یك ساعت میخوابد .

کدام خانم؟

زن خودم را می گویم .

- ولی من خوازن توچیزی نپرسیدم !

- جانم، متوجه نشدی ... وقتی خانم می خوابد چون حرف نمیزند، منم هم یك نفس راحت کشیده وساعتی استراحت میکنم !!



-دیدی گفتم پول خوشبختی بارنمی‌آورد؟!



بدون شرح

عجله



بدون شرح

شخصی باعجله وارد دکان سلمانی شد و بمردی که در آنجا بود گفت :
آقا ... خواهش میکنم فوری سرم رااصلاح کنین، چون عجله دارم نمیخواهم یك کلمه حرفی بزنین وسوالی بکنین !
مرد گفت :
ببخشین آقا ... ولی من ...
وعجول حرفش را قطع کرد .
- ببین جانم، ببخشین یا، ولـی و اسم‌وجود ندارد ... ازتو چیزی جز اینکه سرم راخوب وزود اصلاح کنین نمیخواهم ...
بازهم مرد خواست حرفی بزند ولی مردعجول مهلت نداد دهانش را باز کند ناچار اوشانه هارا بالا انداخت وسری تکانداد وشروع بکار کرد ...
همینکه کار تمام شد، مشتری با آیینه‌نگاه کرد، نتوانست از وحشت و ناراحتـی خود داری کند ...
چـو ن مـو هـا ی سر ش نـهـا یـت خراب شده بود مانند آن‌که‌کسی آنرا کنده باشد !...
بدیدن این جریان، باناراحتی و عصبانیت روبه سلمانی کرد وفریاد کشید !
- مرد حسابی ، چیکار کردی مـرد .... آیا اینطور سر مردم را اصلاح میکنین ؟
مرد با سادگی جوابداد :
- من نمیدانم آقا... ازسلمانی بپرسین...
او تاچند لحظه دیگر می آید.
مرد عجول پرسید:
- پس شما کی هستین ؟
من‌شیشه برمغازه روبرو هستم که‌آمده‌بودم شیشه شکسته راعوض کنم!!



دکتور - بهترین تجویز من‌این است کـه بوقت پرخاش زنت ازخانه بیرون‌شوی



-با این ترتیب مطمئن باشید تا چنددقیقه دیگر بالاخره متخصصین ماخواهند فهمید که خرابی ماشین ازکجاست !

جوان رند

این پسر ودختر تازه در مجلس پارتـی باهم آشنا شده بودند ... بعد از چند دور رقص ،پسر جوان جرئتی بخود داد وخواست بوسه‌ای ازصورت دختر بگیرد، اما دختـر صورتش را عقب کشیده وگفت :
- نی آقا ... تامن باکسی نامزدنشده ام، نمی گذارم هیچکس مرا ببوسد !
مرد جوان لبخند شیطنت آمیزی زدو گفت:
- متاسفم، پس ممکن است‌یك خواهش‌دیگر از شما بکنم ؟
- بفرمایید چه خواهشی باشد .
- میخواستم خواهش کنم ، بمجرد اینکه نامزدی پیدا کردی فورا مرا خبرکنید!!



-ممکن است خواهش کنم که اینطـرف بنشینید ... !



مرداولی پس ازاکسیدنت: توبگیرخانم‌کرتی مراکه‌مانند شیشه موترندانهای آنرامی‌ریزانم یانی ...دومی بگیرخانم دندانهایم را کـه بسیار ...!

اشتباه‌می کنید

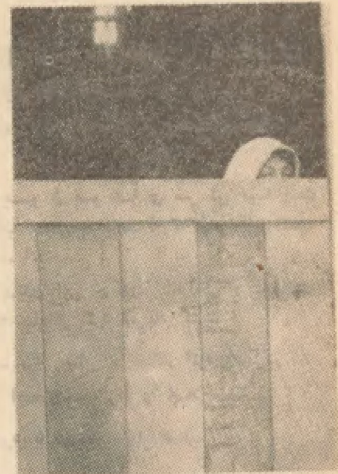
مردی برای اصلاح سر وصورت خود به دکان سلمانی رفت ...
صاحب دکان نگاهی به‌سرو صورت اوکرد وگفت :
مثل این است که شما قبلا همه بـرای اصلاح سرو صورت اینجا آمده بودید ؟
مشتری لبخندی زد وگفت :
نه جانم .. شما اشتباه می کنید . این علامت هاکه در صورت من‌می بینید متعلق به زمان جنگ میباشد !!

از شگفتی

ترجمهٔ غیور

نتایج چهار مین مسابقات

عکاسی کشورهای آسیایی



شرم وحیا- برندهٔ جایزه سوم

در چهارمین مسابقات فوتوگرافی کشور های آسیایی که اخیرا در شهر توکیو زیر نظر یونسکو برگزارگردید اشتراك کنندگان شعبات فوتوگرافی هند جمعا به گرفتن هفده جوایز موفق شدند . قرار معلوم درین مسابقات یك جایزه اول، شش جایزه دوم و ده جایزه سوم به فوتوگرافان کشور پهناور هند اعطا گردیده است .

در مسابقات فوتوگرافی کشور ها ی آسیایی که به اشتراك بیست وپنج کشور آسیایی در پایتخت جاپان برگزار شد اشتراك کنندگان د ر ختم مسابقات در سمپوزیمی اشتراك نمودند که تحت عنوان زنان در کشور های آسیایی دایر گردید. بمنظور هم آهنگ ساختن اهداف تدویر نمودن چهارمین مسابقات فوتوگرافی مسابقات متذکره به عنوان «زنان در کشور ها ی آسیایی» برگزار وبرای مدت چهار روزدوام نمود .

طوریکه در راپور های منتشر شده تذکار رفته جایزه اول این مسابقات را فوتوی یکی از زنان کشور های حوزه جنوب شرقآسیا تشکیل میدهد که بنام «چادری» مسمی بود وتوسط «پی«کی-کپور» عکاسی شده است. هکذا فوتو های شماره دوم وسوم نیز دو صحنه جداگانه از زندگی زنان رادر کشور پهناور هند نشان میدهد.



«سندری» برندهٔ جایزه دوم



چادری - برندهٔ جایزه اول

ترجمه الف · عبیدی

مرغ دشتی به زراعت کمک می کند

های

قرار احصا ئیه موسسه مواد خورا که ملل متحد سا لا نه بیش از چهل ملیون تن از تو لید ات زراعتی توسط حشرات مضر از بین میرود واین خساره با لغ به هفتاد ملیا رد دالر میگر دد .

گر چه سا لانه برای از بین بردن این حشرات مواد کیمیا وی به پیمانه زیاد استعمال میشود لاکن این ادویه کیمیاو ی حشره کش عوا قبی نا گواری هم از خودبه جا میگذارد یعنی ادویه مذکور از یکطر ف بعضی دشمنان طبیعی حشرات مضر را ازبین میبرد از جا نب دیگر دیده میشود که در بعضی از انواع حشرات مضر مقا و مت ایجاد میکند . در پهلوی آن بعضی از ین ادویه ها برای انسان ها، حیوانات خون گرم و بعضی از نباتات زراعتی نیز مضر میبا شد .

از ینرو اینکه امروز بیش از شصت‌فیصد ازسا ینس دا نا نیکه مشغو ل پیدا کردن راه و چارهٔ غرض جلو گیری ازحشرات مضر میباشند، متوجه آن شده اند تابایدیك چاره بیو لوژیکی را پیدا کنند، اتفا قی نیست .

مرکز بیولوژی در اکادمی علو م بلغاریا، پروگرامی را زیر عنوان طرق بیولوژیکی محا فظه نباتات از پرازیت های روید ست گرفته و کار تطبیق آنرا در سال ۱۹۷۸ شروع کرده اند که نتا یج بدست آمده از آن خیلی د لچسپ و تشویق کننده میبا شد .

در بلغا ریا سال گذشته‌دهکدهٔ«ریبارتیزه» در قصبه «لوویچ» خساره زیاد از ناحیه پرازیت های نیما تودا که‌توسط قانغوزك های کلو راد و آورده شده بود ، دید ، برای جلوگیری ازین قانغوزك ها حشراتی از اتحاد شورو ی آورده شد که بصورت دسته جمعی بالای آنها حمله ور میشو ند و آنها را از بین میبر ند فعلا تلاش غر ض ترویج وعام ساختن این حشرات جر یا ن دارد و همچنان پرو گرام طرق بیو لوژیکی محا فظه نبا تات از پرازیت ها یك سلسله مطا لعاتی را در مورد موجودات کو چك زندهٔ که مکرو بها را به حشرات مضر انتقا ل مید هند شروع نموده است .

بقیه‌درصفحه۵۹

جهان رنگارنگ

از مسکو نیوز

ترجمهٔ زلمی ذاهب

آیا مهتاب سقوط خواهد کرد؟

دراثر سقوط مهتاب وفرو رفتن آن به زمین چه واقع خواهد شد ؟ وزن مهتاب ۷۳ × ۱۰ به طاقت ۱۸ تن، قطرآن ۳۵۰۰ کیلومتر، و فاصلهٔ آن از زمین ۳۸٤۰۰۰ کیلو متر بوده ودر صورت سقوط سرعت آن در زمان تصادم بازمین ۱۱ کیلومتر فی ثانیه خواهد بود . بناء ناگفته پیداست که وقوع این حادثه یك انفجار عظیمی خواهد بود .

اما این حادثه واقعا اتفاق خواهد افتاد؟
چنین مصیبت عظیم فضایی تاحال واقع نگردیده است . حرکت مهتاب به اطراف زمین ودوران زمین به دور آفتاب برای هزاران میلیون سال ادامه داشته است . هرگاه مدار هابه اندازه کافی ثابت واستوار نمیبود حرکت این اجسام سماوی ساالیان بسیار قبل از حالت اعتدال خارج می گردید.

بنابرآن مهتاب سقوط ننموده وبا زمین برخورد نخواهد کرد.

اینکه تاچه حداین طرز تفکر منطقی به نظر میرسد مسئله کاملا جداست ولی تاهنوز علمابه اثبات نرسیده وهم سالیان بسیارقبل مفهوم ابد را ندارد . مسئله ثبات مداراجسام سماوی بشمول نظام شمسی خواهان مطالعات ودلایل معتبر علمی میباشد .

چه‌عاملی باعث حرکت سیارات میگردد ؟
جواب این سوال مربوط به علم میخانیك سماوی (شاخهٔ علم ستاره شناسی و نجوم‌که ازحرکت اجسام سماوی بحث میکند)میباشد.

قانون اصلی واساسی این علم ،که تمام محاسبات مدار های اجسام طبیعی ومصنوعی فضایی به اساس آن صورت میگیرد، عبارت از قانون جاذبه بوده که توسط نیوتن ساینس دان برجسته انگلیسی در قرن‌هفدهم کشف گردید . این قانون همیشه ودر هر جاچه در سطح زمین، در نظام شمسی ویادر سیارات دیگر قابل تطبیق بوده وکدام خلای علمی هم درآن وجود ندارد .

آیا مدار مهتاب تغییرمیکند؟
مهتاب بنابر موجودیت قوهٔ جاذبه به طرف زمین کشانیده میشود . اما در حرکت اصلی وحقیقی مهتاب موجودیت قوهٔ مومنتم باعث کشانیدن آن به سمت مخالف قوهٔ جاذبه‌بزمین میگردد . عمل متقابل قوهٔ جاذبه وموعنتم باعث میگردد تا مهتاب در یك مسیر بسته بیضوی شکل حرکت نماید . البته صحت این عملیه نه تنها درقسمت مهتاب بلکه در تمام سیارات دیگر نیز انکار ناپذیر است. طوریکه کپلر منجم معروف آلمانی به اثبات رسانید که مدار های تمام سیارات، اقمار وغیره اجسام سماوی بیضوی شکل بووده واین یك‌قانون عام طبیعی است.

تعریف وتشخیص مسیر حقیقی مداربیضوی شکل کار ساده نیست . تاثیر اقماروسیارات دیگر وهمچنان آفتاب را بالای مدار مهتاب نادیده نمیتوان گرفت . بناء تعیین مسیر حقیقی مهتاب تاحدی تقریبی میباشد . امااین به آن معنی نیست که پیش بینی مسیر مدار های اقمار غیر ممکن است . بر عکس نتایج محاسبات اوقات خسوف وکسوف نمایانگر آنست که این نتایج کاملا اطمینان بخش میباشد .

حتی در قرن گذشته اپولزرمنجم اطریشی قادر گردید تا ۸۰۰۰ واقعه کسوف و۵۲۰۰ واقعه خسوف رابین سالیان ۱۲۰۸ قبل‌المیلاد و۲۱۶۳ بعداز میلاد محاسبه نماید . تمام پیشگویی هایی خسوف وکسوف که حال ما شاهد آن هستیم موید آنست که صحت ودرستی اوقات پیشگویی شده تا حد زیاد قرین به واقعیت بوده واشتباه درآن از یك ثانیه تجاوز نمیکند .

این محاسبات نشان میدهد که مسیرمدار مهتاب ثابت بوده وهیچ دلیلی برای تشویش ونگرانی تغییر در مسیر حرکت مهتاب وجود ندارد .

عصر حاضر که عصر مسافرت های فضایی بوده واقمار مصنوعی ، که در حقیقت یك‌مدل میناتور مهتاب است، درمدار های معین حرکت کرده وتغییری در مسیر آن رخ نمیدهدکه این حرکت منظم‌مدل دلیل دیگری برای اثبات گفته فوق میباشد . قمرمصنوعی مخابراتی نوع مولنیا در یك مدار طولانی بیضوی شکل حرکت میکند . سرعت این قمر مصنوعی، وقتیکه نزدیکترین فاصله راباز زمین داشته باشد، هشت کیلو مترفی ثانیه میباشد. ازین نقطه حرکت صعودی خودرا شروع نموده واز زمین دورترمیگرددتاوقتیکه به نقطه اوج خود، که‌درنیم کرهٔ شمالی واقع وفاصلهٔ اعظمی آن اززمین تقریبا ٤۰۰۰۰ کیلو متر میباشد ، برسد. این قمر مصنوعی مدار خودرادر ۱۲ ساعت تکمیل‌نموده ودوباره مسیر خودرا دنبال میکند . هرگاه حرکت آن از پهلو مشاهده گردد شباهت کامل به حرکت رقاصه داشته وتمام قوانین وفورمول های کالکولس که‌درقسمت محاسبات حرکت رقاصه‌بکار میرود در محاسبات‌حرکت این قمر مصنوعی نیز قابل تطبیق است .

اساسا مدار مهتاب کدام فرق قابل‌ملاحظه باطرز حرکت فوق ندارد صرف مسیر حرکت مهتاب بدور زمین شباهت به دایره دارد .



طوریکه قبلا هم ذکر گردید فاصله بین مهتاب وزمین ۳۸٤۰۰۰ کیلو متر میباشد و زمان دوران آن ۲۷،۳ روز است . فرق‌فاصله اعظمی واصغری بین مهتاب وزمین ۵۰۰۰۰ کیلومتر بوده واین تفاوت فاصله‌سبب گردیده تامهتاب بعضا خرد تر و بعضا بزرگترمشاهده گردد . هر اندازه‌که فاصله‌آن اززمین‌زیادتر میگردد خردتر معلوم میشود• در موقع کسوف سطح ماه خرد تر نظربه سطح قابل دید آفتاب مشاهده گردیده که در این‌حالت کسوف کامل نبوده بلکه شکل حلقوی را خواهد داشت .

اما یك فرق کلی بین مهتاب وقمر مصنوعی مولنیا وجود دارد وآن اینست که فاصلهٔ اصغری بین مهتاب وزمین زیادتر ازفاصله اعظمی بین زمین وقمر مصنوعی فوق الذکر بوده ومهتاب در همان فاصلهٔ اصغری خارج از اتموسفیر زمین میباشد در حالیکه قمر مصنوعی متذکره در فاصلهٔ اعظمی خودبه داخل اتموسفیر زمین قرار دارد ودر همین موقعیت نیز قوهٔ مقاومت هوا بالای آن تاثیر بسزا داشته وبناء بعضی اوقات مدار این قمر مصنوعی تغییر نموده که در نتیجه‌باعث خرابی وتجزیه شدن آن میگردد•

باوجودیکه این حالت درمهتاب رخ نمی‌دهد امابازهم نمیتوان گفت که‌مدار آن برای همیشه حالت فعلی را دارا خواهد بود. مدار های تمام اجسام سماوی نظام شمسی مانند تمام اشیای طبیعت از قانون تکامل مجزا نبوده وشاید کدام تغییری در طرز حرکت مهتاب رخ دهد اما این حادثه نامعلوم ومشکوك بوده وگمان آن نمیرود که مهتاب به‌زمین نزدیك گردیده وبه آن تصادم نماید .

محل خطر نزدیکی کره‌ها :
یکی از عواملیکه باعث دور نگهداشتن اجسام زمینی ازاجسام سماوی میگرددا ینست که هرجسم زمینی که در فضا حرکت نماید همیشه بامقاومت اتموسفیر مواجه بوده در حالیکه اجسام سماوی مواجه با چنین مقاومتی نبوده وبنابران دارای حرکت دایمی ویاابدی میباشند .

ولی ممکن وقوع تغیرات بسیار جزیی به مرور زمان یك اثر کلی نموده وبعدازمیلیون هاسال باعث نزدیکی این دوکره گردد ، امابعدا چه ؟

فرض کنیم این دوکرهٔ بزرگ یعنی‌مهتاب باقطر ۳۵۰۰ کیلو متر وزمین باقطر ۱۳۰۰۰ کیلو متر باهم نزدیك‌گردند . قوه فوق‌العاده زیاد جاذبه زمین باعث جذب قسمت های نزدیك به زمین مهتاب میگردد لاکن این قوه به نسبت معکوس مربع شعاع کمتر گردیده لذا قوهٔ وارده بالای دورترین قسمت مهتاب جندین جند کمتر خواهد گردید . هرگاه قوهٔ کشش بین مواد داخلی مهتاب به اندازه کافی قوی نباشد دراینصورت مهتاب ازهم جدا شده وپارچه پارچه خواهد گردید که در این حالت یك پوشش ویاحلقه ای به اطراف زمین تشکیل خواهد گردید . این واقعه یك فاجعه برای مهتاب بوده وقربانی زمین خواهد شد .

ادوارد رخ ریاضی دان فرانسوی محل وقوع این حالت خطرناك نزدیکی سیارات و اقمار را در اواسط قرن گذشته محاسبه‌نموده وبه این نتیجه رسیده است که این محل برای مهتاب در فاصلهٔ ۱۸۳۰۰ کیلو متراز مرکز زمین یعنی به فاصلهٔ قریبا سه چند شعاع زمین بوده ومهتاب از این فاصله نزدیك تربه زمین شده نمیتواند .

منجمین واقعاتی را بخاطر دارند که‌انحراف اقمار از مسیر اصلی شان باعث تجزیه خود شان گردیده وساینس دانان را عقیده برآنست که علت تشکیل حلقه بدور زحل نتیجهٔ انحراف سیارهٔ بوده است . در این اواخر حلقهٔ مشابهی به اطراف اورانوس نیز پیدا شده است• کی میداند شاید زمین‌هم زمانی شاهد واقعه مشابهی گردد .

بقیه‌صفحه ۱۱

سیر تحول وانکشاف...

را ساخت این دوره بخوبی دیده میشود . اسلوب معنوی سفال سازی در نیمه دوم‌قرن چاردهم ادامه یافت اما ظروف این عصر از نگاه جنسیت با ظروف پیشتر قابل مقایسه نبوده یعنی ظروف سفالی که در قرن‌سیزده و اوایل قرن چارده ساخته میشده است بهتر و عالی تر بوده است . یکی دیگـر از خصوصیات صنعت‌سفال سازی‌این دوره‌ترسیم اشکال انسان ومناظر زندگی روزانه وافسانه ها وحکایات قدیمی روی کاشی و ظروفـی است که بشیوه خیلی زیبا ترسیم شـده است .

سفال موزائیك :ـ

در قـرن ۱٤ مـیـلا د ی یکنـو ع سفال دیگر یعنی سفال موزائیك رواج شد. این طریقه قطعات کوچك بشکل واندازه‌های مختلف بریده‌شده وباگچ‌روی ظروف سفالین به اشکال مختلف نصب وتزیین میشد . اگر چه این شیوه قبلا درزمان سلجو قیان رواج داشت ولی در قرن چارده بیشتر انکشاف‌نمود. صنعت سفال سازی دوره تیموریان هرات‌قرن ۱۵ :ـ

از ظروف سفالین این دوره نمونه های زیادی بدست نیامده است اما از آنچه بدست آمده میرساند که مانند سابق از طرزعمل وطرح های تزیین دوره مغولی استفاده میشده است و برعکس این صنعت چندان انکشاف نکرده مسیر قهقرایی را پیموده است. اما کـاشی کاری در این زمان روبه تحول بوده وابنیه این دوره شاهد این حقیقت است که‌صنعت کاشی سازی که‌بیشتر برای سا ختمان هـا بکار میرفت بیشتر مروج بوده است ...

صنعت سفا ل سا ز ی (قـرن شانزده تـا هژده) : صنعـت سفال سازی ایـن دوره را بصورت عموم میتوان به دودسته یـا گروپ تقسیم کرد.

دسته اول دارای اسلوب تزیینی خا لص این دوره است که دروقایه کتابها میناتـور هاونقش و نگار قالین ها ومنسو جـات آن عصر دیده میشود

دسته دوم آن هابست که از ظروف چینی دورهٔ مینگ تقلید شده است .

صنعت نقاشی جلا دار در ظروف سفالیـن که‌در قرن پانزدهم رو با نحطاط رفته بـود در قـرن ۱٦ تـا ۱۸ دو بـا ر ه ر و نـق گر فت .

یکنوع سفال این دوره بنام کو با چـه معروف است.

کابا چه منطقه است کوهستانی درداغستان واقع قفقاز که بیشتر این صنعت در ایـن منطقه رواج داشته است و به همین نا م یاد میشد ه .

ظروف کو با چه را میتوان به دودستـه تقسیم کرد:

دسته اول شا مل ظروف سفالین اسـت دارای طرح تزیینی برنگ سیاه با لعاب‌سبز یـا آبی و د یـگر ظـروفی ا نـد که دارای چند ین رنگ و هم بدون رنگ است. بهر حا ل صنعت سفال سا زی در کشورما نظر به تحو لات اجتما عی هر زمان گا هـی

صفحه٥٤

سیر نزولی وزمانی هم سیر صعودی خـودرا پیموده است و متاسفانه دریك قر ن اخیـر این صنعت بیشتر سیر نزولی داشته تـــا صعودی .

وقتیکه آثار قدیمه افغانستان را مشا هده میکنیم وآن رابا حال مقایسه مـی نما یـم تفا و ت زیادی در آن میبنم .

در حالیکه در صد سا ل اخیر کشور مااز امکا نا ت بیشتر ووسا یل بهتر تکنا لوژی نسبت به گذشته مجهز بود ولی صنعـت سفال سا زی در کشور ما که تا ریـــخ چند هزار ساله دارد نتوا نست خصوصیا ت ویژگی های ادوار گـذشته را دارا بـا شد وحفظ کند و این بخا طری بودکه صنعتـ گران تحت شرایط دشوار اقتصادی ،اجتماعی وسیا سی قرارداشتند .

امروز که نمونه های این صنعت را درهر گوشه مملکت خو یش می بینم شا هداین حقیقت است که این صنعت نظربه بـــی علاقه گی و بی توجهی زما مداران گذ شته روبه زوال نهاده بود. ولـی حالا این‌صنعت نظر به اهمیتی که‌به صنعت وصنعت گـــر وکارگر داده میشود راه ترقی وشگوفانـی را می‌پیماید.

واین حقیقت و قتی روشن گردید که‌چنـد تن از صنعت گران این رشته درباره صنعت سفال سازی برای ما مـعلومات داد کـه در این اواخر توجه جدی درقسمت بهبودصنعت سفال سـ ازی از نظر کیفیت و کمیت‌وزندگی صنعت گرازطرف دولت خلقی مامبذول‌میشود. ظروف سفالین که‌دارای لعاب جلا دار انـد و بیشتر به ظروف استا لفی معروف ا ستو در تما م نقا ط کشور از آن استفاده بعمـل می آید شا هدگو یا ی از صنعت سفال‌سازی کشور ما است وبقایای ایـن هنر ار زنـده است .

این ظروف سفالین نه تنها در استا لـف تهیه میگر دد بلکه د ر تما م‌ولایات‌افغانستان ساختن آن رواج دارد و لیکـن استالف نظربه نزدیکی به پایتـخت بیشتر شهـر ت کسب نموده است .

ظروف سفا لین که در این نا حیه‌تاریخی وزیبا ساخته میشود زیبایی خودرا تا هنوز حفظ کرده است و امروز هیچ جها نگر دی نیست که از کشور ما دیدن کند و از ظروف استا لف یاستفاده ننما ید . در هیچ خا نـهٔ نیست که یك یا دو نمونه ازاین ظروف در آن نبا شد .

رنگ هاییکه امروز در ظروف سفالین که توام با کاشی و طرح ودیز این ها ی زیبـــا بکار برده میشودیادی ازتاریخ دیرپای ایـــن هنر مید هد .

امروز که عصر ماشین است و میتوا ند نفیس تر ین ظروف را بسازد ولی ویژ گـــی های این هنر دستی را ندارد .و مخصو صا که‌از طرف دو لــت خـلـقی ماایـن صنعت ودیگر صنایع تشو یق و تر غیب میگردد امید زیاد است که‌این صنعت با ستانـــی کشور ما بیشتر از پیش شگو فا ن گردد.

د۲٤مخ پاتی

دنوی اوزاره...

سرته رسیږی نوی پدیده ډګر نیسی.

دخود په‌خودی او آګا هانه «پوهه» سره دیا لکتیك .هغه قوتونه چی دنوی پد ید ی په‌غلبه کی‌مرسته کـوی په دوو ډولـودی.

۱ـتـو لنیز پوه قوتو نه دانقلابی نهضتونو ذهنی عوامل، اودهغو انقلابی نړی لید.

۲ـتو لینز خودپه خودی قوتونه دمو لده قوتونو وده اونـه حل کیدونکـــو تضادو نـو زیا تید ل او مترا کم کید ل اود خلکو ورځ په ورځ زیا تیدو نکی تجر بی .

پوه عامل دنوی پدیدی مبارزه دزړی پدیدی په‌وړاندی ګـړ ندی کـو ی خپـــله پخپله عا مل دنو ی پد ید ی دغلبی زمینه پر زړی پد ید ی با ند ی چمتو کوی او هغه بیاوړی کوی .

ګـړندی کولو او پیاوړی کولو او همـدا راز په پوهه سره (آګا ها نه)او خپله‌پخپله ترمنځ تناسب او اندول په‌انقلابی پرا تیـك کی دخورا مهمو مسئلو څخه شمیرل کیږ ی دپو هی عامل یوازی تر یوی معینی مر حلی پوری کولی شی چی لاره لنډه کـړی خـــو شایی چی دپو هی عامل تر اعلی حـــــده پوری لاره لنده کړی داد پو هی جګړی‌د انقلابی رو ح تا کتیك دی خو د پو هـــی عا مل نشی کو لای هر څه چی وغوا ړی سرته ورسوی . وخت په‌کار دی و خت ددی دپاره چی نو ی پدیده پوره او لازمه تجر به تر لاسه کړی دزړی پدیدی ستنی سستی‌شی تولنه دنوی بریالیتوب په لـزوم بـا نـدی پوه شی او اعتقاد پری و کړی .په خپلـــه پخپله وړاند ی تګ با ند ی اتکا کو ل اپور تینسم او ریفو رمیسم دی او بس.داکارد خود په‌خود ی په‌وړاندی ګــر نش دغـوړه مالی)ده . همدا راز یوا ځی د پو هــــی‌په عامل باندی په‌پوهه ګړندی کول بـا نـد ی په ذهنی عامل باندی اتکا حادثه غو ښتل بلایکسیم او افکار دیسم په‌وړاندی ځغاستـه اوسیاسی او انتوریسم دی او بس دلتـــه تول اهمیت پدی کی‌دی چی مبا رزینو نــه

ښا یی چی دد غو دوو پدید و تر منــځ د یا لکتیکی تنا سب په پا م کی و ساتی اوپه معــینه مرحله کی دعـمده قطب پـه کشفولو «دپوهی داګـا هانه او خـود پـــه خودی قطبونو ترمنځ بریالی وی ».

ښا یی چی و ګورو پخپله محیط اوتولنه کومی غو ښتنی مطرح کوی ښایی چی د هغو څرګندو لارو څخه چی تولنه پـــخپله هغـی ته وده ورکوی داګا ها نه هد فونو خوا ته بو زو . دا کتو بر دستر انقلاب ستر لارښود پدی‌هکله داسی وایی :«مـــوږ هغـه و خت کولی نشو، اداره وکړو چی هغه څخـه چـی خلك یی درك کو ی پــه ښه توګه بیـان کړو» ښایی چی تـــجر یـدی عـنصر یعنی تئوریك اصول له څر ګـنــد عنـصر یعنـی دخلکو غښتنی سره یو ځای کړو ، دخلکو غو ښتنی د خلکو رو ح، اود خلکو چمتو والی دانقلابی شعا رونو دپا ره معیا ردی نه شاته تګ اویا ډیر وړاندی تګ.

په نړی کی ډیر وختونه انقلابی جنبش‌ددو قطبونو یعنی دخود په‌خود ی‌او د پو هـــی عامل تر منځ دتنا سب او اندو ل د نـــه سا تلو له کبله د سکتا ریسم او ما تـــی کندی ته لوید لی دی .

زموږ دخلقی ګوند لارښوونـــی چی پـــه ساده ژبه ویل کیږی دپور تنیو تئو ریکـ ـو اصـو لو تشر یح ده. ښایی چی دمبارزی په ځپاند ه سمندر کی د قطب نما په تو ګـ ـه دخلقی ګوند د لار ښو ونو څخه ګټه واخلو که نه دانحراف کـندی تـــه لـو یـږو .

وړاند ی د متر قی او پرو لتری تئوری‌د لانده کې لو او عملی کولو په لور وړا ندی دافغانستان دخلکو ددمو کرا تیك ګو نـد دزده کړو دپوره زده کو لو او هضمولو په لو ر .

رپانده دی وی دپرولتری ایدیـا لـــوژی یازموږ دعصر پر مخ تلونکی ایدیالـو ژ ی سـور او ویاړلی بیرغ . ژوندی دی وی د افغانستان خلك بریالی دی وی د ثور بر تمین انقلاب پیاوړی او بر یا لی دی وی دافغانستان دخلکو دموکراتیك ګوند د(دهیواد دکار ګری طبقی مخکښ)

بقیه صفحه ۲۵

مساله‌بنام...

وقتیکه این مطلب رازن برادرم برایم‌گفت اصل موضوع روشن شد وپس از تحقیق در این مورد بالاخره آشکار گردید که واقعا آن جوان نابکار برای اینکه از هر دوانتقام کشیده باشد نقشهٔ طرح نموده ودختری‌دیگری راکه از آشنایان او بود وتصادفا در همـان موسسه کار میکرد که برادرم در آن جـا مصروف کار بود . با همکاری آن دختـر، ذهن همسر برادرم را نسبت به شوهـرش مغشوش ساخت وبااین کارش می خواست عقده را که ازاوبدل گرفته بودخالـی کـند وبه اصطلاح بایك تیر دونشان زند. وشواهد هم طوری بودکه همسر برادرم به تعقیـب شوهرش بپردازد وموضوع را از شوهـرش پنهان سازد .

برادرم نیز که‌از همه جابی‌خبر بود به‌گمان اینکه همسرش به او خیانت میکند روز بروز زندگی برایش غیر قابل تحمل می گردید . تااینکه حقیقت آشکار شد وآنها توانستند که به اشتباه همدیگر وبه سؤذهن هـــای همدیگر پی ببرند ..

خوب جوانان عزیز! این بودنمونه اززندگی دوجوان که ناخود آگاه بدون اینکه آنها بخواهند حیات آرام خانوادگی شان‌دستخوش بازیچه یکی دو جوان پرعقده قرارمیگرفت . برای اینکه در زندگی ما وشما نیز از این نوع اتفاقات رونما نگردد بایست سؤ ذهن های بی جا وبی مورد را از خود وخانواده‌خود دور سازیم واگر احیانا به این نوع‌مشکلی سردچار شدیم باید بدون پرده پوشی وپنهان نگهداشتن ودردل قرار دادن آنرادر میـان گذاشته وضمنا در پی عـلاج آن برابیم تـا زندگی آرام وسعادت باری داشته باشیم .

ژوندون

بقیه در صفحه ٤٥

ورزش در ولایات...

…به در مسابقات قهرمانی ولایت کندز تیم …وفق به کسب کپ قهرمانی مسابقات …سکتبال گردیده است . اما چون شرایط …به برای ما تاحال مساعد نبوده که‌جهت …قات با سکتبال با لیسه های مرکز بکابل …یم، هرگاه امکانات وزمینه‌چنین مسابقات …ای مآماده گردد ماهرآن حاضریم با تیم …ی مرکز مسابقه نمایم .

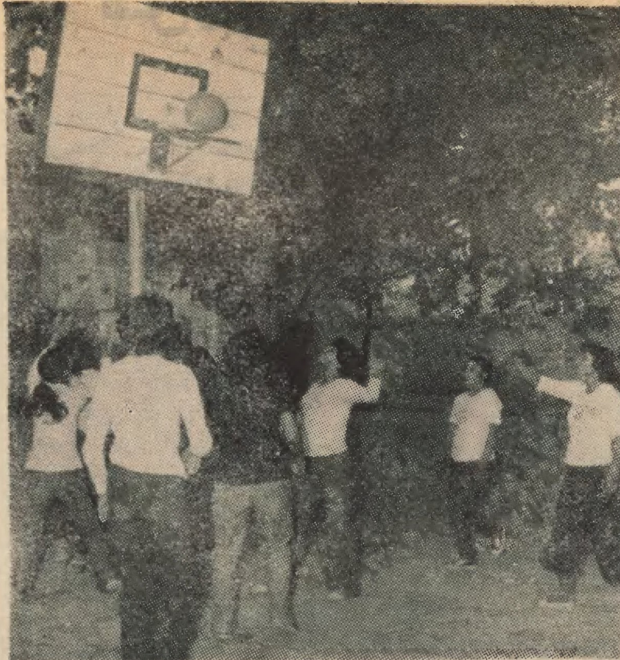
…فوزیه بوستانی ، میخواهم نظر شمارادر …ه نقش ورزش در تربیه سالم جوانان …دانم ، آیا شما خصوصیات یک‌تیم خوب …ورزشکار خوب راچگونه بررسی مینمایید؟

…ـ ورزش از دوران بسیار قدیم در بین …وامع بشری وجود داشته وبا تکامل جامعه …تکاملی را پیموده است . پس انسانها …سیار قدیم به اهمیت وکیفیت ورزش پی …ده اند .

…ورزش در رشد فزیکی جسم ، توانایی و …یومندی، ایجاد ارادهٔ راسخ ومتین انسان‌ها نقش برازنده وقابل وصفی دارد . علاوتاً چون اکثر رشته ورزش شکل گروپی‌را دارد بدان ملحوظ در انکشاف خصلت های اجتماعی و گروپی جوانان نهایت مهم تلقی میشود .

در باره یك تیم خوب ویك ورزشکارخوب باید گفت که یك تیم خوب همیشه پر کار بوده واز مشق وتمرین مداوم برخوردار می باشد . همچنان داشتن تخنیك و تکتیك عالی وحس همکاری وبرده باری دربین اعضای آن خصلت یك تیم خوب ورزشی است .

طوریکه در مورد یك تیم خوب گفته شد یك ورزشکار خوب نیز دارای همان‌خصوصیات باشد یعنی ورزشکار باید دارای عزم متین، تواضع، حس همکاری با سایر اعضا بوده و ازتمرین، السستیکیت، تخنیك‌وتکتیك عالی برـ خوردارباشد تامنحیث یك‌ورزشکارموفق وورزیده در جامعه تبارز نماید .



گوشه یی از تمرینات باسکتبال لیسه نسوان مرکز کندز .

بقیه صفحه ۱۲

کم خوابی، بدخوابی...

…بیش تراز ثلث افراد بدخواب ـریشه بد …خوابی با فشار های روحی دارند . ۱٫٦ این …گروه بیدار خوابان مشکلات ونواقص زاده …بیماری های فزیولوژیکی و جسمی دارند …(بیماری های گونه گون) وبرخی دیگر منشهٔ …بیماری های روان جسمی دارند. ومابقی ریشه …عوامل نامعلوم دارند . گاهی هم پرابلم ها …پیلوکی بوده به خرابی بشر، در همگونی‌زمان …به بستر رفتن یا تغییر بستر ارتباط دارد . …امروزبه یقین ثابت شده است که درد های …قلبی، بیماری ها ی کلیه بالاخص (یوریمی) …میگرن (نیم سری) ، اختلالات تایر ایید و …جراحت خواب رابرهم می زنند .

…چه باید کرد ؟

…ـ آنچه محرك است از خود دور کنید .
…ـ شب غذای سبك وزودهضم بخورید .
…ـ از خوردن ادویه های ضد اشتها جدا …بپرهیزید .
…ـ وقتیکه به بستر می روید از نوشیدن …چای وقهوه اجتناب کنید .
…ـ قبل ا زبستر رفتن افکار تانرابامطالعه …شنیدن موسیقی ودیدن پروگرام تلویزیون …مشغول وآرام کنید .
…ـ وقتی خواب به سراغ تان آمد با آ ن …مبارزه نکنید .
…ـ نیم ساعت قبل از رفتن به بستر خواب …یك گیلاس شیر گرم بنوشید .
…ـ بهتر است همیشه پنجره اطاق خواب …تان اندکی باز باشد تا هوای پاك و سالم …وارد اطاق شود .
…ـ قبل از خواب دوش آب سرد بگیرید.
…۱ـ تشك های نرم رادور بیاندازید زیرا …تشك نرم خستگی جسمی به همراه دارد . …بستر مناسب خوابیدن بدون بالش روی‌تشك …نسبتاً سخت است . از خورد سالی اطفال …تانرا عادت دهید که بدون بالش بخوابند .

۱۱ـ قبل از خواب بایك تمرین تنفسی عضلات واعصاب تانرا آرامش دهید (یوگا) .

کلینیك های خواب :

تاچند سال پیش این طرز تداوی برای همه مردم جهان نامأنوس می نمود ولی اصول‌این روش دربن او اخر به عنوان آخرین چاره برای رفع کم خوابی وبد خوابی در اروپا وامریکا در آزمایشگاه هابه شدت ووسعت هرچه تمامتر مورد مطالعه است که تا جایش رابه عنوان بهترین اصول در عالم طبابت بیرون از آزمایشگاه احراز کند .

سر خوردگی ها، افسردگی ها وناراحتی های روحی انسان امروزی را به انواع فشارها وبیماری های روانی مواجه ساخته است . ازین جاست که بیدار خوابی را تحفه ی از جامعه‌ی ماشینی صنعتی غرب میدانندوپیوسته باکم خوابی همیشه با کلمه صنعتی وماشینی منسوب است (این عامل مخصوصاً در جوامع ماشینی بیشتر چشمگیر است) .

بعضی از کلینیك ها در جه و توان‌خواب رابه اساس بکار بری کودنمبر هفت گانه در می یابند .

۱ـ آیابه شخص زیر عمل دربن گونه تداوی احساس فعالیت دست میدهد ؟

۲ـ آیا بیمار توانایی و قدرت زیاد بعداز پیاده کردن شیوه محسوس است ؟

۳ـ نوعیت وچگونگی خواب واستراحت و نحوه ارتباط آن با ضمیر ناخود آگاه حلاجی میشود .

٤ـ اساس ومنشهٔ فشار ها وبیماری های روانی که بیدار خوابی به دنبال دارند تجزیه وتحلیل می شود .

٥ـ دریافت اینکه افسردگی روانی تا چه حدکاهش یافته است .

٦ـ دریافت اینکه آیا در کدام درجات بیمار در خود خواب دلپذیر احساس میکند؟

۷ـ کشف ، طرز ونوعیت تخیلات واهی بیمار در بسترش .

با دریافت منشه بیدار خوابی که قدم اول تشخیص بد خوابی است میتوان به آسانی‌به تداوی آن دست یافت .

اما شما خواننده عزیز که در حال این متن را مطالعه می کنید وبه شما خواب نمی آید فورا برخیزید وبه این تازه ترین شیوه عمل کنید . این روش مدتیشن (خلسه‌روانی) نامدارد وتوسط داکتر رابنسون ابداع شده است .

بزودی اعجازاین دستور را برای دست‌یابی خواب آرام درك‌خواهید کرد. برای اینکار :

۱ـ در محیط آرام وساکت روی یك آرام چوکی بنشنید ویا میتوانید روی تخت خواب تان دراز بکشید .

۲ـ چشم هایتان را ببندید .

۳ـ تمام عضلات بدن تانرا بحالت انبساط در آورید این عمل را از عضلات شروع کنید .

٤ـ بابینی نفس های عمیق ودوام داربکشید هنگام بیرون راندن هوا یك‌کلمه کوچك مثلا خواب رادرذهن تان تکرار کنید !

٥ـ این عمل را تا مدت ربع ساعت (۱٥ دقیقه) اجرا کنید بعداز پایان وقت برای چند دقیقه باچشمان بسته بی حرکت برای رمقی بنشنید وبعد به آهستگی چشمان تانر ا باز کنید .

٦ـ بکوشید درین مدت با خود باشید از یادآوری موضوعات ناراحت کننده دوری‌کنید که این موضوع بین‌خوش خوابی وبدخوابی دیوار می اندزد .

یاالله خواب ببب .... خوش !

بقیه در صفحه ۳۳

نقش کودکستان...

قرار داشتند در کودکستان ها جهت تعلیم وتربیه شامل گردیده، ایس اطفال تعلیم و تربیه کافی دریافت نمودند مامورین مربوط وروان شناسان بعد از معاینه و تشخیص‌لازم چنین نظر دارند که تعلیم وتربیه اطفال در

چنین مرحله سنگ تهداب رشد و نموی شخصیت وکرکتر آنهارا بنیان گذاری می نماید در همین آوان است که پروسه رشد شخصیت اطفال در نهاد آنها روبه بهبودی وتکامل میگذارد وهرگونه تاثیرات خارجی درروان آنها تاثیرات عمده وبه سزایی را می گذارد، متخصصین همچنین اظهار عقیده نموده‌اند که درین زمان پروسه رشدشخصیت اطفال همچون موم است که به آسانی تاثیرات درآن حك میگردد روی این لحاظ لازم‌است تادرین آوان که مرحله بهبود و رشد قوام پذیری شخصیت اطفال است توجه جدی مبذول گردد .

در کودکستان ها آنچه که باید در نظر گرفته شود آن است که چنان سلوك وروبه بااطفال صورت گیرد که این سلوك و رفتار مربیون اثرات نیك به اطفال به جا گذاشته وآنها را باروحیه همکاری، اجتماعی بار آورده وروحیات فردگرایی را از ریشه و اساس در پروسه رشد شخصیت اطفال در همین زمان نابود ومحو سازند . درین آوان تلاش به عمل آید تا در اطفال روحیه پشت کار، احتیاط ومتانت خلق گردد تا بتوانند در آینده بامسایل حاد وجدیدی که روبرو میشوند با متانت وخونسردی مقابله نمایند وبزودی تحت تاثیر پدیده های ناگوار فرو نروند .

بقیه صفحه ۱۹

نقش زبان مادری...

اطلاق میگردد هردوعملیه را مشابهه‌میپندارند. یعنی انکشاف ذهنی وتعلیم وتربیه را هردو برتفکر ارتباطی وعادت متکی می باشد وبه‌این ترتیب در این تیوری تعلیم وتربیه وانکشاف ذهنی مترادف یکدیگراند.

تیوری سوم که روانشناسی گشتالت ازآن نمایندگی میکند تیوریهای فوق را با هم آشتی میدهد ودر عین زمان نقایص هر کدام را اصلاح مینماید. به اساس این تیوری‌هم انکشاف ذهنی شامل دوقسمت است: پختگی وآموزش. این دو جنبهٔ انکشاف ذهنی باهم مرتبط میباشد. پختگی یك عضو به طرز کار آن بستگی داردکه از طریق آموزش و تمرین بهتر میشود. پختگی هم به نوبهٔ خودفرصت های جدیدی را برای آموزش میسر میسازد. همچنان مزیت دیگر این تیوری این است که عملیه‌آموزش خودش خودعبارت ازساختن ساختمانهای جدید و بهتر کردن واصلاح ساختمانهای کهنه میباشد. همچنان در این تیوری تعلیم وتربیه وانکشاف ذهنی رابطهٔ زمانی دارد به این معنی که چون تعلیم در یك ساحه میتواند به ساحه های دیگر فکر طفل انتقال نموده آنرا دو باره تنظیم نماید، ممکن است نه تنهابه تعقیب آن بیاید بـا همراهی اش کند بلکه قبل ازآن واقع شود وآنرا بهتر سازد. بنابر همین علت است که تدریس مضامین مانند ریاضی، خواندن ونوشتن، گرامر، ساینس واجتماعیات قوای ذهنی طفل را انکشاف میدهد واین علاوه ازیك سلسله مهارتها ومعلوماتی میباشد که طفل در هر مضمون کسب مینماید. تذکر این مطلب که خاصتا لسان مادری در صیقل کردن مفاهیم نقش فوق العاده بازی می کند در خور اهمیت است.

تحقیقاتی که در زمینه ارتباط انکشاف‌ذهنی وتعلیم وتربیه صورت گرفته نکات آتی را خاطر نشان میسازد:

در شروع مکتب قوای ذهنی طفل به‌پختگی لازم نمیرسیده باشد. چنانچه دیده میشود که در طفولیت نوشتن نسبت به گفتار درسن کسانی خود از شش تا هفت ماه عقب میماند. این ازآن جهت است که پیشرفت درنوشتن عین همان مراحل تکامل گفتار را طی‌نمیکند. نوشتن یك مهارت جداگانه است که از گفتار نه تنها در مواد وساختمان بلکه در طرزکار نیز فرق مینماید. گفتار از اصوات ساخته شده. امانوشتن ازحروف درگفتار طفل‌در بارهٔ تربیت اصوات فکر نمی‌کنداما‌درگفتار‌مجبوراست این کار را انجام دهد. در گفتار شنونده حاضر است اما در نوشتار موجود نیست؟ در گفتار جملات میتواند کوتاه وساده باشد چه قرینه، استفاده از حرکات وغیره همه مطلب گوینده را به درستی افاده مینماید. اما در نوشتن چنین نیست طفل باید برای افادهٔ مطلب زیاد بنویسد وهر جنبهٔ موضوع را تشریح وتوضیح کند. بناء نوشتن نسبت به گفتار برای طفل بسیار مشکل تر میباشد. خصوصیت مجرد بودن نوشتن مشکلترین جنبهٔ آموختن آنرا برای طفل تشکیل میدهد.

انگیزه های نوشتن مجرد است مستلزم تحصیلات بیشتر بوده از محیط طفل بدور میباشد. بر علاوه نوشتن ایجاب تحلیل وتجزیه عمدی را مینماید. بنابر همین مغلق بودن نوشتن است که گفته میشود طفل در آغاز آماده آموختن آن به معنای صحیح ان نمیباشد ودر این مرحله صرف بر مبادی آن اکتفا میشود. در مضامین ریاضی، گرامر، ساینس واجتماعیات نیز قوای ذهنی طفل در شروع مکتب به‌پختگی لازم نمیرسیده باشد امابه تدریج بوسیلهٔ تدریس مفاهیم علمی این مضامین قوای ذهنی طفل انکشاف میکند و مراحل عالی تفکر را می پیماید و بالاخره شگوفان میشود.

خلاصه اینکه این نظریه درست نیست که اول باید قوای ذهنی طفل انکشاف کند تا آمادهٔ فرا گرفتن مفاهیم علمی در مکتب گردد. قوای ذهنی طفل بافراگرفتن مفاهیم درمضامین گرامر، نوشتن، ریاضی وساینس واجتماعیات یکجا انکشاف وتکامل می نماید وبالاخره به مراحل عالی تفکر میرسد.

درهمه این مراحل انکشافی ذهنی که‌به‌کمك مضامین مکتب وتدریس صورت میگیردنقش زبان مادری فوق العاده مهم است به وسیله همه آموزش در مراحل اول همین زبان‌مادری طفل میباشد.

دربارهٔ ارتباط زمانی تعلیم وانکشاف ذهنی:

تعلیم وتربیه قبل از انکشاف قوای ذهنی می آید. یعنی قوای ذهنی در اثر تعلیم و تربیه انکشاف میکند. طفل باید اول بعضی مهارتها وعادات رادریك ساحه بیاموزد تا بتواند آنرا آگاهانه وعمدی تطبیق کند.

هیچوقت تعلیم وتربیه ذهنی یکسان‌انکشاف نمی کند چه بعضا این دو باهم موازی پیش میروند وگاهی هم یکدیگر را قطع میکنند. دلیل این امر این است که هرکدام این پروگرام وترکیب خاصی دارد. مثلا مراحل مختلف تدریس ریاضی ممکن است در انکشاف ذهنی طفل ارزش مساوی نداشته باشد چه بعضا طی کردن چند عملیه تدریس ریاضی در فهماندن طفل آنقدر ها موثر واقع نمیگردد. اما بعدها در عملیه پنجم مثل آنکه چیزی در گوش طفل به صدا درآمده باشد وی قاعده عمومی را می فهمد. این البته مورد همان یك طفل درست است و نمیتوان آنرا بمشابه یك فورمول عمومی بکار برد. **از اینجاست که گفته میشود تعلیم و تربیه قبل از انکشاف ذهنی می آید.** یعنی هر مضامین مکتب در انکشاف ذهنی طفل کمك میکند ویکی در آموختن دیگر معاونت مینماید وفعالیت های روانی که مضامین مختلف در تحریك آنها کمك مینماید بصورت یك عملیه پیچیدهٔ کلی عرض اندام مینماید.

بقیه صفحه ۱۹

به یاد و بود...

نمود و مشکلات وارده به زندگی را نادیده انگاشت، فقر و تهی دستی نتوانست بر عزم پولادینش در کسب معرفت خدشه وارد سازد ومانع‌پیشرفت ورشدمعنوی عینی در امر درك پدیده های علمی گردد.

چنانکه بیان کاملا ریالستیك استاد عینی در مدرسه ی میرعرب رسانندهٔ این **واقعیت است که چگونه دانش آموز فقیر** با محرومیت بیش از حد در جاده بی انتهای دانش مصممانه گام می کوبد و تلخی های **ناساز گار حیات طبقاتی را با اسلوب خاص هنرمندی شکل می بخشد.** او می گوید:

«در سالهای اولی که من در شهر بخارا **بودم مردم (با ستثنای بعض کسان)** خصوصا ملاهای (متعصب) به من به نظر **پست مینگریستند و با آهنگ تحقیر آمیز** مرا صحرایی می نامیدند».

سرمای شدید توام بابرهنگی و **تنگدستی خاطره دیگریست که گوشه‌**یی از روزگار عینی را در مدرسه ی میرعرب مینمایاند: «... **طلبه هایی که اقتدار مادی داشتند، جامه های سیر پخته را قبت به قبت (قات در قات) پوشیده مسحی (نوعی پای پوش موزه مانند که** یکجا با کلوش در موسم سرما پوشیده میشود ...) رابا پیتابه (پای تابه پشمین به پا کرده برای (تکرار)می بر آمدند.

(... امابی مسحی گی مرابسیار عذاب میداد، وپاهایم تارس تارس کفیده زمین سخت دندانه کشی کرده شده برین میشد **در روز های برف و باران وقتیکه به کوچه یابروی مدرسه برایم، درون کفشم پر از برف و آب میشد واز کفیدگی های پایم** گویا که با کارد چاك کرده باشند **خون شاریده میرفت ...»**

استاد صدرالدین عینی در سنین شباب به مطالعه ی عمیق در علوم ادبی پرداخت و دامنه ی مطالعات خویش را وسیعا گستر‌ش بخشید. شغل نویسنده گی را برگزید و با نیروی سالم فکری بر قلم دست‌توانایی **پیدا کرد. تا آنجا که‌ابتکار آفرینش سبك** تازه نویسنده گی را در ادبیات تاجك بدست آورد ودر ردیف سایر پیشاهنگان وبنیادگران ریالیسم اجتماعی کشور شورا **ها نظیر گورکی، داستایوسکی، تولستوی** ودیگران بر سر زبانها افتاد.

عینی در نگارش دواثر معروفش (داستان **ادینه) و(یادداشت) شیوه نوین‌رادر ادبیات** تاجکی رواج و تکامل داد. و با خلق **آثار علمی، ادبی و تحقیقی بحیث شاعر و** نویسنده ی ریکارد شکن تاجك شوروی مقام والاوشامخ یافت و نویسنده گان جوانچون جلال اکرامی و جلیل رحیم آخندوف، تورسون زاده وتنی چند ادامه **دهنده گان راستین راه عینی درایجاد آثار هنری وادبی گردیدند.**

استاد صدرالدین (عینی) تك چهره ادبی خلق تاجك شوروی، متفکر برجسته و شخصیت در حد کمال شناخته شده نزدیك به ما، در شرق معاصر است. خصال ارزنده وانساندوستی او را میتوان ازلابلای **اندیشه ها وافکار سالم انقلابی اش بدرستی دریافت. زیرا عینی زادهٔ روزگارانی بوده** است که فقرو سیاه روزی به همنوعانش **سخت بیداد میکرد وتوده های عظیم انسانی** جهترهایی از استبداد زمان، در کشاکش ومبارزه دایمی می بوده اند.

تاریخ سالهای قبل از انقلاب کبیر اکتبر، تسلط فیودالیسم پوسیده را با سیادت وسیطره امیران مستبد منغته و نیز بیدادگری عمال تزار را در سالهای نزدیك به انقلاب نشان میدهد، که در آنجا ساخت ناهمگون **طبقاتی و مناسبات درد انگیز اجتماعی زمان** عینی بدرستی مشهود است.

درچنان احوال عینی با نشر و اشاعه‌ی اشعار ونوشته های انقلابی در پی افتضاح دستگاه حاکمه‌برآمد. و نقش موثری رادر **روشنگری اذهان خلق بازی کرده مبارزه‌بی** امان خویش را تا کمال پیروزی ادامه‌داد.

صدرالدین عینی به زنده گی نابسامان کسبه کاران شهر های وقت بخارا را آشنا بود از اندوه سنگین کلبه نشینان روستایی درك عمیق داشت و چهره های استخوانی وشلاق خورده دهقانان فقر زده را شرهنرمندانه تصویر میکرد.

عینی بجرم دفاع از حقوق وآزادی های خلق میهنش بر ضد اربابان و سودا کاران خشم امیران منغته رابر افروخت. **متعصب**ین دغل ورو حانی مشربانی وابسته بـا **دستگاه امارت درپی آزارش دست بهم** دادند تا آنکه روزی به حکم امیر عالمخان منغته به هفتاد ضربه ی شلاق وزنده محکوم گردید.

اما افکار وطنپرستانه ی عینی هر چه بیشتر در دلها راه می یافت و بر مقام گرامی اش می افزود پیروزی انقلاب اکتبر و آزادی زحمت کشان در اتحاد شوروی. الهام‌بخش عینی درایجاد آثار فراوان ادبی سوسیالستی گردید. چنانکه وی با استقبال بی شایه از تحول بزرگ تاریخی **در آن خطه‌رباعی ذیل را انشادنمود:**

این خامه زخشت کهنه انداخته ام
دروی خشتی زرفته گان ساخته ام
تا اهل زمان ما بدانند که من
یك عمر جوانی به چه ره باخته ام

نوشته های پر محتوی (عینی) در شکل هنری خاص آن از احساس پاك و نیروی عاطفی انسانی مشحون است، پرده از روی **واقعیت های زندگی بر میدارد سرگذشت تاجك کم بغل، مرگ سود خوار، جلادان بخارا، حکایه های غلامان و** صدها مقاله‌ی تحقیقی دیگر **غنای ادبی‌وبرومندی‌افکار عینی رانمایان می‌سازد.**

صدرالدین عینی در سرودن شعر ازمکتب **ادبی هند پیروی میکرد. ارادتمند بیدل بود وطرز او را در انشای غزل بکار** می‌بست، مقالات تحقیقی استاد پیرامون‌شخصیت **های‌ادبی گذشته چون‌رودکی، فردوسی،** سعدی، بیدل، علی شیر نوایی وغیره خوانند گان **زیاد درجهان پیدا کرده اند طوریکه جولیو**س فرجیك نویسنده برجسته و کمونست **چکوسلواکی مینویسد: (عینی نه تنها** نویسنده شما بلکه نویسنده ما هم هست کتاب های او برای ما نه تنها منبع بینش ومعرفت بلکه کتاب درسی هم هستند...

ژوندون

کـسات

وا ښکاره شو . هغه یوه سندره له خا نه سره ویله : (دانسان زړه تـــر خـــو چی غم و نه وینی نشی کو لای چه خوك پر ی ګرا ن شی)دهغه آس په کراری او منظمه قد مو نو په وړ اندی روان ؤ سر ئـــی ښو راوه اوپه‌لوړ آوازئی ساه‌کښله ګړوزرئی په هوا کید ل او وروسته بیا د هغه ښکلی زین په آرام حر کت سره دهغه تر غا ړی پوری را کښته کیده سپور په ښه او استادانه ډول سره په زین ناست ؤسر ئی را پورته کاوه او آسمان ته یی چه‌بی شمیره ستو رو په‌ښکلی خلا ستر ګو نه پکښی وهل کتـــل او ورووروئی سند ری و یلی په یوه لاس ئی دآس‌جلب په لاس کی نیو لی و او بل لاس ئی د سند ری په آواز چه ویله یی دخپل خنجر په‌لاستی واهه • (زمازړه •••ولی‌ژاړی؟ راځه چه له یوبل سره مینه ولرو ...).

سپین ږیری غاښو نه چیچل او کرار کرار ئی‌توپك دزوی دقاتل خواته چی دسپوږ مـــی رڼا رو ښا نه کړی وو، نیوه . عجیبی‌خوشحا- لی ئی زړه مښو د . غو ښتل یی چه چیغه کړی ، په قاتل با ند ی ورټوپ کړی اوهغه په‌خپلو غا ښو نو ټوټی ټوټی کړی .

هیله من و ، دغه ځوان چه ښځی ئـــی له مینی نه بیخوده کیږی و څو روی زوی‌ئی (وانو)هغه ته ورنه و .

ما کسیم ورو ورو له ځانه سره و یل (پـه زین با ند ی څومره ښه ناست یی ... یو ه شیبه صبروکړه•••یوځه‌لانورهم رانژدی‌شه••• لعنتی !)

یو څه لانور هم را نژدی شه ... لعنتی!) سپور هم مخ په وړاندی را روان و او هم ئی د سند ری و یلو ته دوام ور کاوه .(که هغه هم له خپله هوده واوړی . اوله مو نږ سره خیا نـت و کـړ ی • په دریمی پسی ورځو!...)

بو ډا ما کسیم دپیشو په چټکی دتیږی له شانه دلاری منځ ته ورووالوت او آس مخـه ئـی ونیوله • یوه ناره ئی‌وکړه په‌ولاړه ئـی نښه ونیو له او چیغه ئی کړه .

(ـګامارجو با (رومانوزه) ګامارجو بـــا په ګر جی ژبه د سلام معنی لر ی (... ښه په لاس را غلی لعنتی سړ یه !...)

آس ته په وا ئی لکه په مردك چه ویشتل شوی وی نابېره په ډیرو حشمت و تو ریداو په دوو پښو ودرید سپاره یوه وحشیا نـــه چیغه‌له خو لی ووسیتله دآس له پښو لاندی چه کومی ډیری پرتی وی خوړ نه ورټلـــو- یدلی اوبه ډیر و پسی له شا آس له سپاره سره یو ځای چه ټپنګ ئی په غاړه پوری مښتی ؤ په‌خـــوا شینیو د خـــو ړ تل تــــه ورو لو ید .... سپین ږیری حتی د ما شی دراکشولو وخت هم ونه‌شو موندلای:

ټوپك ئی کښته کړ . لاس ئی خپل‌تندی ته چه په یو لړ خړ رنګه ویښتیا نو پو ښلی ؤ ور وړاودلاری ترخنډی پوری لاړ د خـــوړ

تل‌ته لادتیږولو یدلو دوام درلود• او دتـیر- وله ږغ سره دیوی کوکی او دآس دشیشنی تر یخ ږغ هم تر غوږه کیده .

سپو ږمی او ستو رو له دی سره سره چه ددی صحنی لیدو نکی وه بیا هم په هماغه پخوا نی سکو ت او خلارڼاخپروله . سپین ږیری په‌خپل توپك تکیه کـړی دلاری پـــه خنده ولاړ ؤاو کښتی خواته ئی کتل . کښته ځای په وحشتنا که ډول تیاره ؤ اود خوړله غاړی تیاری ډیری لیدلی اودهـغوی د ځینـو په‌منځ کی‌بوټی او وابنه هـم لیـدل کیـدل

او پسله هغه داټول په‌نا پا به‌اوژوره تیا ره کی تما مید ل او ددی تیا ری له منځـــه دکراری چیغی او دآس دشیشنی ږغ په‌کراری راپورته کیده• له‌ګلی خڅه داوبو دبهیـــد لوږغ تر غوږه کیده خودا آواز نورهـــم ورو شوی ؤ. دشپی تیاری دا ږغ ورو کړ ی واو غیر له دی آوازه له هیڅا او هیڅ شی نـــه

کوم ږغ نه اوريد ل کید ه .

سپین ږیری ما کسیم ورووییل .

بالاخره داسی و شوه !...

او ټو پك ئی په اوږه وا چا وه اسویلی ئی وکیښی وروسته لـــه هغـــه یی توپـك په‌ځمکه کښیښود په ګو نډ و شو او په‌لوړ آواز ئی وو یل .

(زما خدا یه! له دی امله چه اجازه‌دی را نه کړه چه زما لاسو نه زما دد ښمن په ناپاکو وینو ناولی شی اودهغه په خو ړتـه ورا چو لودی جزاورکړ ه، ډیر شکر و نـــه درنه کو م ! اوس هغه ټکر ټکر شوی دی شکر له تا څخه ای زما خدا یه !) وروسته له‌هغه‌سپین ږیری په‌لاررهی شو او غرونو ته ور و خو ت .دهغه لوړ اندام چه دسپو ږمی په‌وړانګو پوښل شوی ؤ ډیر ښکلی معلو- میده . دټوپك فولادی میل ئی په ښکلـــی ځلاېر یښیده . سپین ږیری په کرا ری‌اوبه آرامو ګا مو نو له یوی تیږی نه بلی‌تیږی

ته‌ورو خوت اوپس له څومودی ددی تیږو په منځ کی ورك شو. دپښو ږغ ئی هـــم څړ شیبی و اور ید ل شو او وروسته له‌هغه له منځه لاړ .

غونډ شیا ن دمر ګ په چو پتیا کـــی تاوشوه بس دسیند د بهید وږغ دی چوپتیا نه‌ساه ور ښیله . دسپو ږمی وړا نګی دو نو دپاڼو او څانګو له منځه چه دنیږ و پـــه منځ کی ولاړی وی په لاری با ند ی رالویدلی او دیوه جال په شا ن سیوری ئی جو ړ وه اوکله چـه به باد وړو کـــی حـرکت د ی څا نګو ته ور کاوه دا سیوری نه‌به وا ئی لکه ساه چه لری په لاری باندی مخ‌اوشانه تلل ...

فقط یو ځل بیا دو رو ستی ځل لپاره له هغه‌ځایه له تیاره خو ړه یو کمز وری ږغ را پورته شو داد چیغی او د آس دشیشنـــی ږغ وچه له تیز نو کو تیږ و سره د ټکر یدو په سبب ټکر ټکر شوی ؤ .

دلاسی صنایعوله لاری

په‌ترخ کی ښکلـو هنرونوته پـــه دا سی توګه‌وده ورکړی چی‌دشوروی اتحاد دبیلابیلو جمهور یتونو دخلکو دکلتـــور اوفرهنګ داصالت سره یوره هم آهنګی ولری ټاکلی شویده چی د«۱۹۸۰»کال داپریل دمیاشتی په‌لومړیو ورځوکی دکیف اومسکو په ښارو- نوکی په ترتیب سره دښکلو هنرونو دودی اوزباتی پراختیا په‌باب دوه نړیوالور کشاـ یونه جوړ اوپرا نستل شی .



بقیه صفحه ۴۳

واژه های سیاسی...

تضاد عمده‌ی جامعه ای سرمایداری د ر آنست که این تولید اجتماعی شده در تصرف خصوصی سرمایداران است . وسود های کلان حاصل ازین تولید ماشینی عظیم بجیب سرمایداران می رود . این تضاد بین‌خصلت اجتماعی تولیدوشکل خصوصی تملك باتصرف چنانکه گفتیم تضاد اساسی سرمایداری‌است ویکی از مظاهر این تضاد آنست که در یك موسسه صنعتی جداگانه امر تولید و اقتصاد منظم واز روی نقشه اداره می شود و لی به مقیاس سراسر جامعه تولید سرمایداری تابع اداره وتشکل ونقشه‌ی هماهنگ نیست **لذا در آن هرج ومرج تولید حکمفرماست .**

یکی دیگر از مظاهر این تضاد عبارتست ازتضاد بین گرایش تولید به بسط بیکران ازسویی وامکانات محدود مصرفی توده های وسیع خلق از طرفی که بعلت فقر خود قادر نیستند همه‌ی محصولات تولید شده رابخرند. این امرموجب پیدایش بحران اضافه تولید می شود وبه پیدایش و افزایش سپاه‌بیکاران می انجامد .

یکی دیگر از مظاهر تضاد اساسی‌جامعه‌ی **سرمایداری نبرد بورژوازی وپرولتاریاست که** سرانجام بوقوع انقلاب سوسیالیستی وپیروزی آن منجر می‌گردد .

بورژوازی برای حفظ نظام سرمایداری . تحکیم وتخلید آن از تمام دستگاه روبنا (دولت . سیاست، حقوق، ایدیالوژی، هنر، علم وفلسفه وغیره) بنحو وسیعی استفاده می کند. بادو حربه‌ی حیله وزور می کوشد **مبارزات طبقاتی رایا سر کوب ویا منحرف** کند وزوال محتوم خودرا به عقب میاندازد .

قانون اساسی وقوه ای محر که تولید **سرمایداری‌قانون اضافه ارزش‌است.کار کارگر** مزدبگیر علاوه بر ارزش نیروی کار که بصورت دستمزد بخود کارگر می رسد ، ارزش بیشتری ایجاد می کند که برایگان بصورت سود بدست سرمایدار می رسد . این قسمت ، ارزش اضافی نام دارد و اساس استثمار طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی‌سرمایداری ومنبع ثروت سرمایه داران را تشکیل‌میدهد. در دوران سرمایداری کارگر ظاهرا آزاد و مالك نیروی کار خود است ولی او مجبوراست برای ادامه ای زندگی نیروی کار خودرا به سرمایداری که دارای وسایل تولید است، بفروشد. درین دوران صاحبان صنایع ، مالکین وبازرگانان، بانکداران و کولاك ها (روستا نشینان سرمایدار) که بهره‌کشانند. کارگران مزدبگیر ودهقانان زحمت کش را استثمار می کنند .

دولت سرمایه داری صرف نظر از شکل خود از دموکراسی بورژوایی گرفته تا انواع دیکتاتوری های نظامی فاشیستی ، در هر حال آلت تسلط برکار وحامی ومدافع استثمار ـ گرانست تمام روبنای جامعه . سیاسی، قضایی، هنری، فلسفی وغیره در خدمت‌و حفظ این استثمار قرار دارد. طبقات اصلی دردوران سرمایداری طوریکه گفتیم عبارتند از سرمایه دار ها وکارگران .

سرمایه داری از نظر تکامل جامعه بشری نسبت به فیودالیزم دوران مترقی تر است . بدین معنی که بموقع خود سدهایی را که درمقابل رشد نیرو های تولیدی وجود داشت برطرف کرده وجامعه را بجلو برد .

سرمایه داری خود بطور عینی شالوده‌ای نابودی خویش راپی ریزی می کند، زیرا خصلت اجتماعی تولید. مالکیت اجتماعی بروسایل تولید را طلب میکند . در اثراین تضاد اساسی است که هرج ومرج و بحران اقتصادی پیدا می شود . تقاضا و قدرت پرداخت جامعه از بسط دامنه ای تولید عقب می ماند ، بحران ورکود صنعتی هرچندیکبار تولید کنندگان کوچکترا بیش از پیش به ورشکستگی می کشاند، وضع طبقه ای‌کارگر وتوده های زحمت کش بطور نسبی و گـاه حتی بطور مطلق بدتر می شود . با رشد سرمایداری استثمار وحشیانه ترومحیلانه تر می گردد. دهقانان خانه خراب وعناصر ورشکست شده ای خورده بورژوازی مرتبا فزونی می یابد. ظلم نا برابری اجتماعی. اختلاف طبقاتی وستم ملی شدید می شود . جنگهای غارتگرانه . آلام و مصائب فراوانی برای زحمت کشان ببار می آورد .

راه حل‌تمام این مشکلات جزبابراه‌انداختن تضاد اساسی جامعه ای سرمایداری یعنی ایجاد جامعه ای سوسیالیستی بر پایه‌ای مالکیت اجتماعی بروسایل تولید میسرنیست. ماهیت سرمایداری ووضع پرولتاریا در جامعه طبقه‌ی کارگر را بمبارزه با بورژوازی می ـ کشاند. تاریخ سرمایداری تاریخ مبارزه ای بی امان طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است که منطبق با قوانین رشد جامعه و از مهمترین سرچشمه‌های تکامل سرمایداریست.

سرمایداری پس از آنکه نیرو های مؤلده بمیزان عظیمی رشد داد خودبه بزرگترین مانع پیشرفت جامعه مبدل می شود . اگـر قرن بیستم ، این قرن رشد عظیم نیرو هـا مؤلده وتکامل علم وفن. هنوز به فقر صد ها **ملیون نفر پایان نداده ووفورنعم مادی ومعنوی** را برای همه‌ی افراد اولی زمین تامین‌نکرده، گناه آن فقط بگردن سرمایداری است . تصادم روز افزون بین نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی بوجود در مقابل بشریت وظیفه ای آزاد ساختن نیرو های پرتوان مؤلده ای آفریده ای انسانرا از بند اسارت مناسبات سرمایداری قرار داده است . تااین نیرو ها ودست آورد ها در خیر وصلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد .

وظیفه ای بزرگ ورسالت تاریخی پرولتاریا آنست‌که برای همیشه استثمارا برانداز، سرمایداری را نابود کند ، جامعه‌ای بدون **طبقات را پدید آورد . دراین پیکارپرولتاریا** می تواند وباید تمام توده های زحمتکش راکه از نظا م سرمایداری بتنگ آمده متشکل سازد وبرای ازبین بردن استثمار سرمایداری وساختمان جامعه ای نوین‌رهبری کند. سرمایداری از دو مرحله ی عمده ، گذشته است.

اول : سرمایه داری ما قبل انحصار.

دوم : سرمایداری انحصاری یاامپریالیزم.

ساخص دوران سرمایداری ما قبل انحصار عبارتست از وجود رقابت آزاد . و شاخص **دوران سرمایداری انحصاری عبارتست از** پیدایش انحصار ها (مونوپل ها) امپریالیزم از اواخر قرن نزدهم وآغاز قرن بیستم پدید شده ومتروپول های عمده ای آن درامریکای شمالی، اروپای غربی وجاپان است . اکنون سرمایداری انحصاری امپریالیستی در برخی ازکشور های رشد یافته‌ی اروپا، امریکا و جاپان وارد مرحله‌ی سرمایداری انحصاری دولتی شده است. **سرمایداری‌انحصاری دولتی** عبارتست از اتحاد انحصار ها ودولت‌بورژوازی دریك مکانیزم واحد .

در این دوران بخش دولتی ومصرف دولتی بسط می یابد وامور اقتصادی از طریق برنامه گذاری وسرمایه گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی واجرا پیش بینی های‌اقتصادی بوسیله‌ی دستگاه دو لت تنظیم و کنترول می شود . برای مبارزه ای اقتصادی علیه سوسیالیزم ومقاومت در مقابل جنبش‌کارگری توحید بازار اقتصادی و تولید صنعتی انجام **می‌گیرد .در ین دوران نظامی کردن اقتصاد** جای بخصوص وبی سابقه ای را احرازمیکند وبخش مهم از درآمد ملی صرف مخارج نظامی وجنگهای بزرگ وکوچك، ایجاد پایگاهها و نگهداشتن نیروی مسلح میگردد.

ولی علی الرغم هر تغییری طبیعت وماهیت اقتصادی ، اجتماعی سرمایداری دگرگون نشده‌است. ازدوران انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتوبر، سرمایداری وارد بحران عمومی خود شده که سیاست واقتصاد وایدیالوژی آنرا در بر می گیرد وعرصه‌ی تسلط او درجهان دمبدم تنگتر می شود . سیستم سوسیالیستی جهانی پیدا شده وشرایط درهمه جا برای زوای سرمایدار ی‌دمبدم مساعدتر می گردد. رهبربزرگ پرولتاریای جهان در اثر خودبنام «کاپیتال» ورهبر انقلاب کبیر اکتوبر در اثر خود بنام «امپریالیزم بمثابه بالاترین مرحله‌ی سرمایداری» ایندو مرحله‌ی عمده‌ی بسط سرمایداری را مورد تحلیل علمی قرار داده اند .

بقیه صفحه ۴۷

دپښتنو او بلوڅو..

مانه کید و نکو مبارزو ملاتړ کړی او کوی یی . هر کال دسنبلې په نهمه نېټه دپښتو- نستان ورځ‌دخاصو مراسمو او خلکی‌مارشونو په وسیله دپښتنو او بلو څو ورونو په ملاتړ لما نځل کیږی .

دثور دستر خلقی انقلاب په بریا لی‌کیدو سره چی سیا سی قدرت یی دانگر یز ی **استعمار دگوډ اگیا نو او نوکر انو یعنی** دنادر ـداود له غداری کور نی څخه دافغا- نستان زیار ایستو نکو خلکو او د هغوی‌په نمایند گی دافغانستان دخلکو دمو کرا تیك گو ند (دهیواد د کارگری طبقی مخکښ) ته ولیږ داوه دپښتنو او بلو څو ورو نو څخه دافغانستان ملاتړ انقلابی‌او واقعی محتوی‌پیدا **کړه او دپښتنو او بلوڅو پرمسئله بانـدی** د پخو انیو فا سد و او ار تجا عی رژیمو نو سیا سی سو دا گر یو او عوا م غو لـوی- نکوسیاستو نو ته دتـل له پاره خاتمه ور کړ شو . دافغانستان دمو کرا تیك جمهوری دولت د خپل سوله غو ښتو نکی سیاست له مخی (دپښتنو او بلوڅو خلکو **دخپلی آزادی پر اساس او د تاریخی** سوابقو پر بنسټ دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت او پا کستا ن تر منځ دسو له ایزو مذا هیمو او خبرو اترو له لاری دهغوی دملی مسئلی حل کی لو ته د خپلو انقلا بی وظیفو په اسا سی کر ښو کی ځای ور کړی او په دی لاره کی نه ستړی کیدو نکی هلی ځلی کوی خود پاکستان د ارتجاعی محا فلو د ملی ضد او خلقی ضد پالیسو او دثور له ستر خلقی انقلاب څخه د و ړ ی په نسبت دافغانستان ددمو کرا تیك جمهو ریت پر خلاف دهغوی دخا ئنا نه تو طئو او وسله ایزو مداخلو له امله داهلی ځلی کومی مثبتی نتیجی ته‌نه دی رسید لی .

دافغانستان زیار ایستونکو خلکودثور **دپرتمین او بی ساری انقلاب په بریالی کولو سره نه یوازی له پښتنو او بلو څو** ورو نو څخه دافغانستان ملاتړ ته انقلا بی او واقعی مفهو م ورو با ښه بلکی د آسیا په زړه کی یی یوه داسی سره ټپوه بلـه کړه چی دهغی پلو شی دټولی نړی زیار- ایستونکو او په تیره بیازمونږ پښتنو او بلو ـ څوورونو اودپاکستان نورو ترستم لاندی ملیتو نو ته د هغوی دآزادی غو ښتو نکی مبارزی دبری لار روښا نه کوی .

زموږ پښتا نه او بلو څ ورونه اود پا کستان ټول مترقی او سو له غو ښتو نکی قو تو نه نه یوازی د پښتنو اوبلو څو د ملی مسئلی په هکله دافغانستان ددمو کرا تیك جمهوری دولت ددریځ ملاتړ کوی بلکی د ټـو لـو هغو انقلابی اقداما تو ښه هر کلی کو ی‌چی دثور دزنځیر ما توو نکی انقلاب دبری څخه بیاترنن ورځی پوری دافغانستان دزیارایستو- نکو خلکو په گټه زمو ږ دخلقی دولت لخوا عملی شوی و عملی کیږی .

دپښتنو او بلو څو ورو نو په څنگ کی دپا کستان ټول هغه مترقی قوتو نه او ترستم لاندی ولسو نه چی دهر راز ټو لنیز او ملی ستم په خلاف مبارزه کوی دثور له ستر خلقی انقلاب څخه الها م اخلی اوله هغه څخه ددفاع په سنگر کی ولاړدی.

موږ با ور لرو چی دپښتنو او بلو څو د قهر ما نا نه‌آزادی غو ښتو نکو مبارزو په نتیجه کی به چی دافغانستان دټولو ز یا ر **ایستو نکو خلکو د ورو گلـوی ملاتـړ** او د سیمی او نړی دآزادی غو ښتو نکو او سو له‌خو ښو ونکو هیواد و او ټولو ز یار ایستو نکو خلکو پیو ستو ن ور سره دی زموږ پښتا نه او بلو څ ورونه خپلو ټولـو ملی او تو لنیزو حقو قو ته ورسیږی او لکه چی‌دافغانستان خلك دثور د ستر انقلا ب‌په **برکت دیوه پتمن اوهوسا ژوند خاوند انشول** پښتانه او بلو څ ورونه به هم دخپلو نسـه ستو ما نه کیدو نکی قهر مانانه مبا رزو په نتیجه کی استعمار ، **استثمار او امپریالیزم** **نه تاریخی ماته ور کړی او دیوه خپلواك** **اوپتمن ژوند بنسټ به کښیږدی .**

د کلینیک مرگ یا...

په علمی مطبو عاتو کی داسی خبرو نه خپاره شوی چه دزړه ددوامداره مساژ پواسطه د زړه دریدو نه څو سا عته وروسته اور- گار نیزم بیر ته را ژوندی شویده . دلته یو بل سوا ل پیدا کیږی چه ایا د بیر ته را ژو ند ی کیدو په مقابل کی عکس‌العمل شته ؟

په خواب کی ویل کیږی چه ډیر غـه هکله عمومی منل شوی نظر یه شته .

ډیر مختلف اصو لونه شته چه د هغو پر اسا س په دقیقه ډ ول ثابت کړو چه ما غزه دا سی مړ کیږی چه بیر ته نشی ژوندی کیدای که چیری داسی پیښه واقـع شی نو هغه وخت انسان‌ته شخصیت نشوویلای ځکه چه نور د تفکر قدرت له لاسه ور کړی وی ، نه پخپل ځان او نه پـه بـاندنـی محیط باندی پوهید لای شی . مـگر کـه چیری د نو مو ړی مریض دپاره مصنو عی تنفس تـامین او دزړه فعالیت یـی اداره شی کو لای شی د څو کا لو دپاره ژوندی پاتی شی .

دغه (ژوندی) ته مونږ درسم او روا ج په اسا س انسا ن وایو څو هغه نور شخصیت ندی .

دلته سوال پیدا کیږی آیا ریا لیما سیون ته چه داسی غمجنی پیښی منځ‌ته راوړی کوم ضرورت شته ؟

باید وویل شی چه ډیر پوها ن دالازم بولی چه په بی اطمینا نه شرا یطو کی په شدید ډول ناروغ مړینی ته راکش کـړی چه‌زه دلته یومثال راوړم:

څو موده مخکی د لندن دچا ر ینگ‌کروس د رو غتو ن ډا کټر سیمیر س هغه ډاکتران وغندل چی که څه پوهیږی چی ناروغ لـه ژوند ه و تلی د ژوند دپا ره ئی مجا د لـه کړ ی .

دیو ناروغ وضعیت دعملیا ت نه ورو سته (چه د سر طان دنارو غی له امله عملیا ت شو ی ؤ) خرا ب شو او په لسمه ور ځ د کلنیک مرگ ته‌ورسید. ډاکتر انـو سمدستی یوبـل عملیات یی پر ناروغ بـانـدی اجرا او ژوندی ئی کړ . که څه‌هم‌دانستیزی نه‌وروسته له‌مرگه خـلاص شوی ډا کتـر له‌خپل همکارانو څخه مننه و کـړ ه او لـه هغوی څخه و غو ښتل چه په را تلو نکی کی له دغسی کار څخه ځـانو نه وژ غـوری ځکه پخپله مریض ددر دونو تحمل کو لو قدرت نلری او په هر صورت کی دژر مرگ سره مخا مخ دی . مگر سره لدی هم‌ډاکترانو څو ځلی دهغه دزړه فعالیت تنظیم کړ اومجبور یی کړ چه څو او نی نور هم په درد ونوکی ژوند و کړی . داسی فکر کیږی چه ددغـه مو ضو ع تفسیر ته نور حا جت نشته څو زه غوا ړم چه صحیح پوه شم . پدا سی حا ل کی چه د هو ما نیزم (بشر دوستی) دحس چه ناروغ له دردونو څخه خـلا صوی اود جنایت ترمنځ ډیره لږه فاصله‌ده.

مگر دډاکترانو دهغو عملو نو چه نـه غوا ړی د نارو غانو دبی ځایه تکلیفو نـو موده اوږده کړی او د هغو کو ښښو نو ترمنځ چه هغه و خت لنډ وی کو م چه د هغه په جریان کی اور گا نیزم دبیا ژوندی کیدود پاره مجا دله کوی ښکاره توپیر شته .

هیره دی پاتی نشی چه په نورو ټو لو شرا یطو کی د ژوند کولو د پا ره عکس- العمل نشته او هم صورت نشی موند لای‌لدی کبله د هر ډا کتر و ظیفه ده چی په خپـل ټول قد رت د نا رو غ دبیا ژوندی کو لـو دپاره هڅه و کړی .

او س پوره پنځلس کاله کیږی چـــه دمسکو دنیو رو لوژی په انستیتو ت کی یو ه ناروغه بستری ده چی دهغی دتنفسی مرکـز فعا لیت له منځه‌تللی او نو موړی نا روغ‌نشی کو لای چه بیله مصنو عی تنفس څخه یوه دقیقه هم ژوند و کړی ، خو دغه ناروغـــه انسا ن شخصیت دی ځکه چه د هغه شعور په خپل نورمال حالـت ساتل شوی .اونو- موړی ناروغ کتابونه لولـی ، رادیو اوری او تلویز یون گوری . چه دغه ناروغ ته داسی ژوند ورکول چـه کولای شی څنـی کارو نه هم سر ته ورسوی د شو روی طب دستر و بریالیتو بونو یوه غوره نمونه ده.

یوه بله خبره هم شته چه زه ئی با یدیاد کړم هغه مغلقه او دډیرو پیسو په مقابـل کی تداوی ده. چه‌په زیاترو هیوادو نـو کـی دریا ینماسیون څخه وروسته باید رو غتـون ته دو مره پیسی چه دا پانګ یست دعملیا ت دفیس څخه په سلها و ځلی زیات دی ور- کړی .

طبیعی دی چه پدا سی شرایطو کـــی بیر ته ژوندی کید ل د پولی مسا یلو سره تړل شو ی .

له‌نیکه مرغه پـه شوروی اتحاد کی دغـه پرو بلم دناروغ دپیسو سره تړل شوی نده.

اوریا نیماسیون دعادی تداوی پـه ډول هر هغه چاته اجرا کیږی چه ورته اړوی .

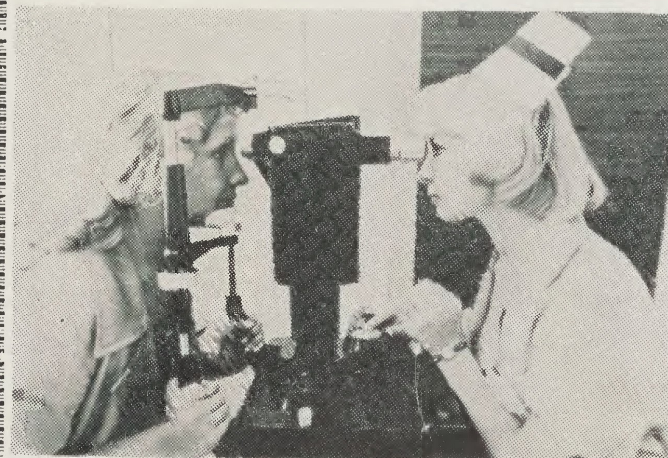
زمو نږ په وخت کی دو ینی د مصنو عی جریان دستگا وی ، مصنو عی، پښتورگی مصنو عی زړه او نور کولای شی دانسا نانو ژوند ته نجات ورکړی . لدی کبله ډ یر خلك داسی پو ښتنی دا‌به څه نتیجه ورکړی که چیری په نږدی راتلو نکی و خت کی دا امکان پیدا شی چه پخپله ما غزه ژوند ی وسا تل شی او د بدن نور اور گا نو نه‌په مصنو عی سیستمو نو بد ل شی ؟

په وړ کتو ب کی می دالکساندربیلیایف‌ډ خیالی رومان چه (دپروفیسور داوویل سر) په نامه یا دیږی ولو ست چه دغسی حالت په‌کی داسی خیړل شوی ؤ پـه را تلـونکی وخت کی دغسی خیال بافی کولای شی‌دواقعیت جامه واغو ندی او دغسی پرو بلمونه دحـل وړدی .

کله کله حتی لوی لوی متخصصان وائی چی یوازی دمغزو په ژوندی پاتی کـیدوسره که‌څه هم نور اور گا نیز مونه (غړی) خپـل نور ما ل حالت له لاسه ورکړی وی قناعت کیدای شی .

تاسی کولای شی ما ته محافظه کار ووایی خوزه دغه نظرنه تا ئیدوم او وایم انسا ن‌هغه وخت‌شخصیت دی چه نه یوا ځی دهغه ماغزه ژوندی وی بلکی د خپل چا پیر یا ل سر ه اړیکی ولری . مونـږ مړه کیدونکی یـــو او دا باید د عینی واقعیت په څیرو منـــو مړینه کټ‌مټ‌طبیعی او دپـر مختگ ضروری عامـل دی او بی‌له دی نـه د مـخکی پرمخ هو مو سیپینس (متمد ن انسا ن) نشـــی پیدا کیدای .

دمرگ دضرورت دپه نظرکـــی نیولو سره باید ټول کوښښونه دی ته راوگرځو و چـی دهریوه دپاره هغه شرایط آماده شی چـــی دهغه د مقا م سره ښا ئی تر څو و کو لای شی دخپل شخصیت ټولی شتمنی وسپړی او دژوند څو شحا لی ئی مدام ملگری وی‌او د ډاکترانو له مهمو وظیفو څخه یوه داده چـه له یوی خوا د نا روغانو سره دوظیفی مسلك او وجدا نی سپیځلتیا له مخی شر یفا نه او نیك سلو ك و کا ندی او له‌بلی خوا د دهغو نارغیو دعواملو دمخنیوی لپاره لازمی لا ر ی چاری و لټوی .


دطبی معایناتو یوه‌څنده

معالجات خانگی

تداوی با ادویه مدرن مفید تر ومثمرتر است وبرعلاوه تهیه آن نیز ارزانتر بوده و پول زیاد لازم ندارد .

طور مثال : بسیاری از جوشانده هـای گیاهی راکه مردم هنگام ریزش و سر فـه میخورند، بهتر از دوا های قوی آنتی بیوتیك هایست که دکتوران بمریضان خویش توصیه میکنند . این جوشانده معمولا از جوش دادن گل ختمی سفید، عناب، زوف وزیرهٔ سفید ساخته می شود .

این جوشانده علاوه برآنکه مفید وا قـع میشود، وبرای رفع سرماخوردگی کمـك مینماید ، خطرات بعدی هم ندارد .

مرغ دشتی...

مقا ما ت مسؤل در بلغا ریا از دو سال به اینطرف حالا موفق گردیده اند در قصبه «تولبوکهن» مـجادله مـخصو صی را علیه حشره مضر گندم توسط مـرغ دشتـی رویکار نما یند . مرغ های دشتی در هفت منطقه جنگل که در آنها این حشرا ت بـه پیما نه زیاد موجود است و شرا یط زند گی برای شان مساعد میباشد تقسیم شده انـد متخصصین توانسته اند دردهن یکی از یـن مرغ های دشتی در منا طق فوق از سی تاچهل دانه حشره را دریك روز حساب نما ینـد لهذا میتوا نیم فرض کنیم که یك مر غ دشتی به‌تنهایی میتواند یك ایکر زمیـن را از شر حشرات مضر نجات دهد . بر عـلاوه مرغ‌های دشتی سایر حشرات مضر را نیـز از بین میبر ند بدون آنکه به نبات زر ع شده کدام ضرری بر سا نند در حال حاضر در قصبه «تولباخن» بیش از پنجاه هـزار مرغ دشتی و جود دارد که از آنها درمزارع زراعتی غر ض از بین بـردن حشرات مضر استفاده میشود.



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تیلفون دفتر مدیر: ۲۶۸۴۹

مطبعه دولتی